رستاخیز

کارگران

دوشنبه بیست و هفتم اردیبهشت ۲۵۳۵ شاهنشاهی شماره سیزدهم بها: ده ریال

13

مس سرچشمه:
صدای دست، ماشین ونمایانگر اقتصاد وصنعت پیشرفته ایران است

در این شماره
رپورتاژ، مطالب علمی
وداستانهای بسیار جالب
وخواندنی

رانندگان کامیون، مردان جاده‌ها...

COLLECTION OF TAMEREN FOUNDATION

TACHYMETER
SEIKO
سیکو هدیه‌ای که سالها می‌ماند
SEIKO

صندوق پس انداز ملی
شماره
صندوق پس انداز بانک ملی ایران
من برای آینده درخشان خود پس انداز میکنم

افتخاری که می‌ماند...
کشتزار؟ یا کشتارگاه؟

افتخاری که با شرفیابی کارگران شرکت کننده در کنگره بزرگ کارگری به پیشگاه شاهنشاه آریامهر نصیب جامعه کارو کارگری ایران گردید تازگی نداشت، ولی همچنان با عظمت و گرمی بخش بود .... تازگی از آن جهت نداشت، که واقعاً این همه ابراز عنایت شاهنشاه نسبت به کارگران تازه و بی سابقه نیست.....

سی و پنج سال است که شاهنشاه در بین کارگران و در میان خانواده‌های آنان و در آخرین تحلیل در «دلهای» آنان هستند.....

بگذارید، بی‌آنکه مفهوم جسارت و گستاخی پیدا کند، با زبان ساده و بی‌پیرایه کارگری بگوئیم، بگوئیم که این لفظ «شاه» بوده و هست که طبقه کارگر را، نه تنها بعنوان یکی از طبقات اجتماعی — اقتصادی، بلکه اصولاً بعنوان انسانهائی که بیش از همه افراد این مملکت نیاز به دستگیری و حمایت و راهنمائی داشته و در عین حال لایق محبت و دوستی بودند و هستند، مورد عنایت و مرحمت قرار داده و میدهد...... آری این لفظ «شاه» بود که در میان کوهی از مشکلات و مسائل مملکتی، و روزگاری که اصولاً قسمتی از آن کوه مشکلات و مسائل بعلت بازیچه شدن زحمتکشان در دست عوامفریبان و بیگانه پرستان بوجود آمده بود، زحمتکشان مملکت را مورد مرحمت و عنایت قرار داد، و با پذیرش آنان در آغوش گرم و پدرانه خود آنانرا از دام مصائب مادی و سیاسی نجات دادند . . . . و بابن دلیل است که میگوئیم اظهار عنایت و بذل فخر و شرف از سوی شاهنشاه نسبت به کارگران تازگی نداشته و این در واقع «افتخاری» است که برای کارگران همواره مانده و میماند و خواهد ماند....

برای «رستاخیز کارگران» خصوصاً جای افتخار و مباهات است که از سوی کارگران، بمناسبت روز جهانی کارگران همان دلیل و قرائنی را آورده بود که شاهنشاه بدان عنایت فرمودند.. یعنی:

«برگذاری مراسم جشن جهانی کارگری در ایران بعنوان یک دست آورد حاصل از کشتزار زیبای عشق و دوستی و محبت است، و نه، مرده ریگ برجای مانده از یک کشتارگاه نبردهای طبقاتی و دشمنی ها ....»

و این نکته مهمترین مسئله‌ای است که در جامعه کارو کارگری ایران وجود دارد و یکی از رمزهای پیروزی سریع برنامه‌های صنعتی و تولیدی وطن ما بوده است.

بهتر است در این رهگذر از سخن تاکید شود که این رمز نه تنها در جامعه کارگری ما وجود دارد، بلکه در واقع احتراز از جنگ و ستیزهای طبقاتی، و حل مسائل مملکت بر اساس تفاهم و حکمیت عدل و انصاف و واقع بینی در میان افراد و گروههای اجتماعی خاصیت اصلی و اصیل اصول انقلاب ملی وطن ماست....

اینکه شاهنشاه بارها فرموده‌اند که: «انقلاب ما بد خواه کسی نبوده و انقلابی خیر خواه و بخشنده و سازنده است.» ناظر بر همین واقعیت است....

وآنچه که باید بماند و خواهد ماند همین است...

چه بسا بد خواهان و عمال امپریالیزم رنگارنگ دوست نداشته باشند که در مملکتی مانند ایران، که سالها و بلکه قرنها مجبور بوده است بگناه قرار گرفتن در منطقه جغرافیائی خاص، از نفوذ بیگانگان متأثر باشد، یکباره اینهمه پیروزیهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بصورت جهش حاصل شده باشد.

وای بسا که هنوز هم با توسل جستن به روشهای منحط استعماری و یا بکار بردن شیوه‌های — باز هم شناخته شده‌ی — استعمار جدید از طریق تحریک گروهها و افراد و پرورش و بکار انداختن خرابکاران و تبه کاران خواسته باشند که در ارکان ثبات و آرامش ما رخنه کرده و ما را از کار و فعالیت و تولید و پیشرفت باز دارند، ولی علیرغم وجود این گونه مسائل، ملت ما خصوصاً زحمتکشان وطن ما در سایه همین روحیه عالی، یعنی تکیه داشتن به «اخلاق اصیل انقلاب ایران» که عبارت از تفاهم و عدالت و آگاهی انسانی است با کمال هشیاری از افتادن بدام تحریکات و اخلالگریهای بیگانه اجتناب کرده و راه خود را بسوی هدف‌های عالی رشد و توسعه واقعی ادامه میدهند.....و این خود یکی از جلوه‌های همان دموکراسی واقعی است که شاهنشاه بزرگ ما خصوصاً بارها از آن بعنوان دموکراسی تمیز و صحیح نام برده‌اند و در کشور ما درحال گسترش و نفوذ در اعماق و همه قشرهای اجتماع میباشد و بی شک همه ما در هر سطح و مرتبه و طبقه‌ای که باشیم قدر و قیمت این موهبت بزرگ را میدانیم، و میدانیم که چگونه باید از این کنگره‌ها و کنفرانس‌ها و اجتماع ها که خصوصاً به کسب افتخار شرفیابی به حضور رهبر بزرگ وطنمان می انجامد، درس بگیریم و پایه‌های آزادیها و پیشرفتها و قابلیت سازندگی خودمان را در سطح ملی و لیاقتمان را در مقیاس جهانی بالا ببریم....

رستاخیز | کارگران

نشریه حزب رستاخیز ملت ایران این نشریه ماهی دوبار منتشر میشود

دوشنبه بیست و هفتم اردیبهشتماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی. شماره سیزدهم

مدیرمسئول : محمدحسین کردبچه

نشانی : خیابان وصال شیرازی چهارراه بزرگمهر - پلاک ۱/۱۴۸

تلفن مدیرمسئول و سردبیر ۶۴۰۴۲۲

تلفنخانه : ۶۶۶۰۴۴ - ۶۶۷۱۵۹ - ۶۴۰۷۹۹

هیئت تحریریه ۶۶۳۷۵۵

همهٔ چشم ها به سردار سپه دوخته میشود

و همهٔ قلبها به او امید می بندد

سالی که در آن هستیم، سال ۲۵۳۵، پنجاهمین سال شاهنشاهی پرافتخار سلسله پهلوی است. در این سال، ملت ایران، با مرور بر پنجاه سالی که گذشته است، موفقیت‌های شگرفی را که در سایه شاهنشاهی پهلوی نصیب گردیده، بررسی می کند، و با برگزاری جشن های شکوهمند، مواهبی را که بدست آورده است، سپاس می گوید.

بهمین مناسبت «رستاخیز کارگران» در هر شماره نگاهی بر تاریخ پنجاه ساله شاهنشاهی پهلوی دارد، که بازگوی اندیشه‌ها و خدمات گرانقدر بزرگمرد تاریخ کهن ما، رضاشاه کبیر، و آنگاه پیشرفت‌های همه‌جانبه و شگفتی‌انگیزی است که در سایه انقلاب شاه و ملت نصیب شده است.

صفحات ۱۰ و ۱۱

باربری که دکترای ادبیات گرفت

یأس و ناامیدی، دشمن پیشرفت و ترقی سعادت است ... و آنها که «خود ساخته» اند، پیوسته، با نیروی اندیشه و پشتکار، عفریت نومیدی را از خود دور ساخته‌اند ... و «ساموئل جانسون» که از بزرگترین فرهنگیان و سخنوران قرن هیجدهم انگلستان است، ازجمله همین خودساخته ها است. او از دربانی مدرسه آغاز کرد و آنقدر پیش رفت، تا به مجمع ادیبان کشورش راه یافت و به اوج شهرت و محبوبیت رسید. زندگی این انسان موفق و خودساخته، بسیار خواندنی است.

صفحات ۲۸ و ۲۹

نقاش، کوهنورد، کارگرچاپخانه

«رستاخیز کارگران» در هر شماره یک خانواده کارگری را معرفی می کند. اعضای این خانواده‌ها، از زندگی گذشته خود، تلخی‌هائی که پشتسر گذاشته‌اند آرزوها، پیشرفت‌ها، تفریحات، و لحظات خوش زندگی خویش صحبت می کنند. و بدینگونه از زندگیشان برای دیگر خواهران و برادران کارگر تصویری روشن می کشند، که بی تردید آشنائی خواهران و برادران کارگر از چگونگی زندگی یکدیگر جالب، وگاه را هگشاست.

و — در این شماره خبرنگار رستاخیز کارگران» به خانه آقای علیرضائی، کارگرچاپخانه رفته است، و با این خانواده خوشبخت به گفتگو نشسته است...

صفحات ۳۰ و ۳۱

روزنامه رستاخیز

کارگر

روزنامه رستاخیز کارگر

روزنامه رستاخیز کارگر در این شماره علاوه بر خبرهای مملکتی و سفر هیأت دولت به استان آذربایجان‌شرقی، چندگفتگو با شرکت کنندگان در سومین کنگره کارگران را منعکس کرده و نمایندگان کارگران شرکت کننده، خواسته های خود را بازگفته‌اند...

معرفی کارگر موفق، مطلب دیگری است که همراه با معرفی چهارسندیکا صفحات چندی را بخود اختصاص داده است.

گفتگو با مسؤول بیمارستان مرکز درمانی شماره ۲ برای پیشگیری از حوادث خواندنی است

صفحات ۵۵ — ۴۳

پنجاه‌سال افتخار

پنجاه‌سال همگام با زمان و پیشرو تر از زمان سازمان هواپیمائی کشوری که یکی از وسیعترین وگسترده‌ترین سازمان‌های حمل‌ونقل مملکتی است، نقشی بس ارزنده در اقتصاد کشور و ارتباط بین المللی دارد. در این شماره گزارش کاملی از سیر تحولات و پیشرفتهای این سازمان داریم.

صفحات ۶۶ تا ۶۷

هشتمین کنفرانس ملی کار
وطرحهای صنعتی برنامه های پنجم وششم

روزچهارشنبه گذشته . آقای امیرقاسم معینی وزیر کاروامور اجتماعی ، دریک جلسه مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی که در دفتر کار ایشان ترتیب یافت ، اطلاعاتی در باره هدف و برنامه های هشتمین کنفرانس ملی کار که از تاریخ بیست وششم تا بیست و نهم اردیبهشت ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی درتهران برگذارمیشود ، در اختیار نمایندگان رسانه های گروهی قرار داد . وزیر کار و امور اجتماعی در این جلسه با اشاره به مسائلی که دردستور جلسه هشتمین کنفرانس ملی کار قرار دارد ، اظهار داشت امسال کنفرانس ملی کار را درشرایطی برگذار می کنیم که تمام ملت ایران خصوصاً کارگران و کارفرمایان پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را جشن می گیرند ، بدون شک یکی ازمسائلی که در این کنفرانس بیشتر بر آن تکیه خواهد شد ، دست آوردهای شاهنشاهی پهلوی برای کارگران است . و همانطور که بارها رهبر انقلاب تأکید فرموده‌اند ، بهبود زندگی کارگر و رفاه و آسایش آن یکی از هدفهائی است که دولت موظف به پیگیری و اجرای آن می باشد . آقای معینی سپس دستورجلسه کار این کنفرانس را اعلام کرد و به تشریح دلپذیر کردن محیط کار ، آموزش و تربیت و تحرك نیروی انسانی و ارتقاء سطح بهره‌وری پرداخت و یادآور شد در این کنفرانس گزارش مربوط به اجرای تصمیمات هفتمین کنفرانس ملی کار که توسط دبیرخانه دائمی کنفرانس تهیه شده و اقداماتی که در اجرای مفاد ماده ۲۸ آئین نامه کنفرانس و مواد قطعنامه مصوب آن که توسط وزارت کاروامور اجتماعی و دیگر سازمانهای دولتی و سازمانهای کارفرمائی و کارگری می بایست صورت گیرد ، در این مدت پیگیری شده و نتیجه کار این دستگاهها در هشتمین کنفرانس ملی کار به استحضار میرسد.

بحثی در باره دستور جلسه هشتمین کنفرانس ملی کار

کنفرانس ملی کار که ازسال ۲۵۲۷ شاهنشاهی (۱۳۴۸) در ایران تشکیل گردید از آغاز با دو هدف عمده کارخود را شروع کرد و در خلال هفت اجلاس گذشته ، با توجه به این اهداف گامهای سودمندی در جهت رفاه کارگران برداشته است.

نخستین هدف این مجمع ملی پژوهش در مصوبات کنفرانس جهانی کار و کارگری ایران است و هدف دیگر تعیین خط مشی و سیاستهای داخلی مملکت درهمین زمینه می باشد . خوشبختانه پیشرفتهای جامعه ما در شئون گوناگون بویژه در تدوین قوانین در خور عصر رستاخیز مربوط به کاردرحدی است که کشور ما را بعنوان یک کشور پیشگام در محافل جهانی معرفی کرده است و این برای جامعه کارگری ایران براستی غرورانگیز و مسرت‌آور است که ایران موقعیت خود را درمجامعی که جولانگاه اندیشه‌متفکران جهانی است ، به شایستگی احراز نموده است . در دستور کار کنفرانس حاضر مسئله اساسی در باره دلپذیر کردن محیط کار است . همانطور که اشاره رفت فعالیتهای اقتصادی و صنعتی بسیار گوناگونی که در جهت توسعه صنعتی و اشتغال کامل درسالهای اخیر شروع شده در مقابل تعدادی از کارفرمایان از دگرگونی وضع غافل هستند و انتظار دارند مدار روابط آنها با کارگران مثل گذشته ادامه داشته باشد . و گاه در بسیاری موارد ناتوان و سرگردان از اداره امور شده و بدون هضم تغییرات بنیادی که بعلل بسیار از جمله بسبب صنعتی شدن و اشتغال کامل برقرار شده مسائلی بسیار در کارگاه بوجود می آورند و چون منطق و برداشتی نو و متناسب با مسائل روزدر روابط کار کارگاه ندارند ، اختلاف بین مدیریت و کارگر را زیادمیکنند.

چگونگی دلپذیر کردن محیط کار

منظور ازدلپذیر کردن محیط کار ، اتخاذ تدابیرو روشهائی است که کارگر در امنیت و با رضایت خاطر حداکثر بهره‌وری را درمحیط کار داشته باشد و طبیعی است که شناسائی این تدابیر و روشها باید در محدوده روابط کاروبعبارتی روابط انسانی قرارگیرد.

مطالب ومسائل عدیده‌ای که درروابط کارگر و کارفرما پدیدارشده در سالهای قبل اثری از آن دیده نمیشد ، اما امروزه که هرروزواحدها و مجموعه های عظیم صنعتی تأسیس میشود ، کارگر اعتقاد نامطلوب و غیر موجه عرضه و تقاضا را در هم شکسته و می خواهد علاوه بر بهره‌مندشدن از نعمات مادی وتسهیلات فرهنگی شخصیت و حیثیت او شناخته شده وبا وی بعنوان انسانی با اندیشه وآرزورفتارشود.

چون صنایع و بازار کار بنوی احتیاج دارد ، بسیار راحت مسائل و درخواستهای خود را مطرح می کند ، بااین اتکاء و عقیده که اگرامروز در این کارگه کار نکند در کارگاه دیگری و شهر دیگری می تواند مشغول بکارشود.

روابط کارچیست ؟

برای روابط کار معانی و مفاهیم متعددی آورده‌شده‌است ، ازجمله به‌مجموع روابطی اطلاق میشود که به مناسبت اشتغال بین کارگر و کارفرما برقرارمیشود و مهمترین روابط — روابط تولیدی — روابط قانونی و مهمتر ازآنها ، روابط انسانی است . هدف روابط انسانی کاردر کارگاه عبارت‌است ازاینکه‌حسن رابطه‌بین کارگران و کارفرما به منظورحصول به حداکثر کارآئی در قالب صحیح استفاده از نیروی کار به صورت شناسائی رفتار و اعمال و ارزشها و شخصیت کارگران برقرار گردد .

مکانیزه کردن صنایع تلاش بدنی کارگر را تقلیل داده است ، و درعوض فشارهای روحی بیشتری عاید کارگر کرده است . ضرورت دارد بعامل « روانشناسی درزمینه شناخت خصوصیات انسانی » در روابط کارتوجه شود . بااین ترتیب و درتحلیل نهایی به این نتیجه خواهیم رسید که روابط صحیح و انسانی بین کارفرما و کارگران و یا روابط کارگران با یکدیگرسبب وجود علاقه در کارو موجب ارتقاء سطح بهره‌وری کار آنها میگردد.

آموزش ، تربیت وتحرك نیروی انسانی

موضوع دیگری که دردستور کارهشتمین کنفرانس ملی کارقرار دارد ، آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر است . تأکید شاهنشاه آریامهر به این مطلب که تعلیم وتربیت یکی از مبانی اشتغال است رابطه موجود میان سیستم آموزشی وامر اشتغال را به وضوح کامل مدلل میسازد ، زیرا این سیستم آموزشی است که باید بین استعدادهای دانش‌آموزان و ضرورتهای مملکت رابطه منطقی برقرار کندو نیروی انسانی را در پرتو تعلیمات صحیح قابل جذب بازارهای کارنمایند.

از سوی دیگر ، نظیرهمین وظیفه را سازمانهای ارشادی‌وزارت کار در باب اعتلا دانش تخصصی کارگران فعلی برعهده دارند که این امر نیز میتواند قسمتی‌از کمبودهای بخش صنعتی راجبران کند.

باتوجه به مطالب فوق مسائل کشورما در مورد کارکه مباحث کنفرانس کنونی‌را تشکیل میدهد از نوع مشکلات کشورهای دیگر نیست ، زیرا همچنانکه نخست‌وزیردر هفتمین کنفرانس ملی کارگفتند ، اگر درگذشته مجبور بودیم برای بیکاران کار تهیه کنیم ، حالا باید برای تصدی کارهای گوناگون کارگر ماهرآماده سازیم‌واین در شرایطی است که پاره‌ای ازکشورها ، چه ممالک پیشرفته‌و چه کشورهای درحال توسعه ، بامشکل بیکاری مواجه‌اندومسئله اشتغال راازاین دیدگاه‌بررسی میکنند.

درکشورما ، مشاغل گوناگون‌و جدیدی بوجود آمده‌که تمامی‌آنها نیاز به کارگر متخصص ، استاد کارو تکنیسین دارد.علیهذا کنفرانس‌ملی کار باید ازهم‌اکنون زمینه را برای تجهیز چنین نیروئی آماده کنندتاطرحهای صنعتی برنامه پنجم‌و برنامه ششم به‌مددافراد کاردان‌و کارگران پرتوان‌و بصیرایرانی‌نتایج خود را عاید مملکت‌ومردم نمایندو بازده‌این سرمایه‌گذاریهای بزرگ هدفهای‌ملی‌ما را تحقق بخشد. بهرتقدیر قطعنامه کنفرانس رئوس برنامه‌هاو خط‌مشی سازمانهای‌مربوطه را برای آینده روشن خواهد نمودوما خواهیم توانست در رستاخیز کارگران براساس‌مصوبات این کنفرانس مهم گفتگوی دیگری‌با خوانندگان‌و کارگران عزیزخود داشته‌باشیم.

روزتعاون ایران ، وپیام وزیر تعاون وامور روستا ها

پنج شنبه گذشته ، مصادف بود با روز تعاون ایران . وآقای صدقیانی وزیر تعاون‌و امور روستا ها ، درپیامی بهمین مناسبت اظهار داشت :

درسالهای اخیر نهضت تعاون ایران ، با دربرگرفتن بخش کشاورزی و افزایش تعداد شرکتهای تعاونی روستائی و تولید کشاورزی و زراعی ، که به ضرورت و بموازات برنامه های اصلاحات ارضی تشکیل شده‌اند ، بین خانواده‌ها وسکنه شهر ها و مراکز جمعیت نیز بسط و گسترش یافت وعلاوه بر آنکه در زمینه مسائل حرفه‌ای و رفاه زندگی روستائیان‌ومدیریت املاك مزروعی آنان راه حلهای مناسبی ارائه نمود ، از طریق توسعه شبکه تعاونیهای مصرف ، در توزیع صحیح انواع محصولات کشاورزی و تأمین نیازهای مصرف کنندگان و تثبیت و تعدیل نرخها به موفقیتهای قابل توجهی دست یافت . بدون شك با تقویت بیشتر تعاونیهای مصرف و افزایش کارآئی آنها درمعیار های مطلوب ، تثبیت و تعدیل نرخها بصورت طبیعی ومعقول و با ضوابط‌و معیار ها و روابط مورد توافق بخش تولید ومصرف ، تحقق می پذیرد.

این هدف و آرمان ، در شاهراهی که رهبری شاهنشاه آریامهر با ایجاد حزب رستاخیز ملت ایران فراروی‌ماقرارداده ، بوسیله فردفرد مردم ، آگاهانه استقبال وپی گیری‌خواهدشد زیرا نگاهوی زنده وزاینده‌ای که با الهام ازاندیشه‌های رهبر خردمند ما ، بوسیله تمامی افراد ملت در تعلق یافتن به حزب رستاخیز ملت ایران و یکپارچگی و وحدت ملی ابراز میشود ، رشد نهضت تعاون را توان تازه‌ای میدهد . این پیوستگی و وحدت‌ملی درقدرت بی قیاس خود ، مایه استقلال واختیار و نیروی کار که لازمه هرفعالیت تعاونی است ، دراندیشه و وجدان مردم ما ، پرورش وگسترش دوباره‌میدهدو به او می‌آموزد که از تلاش خلاق در شناختن و شناساندن نظام تعاون و کوشش فعال و همکاری جمعی در قالب شرکتهای تعاونی فروگذار نکند و برای نیل به هدفهای توسعه اقتصادی و رشد هماهنگ و مطلوب اجتماعی ایران ، درمعیاری که‌مطلوب‌نظرواندیشه های والای شاهنشاه خردمند ماست ، به شرکتهای تعاونی روی آورد و به نهضت ملی تعاون بپیوندند.

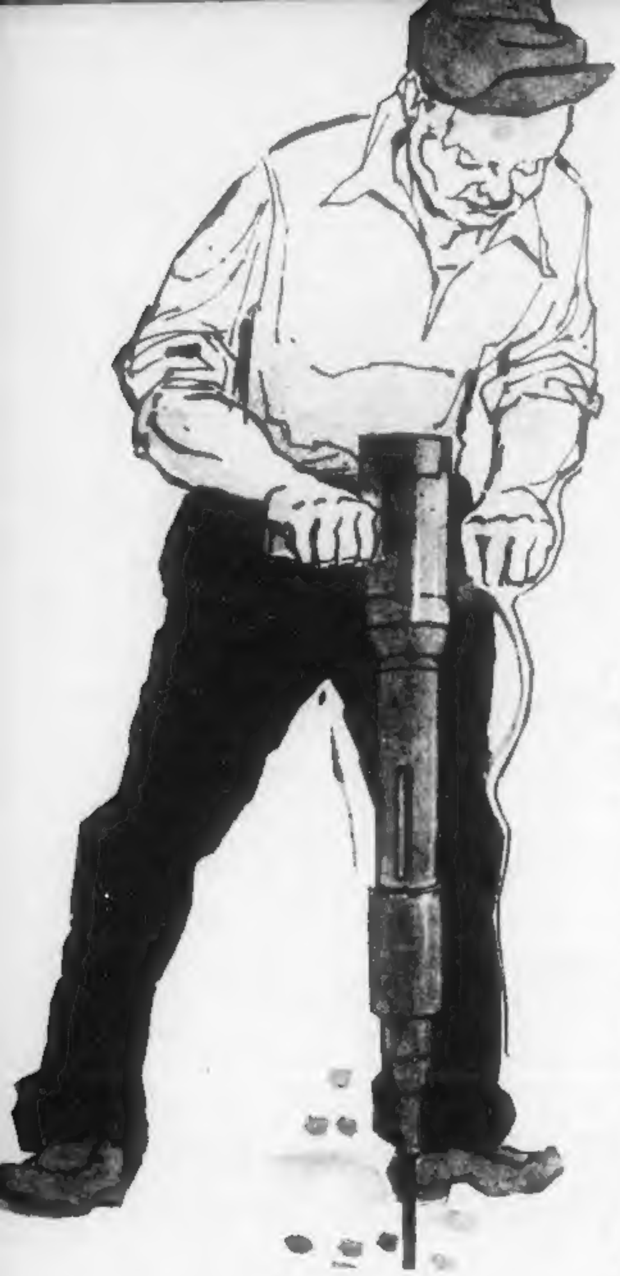

بحثی در زمینه قطعنامه سومین کنگره کارگران ایران

تجدید نظر در قانون کار، افزایش بهره وری آموزش کارگران و تعلیمات حرفه ای و فنی

قطعنامه سومین کنگره کارگران ایران که بازتابی از گفت و شنود های کنگره از یک سو آینه‌تمام نمای تفکر طبقه کارگر ایران در دوران رستاخیز میباشد. حاوی یک رشته مسائلی است که باید فوق العاده مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد. زیرا آنچه که بطور فشرده در قطعنامه کارگران آمده است، نتیجه بحث و گفتگو های بسیار در کنگره و ماحصل سخنرانی هائی است که بوسیله کارگران و دیگر افراد شرکت کننده در کنگره بعمل آمده است.

مسائلی که در قطعنامه کنگره آمده است، بسیار متنوع است و باید در مورد یکایک آن بحث و گفتگو بعمل آورد و ما در این مقاله به برخی از آنها که جنبه کلی تر و عمومی تری دارد و بدون تردید در اقتصاد کشور — بدون توجه بمنافع کارگران و کارفرمایان — مؤثر واقع میگردد و برای آن مفید است اشاره میکنیم.

۱ — تجدید نظر در قانون کار، بمنظور ایجاد روابط عادلانه‌تر بین نیروی کار و سرمایه و همچنین ایجاد تأمین شغلی بیشتر برای آنان.

قانون کار ایران در سال ۱۳۳۶ تهیه گردیده و آن زمان مربوط بدوران قبل از انقلاب و دوران رستاخیز میباشد. طی مدت سالهای ۱۳۳۶، تا کنون تغییرات و دگرگونیها و تحولات بسیاری در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور رخ داده است و بویژه از لحاظ زیر بنائی تغییری شگرف در کشور رخ داده و لذا ضرورت ایجاب میکند که در پدیده‌های روبنائی و از جمله قوانین و مقررات جاری نیز تغییرات و دگرگونیهای قابل ملاحظه بعمل آید.

بویژه، در زمینه صنعتی شدن کشور گامهای اساسی برداشته شده و استفاده از تکنولوژی جدید و پیچیده امروزی و سرانجام اتوماسیون، مورد توجه قرار گرفته، از سوی دیگر سرمایه گذاریهای قابل ملاحظه‌ای، خواه از سوی بخش خصوصی و یا بخش دولتی، انجام یافته است. همه این پیشرفتها ایجاب میکند که در قانون کار نیز تغییرات و دگرگونیهائی انجام پذیرد که روابط بین کارگر و کارفرما بطور منطقی‌تر و عادلانه‌تری حاکم شود.

از سوی دیگر، منافع کارگران ایجاب مینماید که یک رشته نظامی در جهت تامین رفاه اجتماعی آنان تصویب گردد.

اجرای قانون سهیم کردن کارگران و نیز گسترش مالکیت صنعتی، وضع جدیدی برای کارگران بوجود آورده و قشر طبقه کارگر را بصورتی دیگر — بصورت صاحب سهام کارخانجات و واحد های تولیدی — جلوه‌گر ساخته است. دیگر کارگر دوران رستاخیز با دارا بودن ۴۹ درصد سهام واحد های صنعتی، کارگر دوران قبل از انقلاب نیست که در برابر کارفرما دو طبقه و قشر کاملا متمایز تلقی گردد، و لذا مقررات و نظاماتی لازم است که حاکم بر روابط کارگر و کارفرما در وضع جدید آنها باشد.

۲ — افزایش بهره وری کار — شاید تا کنون در بسیاری از قطعنامه ها، تصمیمات و گفتگو هائی که انجام یافته، منافع کارگر بعنوان قشری که زحمت میکشد و کار و فعالیت دارد و نتیجه و ثمره زحمت و کوشش وی — بطوریکه برخی فلاسفه قرن نوزدهم گفته اند — نصیب دیگران میگردد، مورد توجه قرار میگرفت.

ولی امروز دو قشر کارگر و کارفرما بعنوان دو عضو وابسته و پیوسته بیکدیگر و دو عامل اقتصادی مهم بشمار میروند که باید با همکاری یکدیگر و با کوشش و پیگیری بیشتر، در راه پیشبرد اقتصاد کشور فعالیت نمایند. اگر در قوانین و مقررات در زمینه افزایش مزد کارگر، طبقه بندی مشاغل و افزایش تأمین اجتماعی سخن گفته می‌شود، در مورد افزایش بهره وری و بازده کار کارگر نیز باید ضوابطی وجود داشته باشد، زیرا افزایش بازده کارگر، بویژه در هنگامی که اصل گسترش مالکیت صنعتی بمرحله اجرا نهاده شده و کارگران بعنوان دارندگان سهام کارخانه ها در منافع کارگاه سهیم و شریک هستند، مسأله افزایش بازده کارگر هم بسود کارگر و هم بسود کارفرما خواهد بود، زیرا هر چه میزان بازده کارگر بیشتر باشد، میزان تولید افزایش یافته و نتیجه و ثمره آن نصیب کارگران نیز میگردد.

از سوی دیگر بالا بودن بازدهی کار، بدین معنی است که کارگران با همان ابزار و تجهیزات وطی مدت معینی میزان محصول بیشتری تولید نمایند.

از آنجاکه قیمت تمام شده کالا بستگی به عواملی فوق الذکر دارد و هر چه با عوامل تولید برابر محصول بیشتری تولید شود، قیمت آن ارزان تر خواهد بود و همین ارزانی کالا سبب خواهد شد که بر میزان فروش آن در بازار های داخلی و نیز بازارهای خارجی افزوده شود و این خود بسود اقتصاد کشور میباشد. بدین ترتیب باید گفت که افزایش بازده و بهره‌وری کار کارگر نه تنها بسود کارگر و کارفرما، بلکه بسود اقتصاد کشور نیز خواهد بود. بدین دلیل بوده است که در قطعنامه کنگره خواسته شده است که در ارتباط بهره‌وری کار یا مزد کارفرمایان نسبت به بهبود روش مدیریت و ایجاد سازمانی برای اندازه گیری بهره وری کار در هر واحد اقدام نمایند.

۳— آموزش کارگران و بالا رفتن سطح دانش اجتماعی آنان. ضرورت این امر، یعنی آموزش کارگران از دو نقطه نظر مورد توجه قرار میگیرد. اولا ایجاد محیط سالم برای کار و صنعت، ثانیاً آماده ساختن کارگران برای بدست گرفتن وظائف و مسئولیت های بیشتر در زندگی اجتماعی است، زیرا پیشرفت و ترقی جامعه جدید ما براساس ترقیات علمی و فنی ایجاب میکند که آموزش کارگری گسترش یابد تا بدین وسیله کارگرن، این شایستگی را بدست آورند که سهم فعال‌تری در پیشرفت و تعالی جامعه خود بعهده گیرند.

ازآنجا که سازمان‌های کارگری در عصر ما عامل اساسی بسط و گسترش افکار عمومی بوده و همبستگی کارگران از جمله مهمترین وسائل بسط و گسترش بشمار میرود، لذا این قبیل سازمانها باید یکی از مهمترین استفاده کنندگان از این برنامه آموزشی باشند.

هدف آموزش کارگران از این دیدگاه عبارتست از تربیت و آماده کردن کارگران بمنظور شرکت فعالانه در تنظیم و تصویب سیاست ها و برنامه های رشد در سطح مختلف بنابراین، ازاین نقطه نظر نیز امر آموزش بعنوان شرط لازم برای شرکت کارگران در این برنامه بشمار میرود و لذا ارزش و اهمیت شرکت کارگران در امر مذکور بستگی تام به فعالیت‌های آموزشی آنها خواهد داشت. بویژه سازمان های کارگری که نقش بسیار مهمی در همبستگی کارگران و وحدت آنها دارند، از نظر کمک به دولت ها، در تغییر سیاست های آنها در جهت نیل بعدالت اجتماعی، میتوانند مقام و موضع خاصی احراز نمایند. ولی انجام این امر منوط بدان است که آموزش بمنظور بالا بردن سطح دانش اجتماعی و بینش سیاسی رهبران این قبیل سازمانها در میان قشرهای مختلف کارگران گسترش یابد و آنانرا برای بدست گرفتن مسؤولیت‌های آینده آماده سازد. از سوی دیگر مسؤولیت‌های روزافزونی که سندیکاها باید در زمینه مذاکرات دستجمعی و باشرکت در برنامه‌ریزی اقتصادی واجتماعی بپذیرند، ایجاب مینماید مسؤولان ورهبران سندیکاها دارای اطلاعات علمی بسیار وسیع تر و فشرده‌تری باشند تاامکان داشته باشند که اساسنامه سازمان خود را تکمیل نمایند و باصلاحیت کامل وبنحوی برابر و همسان باسایر افراد در مذاکرات منطقی و براساس اطلاعات کامل شرکت جویند وبراین اساس و باتوجه به اهمیت چنین آموزشی است که در قطعنامه خواسته شده است که برنامه‌های وسیع آموزش اصول سندیکائی در سطوح مختلف تهیه و بمورد اجرا گذارده شود.

۴— تعلیمات حرفه‌ای فنی —استفاده از تکنولوژی پیشرفته، در جهت بهبود صنایع کشور و بمنظور صنعتی‌شدن جامعه متحول‌ما، نیاز به‌شرائطی دارد که اهم‌آن نیروی انسانی است، نیروانسانی بتواند باچنین تکنولوژی کار کند وآن را هدایت‌نماید ودر نتیجه قادر باشدتولید صنعتی کشور را از لحاظ کمی و کیفی بهبود بخشد.

باتوجه باینکه از یک‌سوگروه عظیمی از کارگران کشور، از روستاها بسوی شهرها مهاجرت مینمایند وجامعه صنعتی کشور و جذبه‌های آن، آنهارا بسوی خود میکشاند ولذا هیچگونه شناخت قبلی‌نسبت بماشین و بویژه باتکنولوژی پیشرفته ندارند واز سوی دیگر کارگرانی که‌هم اکنون در کارگاهها بکار اشتغال دارند، هنوز هم‌از تخصص ها و مهارتهای لازم برخوردار نیستند ولازم است مهارت آنهاتکمیل شود وسرانجام باتوجه باینکه یک رشته مسائل اقتصادی وفنی سبب میشود که کارگران کار خود را از دست‌بدهند و به سیل بیکاران بپیوندند وبازگشت‌آنها به کار نیاز به تخصص ومهارت جدید دارد، لذا ضرورت ایجاب میکند که‌امکانات آموزش حرفه‌ای و کسب تخصص ومهارتهای جدید برای کارگران فراهم‌گردد.

بویژه اینکه از یک سو تخصص ومهارت اندک سبب خواهدشد که‌ماشین‌های نو و تکنولوژی جدید نتواند بازدهی‌لازم راداشته باشد ودر برخی موارد عدم اطلاع وآگاهی کارگران‌در‌مورد کار بااین ماشینها زیان‌های سنگین به‌کارخانه وارد میسازد واز سوی دیگر بیکارماندن کارگران طی‌مدت زیاد به اقتصاد کشور لطمه وارد میسازد.لذا ضرورت ایجاب مینماید که‌امکاناتی بمنظورگسترش آموزش‌فنی وحرفه‌ای کارگران فراهم‌آید.با توجه چنین ضرورتی بوده است که در قطعنامه کنگره کارگران این مطلب بشرح زیرتوصیه گردیده‌است.

باپیشرفت سریع صنعتی‌کشور ولزوم افزایش وتجدیدمهارت‌ها بمنظور تأمین نیازهای صنایع کشور وهمچنین بی‌نیازکردن صنایع در خدمات‌فنی کارگران ومتخصصان خارجی آموزشگاهها ومراکز تعلیمات‌حرفه‌ای منطبق‌بانیازهای‌صنعتی‌توسعه یابد.

بطوریکه ملاحظه میشود، دراین‌قطعنامه نه‌تنها ضرورت افزایش مهارت بلحاظ پیشرفت صنعتی‌کشور مورد توجه قرارگرفته، بلکه بی‌نیازی از متخصصان خارجی نیز در این قطعنامه از نظر دور نمانده است، زیرا درگذشته و تاحدودی حالا نیز هرسال میلیونها ریال سرمایه‌کشور صرف پرداخت حقوق به متخصصان وکارشناسان خارجی میگردد وبصورت ارز ازکشور خارج میشود. البته برای پیشرفت صنعتی کشوراستفاده از تخصص‌دیگر کشورها که‌در گذشته این‌راه را پیموده‌اند، ضروری است‌ولی‌اکنون که ماباگامهای‌سریعی در راه صنعتی‌شدن پیش میرویم واز امکانات لازم نیز برخوردار هستیم، لازم وضروری است که بتدریج خودوسائل لازم را برای استفاده از تکنولوژی جدیدفراهم سازیم.

خوشبختانه باید خاطرنشان ساخت که هم‌اکنون‌مراکزآموزش‌فنی‌وحرفه‌ای درتعداد زیادی از نقاط‌کشور دائرگردیده وبرنامه‌هائی که بدین‌منظور تدوین‌گردیده، نویدبخش آن است که در آینده نزدیک مراکز و آموزشگاههای دیگری نیز بدین منظور ایجاد خواهدشد.

مس سرچشمه:
صدای دست، ماشین ونمایانگر اقتصاد

محمدعلی عرفی نژاد

اسلاید ها از: علی اکبر رهبر

راه بطوری خراب بود. پنجاه‌وشش کیلومترراه را توی تاریکی شب از روی جاده‌ای گذشتیم که تنها اثری از اسفالت داشت، بابرشهائی که باران وبرف وآفتاب روی زمین انداخته بود، وصدای درودیوار اتومبیل. پنجاه‌وشش کیلومتر راه را ازدوراهی رفسنجان— کرمان تامعدن یکساعته رفتیم و شب‌بود که ناگهان از تاریکی به شهر روشنائی رسیدیم. نه‌صدای بیل بودونه کلنگ. صدا بالاتر ازاینها بود، صدائی ناآشنا. «ودردل شب، هنگام رسیدن به‌روشنائی، غول‌ها را دیدیم، غول‌هائی که‌دستهائی بزرگ وقوی داشتند وغولهای دیگری که زیردست‌غول های بزرگ کار می کردند، درحالت وجه و توهم‌صدای کیائی را شنیدم، بگونه یک زمزمه که درباران‌سیل آساگم‌شود.

—این‌ماشین هارا اختصاصاً برای‌مجموعه مس‌سرچشمه آورده‌ایم، هربیلی که ازماشین به‌سنگ مس‌وسنگ وخاک میخورد، ۲۰ تن را برمیداردوماشینهای سنگ‌برنده نیز باشش بیل پرمیشود، یعنی در مدت چنددقیقه صدو بیست تن‌سنگ مس‌مخلوط باخاک وسنگ ازروی زمین برداشته میشود وماشینهای غول‌پیکرآنهارابطرف‌انبارمیبرند...

و بعد میان ماشینها گم شدیم که در دل شب بانور پروژکتورها داشتند مثل غول، بی‌تظاهر وباغرور، مسها را می کندند وجابجا کارگران دیگر که دربخش شب کارمیکردند زیر نور قوی نورافکن‌ها بی‌خستگی، بی‌ترس از بیداری کارمیکردند... کاروکار....

مس سرچشمه

معدن مس سرچشمه در ناحیه ۱۸۰ کیلومتری غرب کرمان ودر ۶۰ کیلومتری جنوب رفسنجان واقع شده است. این منطقه ازسردترین نقاط استان کرمان است که ۳۲۸۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، یک نقطه کوهستانی که دارای یکی ازبزرگترین معادن مس دنیاست. نکته مهم اینست که طبق بررسی‌هائی که بعمل آمده، از هزارسال قبل تاحال از سرچشمه مس استخراج میشده و سپس یک شرکت انگلیسی ویک شرکت ایرانی کاراستخراج را بعهده گرفتند که بخاطر فراوانی کار، از عهده استخراج برنیامدند و بدنبال آن، قانون تشکیل شرکت سهامی معادن مس سرچشمه کرمان در پایان سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی بوجود آمد، ودر تاریخ بیستم تیرماه سال ۲۵۳۱ فرمان اجرای اساسنامه قانونی آن شرفصدور یافت وعملیات اساسی به‌منظورآماده‌ساختن وشروع بهره‌برداری ازمعدن واحداث تأسیسات معظم کارخانجات پرعیارکنی وذوب‌مس انجام گرفت.

چهره‌ماشین، چهره کارگر...

چهره کارگر در شرکت سهامی معادن مس سرچشمه دگرگون شده است. یک چهره پرغرور وپرکار، وماشین، این ماشینهای بزرگ غول پیکر بنام« وابکو» به‌اسارت دست کارگران درآمده است، دوازده هزار کارگر روز وشب کار میکنند که در میان آنها تکنیسین‌ها، مهندسین و کمک‌مهندسین مثل هر کارگر دیگر کار میکنند، عظمت ماشینها، این غولهای به‌اسارت درآمده در مقابل کارگران از نظر جثه آنقدر زیاد است که راننده «وابکو» هیچ‌چیز را جز جلوی چشمانش نمیبیند، آنهم درارتفاع ده متری وبهمین جهت این ماشینها که بجای باطری از ژنراتورهای قوی برق برای انرژی استفاده میکنند، دارای بوق‌های علامتی‌هستند، وبهنگام حرکت‌هیچ کارگری ندارد تا شعاع پانزده متری به آنها نزدیک شود. و اینها همه برای استخراج یکی ازمنابع ثروت ایرانی است، ثروتی که باپایه‌ریزی‌های کنونی خیلی زود به‌ثمرخواهد رسید.

مس

معادن مس سرچشمه کرمان از دل خاک بیرون کشیده میشود. بیست و چهار ساعت شبانه روز کارمیشود وسپس در کارخانجات و تأسیسات معظمی که درمجتمع سرچشمه ایجاد شده، به‌صدها هزار تن محصول مس تبدیل میگردد تا به بازارهای داخل و خارج عرضه شود. و باین ترتیب سهم دیگری در توسعه امورصنعتی و اقتصادی کشور ادا میشود و با ایجاد هزاران شغل و پیشه برای مردم محروم گذشته این ناحیه که هیچ‌گاه تصور چنین تشکیلاتی را دراین محل نمیکردند، آسایش و رفاهی آنچنان فراهم میشود که سطح زندگی آنان‌باجوامع مترقی برابری‌مینماید.

از آغازعملیات دراین منطقه تا کنون که معادل چهارسال میگذرد، میلیون‌ها تن خاک وسنگ جابجا شده وماشین‌آلات ومواد و وسایل بسیاری ازخارج وارد وبکارگرفته شده است و در دوازده هزارنفرشبانه روزبکارسازندگی صنایع و تأسیسات عظیمی که بزودی بهره‌برداری آن آغازخواهد شد، مشغول هستند.

چگونگی استخراج

معدن مس سرچشمه برخلاف معادن دیگر تونلی استخراج نمیشود، و بهمین جهت بخاطر وسعت کاروننتیجه‌گیری عالی و استفاده ازمعدن روباز کاربدون خطرانجام‌میشود.

عملیات درحال‌حاضر درمنطقه‌ای به‌وسعت پانصد کیلومترمربع انجام میشود، استخراج معدن به‌ظرفیت‌متجاوزازیکصدهزار تن مواد باطله و سنگ معدن در روز صورت میگیرد.

ماشین های غول پیکر در مبارزه باسنگ...

وصنعت پیشرفته ایران است

شاهنشاه آریامهر در بازدید از مجتمع مس سرچشمه فرموده‌اند:

— عملیات مس سرچشمه براساس استانداردهای بین المللی است.
— بازدید از معادن مس سرچشمه خیلی باعث امیدواری و مسرت خاطر گردید.
— تصور نمیکنم، درهیچ نقطه‌ای از جهان بهتر از کاریکه در اینجا انجام میشود، صورت گیرد.
— حقیقتاً از این بهتر در جای دیگر مشاهده نخواهد شد.
— بهره‌برداری از این معادن، بخوبی منطقه کرمان را از لحاظ صنعتی وبطور کلی سیمای ایران را تغییر خواهد داد.

بخشی از یک کوره بلند ذوب مسی

کارخانه‌های سنگشکنی که در دست ایجاد است خرد کردن این سنگهای عظیم را بعهده دارند که در سه مرحله سنگها را تبدیل به پودر کرده و به انبار ویژه میفرستند و همه این کارها بوسیله ماشین انجام میگیرد.
سنگ معدن مس به ظرفیت چهل هزار تن در روز در کارخانه پرعیار کنی و واحدهای وابسته پرعیار میشود (جدا سازی سنگ از نخاله‌ها)

کارخانه‌های ذوب سنگهای پرعیار و تهیه مس ناخالص و واحدهای کمکی وابسته به‌آن در روز ۲۰۰ تن مس بوجود می‌آورند.

بعد از این مراحل مس بدست آمده در کارخانه‌های تصفیه الکترونیکی مس برای تهیه مس خالص و ریخته گری جهت تامین مواد اولیه صنایع متعدد فرعی مس بکار گرفته میشود.
ایجاد کارخانه تولید «مولیبدون» و کارخانه‌های بازیابی فلزات گرانبها، طلا و نقره و ایجاد کارخانه‌های تعمیرات اساسی جهت نگهداری کلیه وسایل و تجهیزات واحدهای تولیدی در درجات بعدی اهمیت قراردارند.

لطفاً ورق بزنید

مس سرچشمه، صدای دستها و ماشین ها، و نمایانگر اقتصاد و صنعت پیشرفته ایران است.

بخشی از کارخانه ذوب مس

در اینجا، کارگران ایرانی، غول های ماشین را به اسارت کشیده اند

مسئله آب

وجود آب برای کارخانه های ذوب مس در درجه اول اهمیت قرار دارد و بهمین جهت برای مجتمع مس سرچشمه و تهیه آب احتیاج به چاههای عمیق بود، که در چهل و پنج کیلومتری معدن به وسعتی عظیم از آب رسیده اند. خاتون آباد جائی است در ۴۵ کیلومتری که آب فراوانش برای مصارف صنعتی بکار گرفته شده وتوسط تلمبه های بزرگ و قوی و بافشاری معادل یکصد آتمسفر آب را به کارخانه میرسانند. ایجاد چنین طرحی طبق گفته مهندسین کارکرده معدن که معادن زیادی را در دنیا زیر پا گذاشته اند کم نظیر بوده است.

همچنین برای انبار آب یکصد رسوب گیر به ظرفیت یکصد وبیست وسه میلیون متر مکعب درنظر گرفته شده که این آب به تکرار به کارخانه آمده وتوسط لوله های بزرگ دوباره به سد بازمیگردد وپس از تصفیه دوباره مورد استفاده قرارمیگیرد

چهره رفسنجان، سیرجان

چهره‌های شهرهای اطراف معدن مثل رفسنجان، سیرجان، دچار تغییر شده، بیشتر مهندسین و کارگران از امکانات زندگی دراین شهرها استفاده میکنند وبهمین جهت تغییرات مهمی دروضعیت این شهرها بوجود آمده است. وبا اینهمه غالب کارگران ومهندسین ازمنازل مسکونی، در مجتمع مس سرچشمه استفاده میکنند، تعداد منازل مسکونی کارگران درحال حاضر باین صورت است:

* منازل کارگران مجرد مجموعاً ۲۰۰ دستگاه یک اتاقی در ۵ بلوک، دو وسه طبقه که دارای سالن های نشیمن عمومی، سالن‌های اجتماعات، غذاخوری ومجموعه آنها دارای دستگاه حرارت مرکزی وحمام میباشد.

* خانه کارگران متاهل تیپ «اف» جمعاً ۶۰۰ دستگاه، هردستگاه دارای ۷۸ مترمربع ساختمان که شامل یک اتاق خواب، یک اتاق نشیمن وناهارخوری وسرویس حمام، آشپزخانه وحرارت مرکزی مستقل وتلفن است.

* خانه کارگران تیپ «ای» جمعاً ۶۲۵ دستگاه که هر دستگاه ۶۹ مترمربع ساختمان

دوازده هزار کارگرد رشبانه روز به آینده درخشان مس ایران واقعیت می بخشند

دارد.

* خانه تکنیسین ها، تیپ «دی» جمعاً ۹۰۰ دستگاه، هردستگاه محدود ۱۲۰ مترمربع ساختمان.

* خانه تکنیسین های عائله‌مند از تیپ «د. یک» جمعاً ۱۵۰ دستگاه، هردستگاه ۱۵۰ مترمربع ساختمان.

شرکت مس سرچشمه در معدن در مجموع ۲۲۷۵ نفر را سکنی میدهد که جمعاً ۲۲۷۵ واحد مسکونی در اختیار آنها قرار دارد که پانصد دستگاه از خانه‌های مسکونی دراختیار کارگران قرار گرفته است. زندگی کارگران در شهرسرچشمه قابل توجه است، چرا که آنها در مجموعه ساختمان‌ها و وسایل رفاهی بزندگی تازه‌ای رسیده‌اند.

وسایل رفاهی کارگران شامل —باشگاه مخصوص کارگران به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع زیربنا ودارای سالن بولینگ وسالن رقص، سالنهای بازی، سالن‌جشنها و کتابخانه و سالنهای متنوع جهت استراحت است. یک مسجد با سالن قرائت‌خانه، سالن جهت مجالس وعظ وخطا به با چند شبستان دراختیار آنها قرار خواهدگرفت.

* یک استادیوم شامل استخرشنا و سالن کشتی، بوکس، ژیمناستیک، بسکتبال، والیبال وزمین فوتبال با جایگاه سرپوشیده برای کارگران درحال ساختمان است.

مرکز شهر درحال حاضر دارای ساختمان هائی شامل هتل، رستوران، سوپرمارکت وبازار خرید ویک سینما به ظرفیت ۷۵۰ نفر میباشد که هرشب دراین سینما فیلم های جدید به نمایش گذارده میشود، مدرسه حرفه ای جهت تربیت کادر فنی نیز در مجتمع ساخته شده است.

برای فرزندان کارگران نیز مدارس شامل کودکستان، دبستان، مدرسه راهنمائی و دبیرستان ساخته خواهد شد ونیز درمحله های مختلف مغازه های گوناگونی بنا می‌شود.

کارگران لوله های آب را سوارمیکنند.

محسن آسوده، مردی که ساعتی سی تومان دستمزد میگیرد.

مرد میدان معادن

محسن آسوده را روی یک دکل بزرگ میبینم، بهنگامی که باد سخت میوزد وباران لباس هایمان را خیس کرده است. مردی با جثه‌ای قوی که یک سیم بکسل بزرگ را از دکلی به دکل دیگری میبندد. وقتی من و «رهبر» خبرنگار عکاس مجله جلو میرویم، خنده‌ای روی صورتش میآید واز همان بالا با لهجه جنوبی‌ها سلام میکند ومی‌آید پائین، خسته نیست، بااینکه بزحمت کار میکند، حرفش جالب است.

— من ساعتی پول میگیرم، ساعتی سی تومان، روزانه ده ساعت کارمیکنم. خدا بده برکت، ماهی نه هزارتومان داریم.

آسوده همیشه روی دکل ها بوده، درعمق معادن نبوده وغیراز ایران در بسیاری ازمعادن کشورهای دیگر کار کرده. اومیگوید:

— من از دویستمتری زمین مثل بندبازها روی سیم ها جلومیروم، سی‌وپنج سال دارم و بیست سال است که بوی معدن زندگی درمعدن برایم لذت دیگری دارد. توی دریا، وسط کویر ومیانه تونل ها کار کرده‌ام، ولی همیشه وقتی کارمیکنم، فقط به کارم فکر میکنم، وحالا خوشحال هستم که دارم در معدنی کار کارمیکنم که مال کشورم است، ومال ملت، بهترین پول را میگیرم وهیچ غم وغصه‌ای ندارم.

میخ ها ودستها

همین طور که راه میروم، چشمم به یک کارگرمی‌افتد که دارد از روی زمین میخ های ریخته شده را توی یک قوطی مقوائی میریزد و زیر لب قر میزند، باو نزدیک میشویم، نگاه تلخی بزمین می اندازد ومیگوید:

— هر دانه این میخ ها برای ما ارزش دارد، نمیدانم چرا بعضی ها فکر نمیکنند این میخ ها مال این مملکت است، ما با این میخ ها هزار جور کار داریم. وقتی استفاده‌شان را کردند بقیه میخ ها را رها میکنند. من دلم نمی آید، هر وقت فرصتی پیش بیاید این ات و اشغال ها را که البته عقیده بعضی از کارگر هاست جمع میکنم و خوشحالم که نمی‌گذارم بـه هدر برود....

مهندس ۳۰ ساله

ابولحسن زاده یک مهندس ۳۰ ساله است در دانشگاه تبریز رشته مهندسی میکانیک را گذرانید. و حالا یکسال است که در معدن سرچشمه کارمیکند.

—دوتا بچه دارم و با همسرم در رفسنجان زندگی میکنیم. ماهی هشت هزارتومان حقوق میگیرم وچون بچه کرمان هستم، ترجیح دادم درمحل زندگی واقامتم کار کنم، خوبیش اینست که اینجا ازهوای کوهستان استفاده میکنم و در رفسنجان نیز بدون دود گازوئیل و سروصدا و گرفتاری ترافیک با همسر و بچه هایم زندگی میکنم.

میکانیک ازسوئیس

درمیان هزاران نفر کارگر و مهندس که خوشبختانه همه ایرانی هستند با چهره‌های متفاوتی روبرو میشویم. مثلا احمد رضوی که فوق دیپلم خود را در رشته مکانیک ازسوئیس گرفته ونیز دوره‌هلی کوپتروهوائی‌رادرانگلستان گذرانیده درسرچشمه کارمیکندوماهی ۶۵۰۰ تومان حقوق میگیرد.

او بخشی از زمینه های هیدرولیک و مکانیک را درمجتمع مس سرچشمه ادارەمیکند.

نیروگاه برق

وبا زپردازیم به وضعیت سرچشمه،

نیروگاه برق سرچشمه با موتورهای گازی درمحوطه‌یی به وسعت ۳۶۰۰۰ متر مربع آماده میشود، این نیروگاه با قدرتی معادل یکصدو بیست‌وپنج مگاوات کارمیکند که برق مصرفی کلیه کارخانجات وشهر را درابتدا تأمین میکند و سپس با نیروی برق کمکی که از بندرعباس گرفته‌میشود، برق لازم تأمین خواهدشد.

معدن

در معدن مس سرچشمه تاحال بیش از ۱۳۱/۹۸۸ تن سنگ مس بصورت سولفورمس انبار شده است. ابعاد معدن، ۱/۲ در ۲/۲ کیلومتر میباشد و براساس کاوش ها وپژوهش‌های اولیه ذخیره سنگ معدن ۷۲۴ میلیون تن مشخص شده است که از این مقدار در بیست سال اول ۲۸۴ میلیون‌تن سنگ مس مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت، و به منظور گسترش بیشتر قرار است که فعالیت درسایر معادن و در دیگر نقاط کشور صورت گرفته و سنگ مس بصورت پرعیار شده به منظور ذوب و تصفیه به مس سرچشمه فرستاده شود، برای این منظور پنج طرح آماده است و تا حد امکان کوشش میشود تا مس بصورت مواد اولیه به خارج صادر نشود، بلکه‌مس بدست‌آمده‌تبدیل به محصولات تمام شده ونیمه تمام برای مصرف درمبادله های داخلی وصدورآن به خارج اقدام شود، تا از این راه بالاترین ارزش های افزوده بدست آید.

و بدینگونه به تجلی یکی دیگر از خواسته‌های شاهنشاه آریامهر برای پیشرفت‌های صنعتی واقتصادی ایران دست یافتیم، صدای ماشینهای غول پیکر «وابکو»، حرکت کارگران، هزاران کارگر در مجتمع مس سرچشمه، خبر ازآینده درخشان صنعت‌مس ما میدهد واینکه کارگران ایرانی به بعدهای تازه‌ای ازفعالیت و کارمیرسند کار و استفاده از امکانات رفاهی، شب هنگام قبل ازحرکت به طرف تهران، ایرج کیائی که میزبانمان شده بود و دوستان دیگر در یک اتاق نشسته‌ایم و درنوراتاق چشم به بیرون میدوزم، گوئی به یک صحرای بزرگ، یک وسعت عظیم و همه‌جا دست، چشم و همه‌جا صدا......

صدای پیروزی و صدای دست ایرانی برای ایرانی

چه صدای خوبی...

درحالیکه مملکت در آتش ناامنی، آشوب، قدرت خان ها، عوامل بیگانه ومدعیان ستکی به بیگانه می سوزد،

همه چشم ها به سردار سپه دوخته می

اعلیحضرت رضا شاه کبیر، بنیانگذار ارتش نوین ایران، در رژه ارتش، در سال ۲۴۹۴ . هواپیماهای جنگی کارخانه شهباز ایران برفراز میدان جلالیه دیده می شوند.

[illegible] درك میکند ووقتی که خود [illegible] مهربانتر وعلاقمندتر میشود و [illegible] علاقه شدید بوطن وملت هم وجود داشته باشد، تدریج این صمیمیت وعلاقه شدید پدری وسعت [illegible] می یابد و همه عموم [illegible] میگردد. [illegible] جگرگوشه بود و آرزوئی [illegible] جگرگوشه خود [illegible] و [illegible]

ارتباط سردار خود ساخته [illegible]

.......و [illegible] مهربانتر [illegible] زندگی قرار گرفت....

واین رضا [illegible] بود که [illegible] :

«[illegible]

[illegible]

ناسیونالیزم ایران زنده میشود...

مردم ایران از پیر وجوان وزن ومرد وشهری و روستائی (حتی مردم تندخو واحیانا افراطی) بقدری از اوضاع و احوال نامرتب و [illegible] مملکت به ستوه آمده بودند که پیدایش مردی مانند سردار سپه (اعلیحضرت رضا شاه) موجب [illegible] همه [illegible] گردید.... [illegible] ناسیونالیزم......

ورضاشاه بحق زنده کننده ناسیونالیزم ایران بود..

[illegible] بوده است...

در آن زمان [illegible] مدائن و تخت جمشید دسته جمعی میخواندند:

این خرابه قبرستان نه ایران ماست — این خرابه، ایران نیست، پس ایران کجاست؟»...

وسپس درصحنه دیگری، رضا شاه آن سردار

[illegible] را نشان میدهد که سر [illegible] روی زانوی خود گرفته و سرسری میکند و [illegible] میدهد و در واقع نشان میدهد که از [illegible] گسسته [illegible] ایران را از مرگ نجات میدهد و [illegible] سوق میدهد... آنطور [illegible] زیرا شخصا آن زمان را درك کرده [illegible] کودك بوده این حرفها را [illegible] و [illegible] مردم و [illegible] و عکس [illegible] همچنین [illegible] انقلاب سوسیال دموکراتهای روسیه [illegible] ها و بلشویك های بعدی) مردم سرزمین هائی از روسیه دعوی استقلال داشتند و تحت عنوان جمهوری مستقل، بعضی با مسلك سوسیال دموکراسی و بعضی با مسلك های [illegible] اعلام خودمختاری نمودند......

ازجمله جمهوری ارمنستان روسیه......و عارف قزوینی شاعر رنج دیده و رنجیده و پراحساس آن روزگار، تحت تأثیر [illegible]

[illegible] ملت ایران [illegible] بود که [illegible] این شعرها آغاز [illegible]:

بماندیم وما، مستقل شد ارمنستان...»

تو این تلخی زندگی بگو به دستان...»

«اگر ملک جم [illegible] خراب بگو [illegible]...»

«توباش باقی... توباش باقی...»

وحکایت ازاین میکرد که سخن پردازان و شاعران حتی به خودمختاری ارمنستان هم غبطه [illegible] واز اینکه ایران بی سر وسامان است رنج [illegible]....

وهم او همان وقت اشعاری در تجلیل از سردار سپه ساخته که واقعاً منعکس کننده [illegible] های وطنخواهانه وابراز نیازمندی بوجود یك رهبر قوی بوده است...

وباین ترتیب بود که رضاشاه برروی موجی از احساسات وطنپرستی وناسیونالیزم ایران رسالت تاریخی خود را آغاز کرد.

ارتش تشکیل میشود

.. بهرحال رضاشاه میدانست که «همهٔ راهها

باید به یکپارچگی واستقلال ایران ختم شود»...

واین همان چیزی بود که آرزو وتمایل باطنی وناخودآگاه تمام ایرانیان بود.... [illegible] باینصورت بود که بهنگام قیام مردانهٔ رضاشاه، ایران مدت زیادی نبود که انقلاب (سیاسی-اجتماعی) مشروطیت خود را انجام داده بود، وهنوز نوسانات بی‌قاعده وبی‌حساب ناشی از تکان آن انقلاب فروکش نکرده وبه روال منطقی ومنظم نیفتاده بود...

واگر بهتر بگوئیم، خودی وبیگانه هم نمیخواستند ونمی گذاشتند که به روال منطقی ومنظم بیفتد.... هنوز که هنوز بود، بعضی خوانین بختیاری به‌دلیل وبهانهٔ اینکه افراد ایل بختیاری دربدست آوردن پیروزی مشروطیت نقش مهمی داشته‌اند، آشکارا وپنهان، کوس خود مختاری مینواختند وبه‌عناوین مختلف میخواستند خود را در نقش جناح دست راستی (ویا باصطلاح آنروزیها، جناح انگلیسی) مشروطیت ظاهر سازند...

در آذربایجان هنوز به‌عنوان اینکه راد

شود، وهمه قلبها به او امید می بندد

نوسه : منوچهر سعدوزیری

یکی از مانورهای نیروی هوائی شاهنشاهی در پیشگاه شاهنشاه آریامهر...
اکنون ارتش ایران، با مدرن‌ترین سلاحها و جنگ‌افزارهای نظامی مجهز است. و آنچنان قدرت و کارآئی دارد که هر متجاوزی را، حتی در خاك خود او پاسخ خواهد گفت.

مردان آن دیار از قبیل ستارخان ها و باقرخان ها و ثقه‌الاسلامها در انقلاب مشروطیت فداکاریها وجانبازیها داشته‌اند، نوسانانی در اعماق اجتماع وجود داشت که گاهی در اثر تحریکات وشیطنت‌های همسایگان و بیگانگان موجبات ناراحتی‌های گوناگونی فراهم میشد...

درشمال، (مازندران وگیلان) که بی‌شك مجاهدانی از نوع سپهسالار تنکابنی وغیره در نبردهای قیام ملی مشروطیت به‌مدد ملت شتافته بودند، بقایای پاره‌ای ادعاهای محلی مانند آتش زیرخاکستر گهگاه جرقه هائی میزد.

در خراسان، فرمانده ژاندارمری ایالتی (کلنل محمدتقی‌خان پسیان) که درگیر عوارض ناشی از انتقامجوئی قوام‌السلطنه و ماجراجوئی‌های خوانین ومرتجعین محلی وتکروی وپرمدعائی وجدائی خواهی وغرور بیمورد خود شده وماجرائی شبیه تجزیه خراسان بوجودآورده‌بود.

قشقائی‌ها وخزعل درجنوب وجنوب غربی ایران گاهی بچشم وهم‌چشمی ورقابت با بختیاریها در جلب دوستی انگلیسیها، وگاهی باقبول عاملیت اصلی انگلیسها یعنی با کمك پول واسلحه وپشتیبانی سیاسی آنان، آن مناطق ایران را عملا بدور از حیطه قدرت حکومت مرکزی نموده بودند.

در بلوچستان سرداران وخانها عملا حکومت ایران را نادیده میداشتند وبظاهر ایرانی ودر باطن وواقع بااستفاده از پشتیبانی بیگانگان مردم بلوچستان را مانند بردگان خود وجدا از دیگر افراد ملت ایران استثمار میکردند....

جالبتر وتلختر اینکه بعضی رجال و شخصیت‌ها هم وجود داشتند که بعضی بدا[illegible] صلاحیت اخلاقی و شعور، و بعضی دیگر نیز بدون هرگونه استحقاق، ادعای سیاستمداری و مملکتداری داشتند ومملکت را گرفتار و بازیچه توطئه ها وسیاست‌بازیهای خود ساخته بودند،

دوست آوردن ودوست بردن، واداشتن [illegible] فرنگی ها را در آوردن و رست دیپلماسی بوسیك بخود گرفتن، [illegible] و [illegible] انگونه [illegible] داران سیاسی موسوم به رجال [illegible] بود...

و رضاشاه که میدانست با این تظاهرات حملی وخیمه‌شب‌بازیهای سیاسی و آزادیخواهی‌های مصلحتی هرگز کار انقلاب نوپا و جوان مشروطیت ایران به سامان نخواهد رسید، بکام دل ملت نگران و رنجدیدهٔ ایران و بکوری چشم بدسگالان ایران فروش و ایران برباد ده،

برنامه کارها را طوری تنظیم کرد که همه راهها به یکپارچگی و وحدت و استقلال ملی ایران ختم شود ... و این همانطوریکه گفتیم جزباتکیه داشتن به یك نیروی مسلح که تضمین کننده قدرت اجرائی برنامه‌ها باشد امکان پذیر نبود ....

خاطره‌ای از سپهبدامیراحمدی

سپهبد امیر احمدی [illegible] معروف به احمد [illegible] خان [illegible] که خاطراتش در گذشت در قسمتی [illegible]

خاطراتش مربوط به تأسیس ارتش نوین ایران توسط رضاشاه کبیر میگوید:

پس از برکناری سردار سپه [illegible] دسته روسی فراقخانه که در اردو [illegible] قزاق به [illegible] به [illegible] رد و [illegible] نیروی قزاق و ژاندارم در اختیار سردار سپه قرار گرفت و [illegible] همه نیرو [illegible] همکاری [illegible] داشت. [illegible] که سداش بود

که از سربازهای ایرانی و داوطلب و ژاندارم [illegible] دو [illegible] سواره و [illegible] در تهران [illegible] شد. یکی به فرماندهی عبدالله‌خان [illegible] که از اهالی لواسان و سمت [illegible] داشت و تیپ دیگر به فرماندهی [illegible] امیراحمدی) — و عنوان ها و درجات امیر تومان و سرتیپ و سرتیپ هم حذف شد...... تشکیل این دو تیپ در روحیهٔ مردم خیلی اثر داشت، خصوص که خود سردارسپه شخصا [illegible] روز [illegible] سربازخانه [illegible] میکرد و [illegible] و [illegible] سرکشی میشد......

ولی یکی‌گری و [illegible] حرفه‌ای، از [illegible] همان امرا سرعقب نکردند و گهگاه بعضی از آنان را دچار کج‌خیالی‌هائی از قبیل سرپیچی از مصلحت‌های رضاشاهی و احیاناً توطئه برای کودتاها و حداقل آلوده شدن به فساد می‌ساختند، که به تدریج همه آنان از محیط پاك و مقدس ارتش برکنار شدند و با تأسیس مدارس ابتدائی و متوسطه نظام و دانشکده افسری برای رسته‌های مختلف نظامی افسران جوان و تحصیل کرده با روحیه جدید و دنیاپسند و ملی خالص تشکیلات

[illegible] و ژاندارمری و شهربانی را به وضع [illegible] بوجود آورده و [illegible] ... که البته تنی چند از بهترین امرا وصاحبمنصبان [illegible] قشون ایران نیز تا حیات داشتند در ارتش جوان ایران به خدمت ادامه دادند ووفاداری خود را به ایران و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه رضاشاه ثابت کردند که در زمره بهترین آنها میتوان ازشادروانان مرتضی‌خان یزدان‌پناه و امان‌الله میرزاجهانبانی و بعضی دیگر با سربلندی نام برد.

«ادامه‌دارد»

در سایه ثبات و امنیت

چهره کارگر، در آئینه درخشان پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

سرمایه گذاری واحداث کارخانه ها آغاز می شود

بدستور رضاشاه کبیر

اولین کارخانه چیت سازی ایران با تولید سالانه ۲ میلیون متر پارچه در مازندران ایجاد شد.

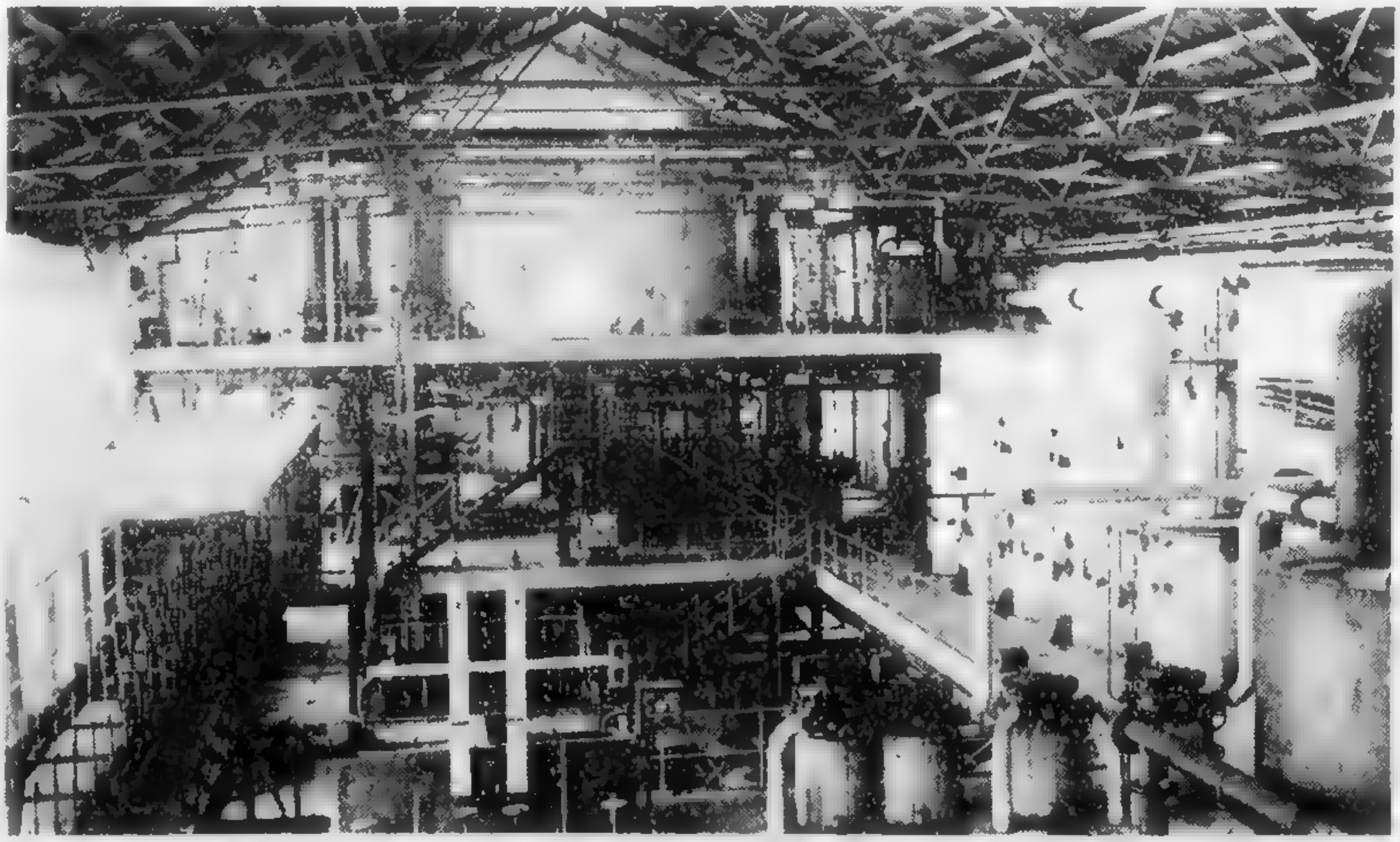

منظره‌ای از قسمت داخلی کارخانه قند کرج که در سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی (۱۳۱۰) به دستور رضاشاه کبیر احداث گردید.

* با تاسیس کارخانه حریربافی در چالوس که سالی یک میلیون متر پارچه های حریر تولید میکرد، احتیاجات داخلی تامین شد و از این جهت نیاز مردم به پارچه های خارجی برطرف گردید.

* در سال ۲۴۹۲ شاهنشاهی (۱۳۱۲) اولین کارخانه سیمان ایران بین شهرری و تهران، با ظرفیت روزانه ۳۰۰ تن سیمان مشغول به کار شد.

ظهور رضا شاه کبیر در تاریخ کهن سال ایران، سرآغازی است برای دگرگون ساختن اوضاع آشفته ایران که از سلسله قاجار برای ما به ارث مانده بود وهمانطور که در شماره قبل اشاره رفت، دوران قاجار به دوران فترت وزوال نیروهای تولیدی در ایران بود. بر اثر بی توجهی به مصالح ملک وملت، عوامل بسیاری که بیشتر ریشه تاریخی وسیاسی داشت کشورما را تبدیل به محل مناسبی برای سودجوئی عده‌ای ثروتمند وعمال خارجی کرده بود تا جائیکه مهمترین منابع ثروت ما بدست بیگانگان و بیگانه پرستان اداره میشد و آنان در راه کسب منافع بیشتر در راکد کردن و بی اثر نگهداشتن نیروهای کارگری ایران میکوشیدند. از این جهت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی را باید مبدأ تحول بزرگی در ایران دانست.

در سال ۱۳۰۴، تفویض سلطنت از طرف مجلس مؤسسان اول به اعلیحضرت رضاشاه پهلوی باعث تحول مهم وشگفت‌انگیزی در اساس اصلاحات وتشکیلات مملکتی شد و تصمیمات این مجلس موجب گردید که دوران حکومت بی اثر افراد نالایق سپری شود وزمام امور کشور بدست توانای راد مردی مقتدر وآهنین اراده قرار گیرد که با همت والای خود، پس از قلع وقمع گردنکشان و استقرار امنیت و کوتاه کردن ایادی ناپاک که به چیدن بساط آلوده وننگین اجنبی پرستان شالوده وبنیان صحیح ومنطقی در ایران مستقر سازد وپایه اصلاحات واقعی را بر مبنای اصولی که در دیگر نقاط جهان وجود داشت با مراعات خلقیات و روحیات ملت ایران بنا نهد، بطوریکه تأثیر مطلوب وچشمگیر اقدامات رضاشاه کبیر را در ایجاد فضائی آزاد برای تلاش و کوشش طبقات مختلف وصنوف گوناگون نمیتوان نادیده گرفت، چه اگر در سایه این قدرت ودر پرتو این رهبری نبود، چه بسا استعمارگران چپ و راست از اوضاع آشفته بل گرفته وما را بهمان راهی که میخواستند وبهمان چاهی که از پیش کنده بودند، می کشاندند. بهر جهت بررسی در این خصوص با توجه به شواهد و قرائن بی‌شمار نشان دهنده عظمت رهبری وقدرت فرماندهی بزرگمردی است که با پایداری واستواری همچون کوه تمام ناملایمات را تحمل نمود و کشتی به توفان در افتاده ایران را، همچون ناخدائی توانا بساحل نجات رهنمون گردید.

در اینجا بدنیست این مطلب را روشن کنیم و جواب سؤالی را که ممکن است بعضی از کارگران عزیز با خواندن این مطلب در پیش روی خود مجسم کنند، ما پیشاپیش داده باشیم وآن اینکه، اگر این گزارش بررسی تحولات کارگری است پس چه لزومی دارد که به مسائل کلی واوضاع واحوال سیاسی و اجتماعی اشاره بشود. شاید برای آن دسته از کارگران جوان که از هنگام تولد تا کنون در مملکتی ودر اجتماعی روزگار گذرانده‌اند که بشکرانه پروردگار یکتا ودر سایه رهبری شاهنشاه آریامهر از تمام جهات در آسایش و امنیت بوده‌اند بی مورد نباشد ولی لازم است که این واقعیت تلخ را قبول کرد که در پیش سلطنت پهلوی اول، اوضاع آشفته ایران چنان بود که هیچ سرمایه داری ویا هیچ کارگری به فردا امید نداشت چرا که به چنین وضعی

درگذشته گرفتار شده بود ودیده بود که صبح از خواب برخاسته و بر سر کار و کسب خویش رفته و لیا بی‌خبر از اینکه براثر تملق‌ها سخن‌چینی‌ها و دشمنی های بی‌مورد خشم حاکم یا والی شهر قرار گرفته و دستور غارت وچپاول اموال او صادر شده است. پس بما حق میدهید که در این خصوص اشارتی داشته باشیم و روشن کنیم که در اوایل سلطنت رضاشاه یعنی از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۱۰ اگر کارخانه مجهزی احداث نشده، اگر قانونی در جهت بهبود وضع کارگران به آن صورت کامل وضع نگردیده، علت این است که در این باره ودر این سالها بیشترین وقت و بهترین فکر رهبر ملت این بوده است که نظم وآرامش را در سراسر مملکت برقرار نماید وگردنکشان محلی را که هریک در گوشه‌ای از کشور فرمانروایی خود مختار بوده‌اند واز حکومت مرکزی پیروی نمیکرده‌اند وچشم وگوش بفرمان اربابان خارجی خود بسته بودند، سرکوب کند و براستی که این سربار دلیر در این نبردها چه سربلند بیرون آمد و کار را بدانجا رساند که یاغی‌ترین و بی‌پرواترین آن حاکمان یعنی شیخ خزعل درمقابل او بزانو در آمد و بعد از آن هرجا که نام رضاشاه بگوش می‌رسید، لرزه براندام هر ناپاکی راه می یافت. وباین ترتیب راه تحولات اقتصادی وصنعتی هموار شد.

تا بدانجا که امروز در پرتو آن درایت کشوری درمقابل داریم آباد، قدرتمند، ثروتمند وفارغ از هرگونه آلایشی، خواهران و برادران ما میسازند ومیکاوند تا راه پرافتخار وصول به تمدن بزرگ را هموار سازند. واما در این دوران و در سایه آن امنیت که با تلاشی خستگی ناپذیر بدست آمد، چه توشه ای عاید جامعه کارگری و کارخانه های کشور گردید؟... بدنیست برای آشنائی باچگونگی امرار معاش و ارقامی که بدست آمده است کمک بگیریم، اما باید قبول کرد ومتذکر شد که متاسفانه آمار صحیح و دقیقی که گویای واقعی تحولات جامعه کارگران آن روز باشد در دست نیست و اجباراً با مراجعه به منابع متعدد ومختلف مانند مجلات وروزنامه های آن دوران، این گزارش تهیه شده است و اگر صددرصد هم صحیح نباشد، تاحد بسیاری نزدیک به یقین است ونشان دهنده سیر تکامل صنایع ایران در گذشته نیز تواند بود. طبق مدارکی که بدست آمده درآغاز سلطنت پهلوی اول، قوانین ومقررات کار در ایران بسیار محدود وفقط در مواد ۵۱۲ تا ۵۱۵ قانون مدنی تحت عنوان «اجیر و مستاجر» بعلاوه بعضی مقررات مندرج در مواد ۵۰۴ تا ۵۱۱ که مربوط به اجاره بطور اعم است در مورد اشخاص (کارگر) هم صادق باشد، پیش بینی شده بود. طبیعی است که با توسعه صنایع، این مقررات برای رفع احتیاجات صنعتی کشور، در سالهای اولیه؟ روابط بین کارگر و کارفرما بسیار ابتدائی و

از برکت پایه‌گذاری های صحیح، امروز بزرگترین کارخانه های تولیدی، از جمله کارخانه های سیمان در کشور ما مشغول فعالیت هستند.

به منظور تامین قند داخلی و بی نیاز شدن کشور از محصولات خارجی، ۸ کارخانه قند در شهرهای مختلف ایران مشغول به کار شد.

منوط به اعتقادات مذهبی بود. کارگر اعتقاد داشت که اگر با دلسوزی کار نکند، مزدی که دریافت میدارد حلال نخواهد بود، و کارفرما معتقد بود که اگر کم مزد بدهد، خیر و برکت کارش از بین خواهد رفت.

نمونه کوچکی از اقداماتی که از همان آغاز در جهت بهبود شرایط کار و زندگی کارگران انجام گرفت، تصویبنامه ایست که در سال ۱۳۰۲ برای والی کرمان و بلوچستان ارسال گردید و هدف آن بهبود وضع کارگران قالیباف بود و شاید بتوان گفت این اولین تصویبنامه ایست که در جهت شکل بخشیدن به شرایط کارگران (اگر چه مربوط به صنف مخصوصی از آنها بود) تنظیم گردیده است. سپس درسال ۲۴۸۸ شاهنشاهی (۱۳۰۷) بمنظور حمایت از مصنوعات داخلی و فراهم آوردن امکانات لازم برای بهبود وضع زندگی کارگران قانون تعرفه گمرکی از تصویب گذشت و بدین ترتیب راه فعالیت های تولیدی و ایجاد کارخانه های متنوع هموار گردید.

احداث کارخانه ها

همچنانکه در شماره قبل اشاره شد، تعداد کارخانه های ایران قبل از آغاز سلطنت رضاشاه کبیر از تعداد انگشتان دست تجاوز نمیکرد و صنایع ایران منحصر بود به صنایع دستی از قبیل قالی بافی، زربافی، مخمل و شال بافی در عصر طلائی پهلوی بواسطه درک نیازها و تشویقی که از وارد کنندگان ماشین‌آلات جهت توسعه صنایع مخصوصاً در اثر وضع قانون انحصار تجارت خارجی بعمل آمد، کارخانه های جدیدی در ایران به عرصه وجود آمده که این قبیل کارخانه ها را باید به دو قسمت تقسیم کرد. یکی کارخانجاتی که دولت مستقیماً به تأسیس و اداره کردن آن اقدام نموده و دیگر واحد هائی که با سرمایه و زیر نظر اشخاص متفرقه و یا شرکتها (بخش خصوصی) بوجود آمده است. کارخانه‌هائی که از طرف دولت مستقیماً تاسیس و اداره میشده بقرار ذیل است:

کارخانجات قندسازی: درسال ۱۳۱۰ (۲۴۹۱ شاهنشاهی) دولت کارخانه قند سازی کرج را که روزانه ۳۰۰ تن چغندر را به قند تبدیل میکرد تأسیس نمود و با تکمیل بعضی از دستگاههای این کارخانه مصرف روزانه آن به ۵۰۰ تن چغندر رسید.

کارخانه قند کهریزک: که در زمان سلسله قاجار به تاسیس شده بود، براثر بی‌کفایتی مسئولان و عدم تامین صاحبان آن قریب ۰ سال تعطیل گردیده بود و در آغاز سلطنت سلسله پهلوی با تعمیر و اصلاح آن از طرف شرکت سهامی قند سازی ملی مجدداً بکار مشغول شد و سهام شرکاء این کارخانه از طرف دولت خریداری گردید و با مصرف روزانه ۱۵۰ تن چغندر بکار مشغول شد.

بدنبال تأسیس این کارخانه، دولت با توجه به نیاز روزافزون مملکت به قند و محصولاتی که از آن عاید میشود، تصمیم گرفت شش کارخانه دیگر در نقاط مختلف کشور تأسیس و آماده بهره‌برداری کند تا جائیکه کلیه مایحتاج مردم ایران از تولید کارخانه های داخلی تهیه و تامین شود. ابنیه کارخانه جدید که در سال ۱۳۱۲ (۲۴۹۳ شاهنشاهی از شرکت سهامی موسسات اشکودا چکسلواکی) خریداری گردید، دو دستگاه آن در شهرهای ورامین و شاهی تاسیس شد و دو واحد دیگر در مرودشت شیراز و کرمانشاهان و دو دستگاه دیگر در ابکوه مشهد و میاندوآب تاسیس گردید.

کارخانه سیمان سازی

برای ساختن و آباد کردن کشوری که براثر هرج و مرجهای گذشته به ویرانه‌ای تبدیل شده بود معمار توانای ایران و زنده کننده مجد و عظمت ایران گذشته با توجه به صنعت معماری و کاشی کاری حیرت کننده زمان صفویه تصمیم برآن گرفت که بنا های این کشور را به آن پایه از عظمت و شکوه برساند و در این کار آنچنان موفق شد که امروزه نیز هر جا سخن از استحکام و زیبائی ساختمان های کشور میرود از آن سردار بزرگ و از آن مبتکر و خالق شگفتی ها که با امکانات محدود دل کوهها را می شکافت و تونلهای عظیمی برای ایجاد ارتباط بین شهر های ایران بوجود می آورد، به نیکی و ستایش یاد میکنند. او دریافته بود که برای اجرای این طرح ها کارخانه های آجر سازی و سیمان سازی باید ایجاد شود و بهمین جهت اولین کارخانه سیمان سازی در محلی بین تهران و شهر ری به امر ایشان تاسیس گردید. این واحد تولیدی در اوایل کار روزانه ۱۰۰ تن سیمان و در سالهای بعد ۳۰۰ تن سیمان تولید میکرد و بدین ترتیب قسمت عمده احتیاجات کشور را تامین مینمود.

کارخانجات چیت سازی

از طرف دولت و بدستور رضاشاه کبیر مقدمات کار احداث کارخانه چیت سازی در مازندران فراهم آمد. این واحد تولیدی که اولین کارخانه چیت سازی ایران بحساب می آید، سالانه با روزی ده ساعت کار در حدود ۱۲ میلیون متر چیت و پارچه های نخی در طرحها و رنگهای مختلف تولید میکرد.

درسال (۱۳۱۴ ، ۲۴۹۵ شاهنشاهی) یک کارخانه حریر بافی نیز درچالوس تاسیس شد، بطوریکه شواهد و قرائن مستند نشان میدهد با احداث این کارخانه که سالی یک میلیون متر انواع پارچه های حریر از قبیل کرپدوشین و کرپ ژورژت و تافته تولید میکرد احتیاجات داخلی کشور را تامین نموده و سبب گردید که از این جهت نیاز مردم کشور به پارچه های خارجی برطرف گردد.

به این ترتیب کشور ایران بعد از چندین سال درجا زدن، حرکتی دو باره را آغاز کرد همچنانکه ملاحظه گردید، در زمان سلطنت رضا شاه کبیر، دولت برای احیاء صنایع داخلی گسترش آن در بادی امر خود در امر سرمایه‌گذاری و تاسیس کارخانه های متنوع پیشقدم گردید. بدون شک این امر را نیز باید پذیرفت که در رگ و پی مردان آریائی خون تجارت و کسب کار میدمد. چه تاریخ نشان داده است که ایرانیان قدیم که به کار تجارت اشتغال داشتند از اینجا برای حمل کالا های تجاری و فروش آنها در کشور های دیگر به سرزمینهای دور دست سفر میکردند و گویای واقعی و شاهد تاریخی آنها همان تجارت ابریشم ایران است که از ایران به چین برده میشد، پس دلیلی نبود که مردم کشور با برخورداری از آزادی و امنیت کامل به تأسیس کارخانه ها و ایجاد واحدهای تولیدی همت نگمارند.

* * *

(در شماره آینده نقش بخش خصوصی در پیشبرد هدفهای صنعتی در زمان سلطنت پهلوی اول تشریح خواهد شد.)

رانندگان کا

زیرنا از محمود احیائی
اسلایدها از علی اکبر امیر

راننده های کامیون ، مردان جاده ها کارگرانی که پیشروی بـــر پهنه جاده ها سینه سرانسی ها وسسر گردنه ها . زندگی آنها راشکل می‌دهد و همواره نمایانگری روشن از تلاش بی پایان بشریت بوده‌اند.

آنها با تکاپوی شبانه روزی خود سهرها را بهم پیوند می‌زنند و درمتن این پیوند وارتباط است که اقتصاد کشور اوج می‌گیرد . و فراورده های گوناگون ، مواد خام کالاهای مختلف وآنچه مورد نیاز مردم مناطق دور و نزدیک است، تأمین می‌شود.

بی‌شک نیمی از زندگی رانندگان کامیون برسطح جاده ها می‌گذرد . آنها نگاه خود رابر پهنه جاده می دوزند . ساعت‌ها بدون وقفه جلومی‌روند ، اما ناگهان با رسیدن به یک‌دست‌انداز، یک پیچ کوچک یا یک تپه به جنب و جوش می‌افتند . سرعت را کم می کنند و فرمان را محکم‌تر می‌چسبند . آنها برای هر موقعیت و هر نقطه ای ازجاده شگرد های خاصی دارند.

رانندگان کامیون در ضمن پیشروی در جاده هـــا ، جلوه هـــا و رازهای طبیعت خشن را بیش از هرفرد دیگری تجربه می کنند. بارها اتفاق افتاده است که در فصل زمستان چند راننده کامیون روزهای متمادی درمیان برف ودرپشت کوهی از یخ بدام افتاده‌اند . در اینگونه مواقع است که عظمت تلاش بشری نمایان می‌شود ، تلاش برای زنده‌ماندن و رهائی از خشونت طبیعت . در تابستان‌ها هم وضع طور دیگریست ، گرمای طاقت فرسای تابستان ، عرق برچهره وبازوی ستبرشان می‌نشاندودربهاران ، گاه هجوم سیل هائی که از ذوب برف های زمستانی حاصل‌می‌شود ، راه برآنها می‌بندد ... واین رپرتاژی است ازمردان جاده‌ها.

محمد حسین صادقی یکی از قدیمی‌ترین راننده‌های کامیون است . او جاده‌های ایران وبعضی از کشورهای همجوار ایران را مثل خطوط کف دستش می‌شناسد ، اجزاء کامیون ، صدای موتورآن ، وخوبی‌ها و بدی‌هایش برای او مثل وجود نزدیکترین کسانش شناخته شده است . او چهل وپنج سال سابقه رانندگی کامیون دارد . اکنون که درحدود ۷۰ سال ازسنش می‌گذرد ، خیلی کم به بیابان می‌رود . او این کار را به عهده سه پسرش گذاشته اما خاطرات کوبنده‌اش را از پیکار با طبیعت ، جاده‌ها وبیابان‌ها هرگز فراموش نمی کند ، در جاده قزوین ودر ضمن سفری که از تهران به قزوین می کند بااو آشنا می‌شوم . چهره آفتاب سوخته وهیکل قوی و سالم او ، نشانه هائی از ۴۵ سال تکاپو در پیچ وخم‌جاده های ایران‌برخوددارد،می گوید :

— راننده های امروزی واقعاً بایدقدرجاده‌های موجود را بدانند ، هرچند شلوغی بیش از اندازه کنونی دشواری های تازه‌ای برای‌آن‌ها بجاد کرده است ، اما دستکم سرگردان شدن دربیابان های بی پایان و درپیچ‌وخم راههای ناشناخته دیگر مفهومی ندارد . به‌این حقیقت باید اشاره کنم که مسیر بسیاری ازجاده‌های فرعی وپرخطراول باوسیله‌ما رانندگان کامیون مشخص شد . در آن زمان ما برای رسیدن به آبادیها وبعضی ازشهرهای کوچک که جاده مناسبی نداشت ، مجبور بودیم ، کامیون را از سینه تپه ها به‌بالا برانیم ، یا برروی پستی و بلندی‌های بیابان‌ها رانندگی کنیم . این کار همیشه با همکاری رانندگان چند کامیون انجام می‌شد . کامیون‌ها زنجیروار بدنبال‌هم در جستجوی راهی بسوی شهر موردنظر راه می‌افتادند ، اما ما همیشه به‌مقصود نمی‌رسیدیم وچه بسا کامیون ها درنوک تپه‌ها ویا درمیان موج پستی وبلندی‌های بیابان به بیراهه‌ای غیرقابل عبورمی‌رسیدند، جائی که نه راه‌بازگشتی وجودداشت ونه امکانی برای پیشروی.»

محمدحسین‌صادقی دستی به پیشانیش می کشد وادامه می‌دهد : « خوب بیاد دارم یک‌بار درراه زاهدان به ایرانشـــهر، کامیون من و چنــــد کـــامـــیون دیـــگـــر سه‌روز تمام در توفان شن بدام افتاد. مادر عرض این‌مدت جرأت بیرون‌آمدن از اتاقک کامیون را نداشتیم. حتی نمی‌توانستیم بخوبی باهم تماس بگیریم. فقط‌چشم به‌شن های بیابان داشتیم‌که لحظه به لحظه از چهار طرف کامیون‌ها بالاتر می‌آمد وناقوس‌مرگ را در گوش‌های ما بصدادرمی‌آورد. درست عصر روز سوم بود که توفان فروکش کرد وعده‌ای از بلوچ‌ها که‌در آبادی‌های آن حدود زندگی می کردند، بکمک ما رسیدند. من‌هرگز خاطره آن سه‌روز وحشتناك را فراموش نمی کنم.

اما داود فرخ که‌او را باید از نسل جدید رانندگان کامیون بشمارآورد، تصور جدیدی ازکیفیت کار خودش وچگونگی جاده‌های ایران دارد. او چهارسال‌است در پهنه جاده‌ها راه می‌پیماید. صاحب همسر ویک پسرچهار ساله‌است وتاچند روز دیگر فرزند دیگری کانون خانوادگیش راگرم‌تر می کند. درآمد او حدود ۵۰/۰۰۰ ریال درماه‌است. درجاده هراز با او برمیخورم. می‌گوید: زندگی رانندگان کامیون همواره بادنیائی از دلهره، بیم وامید و رنج دوری از زن وفرزند آمیخته است. در واقع پرداختن به‌این حرفه به‌کمی ماجراجوئی هم نیاز دارد. یک‌راننده کامیون بایدهمیشه آماده استقبال از خطر باشد. در همین زمستان‌گذشته بود که‌کامیون من در جاده هراز ودر میان‌برفی سنگین خراب شد. من‌سه‌روز تمام‌در برف ماندم. خوشبختانه کافه های میان‌راه در این جاده زیاد است و میتوان بآنها پناه برد. البته از مأمورین وزارت راه هم بایدسپاسگزار باشم که همیشه به‌موقع می‌رسند وبابخطرانداختن جان خود، زندگی دیگران را نجات می‌دهند» داود فرخ ، درباره چگونگی جاده‌های ایران ودشواری‌های شغلی خودش‌می‌گوید : «از نظر وضع ترافیک، جاده خوزستان را باید به‌عنوان پرخطرترین مسیر اصلی بشمارآورد. علت این امر بالارفتن میزان دادوستدهای اقتصادی است، این افزایش باعث‌شده تاعبور ومرور کامیون‌ها وبارکش‌ها در این جاده هرروز بیشتر شود. درحالی که وسعت جاده وامکان‌های دیگرش

جاده‌های امروزی ، درتسخیر تریلی های غول های بیابانی است.

برف، سرما و توفان، مهمترین دشمن رانندگان کامیون‌ها هستند

میون، مردان جاده‌ها...

داود فرخ، زمستان گذشته، سه روز تمام درمیان برف سنگین به نبرد مرگ و زندگی دست زد

بهیچوجه کشش لازم رابرای تحمل چنین ترافیکی ندارد. اما جاده‌هراز را از نظر وضع ساختمانی خطرناك‌ترین جاده ایرانمی‌دانم. پیچ‌وخم‌های موجود در این مسیر، ریزش دائمی کوه وبرف‌گیر بودن آن همیشه حوادث اسف‌انگیزی را در این راه بوجود آورده است باهمه این‌احوال من کارم را دوست دارم وفکر نمی‌کنم.بجز رانندگی در بیابان‌بتوانم بکار دیگری بپردازم.»

درکنارجاده هراز به انتظار می‌ایستم. نم‌نم‌باران جاده را خیس کرده است.اتوبیل‌ها از دور پیدا می‌شوند، بسرعت جلو می‌آیند ودر یک‌چشم‌بهم‌زدن ناپدید می‌شوند. سرانجام کامیون«ملك» آبی‌رنگی از دورنمایان می‌شود. دستی‌تکان میدهم. چراغ می‌زند. سرعتش راکم می کندو کنارجاده می‌ایستد. وقتی منظورم را بااودر میانمی‌گذارم.لبخندی می‌زندومی‌گوید: بفرمائید، حاضرم.

من‌سوار کامیون می‌شوم واو پایش را بروی پدال گازفشار می‌دهد. ازطرزرانندگیش حس می‌زنم‌سابقه‌ای طولانی درکارش دارد. دست‌هایش خیلی راحت فرمان کامیون را چسبیده است.گوئی اوهم جاده رامثل خطوط‌کف دستش می‌شناسد. خونسردانه جلومی‌رود. در سرپیچ ها بایك نگاه مسیرش را مشخص‌می‌کند.فرمان را به‌طرفی‌می‌چرخاند وغول‌آهنین که مثـــــل بچـه کوچکـی در دست او اسیر است حرکت این دست‌ها را حس می کند.چند لحظه بعد به قسمتی ازجاده که چندروز پیش ریزش کرده است می‌رسیم. در این‌جا اوبدقت بجاده خیره می‌شود. سرعت کامیون را تا اندازه‌ای کم‌می کند.هیکلش به‌جنب‌وجوش می‌افتد. او خطر را حس کرده است. اتومبیل هائی‌راکه‌از روبرو می‌آیند زیرنظر می‌گیرد. بااحتیاط بجلومی‌رود عمق دره لحظه به‌لحظه عمیق‌ترمی‌شود. چرخ های کامیون درست برلبه دره می‌چرخد. وقتی‌از نقطه خطرمی‌گذریم ، نفس بلندی می‌کشد. بعدشروع به‌صحبت می کندنامش محمد فراهانی است.می‌گوید : بیست‌سال است راننده کامیون هستم. من‌هم مثل دیگرهمکارانم بارها توی راه مانده‌ام. یک‌بار ۲۰ روز تمام‌در یکی ازجاده‌هاگیر کردم، اما خدارا شکرمی‌کنم که‌در تمام این‌سال‌ها حتی یک‌باردچارحادثه نشدم.

فراهانی به‌قرآنی که پشت آئینه داخل کامیونش گذاشته اشاره می کند وبعدمی گوید:

مسیر بسیاری از جاده‌های قدیمی ایران، نخستین بار بوسیله چرخهای کامیون‌ها مشخص شد...

رپورتاژی از رانندگان کامیون‌ها

رانندگان کامیون‌ها جاده خوزستان را شلوغ‌ترین و جاده هراز را خطرناکترین جاده‌ها می‌دانند...

من همیشه قبل از اینکه از شهر خارج شوم، خودم را بخدا می‌سپارم و در تمام طول راه قیافه همسر و هفت بچه‌ام جلو چشمم است. چون بهرحال من برای آنها تلاش می‌کنم و کوچکترین ناراحتی من بی‌شک بر وجود آنها تأثیر خواهد گذاشت. الان سه سال است که این کامیون را خریده‌ام. ماهانه حدود ۱۲۰/۰۰۰ ریال درآمد دارم و بحمدالله از وضع زندگیم راضی هستم.

در این موقع به یکی از کافه‌های بین راه می‌رسیم. محمد فراهانی کامیون را متوقف می‌کند. سواری‌ها، اتوبوس‌ها و کامیون‌های زیادی جلو جاده توقف کرده‌اند. با محمد فراهانی وارد کافه می‌شویم. درگوشه‌ای از سالن هفت، هشت نفر از رانندگان کامیون دور هم نشسته‌اند. آنها با دیدن محمد فراهانی از جا بلند می‌شوند. ما هم به جمع آنها می‌پیوندیم. روح‌الله کمو یگانه هم از رانندگان پرسابقه است. او را باید راننده جاده‌های خاکی دانست، راننده‌ای که از همکاران بی‌احتیاطش گله زیادی دارد. می‌گوید: درگذشته که جاده‌ها خاکی بود، گرد و خاک تصادفات زیادی بار می‌آورد، چون راننده‌ها میدان دید خود را از دست می‌دادند و ناگاه خودشان را [illegible] کامیون یا اتوبوس دیگری [illegible] می‌دیدند و [illegible]

در ادامه حرف‌هایش می‌گوید: اکنون با ایجاد جاده‌های اسفالته امکان‌های بسیار خوبی برای رفت و آمد بوجود آمده است. اما موضوع اصلی در اینست که گذشته از [illegible] جاده‌ها [illegible] در بروز حوادث [illegible]. بعضی از رانندگان تا کسی به محض [illegible] فرصتی می‌یابند پشت فرمان کامیون می‌نشینند و در جاده‌ها براه می‌افتند، در حالیکه تجربه در رانندگی برای شوفرهای [illegible] خارج شهر کافی نیست [illegible]

محمود فراهانی در طول بیست سال رانندگی کوچکترین حادثه‌ای برخود ندیده است.

کند، ودر جاده‌های صاف چه‌روشی در پیش گیرد. روح‌الله گیو یگانه می‌افزاید: موضوع مهمتر، افزایش رفت وآمد اتومبیل‌های شخصی درجاده‌های ایران‌است. بی‌شک این‌قبیل اتومبیل‌ها هم یکی‌از عوامل اصلی بروز کشتار در جاده‌ها هستند، چون بیشتر راننده‌های اتومبیل‌های‌شخصی از طرز رانندگی در بیابان آگاهی چندانی ندارند ودر واقع بیابان را باخیابان اشتباه‌می‌گیرند.

این راننده هم جاده خوزستان را خطرناک‌ترین جاده ایران می‌داند. روزانه ۴۰۰۰ ریال درآمد دارد وصاحب همسر وسه فرزند است. محمدابراهیم طاهرخانی را باید مرد حادثه‌ها نامید. او ۳۵ سال‌است برانندگی کامیون اشتغال دارد. درحالیکه پاهایش را روی هم انداخته، از وضع بدبارگیری و کمبود وسائل لازم برای اینکار شکوه می‌کند و می‌گوید: دوروز معطل شده‌ام تا نوبت بارگیری به کامیونم رسید، چون جراثقال بحد کافی درمراکز تجمع کالا وجود ندارد. بعد به‌اصرار من وهمکارانش شروع به صحبت‌درباره وقایعی میکند که او را بعنوان مرد حادثه‌ها دربین رانندگان بیابانی معروف کرده است. می‌گوید: حدود سی‌و دوسه سال پیش زمانی که ایران در اشغال متفقین بود، وضع برخی ازجاده‌ها بسیار ناامن بود. درآنموقع کامیون‌های بسیاری بوسیله راهزنان غارت می‌شد و بعضی مواقع راننده‌ها هم بدست آنها کشته می‌شدند. من سه‌بار درجاده‌های اطراف کازرون و بوشهر بدام یاغی‌ها افتادم، اما هربار با زرنگی ازچنگ آنها فرار کرده. ۱۵ سال پیش، زمانی‌باباربرنت ازتبریز به‌تهران می‌آمدم که کامیونم آتش گرفت و خسارت زیادی ببار آمد. چند بارهم درجاده‌ها با اتومبیل‌های دیگر تصادف کردم.

در یکی از این تصادف‌ها بود که هردو پایم فلج شد ومن امید به زندگی را از دست دادم، اما سرانجام بزیارت مرقد امام هشتم، امام‌رضا (ع) رفتم واومراشفاداد.

حرف‌های طاهرخانی تمام شدنی نیست. او مرتباً از حوادثی که برایش اتفاق افتاده است صحبت می‌کند.

ولی‌الله احمدی که در واقع ازجوانترین رانندگان کامیون است، مشتاقانه بحرف‌های مرد حادثه‌ها گوش می‌دهد. او ۲۵ ساله است. ولی حرف‌های طاهرخانی تمام می‌شود، نگاهی به اطراف می‌اندازد ومی‌گوید: «چقدر دلم می‌خواهد روزی خودم صاحب کامیونی باشم که اکنون روی آن کار می‌کنم. این آرزوی بزرگ زندگی منست.

همه باو نگاه می‌کنند. روح‌الله گیو یگانه لبخندی می‌زند و می‌گوید: این که چیزی نیست، بیشتر کارکن، بیشتر پس‌اندازکن تا روزی به‌آرزویت برسی.

ولی‌الله احمدی سری تکان می‌دهد. گوئی او در آن‌لحظه تصمیم جدی برای پس‌انداز می‌گیرد [illegible]

افزایش تعداد تریلرها

در سال‌های اخیر به‌علت [illegible] رشدهای اقتصادی وگسترش روابط تجاری ایران با ممالک دیگر، جاده‌های کشور مورد هجوم «تریلرها» قرار گرفته است. مسیرهای «تهران - خوزستان» وهمچنین [illegible] تهران» بعلت موقعیت ویژه‌ای که دارند بیش از دیگر جاده‌ها زیر چرخهای سنگین تریلرها کوبیده می‌شوند. رانندگان این قبیل کامیون‌ها گذشته از داشتن مهارت کافی در کار خود سابقه‌ای طولانی در پیمودن جاده‌ها دارند. «محمد اورنگ» یکی از راننده‌های تریلر درباره شغلش [illegible] می‌گوید:

من نمی‌خواهم درباره شیوه کار رانندگان تریلر [illegible] من ودیگر همکارانم از لحاظ قدرت جسمی چیزی بیش از دیگر راننده‌ها نداریم، بلکه تنها کار در اتومبیل‌ها، کامیون‌های کوچک وبزرگ، شناخت [illegible] کار هر کدام ازآن‌ها و همچنین آشنائی به‌نحوه رانندگی در جاده‌های مختلف است که امکان [illegible] تریلر را برای ما [illegible] کرده است.

این راننده که معمولاً بین ایران واروپا رفت‌وآمد می‌کند می‌افزاید:

«هرچند تعداد تریلرهائی که در جاده‌های ایران رفت وآمد می‌کنند هرروز بیشتر می‌شود اما مشکل اساسی وعقب بودن یک جریان [illegible] مبادلاتی در کشور را باید در [illegible] جاده‌های ایران جستجو کرد زیرا بیشتر راههای موجود که در ده [illegible] سال گذشته احداث شده‌اند نمی‌توانند بار سنگین کنونی را تحمل کنند.

*** ارقام چشمگیر**

برپایه آماری که در دست است هم اکنون روزانه [illegible] کامیون و تریلر حامل کالاهای مختلف وارد تهران می‌شود. این کامیون‌ها معمولاً از جاده ساوه وارد منطقه جنوب غربی پایتخت می‌شوند، در حالیکه این جاده بعلت مناسب نبودن وضع ساختمانی و همچنین وجود دست‌اندازهای فراوان در سرتاسر آن، همواره شاهد حوادث اسف‌باری بوده است.

گذشته از این گونه دشواریها، هجوم روزافزون کامیون‌ها و تریلرها به منطقه جنوب غربی تهران باعث [illegible] رانندگی در این منطقه شده است.

بهترین راه جلوگیری از این وضع، احداث پارکینگ‌های ویژه بارگیری و [illegible] در خارج از تهران است. این اقدام گذشته از پائین آوردن میزان تصادفات، تأثیر زیادی هم در مورد جلوگیری ازآلودگی محیط زیست خواهد داشت.

*** کمبود راننده**

با بهبود روزافزون کشور به وسائل حمل و نقل، از چندسال پیش کمبود راننده کامیون بوضوح محسوس است. هرچند هم اکنون [illegible] رانندگان برای کار در کامیونها آماده‌اند ولی کامیونداران و سازمان‌های دولتی بعلت عدم اطمینان به‌مهارت آنها نمی‌توانند این عده را استخدام کنند. با توجه به این وضع هرچند ماه یکبار گروهی از رانندگان خارجی برای کار در ایران استخدام می‌شوند.

بیشترین گروه رانندگان خارجی که هم اکنون در ایران [illegible] از کشور بنگلادش و [illegible] آمده‌اند.

*** غولهای آهنین**

در حوادث جاده‌ها، کامیون‌ها و تریلرها نقش مهمی دارند. روزی نیست که خبری درباره برخورد یک کامیون با تریلر، یک کامیون با یک اتومبیل شخصی و بروز حادثه [illegible] در ستون حوادث روزنامه‌ها بخوانیم. همین وضع باعث شده تا گروه زیادی از مردم کامیون‌ها و تریلرها را غول‌های آهنین بنامند و از آنها وحشت کنند.

«عبدالله مهران» راننده یک کامیون در این باره توضیح می‌دهد:

برخلاف آنچه شایع است [illegible] رانندگان اتومبیل‌های شخصی نه تنها از کامیون‌ها وحشتی ندارند، بلکه می‌کوشند هرطور شده در برابر آنها عرض‌اندام کنند. من بارها در جاده‌ها متوجه شده‌ام که اتومبیل‌های شخصی [illegible] در هرموقعیت و هرنحو که ممکن است از کامیون‌ها سبقت بگیرند، در حالیکه اگر تصادفی رخ دهد و حتی [illegible] هم راننده کامیون را بی‌تقصیر بشناسند [illegible] مردم گناه را به گردن ما می‌اندازند. از این گذشته رانندگان کامیون سال‌ها از زندگی خود را در جاده‌ها گذرانده‌اند، در حالیکه بسیاری از رانندگان اتومبیل‌های شخصی [illegible] رانندگی می‌کنند [illegible]

گفتگوئی کوتاه با دوتن از خواهران کارگر شرکت کننده در سومین کنگره کارگران ایران...

این خانم که از [illegible] شرکت کرده و شناسنده زبان انگلیسی بود، گفت:

من کارگری را دوست دارم چون جنبه سازندگی دارد

خانم شهین خسروطبع (سمت چپ) درگفتگو با نویسنده رستاخیز کارگران

واین خانم که نماینده کارگران کرج بود، اظها ر داشت:

درکلاس شبانه درس می خوانم و به سبب احتیاج کارخانه، درکلاس انگلیسی هم اسم نوشته ام

خانم صغری کاشی ، یکی از نمایندگان کارگران کرج درسومین کنگره کارگران ایران

از سومین کنگره کارگران روزی چند بگذشته است .موضوع مهم .و یکی ازجلوه های چشمگیر این کنگره ،وجود زنان کارگر درطی جلسات آن بود. حضور این خواهران کارگر در سومین کنگره کارگران ایران یکی از بهترین نشانه های به ثمر رسیدن تساوی حقوق زن ومرد است.

خواهران کارگر امروز ، در تمام صنایع کشور نقش عمده ای دارند ، آنها که تا پیش از انقلاب شاه و ملت اکثراً جز پرداختن بکار خانه داری ، وظیفه دیگری نمی شناختند، اکنون نه تنها در صنایع سبک وظریف کاری ، بلکه در بسیاری از صنایع سنگین هم نقشهای مهمی را بعهده گرفته اند.

برای آشنائی بیشتر با این کوشندگان امروز و سازندگان ایران فردا ، رستاخیز کارگران با چندتن از آنان به گفتگو نشست و آنچه درپی می آید ، حاصل نظرات وعقاید آنهاست :صغری کاشی ، نماینده کارگران شرکت سهامی خاص پیکان ایران در کرج ، اولین زن کارگری است که مورد سؤال قرار میگیرد . صغری کاشی دوازده سال پیش ازدواج کرده و بعلت عدم توافق اخلاقی ، پیوند ناموفقش را گسسته است.او دوفرزند دارد که به ترتیب دوازده،ونه ساله هستند.

صغری کاشی که زن سی ساله ایست ، با خانواده اش زندگی میکند وزمانی که به کار در کارخانه اشتغال دارد ، سرپرستی بچه ها برعهده مادرش است .وقتی میپرسم ، باچه دستمزدی استخدام شده ، میگوید :«حقوق اولیه ام ماهانه ۲۰۰۰۰ ریال بود که امروزبه ۹۰۰۰ ریال افزایش پیدا کرده . از چهارسال پیش بعنوان نماینده کارگران انتخاب شده ام.»

حرف از مسائل طبقه کارگری که پیش می آید ، جواب میدهد :«ازنظر شخص من مسأله اصلی کارگری ، مسألطبقه بندی است و پیشنهادم این است که برای کارخانه هائی که کمتر از یکصدنفر کارگر دارند ، قانون طبقه بندی مشاغل اجرا شود. دیگر اینکه بعلت دیررسیدن اجناس از اتحادیه شرکت تعاونی ما نمیتواند جوابگوی احتیاجات کارگران باشد.» درباره نقش زن کارگر در صنعت مملکت میپرسم، جواب میدهد :« خوشبختانه ما درعصری زندگی میکنیم که باصراحت میتوانم بگویم زنان به موقعیت هـای چشمگیری دست یافته اندو خوشبختانه استعداد خود را هم نشان داده اند. فقط نگرانیم این است که چرا درکارخانه ها گاه سعی میشود کارهای سبک را به کارگرزن بسپارند.از صغری کاشی درباره تفریحات خود وبچه هایش سؤال میکنم میگوید:

- بچه ها را گهگاه به مهمانی میبرم.اما باید بگویم که متأسفانه وقت زیادی ندارم ، چون درکلاسهای شبانه نام نویسی کرده ام و درکلاس چهارم متوسطه مشغول تحصیلم. در ضمن به سبب اینکه کارخانما احتیاج به افرادی دارد که زبان خارجی بدانند ، درکلاس انگلیسی هم نام نوشته ام.

حرف ازمجله «رستاخیز کارگران» بمیان می آید. ازصغری کاشی میپرسم که اهل مطالعه هست، وآیا مجله «رستاخیز کارگران» را میخواهند، جواب او این است:

— بازباید اظهار خوشحالی بکنم ازاینکه درعصر رستاخیز زندگی میکنم ، درعصری که تااین حدبما کارگران توجه شده است که نشریه ای مستقل برای ما در نظر گرفته اند مجله رستاخیز کارگران میتواند نقش بسیار مهمی را در بالابردن سطح معلومات وآگاهی ازقوانین کاری داشته باشد.بطور کلی من و دیگر همکارانم از خوانندگان صمیمی این نشریه هستیم.

شهین خسروطبع ، نماینده کارخانه لیلاند دیزل آذربایجان ، یکی دیگر از زنان شرکت کننده در سومین کنگره کارگران ایران است ، وجود او در کنگره نشانه ای از ویژگی های اصیل شیوه زنان آذربایجانی است او در طول جلسات کنگره ، لحظه ای آرام نمی گیرد ، بهرطرف سرمیکشد، کنجکاو است و کنکاش گر، با دیگر کارگران شرکت کننده سخت میجوشد تا ازوضع وحال آنها هم بداند. ۲۸ سال دارد و وقتی در حیرت میمانم ، که می فهمم لیسانسیه زبان انگلیسی است و این حیرت سبب میشود کـه اولین سؤالم را اینگونه مطرح کنم که چگونه یک لیسانسیه خودش را قانع کرده است تا با مزایای یک کارگر درکارخانه بکار پردازد ، اومیگوید:

— من از دوران کودکی به فعالیت های کارگری علاقه زیادی داشتم ، چون حس میکردم. این گونه فعالیت ها جنبه ای سازنده دارد ، باندازه ایکه انسان میتواند وجود خودش را در کارخانه به بهترین وجهی نشان دهد.در واقع من حس میکردم جای من درمحیط کارخانه و بین برادران کارگر است. اعتمادی کـه همکارانم بمن دارند درخور تحسین است و

بقیه درصفحه ۸٤

بیمه‌شدگان در انتخاب پزشک، درمانگاه یا بیمارستان آزادند

دنیای امروز دنیای سرعت و کار و فعالیت است، و ما ناچاریم با سرعت هرچه تمامتر پیش برویم. از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در شرفیابی نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی ۳ آذر ۱۳۳۷

به منظور آگاهی کارگران شریف کشور و سایر بیمه شدگان از مزایای «قانون تأمین اجتماعی رستاخیز کارگران»، هر هفته ضمن گفتگو با آقای حیدرقلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی و رئیس هیات مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، مواد قانون مزبور را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و فلسفه وجودی هر یک از مواد را ضمن مقایسه با وضع گذشته و موارد مشابه در قانون بیمه های اجتماعی بازگو می کند. لازم به تذکر است که خوانندگان عزیز می‌توانند نظرات وحتی انتقادات خود را طی نامه برای دفتر مجله ارسال دارند تا با آقای دکتر عمرانی مطرح شود، و پاسخ خود را درهمین صفحه ملاحظه کنند.

در بحث گذشته مربوط به بیمه بیماری، حقوقی که از این لحاظ برای بیمه شدگان مخصوصاً کارگران در قانون تأمین اجتماعی مقرر گردیده است توضیح داده شد و ترتیب استفاده بیمه شدگان از خدمات درمانی بطریق «مستقیم» و «غیر مستقیم» بیان گردید، باینصورت که بموجب ماده ۵۵ قانون تأمین اجتماعی و تبصره آن بیمه شدگان مخیر میباشند برای برخورداری خود و خانواده تحت تکفل خویش از امکانات درمانی مانند پزشک، درمانگاه، بیمارستان و سایر تسهیلاتی که وسیله سازمان تأمین اجتماعی و یا سازمان تأمین خدمات درمانی تدارک شده است بهمان ترتیب و تحت همان ضوابطی که از سالها قبل در سازمان بیمه های اجتماعی متداول بوده است استفاده کنند و جزآنچه بعنوان حق بیمه از حقوق یا دستمزد آنها کسر شده و به سازمان پرداخت گردیده است نباید دیناری دیگر پرداخت کنند، یعنی در مـــواردی که بیمارند و نیاز بدرمان دارند برحسب مورد در دستگاههای درمانی سازمان تحت درمان قرار میگیرند و مادام که بهبود نیافته‌اند و ادامه معالجه آنها ضرورت داشته باشد بدون وقفه از معالجات لازم و خدمات پزشکی بهرمنـــد خواهند بود. این ترتیب در قانون جدید تأمین اجتماعی «روش مستقیم» عنوان شده است. ولی در «روش غیرمستقیم» درمانی بیمه‌شدگان برای استفاده از خدمات درمانی مورد نیاز خود و خانواده تحت تکفل خویش در انتخاب پزشک، درمانگاه یا بیمارستان آزادی عمل دارند و میتوانند بمیل خود با رعایت ضوابط و ترتیباتی که در آئین نامه‌ای توسط سازمان تأمین خدمات درمانی معین شده است (آئین نامه‌موضوع تبصره ماده ۵۵ قانون تأمین اجتماعی) بهریک از پزشکان یا درمانگاهها و یا بیمارستانهائی که با سازمان تأمین خدمات درمانی قبول همکاری کرده‌اند با در دست داشتن دفترچه مخصوص خدمات درمانی رأساً و مستقیماً مراجعه کنند و در قبال این آزادی انتخاب پزشک و درمانگاه و ... سهم کوچکی از هزینه‌های درمانی را بعهده گیرند. بدیهی است که این ترتیب کاملاً عادلانه است زیرا از یکطرف در حد مقدورات و امکانات موجود در کشور تأسیسات و تجهیزات و وسائل درمانی بهزینه سازمان تأمین اجتماعی و سازمان تأمین خدمات درمانی تدارک ومهیا شده است و در دسترس بیمه‌شدگان و خانواده تحت تکفل آنان میباشد (روش مستقیم درمانی) تا در موارد لزوم بیماران بیمه شده بتوانند از این امکانات استفاده کنند و احیاناً احدی از افراد مشمول قانون تأمین اجتماعی از خدمات درمانی مورد نیاز بی‌بهره نماند. ازطرف دیگر در «روش غیر مستقیم» درمانی برای آندسته ازبیمه شدگان که بهردلیل علاقمند نیستند از امکانات درمانی سازمان و وسائل و تأسیسات درمانی متعلق بسازمان استفاده کنند و سلیقه آنان یا خانواده آنان چنانست که مایل بمراجعه به مطب خصوصی پزشکان یا بیمارستانهای خصوصی میباشد طبیعی است برای ارضاء این تمایل شخصی کاملاً بجا و عادلانه است که علاوه بر حق بیمه‌ای که از درآمد خود بطور مرتب بسازمان میپردازند و در مقابل از کلیه مزایا و حمایتهای قانون تأمین اجتماعی برخوردار میگردند، در این مورد خاص یعنی مراجعه به پــزشک و بیمارستان خصوصی در حد یک مبلغ جزئی در هزینه‌های مربوط مشارکت کنند.

خوشبختانه در قانون جدید تأمین اجتماعی برخلاف قانون بیمه های اجتماعی سابق بـرای برخورداری بیماران بیمه شده از خدمات درمانی هیچگونه قید و شرطی وجود ندارد و بهیچوجه لازم نیست که مانند گذشته بیمه شده‌ای قبل از مراجعه به پزشک و مراکز درمانی سازمان تأمین خدمات درمانی ثابت کند که قبلا دارای مدت معینی سابقه کار یا پرداخت حق بیمه بوده است، بلکه فقط کافیست که بنحوی از انحاء شخص بیمار بعنوان بیمه شده یا خانواده تحت تکفل بیمه شده شناسائی گردد. برای شناسائی بیمه شدگان کارت یا دفترچه مخصوص درمانی بآنان داده‌میشود که در مواقع مراجعه به پزشک یا درمانگاه برای شناساندن خود آنرا ارائه میکنند. هرآئینه بیمه شدگانی باشند که هنوز برای آنان دفترچه یا کارت درمانی صادر نشده است در این موارد کافیست بیمه شده از طریق ارائه معرفینامه‌ای از کارفرمای خود یا هرنوع مدرک دیگری که نشان دهنده بیمه بودن او و رابطه او با سازمان تأمین اجتماعی باشد در موارد بیماری و نیاز به درمان از امکانات درمانی سازمان تأمین خدمات درمانی برخوردار گردد. ماده ۵۴ قانون تأمین اجتماعی که مؤید این نظر است عیناً نقل میشود:

« ماده ۵۴ بیمه شدگان و افراد خانواده آنها از زمانی که مشمول مقررات این قانون قرار میگیرند در صورت مصدوم شدن براثر حوادث یا ابتلاء به بیماری میتوانند از خدمات پزشکی استفاده نمایند. خدمات پزشکی که به عهده سازمان تأمین خدمات درمانی است شامل کلیه اقدامات سرپائی — بیمارستانی — تحویل داروهای لازم و انجام آزمایشهای تشخیص طبی میباشد.» بنابراین ملاحظه میشود که بیمه شدگان و افراد خانواده آنان از همان زمانی که مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی میگردند در مواردی که بهرعلت احتیاج به‌خدمات پزشکی و تشخیص طبی پیدا میکنند میتوانند از این خدمات که انجام آن بعهده سازمان تأمین خدمات درمانی است برخوردار گردند. افراد خانواده بیمه شده که حق دارند از کمکهای مذکور یعنی خدمات درمانی استفاده کنند در ماده ۵۸ قانون تأمین اجتماعی باین شرح معین شده‌اند:

۱ — همسر بیمه شده.

۲ — شوهر بیمه شده در صورتی که معاش او توسط بیمه شده‌زن تأمین میشود وسن او ازشصت سال متجاوز باشد یا طبق نظر کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون از کار افتاده شناخته شود.

۳ — فرزندان بیمه شده که دارای یکی ازشرایط زیرباشند:

الف — کمتر از هیجده سال تمام داشته باشند و در مورد فرزندان اناث بشرط نداشتن شوهر تا بیست سالگی و یا منحصراً طبق گواهی یکی از موسسات رسمی آموزشی به تحصیل اشتغال داشته باشند.

ب — در اثر بیماری یا نقص عضو طبق گواهی سازمان تأمین خدمات درمانی قادر بکار نباشند.

۴ — پدر و مادر تحت تکفل بیمه شده مشروط براینکه سن پدر از شصت سال و سن مادر از پنجاه سال متجاوز باشد و یا اینکه به تشخیص کمیسیونهای پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون از کارافتاده باشند و در هرحال از سازمان مستمری دریافت ننمایند.

ترتیب و نحوه عمل در زمینه صدور دفترچه برای استفاده بیمه شدگان و افراد خانواده آنان از خدمات درمانی باینصورت است که سازمان تأمین اجتماعی برحسب وظیفه قانونی خود نسبت به نامنویسی و ثبت مشخصات بیمه شدگان و تخصیص شماره‌مخصوص بیمه بهریک از بیمه شدگان براساس اظهارنامه‌ای که از طرف کارفرمای ذیربط بعنوان درخواست نامنویسی بیمه شده بیکی از واحدهای اجرائی سازمان تأمین اجتماعی (شعبه یا نمایندگی سازمان) ارسال میشود اقدام میکند و درعین حال شعبه یا نمایندگی مربوط بموازات تکمیل مراحل نامنویسی و صدور دفترچه بیمه برای بیمه شده یک کارت حساب انفرادی هم برای بیمه شده تنظیم میکند که بترتیب وصول لیست حقوق یا دستمزد ماهانه بیمه شده سابقه پرداخت حق بیمه او در این کارت ثبت میشود و در مواردی که باید مزایای نقدی به بیمه شده پرداخت شود از این کارت استفاده میشود. قبلا گفته شد که منظور از مزایای نقدی در قانون تأمین اجتماعی عبارتست ازآنچه در زمان بیماری و استراحت (معذوریت) تحت عنوان غرامت دستمزد به بیمه شده پرداخت میشود و نیز مبالغی است که بعنوان غرامت نقص عضو یا انواع مستمریها از قبیل مستمری از کار افتادگی — مستمری بازنشستگی و مستمری بازماندگان وسیله سازمان تأمین اجتماعی پرداخت میشود و همچنین پرداختهای مربوط به کمک ازدواج و کمک نوزاد و کمک عائله‌مندی.

بهرحال بعد از اینکه امر نامنویسی بیمه شده و خانواده او وسیله هریک از شعب و نمایندگیهای سازمان انجام گرفت، طی برگ معرفینامه‌ای بیمه شده و خانواده او به سازمان تأمین خدمات درمانی (هریک از واحدهای ذیربط درشهرستان محل کاربیمه‌شده) معرفی میگردد و براساس آن کارت یا دفترچه بیمه برای بیمه شده صادر میشود. دفترچه بیمه درمانی وسیله سازمان تأمین خدمات درمانی و کارت بیمه توسط سازمان تأمین اجتماعی صادر میگردد.

تا زمانی که ازطرف سازمان تأمین خدمات درمانی دفترچه‌های درمانی مخصوص صادر نشده است بیمه شدگان از همان دفترچه‌های سابق بیمه های اجتماعی استفاده‌میکنند.

ادامه‌دارد

گوشه ای از میز گرد نمایندگان چهار واحد تولیدی تهران

«شرکت امکان»، در ٤ نقطه کارگر نشین تهران، فروشگاه دایر کند

[illegible]

در این جلسه آقای **حاج عبدالله سانی نیک** رئیس [illegible]

[illegible] محله [illegible] کارگران [illegible] برای [illegible] خوشه‌های کارگران خصوصی داده [illegible] شکر [illegible] کدام [illegible] خدمات [illegible] کارگران [illegible] این توجهی را [illegible] سازمان خدمات درمانی چگونه توجه خواهد کرد.

[illegible] و [illegible] و [illegible] برای

[illegible] [illegible] وضع موجود درمان، توجه بیشتری بشود [illegible] محله [illegible] کارگران میخواهم [illegible] خواسته‌های ما را منعکس سازد.

محمود نورشعبانی نماینده شورای سازمان [illegible] گروه صنعتی بهشهر: من هم به سهم خودم از [illegible] کارگران [illegible]. موضوعی [illegible] مطرح [illegible] حائز اهمیت است، مصوبه شوراعالی سازمان کارگران برای [illegible] حداقل مزد (۲۰ ریال) حقوق روزانه [illegible] بعنوان یک نماینده کارگر [illegible] کارگران مسئول و [illegible] [illegible] کرده است. کارگران سوال میکنند روی

چه ضابطه‌ای این مبلغ تعیین شده [illegible] بر اساس [illegible] زندگی [illegible] بر اساس چه قاعده‌ای تعیین شده [illegible] کارگری ما از جهت مسکن برای مسئولین [illegible] قابل درک نیست، مگر کارفرمایان حق بیمه پرداختی کارگران ۲ درصد دیگر افزوده نشده است؟ مطلب دیگر اینکه آن در این زمینه سازمان کارگران هم صاحبنظر بوده یا نه، آیا با اطلاع نماینده کارگران، این اقدام صورت گرفته و یا بدون نظرخواهی از آنها، مبادرت به اتخاذ این رویه شده است؟!

بیانی نیک: تنها توضیحی که در این مورد داده‌اند، این است که فقط کم کاری

کارگران، [illegible] ملاحظه [illegible] [illegible] کارگران وجود ندارد.

مظفر مروت‌جو، نماینده کارگران [illegible]: از محله [illegible] کارگران [illegible] که این امکان را [illegible] کارگری را مطرح [illegible] که در عصر [illegible] برخلاف [illegible] کارگری در [illegible] خود را [illegible] کارگری، مشکل اجتماعی [illegible] مسئولین امر [illegible].

[illegible] مربوط به مسکن است و این مشکل [illegible] کارگر [illegible] میرود، [illegible] درصد دستمزد خود را [illegible].

از محله [illegible] کارگران میخواهم که [illegible] مسئولین امر را به این مسئله جلب کند، کارگری که عمر خود را در راه خدمت به [illegible] صرف میکند، بعد از ۳۵ سال خدمتگزاری [illegible] این مشکل کارگران را [illegible] مسکن و [illegible] که [illegible] است [illegible] [illegible] کمک [illegible] بعنوان کمک [illegible] کارگران [illegible] را [illegible] نمیکرد.

علی صمدنوری: نماینده شورای سازمان، [illegible] کارگران [illegible]: مشکلی را که میخواهم مطرح سازم مربوط به بهداشت و خدمات درمانی است. قبل از اینکه سازمان تامین خدمات درمانی به وجود آید، ما خود بهداری و تشکیلاتی داشتیم که عموم کارگران از آن راضی بودند و در تمام ۲۴ ساعت از سرویس آن استفاده میکردند. هر

عده دیگری از شرکت کنندگان درمیزگرد رستاخیز کارگران

میزگرد این شماره با حضور ۲ نفر از اعضای هیأت‌مدیره سندیکا و نمایندگان کارگران چهار واحد تولیدی (گروه صنعتی بهشهر، سازمان منطقه‌ای برق تهران، کارخانه فلزتراشی خداش کارخانه شیشه ایمنی میرال) و نماینده وزارت کار و امور اجتماعی، درسالن هیات‌تحریریه رستاخیز کارگران برگزار شد. در این گفتو شنود، نمایندگان کارگران به تشریح وضع موجود کارگران واحدهای خودومسائل آنها پرداختند و آقای حبیب‌اله حسلمی، نماینده وزارت کار و اموراجتماعی درجواب پرسش‌ها و خواسته‌های آنان تا جائی که به وزارت کارو اموراجتماعی مربوط بود— پاسخ گفتند.

اما سئوالها و مسائلی که برای کارگران و مجله رستاخیز کارگران بدون جواب ماند مشکلات مربوط به امر درمان بود. این سومین بار است که از نمایندگان سازمان تامین خدمات درمانی (آقایان دکتر روحانی و دکتر رحمانی) دعوت کردیم تا در این گفتوشنودها شرکت جویند، اما ندانستیم به چه علت این دوستان محترم از شرکت در این جلسات خودداری کردند و پرسش‌های دوستان کارگر ما، که مربوط به سازمان تامین خدمات درمانی و در نهایت وزارت بهداری و رفاه اجتماعی هستند، بی‌پاسخ گذاشتند، بدین جهت ناگزیر ازآن شدیم که ایبار عدم حضور این دو تن را یادآور شویم و از آقای دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده وزیر محترم و دانشمند وزارت بهداری و رفاه اجتماعی که پیوسته توجه خاصی به این امور دارند، بخواهیم که در اینمورد دستورات مؤکدی صادر کنند.

بعضی از سفارشها که برای کارکنان استثنائی هستند، آمبولانس در دسترس حضور بود و بیمار را به مراکزی که لازم است برسانند.

با همراهی که در مورد درمان موجود بود انتظار داشتیم که در مشکلات جدید سرویس بیشتری به ما داده شود، در اوائل کار، طی جلسه‌ای که با حضور مدیرعامل برق تهران تشکیل شد، از ما خواسته شد که نظر خودمان را در زمینه مسائل درمانی ابراز کنیم، کلیه مشکلات را گفتیم، خاطرنشان کردیم که از سفر خود با رسیدگی امور درمانی کارگران برق، به برق تهران مربوط میشود، در این صورت اگر مشکلی برای یکی از کارگران در یک نقطه دور افتاده پیش بیاید (مثلا کارگری از بالای تیر بیفتد، برای حمل او هیچ وسیله لازم است، کمتر هماهنگتر میدهیم، متاسفانه تاکنون نه تنها به آنچه انتظار میرفت نرسیده‌ایم، بلکه بهداری ما را هم بهم زده و در عوض دفترچه‌ای بدست ما داده‌اند که هر کجا میرویم، ما را نمی‌پذیرند، مگر اینکه حق ویزیت بدهیم، داروخانه ها هم دارو نمیدهند بعلاوه اینکه آمبولانس های ما را هم گرفته‌اند حتی همین چندی پیش در ورامین کارگری از بالای تیر افتاد، هیچ وسیله‌ای نبود که او را به یکی از مراکز درمانی برساند، ناگزیر برای حمل این بیمار از آمبولانس اداره کشاورزی ورامین استفاده‌شد، اصولا وضع موجود و عدم حضور نماینده سازمان خدمات درمانی در میزگرد امروز، خود بهترین نمود بی‌توجهی سازمان یادشده‌به کارگران است.

حسن معماری دبیر سندیکای کارگران برق: بحث‌بنده هم راجع بخدمات درمانی است. همکارمن معماری از گرفتاریهایمان را از این جهت تشریح کرد، درمانگاهی مجهز داشتیم، آمدند تابلویش را عوض کردند و نام «خدمات درمانی برق تهران» بر آن گذاشتند و دفترچه آزاد به کارگران دادند، این دفترچه ها را خدمات درمانی برق هم قبول نمی کند، آخر مگر قانون برای رفاه حال جامعه نیست. کارگران بیمار را نه سازمان خدمات درمانی می‌پذیرد، نه دکتر آزاد. این قانون براثر عدم توجه مسئولان تا کنون جز بلاتکلیفی ثمره دیگری نداشته است. البته از جهت پذیرش کارمندان سپاسگزاری می کنیم، ولی حق این سئوال را برای خود محفوظ میداریم که به چه دلیل کارگران را نمی‌پذیرند ؟ !

اگر قانون اجازه ندهد کسی را بپذیرند، چرا کارمندان حق مراجعه دارند و کارگران نه ؟ جای کمال تاسف است که نماینده خدمات درمانی در این جلسه حضور ندارد.

روح‌الله مؤیدی نایب رئیس سندیکای کارگران گروه صنعتی بهشهر: من در این میزگرد از کلیه رسانه‌های گروهی اعم از رادیو، تلویزیون و مطبوعات و بخصوص مجله رستاخیز کارگران سپاسگزاری میکنم که به ما کارگران امکان میدهند با زبان خاص کارگری خود درددل کنیم، اما یک گلایه دارم که دراینجا لازم به یادآوری است:

وقتی که پرداختی حق بیمه کارگران به هفت درصد افزایش پیدا کرد، براساس همین قانون مقرر گردید، پروتز (از قبیل عینک و سمعک واینگونه وسائل) علاوه بر کارگران به‌افراد خانواده بیمه شده هم داده شود، متاسفانه بعد ازاین مدت (که حق بیمه به‌میزان ۷ درصد کسر میشود) شعبه شماره ۷ ، به‌عذر اینکه هنوز بخشنامه‌ای در خصوص واگذاری پروتزها بدست ما نرسیده، حتی به‌خود کارگران هم این وسائل را نداده‌اند ضمناً بعضی از پزشکان زیر هم برای مراجعه کارگران تاکنون مشخص شده است، مثلا اگر درساعت ۲ کارگری یکی از پزشکان مراجعه کند، او را نمی‌پذیرند، مگر میشود دیگر بیمار را مداوا نکرد؟ اگر درمان بیماری از امروز به‌فردا موکول گردد، چه بسا که وضع ناگواری پیش آید. از طرفی تاکنون عده‌ای به‌آقایان اطباء مراجعه کرده‌اند و با پرداخت حق ویزیت معالجه شده‌اند، چنانچه دراین باره توضیحی خواسته شود در پاسخ میگویند ما باسازمان خدمات درمانی قراردادی نداریم.

(حاجی عبدالله بیانی نیک): در بروشورهائی که سازمان خدمات درمانی چاپ کرده و به‌واحدهای خود وسازمانهای کارگری داده، پر کردن دندان وگذاشتن دندان مصنوعی و تعیین نمره عینک را از وظایف درمانگاههای سازمان مقرر داشته، اما در مراجعه کارگران، چون در دفترچه‌های چاپ شده این وظایف قید نشده، از قبول بیماران خودداری میکنند من نمیدانم مگر این‌ها فراموش میکنند، پس چرا مداوا نمیکنند.

سیروس ارشی مدیر داخلی کارخانه فلزتراشی خداش ونماینده کارفرما: ضمن تشکر از مجله رستاخیز کارگران، درمورد مشکلاتی که درراه برخورداری تامین کارگران عزیز از راه رفاه بیشتر وجود دارد، کمال همدردی را دارم ودر نظر دارم از وجود خودم هرچه بیشتر نسبت به‌بهبود این وضع مایه بگذارم، درمورد وضع مسکن کارگران وخدمات درمانیشان وهمچنین لزوم تامین مایحتاج روزانه آنها، امیدوارم آقای مهندس معینی وزیر کار وامور اجتماعی وهرمقامی که دراین راه‌سمت ومسئولیتی دارد نقش مثبت وسازنده خود را ایفا کند تا بتوانیم کشورمان را درردیف پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان قراردهیم، چون پرواضح است که رفاه کارگر باعث پیشرفت کار وتأمین خواستهای یک‌ملت است.

بقیه درصفحه ۸۸

شناخت رشته های مهندسی و فنی

«مهندس تولید» چه وظایفی دارد؟

زیرنظر: گوئل کهن

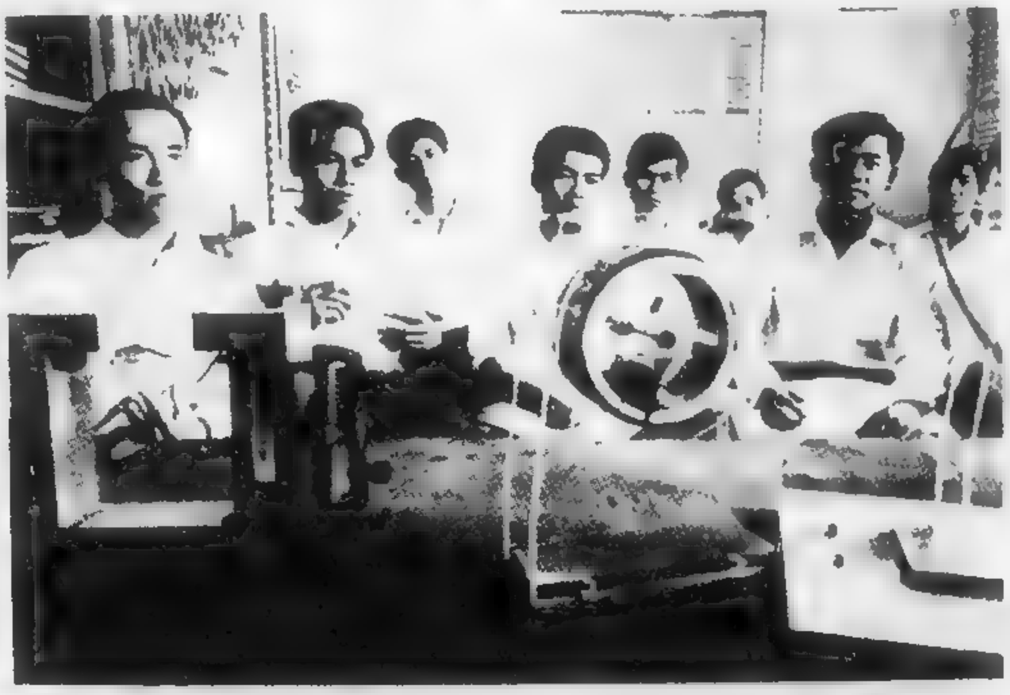

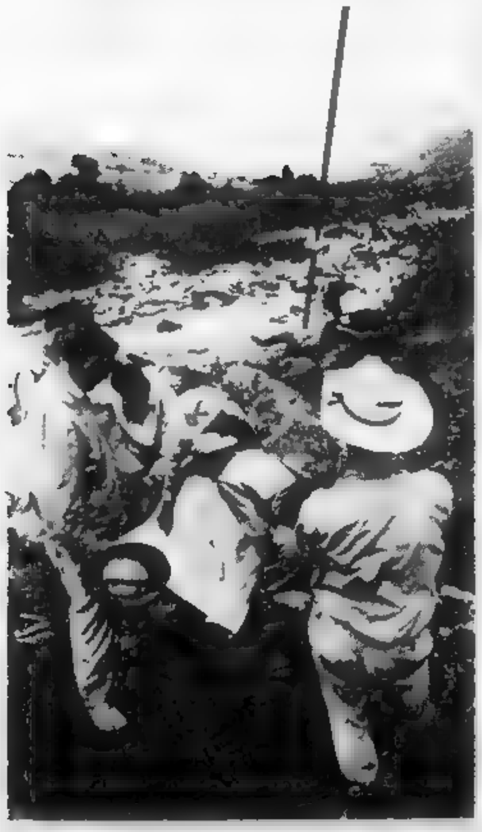

آشنایی با چگونگی کار و میدان فعالیت مسئولان بالاتر در مراکز تولید و کارخانه‌ها، می‌تواند در بازدهی تولید و کارآیی کارگران و تکنسین ها مؤثر باشد.

به همین سبب «سرویس حرفه و فن» مجله کارگران از این شماره، هر بار به بررسی یکی از رشته‌های فنی و مهندسی می‌پردازد تا هم دیدگاههای صنعتی کارگران گسترش یابد و هم حیطه مسئولیت‌ها و هدفها بهتر مشخص شود.

البته تکنیسین‌هایی که با مدارک فوق دیپلم مشغول فعالیتند نیز با مطالعه هر یک از این مقاله‌ها بسهولت قادرند، ویژگیهای رشته های مورد علاقه خود در ادامه تحصیل را دریابند.

* مهندسی تولید چیست؟

پیشرفت تکنولوژی وگسترش وتحولات سریع درصنایع وامور بازرگانی وخدماتی موجب شده است که مسایل مدیران پیچیده ومشکل شود. به همین سبب گرد آوری اطلاعات مورد لزوم واتخاذ تصمیم بوسیله مدیران دشوارشده است و برای رفع اینگونه مشکلات وبررسی راههای مقابله با آنها مدیریت از مهندسان تولیدوصنایع کمک می‌گیرد.

مهندس تول[illegible] با درهم آمیختن دانسته‌ها و تجزیه وتحلیل و [illegible] ارقام وارائه آن‌ها به مدیریت، پیشرفت [illegible] نیاز را در این زمینه میسر ساخته است. از طریق یاری ومشاوره با طبقات گوناگون مدیریت در امور ابداع، گسترش وتکامل عملیات برنامه‌ها، کنترل و هدایت توفیق قابل ملاحظه‌ای در مورد استفاده از نیروی انسانی ومنابع اقتصادی بدست می‌آید.

مهندسان تولید وصنایع برای پیش بینی و تعیین نتایجی که از چنان برنامه‌ها و سازماندهی‌ها حاصل می‌شود، از فنون ومهارت تخصصی خود (ریاضیات، علوم فیزیکی وعلوم انسانی، استفاده می کنند. بویژه کار برد ریاضیات وماشینهای محاسب (Computer) برای اخذ بهترین تصمیم درمورد مسایل دشوار وسردرگم، اهمیت بسزایی دارند.

* خدمات گسترده

به کلام ساده‌تر می‌توان گفت مهندسی تولید وابسته به سازمان وفعالیت ویژه‌ای نیست، کار برد آن در تمام مؤسسه‌های تولیدی، سازمانهای دولتی، خدمات گوناگون صنعتی و علمی، بخشهای ارتش وجز اینها میسر است. در این رشته، اصول مدیریت علمی از سطح کارگاه» آغاز شده، می‌تواند تا نزدیک وظایف هیأت مدیره ادامه یابد. وظیفهٔ یک مهندس صنایع، طرح ریزی یک سیستم جدید یا تکمیل و بهترساختن سیستمهای موجود است، که درهر صورت هدف اصلی، بوجود آوردن سیستمی است که درآن نفع همهٔ افراد درنظر گرفته شده باشد.

برای نمونه، در یک واحد تولیدی، کارگر می‌تواند مزد بیشتری در یافت ودر شرایط بهتری کار کند ودرعین حال کارفرما قادرخواهد بود ازسود بیشتری بهرمند شود. ازسوی دیگر، مصرف کننده با پرداخت پول کمتر، محصول مرغوبتری را خریداری کند. به پیشنهاد مهندس تولید، این عمل با ازدیاد کارکرگر ازطریق انتخاب روش تولیدی‌مؤثر با «بازدهی» بیشتر امکان پذیراست.

درایران دانشگاه صنعتی آریامهر به‌تربیت مهندسان صنایع مشغول است ودانشکدهٔعلم و صنعت دررشته مهندسی تولید دانشجو می پذیرد که این دراصطلاح «صنایع وتولید»، برگردانی است‌از« Product Eng. » لاتین.

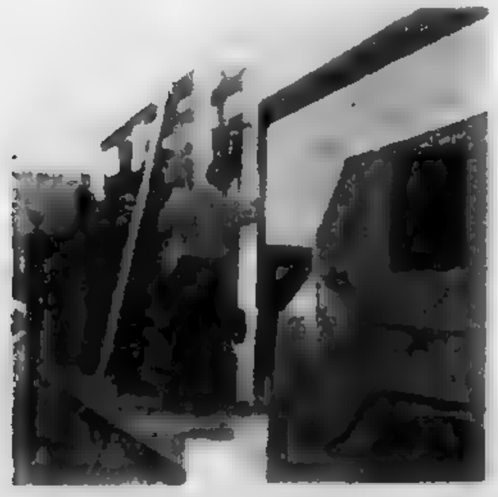

چگونه موتور ساده برقی بسازیم؟

از تخته سه‌لائی یا فیبر دایره‌ای بشعاع ۵ سانتیمتر بریده و بکناره های آن ۸ نوار باریک حلبی یا آهنی بعرض تقریباً نیم و بطول یک سانتیمتر بچسبانید ویک محور آهنی را دروسط آن قرارداده‌ومحکم کنید ۸ سنجاق گرد را که بوسیله انبر دستی کوتاه کرده‌اید به دور آن وحول دایره به تخته نصب کنید، بطوریکه‌فقط سرآنها بفواصل مساوی بیرون تخته قرار گیرد. حال سیم مسی باریک محور آهنی وسط چرخ را بهر کدام ازسنجاقها وصل کنید. حال باید یک بوبین زنگ اخبار تهیه کنید. خودتان نیز میتوانید یک قرقره کوچک تخته‌ای برداشته و دور آن سیم روپوشدار بالاکی بقطر ۰/۵ میلی متر را بپیچید. یک هسته آهنی‌راکه طولش چند میلیمتر از طول بوبین بیشتر است باید داخل بوبین فرو ببرید. این بوبین را روی تخته ای که بعنوان پایه انتخاب کرده‌اید با چسب (اوهو) بطورقائم بچسبانید و کنار آن میله یک تکه را تخته‌رانیزباین پایه‌محکم‌سازیدیک‌لولای‌فلزی نیز باید باین میله محکم شود تا محور چرخ در آن قرارگیرد. بطوریکه چرخ بتواند حول محور افقی دوران کند. اگر چرخ باید درنقطه‌ای روی میله نصب شود که با هسته بوبین بیش از یک میلیمتر فاصله نداشته باشد.

یک ورقه حلبی باریک نیز باید روی پایه و کنار چرخ بطور قائم نصب شود و انتهای فوقانی آن خم شود بطوریکه بتواندبدون‌اینکه مانع‌حرکت‌آن‌شودمرتباًباچرخ درتماس باشد. این نوار باریک حلبی لحظه به لحظه روی برجستگی های سرسنجاقها قرار خواهد گرفت. اما تقسیم سیم کشی دستگاه: سیم بوبین‌دارای دو سراست که یکی ازآنها مستقیماً به یک‌قطب جریان متناوب ۸ ولت که بوسیله یک کاهنده معمولی ازبرق شهر بدست میآید مربوط می‌شود. سردیگر آن به نوارحلبی وصل است و هنگامی جریان دربوبین برقرارخواهدبود که نواربا‌ریک حلبی که بجای ذغال بکار رفته با برجستگی سرسنجاقها در تماس باشد زیرا قطب دیگر جریان ۸ ولتی متناوب بمحور آهنی چرخ چوبی مربوط‌شده‌است.

وضعیت نوارها

درابتدا گفته شد که ۸ نوار کوچک حلبی باید بفواصل مساوی بدور چرخ نصب شونده حال‌وضعیت‌آنها‌راچنین توضیح میدهیم:

هر بار که ذغال موتور (حلبی باریک و دراز) باسریک سنجاق تماس یافته و جریان را در بوبین برقرار میسازند باید یک حلبی آهنی کوچک ازنوارها خیلی نزدیک به بوبین (نه روی آن) واقع شود. دراین لحظه بعلت وجود جریان برق در بوبین هسته آهنی بشدت خاصیت آهنربائی پیدا می کند ومیخواهد ورقه کوچک حلبی را بخود جذب کند و درنتیجه چرخ، کمی دوران کرده و بلافاصله تماس قطع میشود. اما لحظه‌ای بعد دو باره جریان برقرار شده وحلبی دیگر جذب آهن ربا میشود و ادامه اینکار سبب حرکت سریع چرخ می شود برای بکار انداختن این موتور باید ابتدا آنرا با دست بچرخانیم و اگر درساختن آن دقت‌لازم را بعمل آوریم دراولین آزمایش نتیجه‌ای مثبت بدست‌خواهیم آورد. این موتورباساختمان‌ساده‌و ویژه‌ای که‌دارد بسیارجالب توجه خواهد بود.

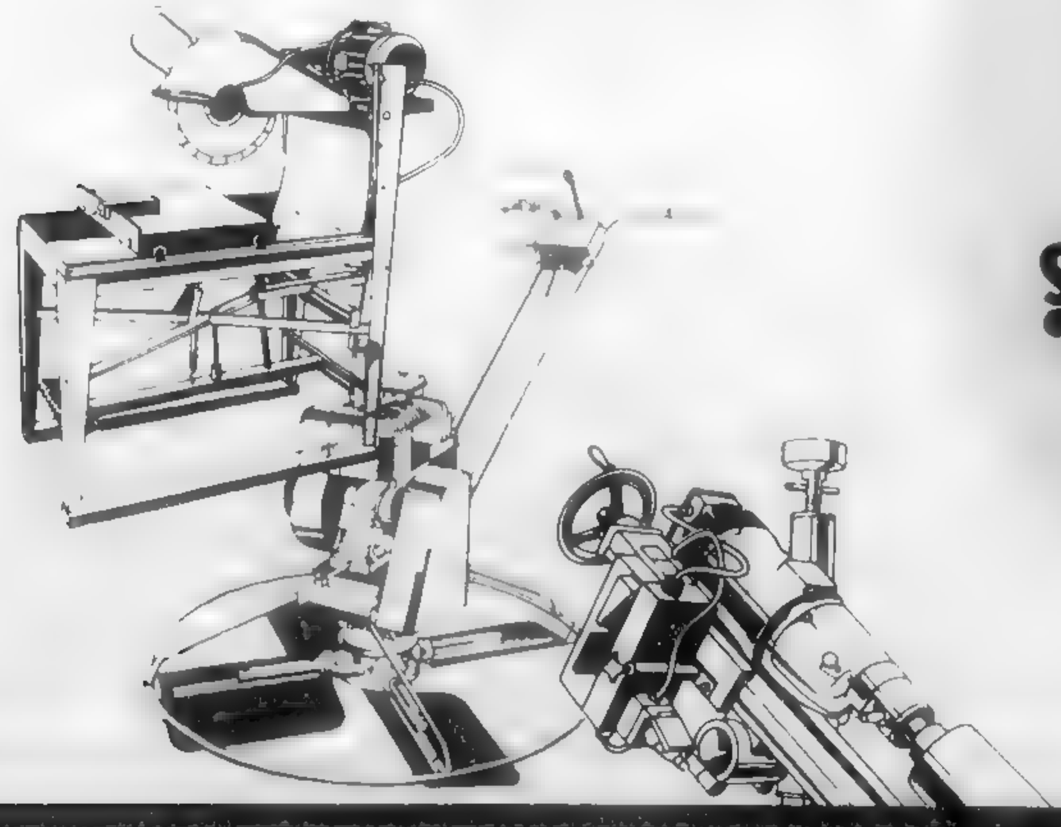

«مسابقه دانش صنعتی»

ریخته‌گران وقالب کارانمی‌توانند درمسابقه این هفته شرکت کنند

۱

«مسابقه دانش صنعتی» که از شماره مخصوص نوروز ۲۵۳۵ آغاز شد، با استقبال کم‌نظیر کارگران وتکنیسین ها روبروشده است.

طی چهار شماره گذشته، با طرح سوالاتی در باره مسایل و ویژگیهای فعالیت‌های اتومکانیک‌ها، جوشکاران، برقکاران، سیم ـ های ساختمان، نامه های زیادی به «سرویس حرفه وفن» مجلـه کارگـران رسیده کـه با توجه به متن پاسخها، شرکت کنندگانی که جواب درست داده‌اند درلیست «مثبت» ثبت شده‌اند.

کثرت تعداد نامه‌ها می‌رساند که

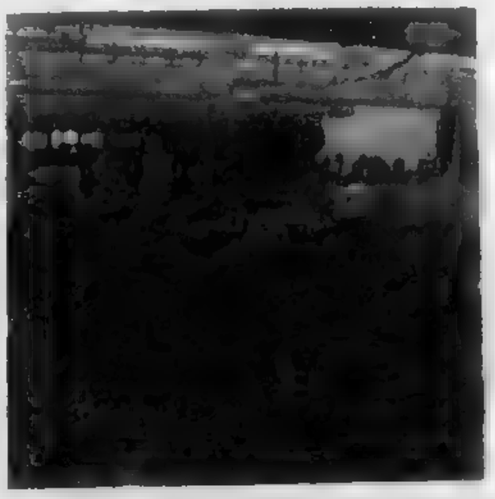

کارگران و دست‌اندر کاران عملیات فنی علاقه زیادی به افزایش دانش صنعتی و علمی خود دارند. چراکه از «کویت» تا «هفت‌تپه» دوستان عزیز ما، نامه‌هایی ارسال داشته‌اند و با علاقه بسیار، نوشته‌های خود را تنظیم کرده‌اند.

افرادی که در این شماره نامشان ذکر می‌شود، پاسخ درست سوالات مندرج در شماره ده و یازده مجله را برای ما ارسال داشته‌اند:

حسنخان کاهکش (از خوزستان) ـ محمد محمدتقی‌نژاد (از یزد) محمد ـ حسین زاده (هنر جوی هنرستان از مشهد) امیرحسین‌علایی (از شیراز) زاون‌مانوکیان (از اصفهان) ـحسین محسن‌زاده‌قمی (دلیجان) محمدطاهرفومنی (رشت) ضیاء پورروشن (زاهدان) اسدالله‌میهن تاش (تهران) پرویز کلانی (تهران) عبدالله‌موسوی‌پورمراد. (اصفهان) طاهرزینالی (مرند) سبحان مصطفی‌زاده (مشهد) علی‌خلج (تهران) محمودایزدنیا (تهران) محمدپورفنائی (اصفهان) ادیک‌مینلسیان (تهران) حسن زردی (رشت) فریبرزتوانا (لاهیجان) ابراهیم پروانه (تهران) رسول‌گنجوی (اهواز) امیرعیسی‌پور (نقده) محمدعلی‌لطفی (تبریز) حسین‌فتحی (شهرری) علی‌رازی (مشهد) رحیم کمائی (آبادان) قدیر کاوه (تهران) هاشم‌خدائی (اصفهان) محمدرحیـم جهانپور (تهران) اسلام‌اعتمادی (لاهیجان) کرم‌پورایران (تبریز) حمیدهمائی (قم) (رحیم سجادی) ساوه

دوستان‌عزیز ریخته‌گروقالب‌کار

مسابقه دانش صنعتی در این شماره به کارو فعالیت شما اختصاص یافته است. علاقمندان و آگاهان این رشته صنعتی می‌توانند پاسخ دو سؤال مشروح زیررا درحداکثر دو صفحه بنویسند و طی ۵ روزبه‌آدرس «مجله کارگران ـ سرویس حرفه‌وفن ـ مسابقه دانش صنعتی» ارسال دارند. لطفاً پاسخها را خوانا بنویسید.

۱ ـ ماسه های قالب گیری آلیاژ «برنز» چه‌ویژگیها وشرایطی را باید دارا باشند؟

۲ ـ قبل از تراش قطعه کارریخته‌شده، چه‌مراحلی باید طی‌شود تا محصول بهترومناسبتری بدست‌آید؟

لطفاً جزئیات راشرح دهید.

تازه‌های علم‌وصنعت

لباس جدید غواصی

انگلیسی‌ها لباس جدید و مفیدی را برای غواص ها طراحی کرده‌اند. غواص‌ها وقتی این لباس را بپوشندو به اعماق دریاها واقیانوس ها بروند، همان‌فشاری را که درسطح آب احساس می کنند دراعماق آب‌نیز احساس خواهند کرد.

لباس طوری طرح شده است که هر کس‌با وضع جسمی متفاوت، تنومند و لاغر، بلندقد و کوتاه قد، می‌تواند آن را بپوشد. ضمناًدرداخل لباس، محل‌هائی برای انبارکردن تجهیزات غواصی وجوددارد.

انتظار می‌رود این طرح جدید، درآینده بسیار نزدیک، انقلاب بزرگی درصنعت غواصی به‌وجودآورد.

اتومبیل چیست؟

درصورت عدم «مدارشارژ» بایدباتری اتومبیل را هر چند روزیکبارعوض کرد!

درچند شماره گذشته، درباره مدارجرقـه و اجزای گوناگون مدار الکتریکی اتومبیل بحث شد. دراین شماره، «مدارشارژ» رامورد تجزیه وتحلیل قرارمی‌دهیم.

«باتـری اتومبیل نمی‌تواند به‌طورهمیشگی مقداربرق موردنیازرا دراختیارموتورومدارهای دیگر اتومبیل قرار دهد. چراکه اگر مصرف‌کنندهای الکتریکی در سیستم اتومبیل برای مدتی، برق خود را از باتری بگیرند، باتری تخلیه شده، پس از آن قادر نخواهد بود که جریانی به‌خارج بفرستد.

به همین سبب در اتومبیلها، مداری را تعبیه می کنند که به «مدارشارژ» مـوسوم است. این دستگاه وظیفه دارد باتری اتومبیل را «پر» کند واز تخلیه کلی آن جلوگیری بعمل آورد.

اجزای دستگاه

مدار «شارژ» از اجزای زیر تشکیل شده است:

۱ ـ باتری.
۲ ـ دینام
۳ ـ آفتومات

*باتری

قبل ازاینکه به بررسی کارباتری بپردازیم، به ذکر یک مقدمه کوتاه نیازمندیم: «هر چیزی که» توانایی انجام کار داشته باشد، دارای «انرژی» است. براساس اصول فیزیکی، انرژی ازنوعی به نوع دیگرقابل تغییروتبدیل است. مثلا انرژی برق (الکتریکی) درلامپ به انرژی نورانی تبدیل می‌شود، یا انرژی نورانی (آفتاب) سبب گرم‌شدن اجسام می‌شود (به‌انرژی گرمایی تبدیل می‌گردد).

حال که با مفهوم انرژی (بطور اجمال و خلاصه) آشنا شدیم به شرح دستگاه باتری می‌پردازیم.

باتری دستگاهی‌است که‌انرژی«شیمیائی» را به انرژی الکتریکی تبدیل می کند. اساس کار باتری را می‌توان به صورت زیر خـلاصه کرد:

«هرگاه دومیله ناهم جنس رادردرون یک محلول الکترولیت (محلولی که قابلیت‌هدایت داشته باشد) قراردهیم، بین میله‌ها ومایع، اختلاف پتانسیلی پدید می‌آید که اختلاف پتانسیل «تماس» نامیده‌می‌شود.

اگر دومیله هم جنس باشند، این اختلاف و پتانسیل با هم برابر بوده، در نتیجه جریانی به بیرون نمی‌تواندبدهد.»

بر اساس همین ویژگی «باتری اتومبیل» ساخته شده‌است. دراین باتری ها، جنس صفحه قطب مثبت از بی‌اکسید سرب (قهوه‌ای رنگ) است وجنس صفحه های منفی ازفلزسرب ساخته شده است. محلول هادی (الکترولیت) از

نقش مهم مدار شارژ

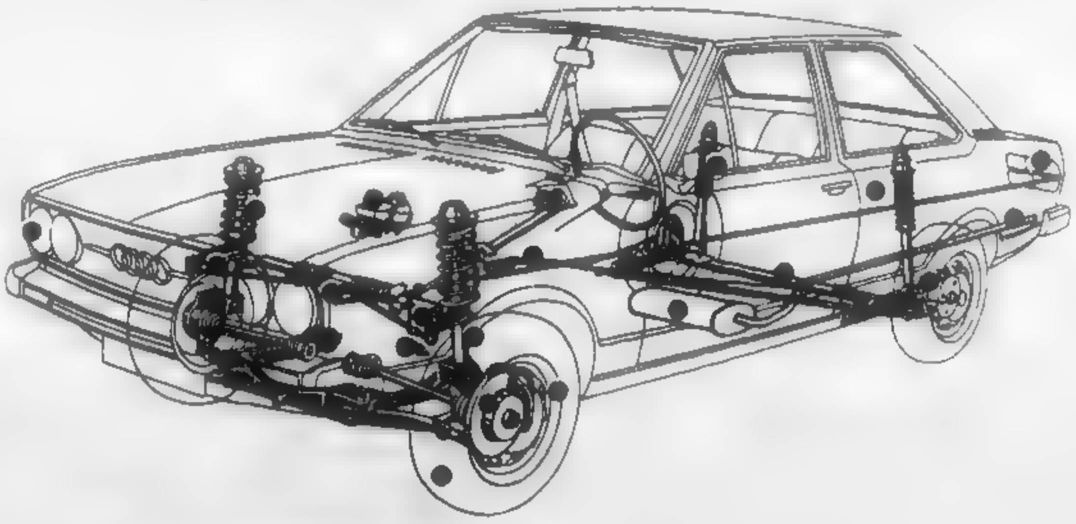

. سولفوریک اسید و آب است . (شکل ۱ را ببینید)

تعداد صفحه‌های منفی در باتری همیشه از تعداد صفحه‌های مثبت بیشتر است. بین صفحه‌های مثبت و منفی یک لایه عایق قرار گرفته است.

***اساس کار باتری**

مبنای کار باتری اتومبیل بر انجام واکنش‌های گوناگون شیمیایی قرار دارد . فعل و انفعالات شیمیائی در زمان پرشدن باتری یا هنگام تخلیه آن تغییر می کند به این ترتیب دو نوع واکنش شیمیائی در باتری بوجود می‌آید . تمام این واکنشها در برابر گرما حساسیت دارند و بر بازدهی و کارآیی باتری تاثیر چشمگیری می‌گذارند . به عبارت دیگر هر چه دمای درونی دستگاه بیشتر شود ، واکنشها سریعتر و بیشتر انجام می‌پذیرند . (شکل ۲ را ببینید).

همچنانکه گفته شد این فعل و انفعالات را به دوگروه تقسیم بندی می کنند.

*** ۱ــ واکنشهای زمان تخلیه :**

زمانیکه باتری خالی می‌شود ، ماده موجود در صفحه مثبت (پراکسید سرب) و ماده موجود در صفحه منفی (سرب اسفنجی) با سولفوریک اسید (الکترولیت) ترکیب شده ، سولفات و آب می‌دهد.

سولفات یا نمک حاصل به صورت پودر سفید بر روی صفحه ها می‌نشیند. با انجام و ادامه این واکنشهای شیمیایی ، انرژی الکتریکی ایجاد می‌شود.

این واکنشها تا وقتی ماده‌های فعال هردو صفحه تبدیل به سولفات سرب شود ، ادامه می‌یابد ، که اسید محلول نیز به صورت آب درمی‌آید . در اینجا باتری کاملا خالی شده است.

۲ــ واکنشهای شیمیایی درزمان شارژ

برای آنکه باتری خالی شده ، بار دیگر درخور استفاده شود ، باید صفحه ها و محلول الکترولیت به حالت ابتدایی خود برگشت داده شود.

عمل برگشت دادن یا پرکردن (شارژ) با عبور دادن جریان مستقیم در خلاف جهت جریان زمان تخلیه صورت‌می گیرد.

در حین شارژ جریانی که از درون باتری عبور می کند ، واکنشهایی برخلاف آنچه در زمان تخلیه انجام می گرفت ، در باتری تولید می کنند . در اینجا سولفات سرب صفحه منفی بار دیگر به سرب اسفنجی تبدیل و سولفات سرب صفحه مثبت به پراکسید برمی گردد.

این عمل بر سولفوریک اسید موجود در محلول می‌افزاید . البته بخشی از اکسیژن و ئیدروژن تولید شده بوسیله گاز از باتری بیرون می‌رود و این پدیده ، سبب کاهش آب باتری می‌شود.

«درشماره آینده، دینام را مورد بحث قرار می‌دهیم»

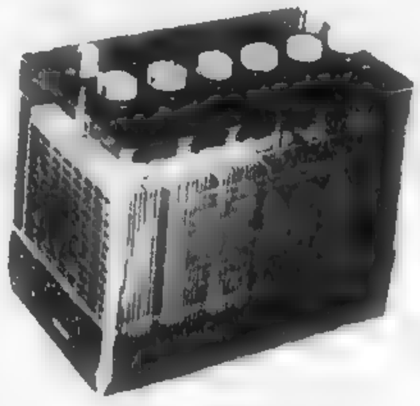

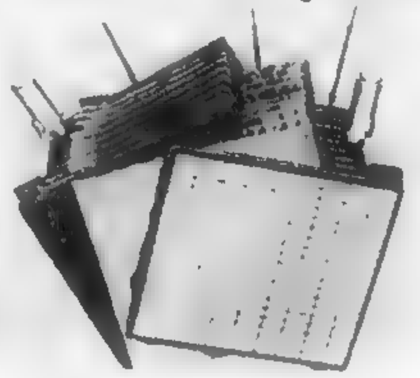

آموزش فنی در قالب داستان

از: م. ممتاز

کامیونها و رانندگان بیابانی

نیم ساعت بود که دم قهوه خانهٔ «حسینیه» ایستاده بودیم. حسین آقا در حالیکه عرق از هفت لای بدنش سرازیر بود مرتب آب به سر و صورتش می‌پاشید و غرولند می‌کرد. طفل معصوم آنقدر از گرما، به «له له» افتاده بود که دو تا لیوان دوغ را یک نفس سر کشید و پیراهن و شلوار و لباس هرچی تنش بود را درآورده فقط یک عرق گیر تنش مانده بود با یک زیرشلواری؛ که اگر چاره‌ای داشت آنرا هم درمی‌آورد. چه میشود کرد رانندهٔ بیابانی شدن همین است گرما و سرما دارد و بالاخره همه‌اش درد یک لقمه سنگک است!

بهتره که برم سر موضوع حسین آقا و بدبختی های خودم. حسین آقا حدود یکساعت خیلی بی خیال و از حال و هوش رفته زیر سایهٔ سایبانهای حصیری قهوه خانه لم داد و خوب که بخار معده و با بقول شاعر نفس اماره‌اش فرو کش کرد یکهو مثل آدمهائیکه از خواب آشفته بپرند، از جا پرید و یکراست آمد بطرف من. مثل اینکه به صرافت افتاده بود که کار دلکوی مادر مرده را یکسره کنه، چون با تصمیم جدی یکراست رفت بسراغ جعبه ابزار و آچار یک را ورداشت و شروع کرد به آوانس ریتارد و ور رفتن دلکو. این بار ماشاالله هزار ماشاالله همچی روبراهش کرد که هرچی آمد استارت زد موتور روشن نشد که نشد! حالا دیگه خوب میدانستم که حسین آقا هیچ چی بارش نیست و همینطورالا، بختکی یک چیزی از این وآن دیده و یا شنیده بیخود با ماشین «ور» میرود. در اینجا هم وقتی موتور از روشن شدن پشیمان شد حسین آقا با عصبانیت پرید پائین و مثل آدمهای خیلی وارد و متخصص سهر دلکو را درآورد و پیچ گوشتی را ورداشت و بنا کرد به انگولک پلاتین.

دردسرتان ندم در یک چشم بهم زدن یک دسته گلی به آب داد که حالا بیا و درستش کن عرض شود بحضورتان که بی خود و بی جهت انبردست را ورداشت کمر پلاتین را کج و کوله کرد. کاغذ سنباده را ورداشت و دهانه پلاتین مادرمرده نو کارنکرده را سابانِد. چکش برق را چنان ناشیانه برداشت که نصف فیبرش را شکاند و از همه بدتر پیچ ریزی را که وصل کنندهٔ فیوز و پلاتین به بدنه دلکو است، انداخت توی کفهٔ دلکو و من تا رفتم خبردار بشم که حسین آقا کجای کار است، دلکوی کمپلت توی مشت حسین آقا بود! توی دلم گفتم: حالا بیا درستش کن! خون، خون مرا میخورد. راستی راستی که دلم میخواست دست میداشتم و دو پاسبی میزدم توسرش و بهش میگفتم آخر بندهٔ بی دست و پای خدا، تو که خر نر را از پشمش میشناسی، دلکوبهم‌زدنت دلکوازجادرآوردنت چی بود؟! آنهم دلکونی که فقط دوروز و نصفی از کارکردنش میگذره و هنوز چهار قدم راه بیشتر طی نکرده راست گفتند عقل که نیست جان درعذابست، بعضی ها خیال میکنند که آن کارخانهٔ سازنده با آن دستگاه اتوماتیک فابریک باندازهٔ آنها سلیقه و تخصص نداشته که دلکو و پلاتین را درست میزان کند. روی همین کج خیالی مثل ملانصرالدین از روی بیکاری شروع میکنند به فرو کردن جوالدوز و آزار دادن خود!

راستش بگذریم از حسین آقا اصلا بعضی از آدمها نمیدانم چرا دلشان میخواد به هر کاری که هیچ وارد نیستند سری داخل کرده باشند؟ فی المثل فلانی دندانش درد میکند دم قهوه‌خانه نشسته به درد خودش می‌نالد یک بابای دیگه ازگرد راه می‌رسد یهو ویرد کتریش گل میکند و بهش میگوید: «پاشو یک بت تریاک بکش خوب میشی!» یا آن یکی میرسد ومیگوید: «یک استکان عرق بزن همچی میشی مثل دستهٔ گل!» غرض بابای بنده خدا یک دندان درد خشک خالی داشته پس از نیمساعت می‌بینی هم یبوست معده گرفته و هم حال تهوع بهش دست داده—چیه؟

چند تا آدم همه کارهٔ هیچ کاره خواسته اند براش اظهار عقیدهٔ فضافورتگی کرده باشد و طبابتشان رو روی سرآن بینوا امتحان کنند باری حسین آقا هم آمد زیر ابروی دلکو را بردارد ولی یک پایش را گذاشت اینست دلکو پای دیگرش را گذاشت آن دست و درست وحسابی فاتحه خواند به وسط دلکو و پلکوپلاتین و

همه ! دلکو را همانطور توی دست حسین آقا داشته باشین ، نشان به آن نشانی که تا غروب آفتاب حسین آقا آنچه از استاد ازل دیده و شنیده بود به سر این دلکو بندهٔ خدا درآورد و بالاخره هم نتوانست روبراهش کند.

حالا تازه کجاشو دیدین ؟ پلاتین‌ها در دهانه‌هاشان یک گزونیم و از است که بجای خودش محفوظ. دلکو را هم عوضی جازده هــی میاد استارت میزنه و موتور هم یکی درمیان میگه : «تاپ— تاپ— تاپ» یعنی خنگ خدا : من عوضیم — من عوضی‌ام— ولی به کی داره میگه ؟ — به کسی که دست چپ و راستشم نمی‌شناسد— به حسین آقا ! دردسرتان ندهم ، دم دمای غروب وقتی هوا داشت گرگ و میش میشد که یک راننده کامله مرد (که خدا عمرش بدهد) از طرف خرم آباد پیدایش شد و انگار دست غیبی زد به پس گردنش که لسی زد روی ترمز و در قهوه خانه سپر به سپر من واستاد. راننده هه پرید روی صندلی جلو قهوه‌خانه و در ضمن چائی خوردن متوجه کلنجار رفتن حسین-آقا و تاپ‌تاپ کردن موتور شد.

از خرناسه کشیدن موتور و لس ، لس افتادن حسین آقا گــوشی دستـــش آمد کـــه آحسین آقا قافیه را باخته و دارد سرنا را از طرف سرگشاده‌اش باد میکند ! این بود که استکان چائیش تمام شده و نشده سلانه سلانه آمد جلو و به حسین آقا گفت :

«داداش مثل اینکه فکرت خسته شده (منکه زبان نداشتم بگم این بابا اصلا فکرش کجا بود که خسته شده باشد) راننده‌هه وقتی از حسین آقا جوابی نشنید حرفش را طور دیگه شروع کرد و گفت «داداش ......اگر اجازه ســـــدی من این دلکو را برات جا بذارم » . حسین آقا ، مثل همه آدمهای کـــــم اطلاع و پرمدعای دیگر یک نگاه کج و قیقاجی به راننده کرد ولی از آنجا که آب دماغ وچک وچونه‌اش با هم قاتی‌پاتی شده و سرگیجه گرفته بود ، همچی بخواهی و نخواهی ، دلکو را داد دست آن راننده و راننده هم نامردی نکرد دلکو را مجدداً کمپلت از جایش کند و آورد بیرون و همینکه نگاهی به دهنهٔ پلاتین هاش کرد سری از روی تمسخر تــکــان داد و بـــه طعنه گفت ! «همینطوری میخواستی دلکو را جا بذاری؟ »

حسین آقا از روی مصلحت روزگار خودش را بکلی زد به آن راه و بدون اینکه خود را از تک‌وتا بیندازد گفت : «خاب بعداً درستش میکردوم ! » (حالا معلوم نبود کدام بعداً را میگفت) خنده‌ام گرفت و پیش خودم گفتم جسارت را ببین ! تو «قبلا» چیکار کردی که «بعداً» میخواستی بکنی ! باری ، شوفره پیچ گوشتی را ورداشت بنا کرد به میزان کردن دهانه پلاتین‌ها

«ادامه دارد»

*آگهی های ایمنی وحفاظتی باید در معرض دیدومقابل چشم کارگران نصب شوند.

برای نشان دادن اهمیت انتخاب صحیح رنگها و استفاده ازمواد رنگی و بـــرچسب هـــا در شناخت اشیاء ومواد محرک و قابل اشتعال و خطرناک و بهره‌گیری ازقدرت دید و تداعی ذهنی درامر حفاظت وایمنی در کارگران وافراد باید ازضوابط ومقررات بین المللی پیروی کرد.

مقررات همگانی

رنگها ممکن است ازلحاظ پیشرفت حفاظت بطرق گوناگون مورد استفاده قرار گیرند.

- برای مشخص کردن ... خطرناک، ... مواد ... های اولیه، درهای خروجی، راههای عبوروغیره مجموعه «قوانین رنگهای خاصی» مورد استفاده قرارمی‌گیرد.
- مقررات ویژه برای تعیین محتوای مخازن وشیشه های کار و لوله کشیها مورد استفاده قرار میگیرند.
- ... نصب رنگ‌ها درصورتیکه بنحو مطلوبی صورت گیرند وضع آمدورفت را در کارگاهها و راهروها بهبود می بخشد.
- همچنین ترکیب رنگهای تند و جالب برروی دیوارها سقف، موادو مصالح می‌تواند اثر روانی مطلوب وسود بخشی داشته باشد.

استاندارد نشانه ها وعلائم

درحال حاضر کمیسیون سازمان بین المللی تعیین استانداردها با همکاری دفتر بین المللی کار مشغول تدوین مقررات بین المللی رنگ‌های حفاظتی است. رنگ زرد لیموئی برای نشان دادن خطر بکار میرود مثلا قسمتی ازماشین که حفاظ آن موقتاً برداشته شده باشد با این رنگ بآسانی مشخص میشود «رنگ سرخ» علامت متوقف ساختن فوری ماشینها ومواد مربوط به مبارزه با آتش سوزی را نشان میدهد. «رنگ سبز» راههای تخلیه ، نجات ، پستهای کمک‌های اولیه ، اجازه عبور وسائل نقلیه و تاسیسات حفاظتی را بطور کلی نشان میدهد.

ستونها وسایر اشیاء ثابتی که در نزدیک راهروها قرار دارند و بطور کلی هر نوع انسداد و بستگی راه غالباً با «خطوط مورب زرد وسیاه» که کاملا ازهمدیگر متمایزند مشخص میشوند. راههای عبور را میتوان با «خطوط سفید» نشان داد.

آگهی و نوشته ها

آگهی و نوشته ها نیز اثرات سودمندی دارند و برای اعلام دستورات واخطار واطلاعات کلی بکار میروند گرچه آگهی و نوشته مکمل تدابیر حفاظتی است لیکن نمی تواند جانشین تدابیر و راهنمائیهای مربوط بحفاظت باشد.

«استعمال دخانیات ممنوع است» یکی از رایج ترین اعلانات بشمار میرود و خطر استعمال دخانیات را درامانکنی که احتمال بروز حریق وجود دارد گوشزد می کند.

اعلانات ونوشته ها میتوانند برای تنظیم حمل و نقل در داخل یک کارخانه نیز مورد استفاده قرار گیرند.

فشارقوی (خطرناک) «توجه ! کارگاه درچند قدمی است» نیز نمونه هادی دیگری از اخطار و تذکر است.

برچسب ها

مواد خطرناک وظروف آنها باید دارای برچسب باشند بسیار اتفاق افتاده که مواد سمی خورنده و قابل اشتعال درظروف نگهداری شده‌اند بی آنکه خطر محتوی آن نمایانده شده باشد ودر نتیجه حوادث متعددی را موجب شده‌اند. خطر این کار بویژه هنگامی فزونی می‌یابد که این مواد درظرفهای ویژه مشروبات معمولی ریخته‌شده باشند زیرا بدین ترتیب ممکن است کارگر، مواد سمی را که در بطری شیر یا آبجو ریخته‌شده سر بکشد.

پیروی از تعدادی علائم که بوسیله کارشناسان درباره مواد خطرناک درسال ۱۹۶۵ تعیین شده بسیار سودمند است.

ویژگی اعلانات

بکار بردن این علائم دارای مزایای بسیاری است زیرا حتی کارگران بیسواد نیز میتوانند آنها را درک کنند. با وجود این کاملا بجا خواهد بود که با یادداشتی حاوی مشخصات زیر تکمیل شوند:

الف- نام محصول

ب- مخاطرات عمده‌ای که بوجود می‌آید

ج- احتیاط های لازم به هنگام استعمال آنها

د- درصورت لزوم مراقبتهای اولیه و تدابیر اولیه ایکه درصورت بروز حادثه باید اتخاذ شود.

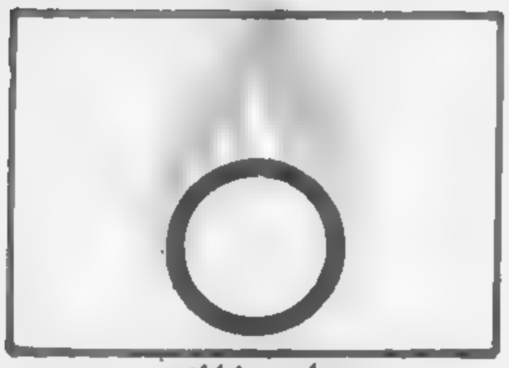
موادسوزاننده

مواد خورنده

موادسمی

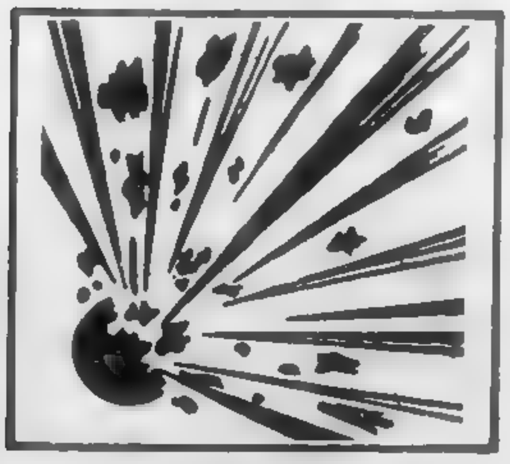
مواد منفجره

مواد قابل اشتعال

موادرادیواکتیو

استعداد دانه‌ای است که بستر درخت محرومیت و ناکامی رشد می‌کند و میوه میدهد. برای نمونه، به زندگی بسیاری از هنرمندان مراجعه می‌کنیم و به این حقیقت پی می‌بریم که حیات آنان را از اندوه حاصل از فقر سرشته‌اند و تقدیر آنان بیشتر بر مبارزات تلخ و غیرقابل تحمل و کوشش‌های برابر کوششهای انسانی بوده است. اگر چه این ناراحتی‌ها بسیاری از فضایل والا را در انسانهای عادی نابود می‌کند و از آنان موجوداتی خطرناک به حال اجتماع به وجود می‌آورد، اما انسانهایی که با رسالتهای تعیین شده به دنیا می‌آیند در گردبادهای زندگی بر درخت صبوری باقی می‌مانند تا پس از تحمل مصائب فراوان وظیفه خود را نسبت به اجتماع انجام بدهند. یکی از این موجودات بزرگ، مردی است به نام «ساموئل جانسون» که از بزرگترین فرهنگیان و سخنوران قرن هیجدهم انگلستان است و در میان ادبا و نویسندگان آن زمان جایی مشخص و مکانی تعیین شده دارد. «ساموئل جانسون» از آغاز در پوسته‌ای از بدبختی به دنیا آمد، یا بهتر بگوئیم، او و تیره‌بختی چون فرزند توامان با هم به دنیا پای گذاشتند و زندگانی را در یک قالب آغاز کردند. بیماری «خنازیر» بیماری بس مهلکی است و این بیماری در قرن هیجدهم که هنوز علم پزشکی چون امروز به اوج معجزه نرسیده بود، بسیار مهلک‌تر بود تا بدان جا که قدرت داشت انسانی را برای همیشه از هستی ساقط کند. همچنان که زندگی و آینده «ساموئل جانسون» را تهدید می‌کرد و از زمانی که در گهواره بود، زیبائی طبیعی چهره‌اش را از او گرفته و از او کودکی کریه‌المنظر به‌وجود آورده بود. پدرش که تنها کتاب فروش فقیر شهرک «لیچفیلد» بود، از دیدن چهره او رنج میبرد و مادر ساده و عامی از این که میدید آن بیماری مهلک یکی از چشم‌های پسرش را به نابینائی تهدید می‌کند به شدت اندوهناک بود. در این میان «ساموئل» کوچک به همان نسبت که بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد، به درخود فرورفتگی بیشتری دچار میشد و چون بین خود و بچه‌های دیگر تفاوت زیاد میدید، در پیله‌ای از تنهائی فرو میرفت و از دیگران فاصله می‌گرفت. محیط انگلستان قرن هیجدهم، محیطی ابتدائی و خرافات پسند بود و مردمی که درهم میلولیدند و به وسایل اولیه زندگی دسترسی نداشتند، برای دوا و درمان به خرافاتی آن چنان عجیب و غریب پناهنده میشدند که برای انسان متمدن و با فرهنگ امروزی به هیچ وجه قابل باور نیست و یکی از آن خرافات این بود که اگر پادشاه و یا ملکه انگلستان بیماری را لمس کند، آن بیماری بدون شک شفا یافته و از چنگال بیماری رها میشود.

مادر «ساموئل» نیز هنگامیکه پسرش به دوسالگی رسیده بود با این امید او را در پلاسی پیچید و با اندک پولی که در بساط داشت به سوی لندن به راه افتاد. از قدیم گفته‌اند بسیاری از امیدها ایمان ساز است. مادر ساموئل نیز از آنجا که با ایمان کامل به سوی منظور خود می‌رفت، در آن راه از روبروشدن با هیچ مشکلی نمی‌آسود و سرانجام پس از گذشتن از سدهای فراوان موفق شد تا دستان ملکه را بر قنداقه فرزند بیمار خود ببند. گرچه از این کار کوچکترین نتیجه‌ای به دست نیامد و مادر بینوا غرق در ناامیدی قنداقه پسرک خود را به لیچفیلد بازگرداند و به سرنوشتی که در جای دیگری برای او ساخته و پرداخته شده بود تسلیم گشت، اما در این ماجرا، یعنی تولد پسری زشت‌رو و نیمه‌نابینا در آن خانواده، یک راه امید هم وجود داشت و آن جرقه هائی از هوش و ذکاوت بود که دمبدم در تنها چشم او زده میشد و یا در اعمال و رفتارش تجلی میکرد. به این دلیل و به دلیل دیگر که وجود محیط فرهنگی خانواده‌اش بود، پسرک خیلی زود به آموختن روی آورد و به‌همه نشان داد علیرغم بدن رنجور و بیمارش از سلامت کامل عقلی و ذکاوتی بیشتر از حدمعمول برخوردار است تا به‌اندازه‌ای که روزی در زمانی که ساموئل هنوز بیش از پنج سال نداشت مادرش دعائی را که به‌روی صفحه‌ای از کتاب نوشته شده بود به دست او داد و از او خواست تا آن دعا را حفظ کند. و مادر تازه ساموئل را تنها گذاشته بود که پسرک پس از یک بار خواندن آن دعا، به سوی مادر دوید و دعا را که حفظ شده بود برای او باز خواند. به این ترتیب ساموئل بزودی عنوان با استعدادترین و هوشمندترین شاگرد مدرسه پسرانه لیچفیلد را به دست آورد و وجودش با همه نازیبائی موجب غبطه و حسادت سایر شاگردان شد. او گذشته از عشقی که در مدرسه نسبت به فراگیری علوم نشان میداد بقیه اوقات خود را نیز در کتابخانه پدرش صرف مطالعه، میکرد و این وضع تا زمانی که محرومیت اقتصادی او را به اجتماع کشاند ادامه داشت. پدر که پیر شده بود دیگر قدرت کارشبانه روزی را نداشت. کتابخانه نیز مشتری های فراوانی نداشت و حاصل فروش آن حتی آنقدر نبود که بتواند معاش خانواده‌ای را تأمین کند. به این ترتیب ساموئل شانزده ساله که آماده رفتن به‌دانشکده بود مجبور شد برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش کاری دست و پا کند. و در کشاکش جستجو سرانجام از ناچاری به‌عملگی روی آورد. او در آن زمان ژنده‌ترین لباس ها و فرسوده‌ترین کفشها را میپوشید. هفته‌ای چند بار بیشتر غذا نمیخورد و با ظاهر نازیبائی که داشت بیشتر در هیئت ولگردان ظاهر میشد. اما با این همه عشق به‌فراگیری آن‌چنان در او شدید بود که سرانجام توانست با کمک یکی از دوستان پدرش در دانشگاه آکسفورد نام نویسی کند. ورود او با آن لباس و خشونتی که زاییده فقر و محرومیت بود در اطرافش محیط نامساعدی به‌وجود آورد، حاضرشدن جوانک ژنده پوشی که دستهای پینه بسته و پاهای ترک خورده برهنه داشت در کلاس آکسفورد و در کنار جوانهای شیک پوشی که از متشخص ترین خانواده‌های انگلستان بودند تضاد چشمگیری به‌وجود میاورد که باعث اصطکاک های فراوان میشد و بر روح حساس او لطمات بیشماری وارد می‌آورد، مخصوصاً که غرور و مناعت فراوانی هم که داشت باعث میشد تا دستهائی را که از طرف جوانها برای کمک به او دراز میشد، رد کند و وضع دردناکی را که داشت با حالت لجاجت آمیزی حفظ نماید. اما سرانجام درمقابل تضادی که با دیگرن داشت از پای درآمد و ناچار شد بدون گرفتن مدرک، دانشکده را ترک کرده و باز به‌دانشگاه اجتماع پناه ببرد. او در آن زمان رفته‌رفته خود را به‌صورت یک ناطق زبردست نشان میداد و هنگامیکه به‌ناگهان در سر و وضع ژنده خود زبان به‌سخن میگشود صدایش آن چنان تأثیری در شنونده باقی میگذاشت که عده بسیاری در برابر او هیپنوتیزم میشدند.

ساموئل جانسون بعد از ترک اجباری دانشکده برای امرار معاش به‌دربانی یکی از مدارس تن در داد. اگرچه بچه‌ها سر او را به خاطر ظاهر غیرعادی و ناخوش آیندی که داشت به‌شدت آزار میدادند، و وجودش باعث تفریح و سرگرمی آنان بود، اما همان‌طور که در کتاب زندگی ساموئل جانسون آمده است به محض این که صدای بلند مسندهٔ درهٔ صلح میدان در فضا میپیچید، بچه‌ها همه گستاخی و شیطنتی که داشتند در برابر او فراموش کرده و به سکوت و تسلیم پناه می‌آوردند. اما با این همه جانسون از محیطی که برای امرار معاش در آن کار میکرد، به‌شدت متنفر بود و با حافظه فراوانی که داشت روز و شب خود را صرف اندیشیدن به‌دنیای برتری میکرد. او در این زمان با همسر و شریک زندگی خود که بیوه‌زنی مسن و زشت‌رو بود، روبرو شد و به‌خواست تقدیر بین آنان احساس عشقی بوجود آمد که سرانجام به‌زودی به ازدواج انجامید. آن دو که هر دو از زیبائی بهره نبرده بودند، زبان یکدیگر را بخوبی میفهمیدند و در میانشان تفاهمی عمیق و صمیمی لذت‌بخش وجود داشت.

همسر ساموئل جانسون با عشقی که به او داشت، به‌زودی عنوان هادی و راهنمای او را پیدا کرد و به کمک او بود که جانسون به‌زودی از دربانی مدرسه استعفا داد، پیروسه خود را بست و در جستجوی سمتی در کنار همسرش از لیچفیلد به‌لندن روی نهاد. در آن زمان جانسون دیگر خود را به اندازه‌ای پخته میدانست که در راه نهادن به‌دنیای فرهنگ

باربری که دکترای ادبیات گرفت

وهنر واندیشه وروی آوردن به جهان نویسندگی رسالت‌دیگری ندارد. اگرچه در آن زمان نویسندگان از بدبخت‌ترین طبقات اجتماع محسوب میشدند و جزشکم های گرسنهٔ وجیب‌های خالی، از هنر هدیه دیگری دریافت

نمی‌داشتند. اما با این حال جانسون با امیدواری کامل به‌لندن آمد تا زندگانی جدید خود را آغاز کند. او اندیشه‌های فراوانی درسرداشت واگر ناشری به کمکش می‌آمد، و معاش روزانه‌اش را تأمین میکرد، این قدرت را به‌دست می‌آورد تا افکارش را به‌روی کاغذ بیاورد، ولی کلیه ناشرین جوابی جز این برای او نداشتند: «کاری برای تو نداریم ...» و آخرین آنها که مردی واقع‌بین بود، برسبیل راهنمائی به او گفت: بهتر است برای فرار از گرسنگی، به باربری روی بیاورد.

وبه‌این ترتیب مردی که در جستجوی شهرت هنری به‌پایتخت انگلستان آمده بود به‌ناچار به شغل باربری تن‌درداد. او روزهای خود را دربازار جنوبی لندن که‌از بوی فقر ومحرومیت پربود به‌باربری میگذراند وشبها در پناه حمایت همسرمهربانش به‌نوشتن‌ادامه میداد و به‌این ترتیب بود که‌مهرمان ناسرانجام به چهل‌سالگی، یعنی به‌نیمه‌عمر رسید. ودر این زمان بود که سرانجام اولین اثراو که منظومه طویلی به‌نام «آرزوهای پوچ انسانی» بودتوسط ناشری که او را به‌باربری دعوت کرده بود، چاپ شد. وباچاپ این منظومه سرانجام‌چهره حقیقی او از پشت ابرهای نامرادی بیرون آمد وآنچنان که بودبه مردم شناسانده شد... به‌دنبال این‌اثر به‌زودی از ساموئل جانسون دومنظومه دیگر نیز انتشار یافت وآن‌گاه‌بود که بین او وآن ناشرقراردادی برای نوشتن فرهنگ زبان انگلیسی منعقدشد، نوشتن‌فرهنگ که‌در واقع بزرگترین فرهنگ زبان انگلستان بود، چندین سال به‌طول انجامید، اماهنگامی که سرانجام انتشار یافت، شهرت ایده‌آل را نصیب نویسنده‌آن کرد تابه‌حدی که لرد چسترفیلد که‌از حامیان ادبای آن روز بود، تصمیم‌گرفت بانی انتشار مجدد کتاب شود و به‌این منظور ازساموئل جانسون که در نیمه عمر ودر اوج موفقیت چهره‌ای شکفت‌آوربر از همیشه‌داشت‌دیداری کرد، امانویسنده که عمری را درناکامی‌ومحرومیت گذرانده بود تقاضای او را رد کردوگفت: من چنان به مصائب زندگی‌عادت کرده‌ام که دیگر هیچ حسی را نمیپذیرم وحاضر نیستم به‌هیچ بهانه‌ای از مزایای شیرین زندگی‌دور نمانم.

ساموئل جانسون اززمان شهرت به‌جرگه خطبای انگلستان نیزروی آورد ومحضراو آنچنان شیرین بود که جوانها به خاطرحضور جلسات سخنرانی او از مدت‌ها پیش‌وقت خود را آماده‌میکردند.

ساموئل‌جانسون پس‌از تجدید چاپ فرهنگ زبان انگلستان، چند کتاب دیگرهم منتشر کرد که‌در حال‌حاضر در ردیف کتابهای مراجعه‌ای انگلستان قراردارد وازجنگ‌های ادبی‌آنکشور محسوب میشود خدمات این مرد عجیب به‌فرهنگ وادبیات انگلستان به‌اندازه‌ای‌است که‌در چهل‌وپنجمین سال زندگی خودمورد عنایت‌خاص‌دربار قرار گرفت‌وهنوز به‌پنجاسالگی نرسیده بود که در ردیف معروف‌ترین شخصیت‌های انگلستان درآمدو سرانجام به‌اخذ درجه‌دکترا درادبیات نایل‌شد.

ساموئل جانسون که چهل‌سال از عمر خود را درناکامی ومحرومیت وفقرگذرانده واز شغل کارگری ساختمان،دربانی، وباربری، به‌اوج موفقیت رسیده بود، هرگز روزگار تلخ کارگری خود را از یاد نبرد ونیمی بیشتر از درآمد خود را به‌طور پنهانی صرف رسیدگی به زندگی کسانی میکرد که همچون او در چنگال سخت فقر وبی‌پولی دست وپامیزدند. او با همه خشونت ظاهری، قلبی مهربان وروحی حساس داشت. هرگزدر اوج شهرت گذشته خود را از یاد نبرد وهمواره به‌جوانهایی که احاطه‌اش میکردند، میگفت: موفقیت امروز من، مرهون صبر وبردباری ومقاومت دیروز من است.

او هفتادوپنج‌سال تمام دراین دنیا زندگی کرد ونیمی از زندگی خود را در سخت‌ترین ودردناک‌ترین شرائط کارگری آن زمان‌گذرانده ودر نیمه‌دوم عنوان محبوب‌ترین وموفق‌ترین چهره انگلستان قرن هیجدهم رایافت. آرامگاه این‌مرد عجیب درگورستان «وست‌مینستر» انگلستان قراردارد ونامش‌هرگز فراموش نمیشود.

نقاش، کوهنو

عباس علیرضائی کارگر چاپخانه کیهان، سی‌ودوساله است. ماهانه چهارهزار تومان حقوق می‌گیرد که این مبلغ به سبب اضافه کاری تا پنج هزاروپانصد تومان افزایش می‌یابد.

آپارتمان قشنگی خریده است که تا چند وقت دیگر به آن اسباب کشی می‌کند.

ازدواج کرده و سه اولاد به اسامی شیده، شیوا وستاره دارد، اهل مطالعه است و نمونه یک کارگر امروزی. با او و خانواده‌اش بگفتگو نشستیم که آنچه در پی میاید حاصل این گفتگو است....

روزی چند از سومین کنگره کارگران ایران نمی‌گذرد که همراه با خبرنگارعکاس مجله رستاخیز کارگران به خانه آقای عباس علیرضائی کارگر چاپخانه کیهان میرویم. خانه‌اش در یکی از خیابانهای فرعی جاده تهران‌نو است. شیده وشیوا وستاره به ترتیب ده، نه و دوسال و نیمه هستند که کناردر به استقبال ما آمده‌اند. از پله ها بالا می‌رویم و خانم علیرضائی ما را به اتاق پذیرائی راهنمائی می کند.

درحالیکه ازرادیو صدای موزیک ملایمی پخش می‌شود، من گفتگوی خود را باشیوا دختر وسطی خانواده شروع میکنم و اولین سؤال را به این گونه مطرح می کنم:

- دلت میخواهد درآینده چه کاره شوی

وجواب او اینست: « دلم میخواهد معلم بشم و به بچه ها درس بدم. برایم مشق بنویسند، تنبل ها را، یعنی آنها را که خیلی تنبل هستند، تنبیه کنم و به آنها که زرنگ هستند ومعدلشان نوزده میشود جایزه بدم. آنها هم که شیطانی می کنند... »

عباس علیرضائی بمیان حرفش میدود ومی گوید: «با این برنامه‌ها که برای معلم شدن طرح کردی انشاءالله هیچوقت معلم نشی! » و بعد خطاب به من میگوید: شیوا دختر خیلی زرنگی است. معدلش نوزده شده. با آرزوی موفقیت

ساعتی درکنارخانواده عباس علیرضائی، کارگر چاپخانه

برای این دختر بچه کوشا در تحصیل دانش از علیرضائی می‌خواهم که بگوید از ابتدا به چه کاری پرداخته است و میزان تحصیلاتش چیست؟ جواب میدهد: « من دیپلمه هنرهای زیباهستم. در رشته نقاشی تحصیل کردم، بعد از اتمام تحصیلم، به خدمت زیرپرچم رفتم و در پایان خدمت به استخدام چاپخانه زیبا درآمدم. ناگفته نماند که کارمن درآنجا نقاشی بود. بعد از دوسال وارد کارچاپ افست شدم و ازچهار سال قبل استخدام روزنامه کیهان هستم.

چه مبلغ دستمزد می‌گیرید؟

از علیرضائی میخواهم که بگوید اولین رقم حقوق ماهانه اش چه مبلغ بوده و امروز چه مبلغ می‌گیرد. جواب میدهد: « درآغاز کار پانصد تومان حقوق می‌گرفتم، اما امروز به چهار هزار تومان افزایش پیدا کرده است. البته اضافه کار هم می‌گیرم که حقوقم به پنج هزار

رد، کارگر چاپخانه

این خانواده، برای شما از عشق و ازدواج، آرزوها، اقتصاد خانواده، سرگرمی ها و تفریحات خود حرف می زنند

وپانصد تومان میرسد.

سود ویژه

وقتی ازعلیرضائی درباره سود ویژه و اثرات آن درجامعه کارگری سؤال می کنم، پاسخ میدهد:

— سال گذشته زیر این عنوان، نزدیک چهارماه حقوق گرفتم و این پول علاوه براینکه نیازهای مالی مرا برطرف کرده، این غرور را هم بمن داده است که با تلاش پی گیرم توانسته‌ام خدمت کوچکی به وطنم بکنم.

قصه آشنائی وازدواج فاطمه وعباس علیرضائی

این بار خانم فاطمه علیرضائی مورد سئوال قرارمی گیرد وسئوال این است: «چگونه باهم آشنائی پیدا کردید و چطور شد که این آشنائی به ازدواج انجامید؟ میگوید: «ما دخترعمو پسرعمو هستیم و از بچگی همدیگر را میدیدیم تا این که من تصدیق کلاس ششم ابتدائی را گرفتم و بعلت این که در خانواده پرجمعیتی زندگی می کردم، نتوانستم به تحصیلم ادامه بدهم. در آن روزها آمدوشد بیشتری با علیرضائی پیدا کردم و بعد از مدتی احساس کردم که علاقه‌ای بین ما بوجود آمده و چون فامیل بودیم ازدواج ما بدون هیچ مشکلی سرگرفت. مهریه‌ام ده هزارتومان است و بلطف خدا! اززندگی‌ام بسیار راضیم.

بازهم بچه؟ ...

ستاره، دختر دو سال و نیمه خانواده مشغول شیطنت است یک بسته خوراکی را با اشتها بازمی کند. محتوی پاکت را در بشقابی می‌ریزد و دوان‌دوان به طرف بالکن میرود. پدرش بانگرانی خاص پدرانه به شیده میگوید، «برو مواظبش باش» که من سئوال دیگری را مطرح می کنم، «اولین بچه شما کی بدنیا آمد و با توجه به مسئله تنظیم خانواده آیا باز خیال بچه‌دارشدن دارید؟» علیرضائی جواب میدهد «بلافاصله بعد ازازدواج همسرم حامله شد، درحالیکه ما اززندگی هنوزهیچ نفهمیده بودیم، یعنی حسابی دست و پای خودمان را در پوست گردو گذاشتیم.

میدانید همانطور که گفتم، خانواده زنم خانوادهٔ پرجمعیتی هستند که فکر میکنم در زندگی‌ما نیزاثرگذاشته است. دومی هم بفاصله یکسال از اولی بدنیا آمد. دربین دومی و سومی فاصله زیادی است، راستی آن روزها مسئله تنظیم خانواده به صورت امروزی مطرح نبود و اگر ما عقل درست‌وحسابی داشتیم، به این زودی ها بچه‌دار نمی‌شدیم. حالا هم خدا را شکر می‌گوئیم که بچه ها سالم هستند، چون بعدها فهمیدیم که ازدواج های فامیلی از نقطه نظر بچه‌دارشدن، مناسب نیست. و اگر بخواهید این سئوال را از من بکنید که آیا دلم پسرمی‌خواهد یا نه، باید بگویم هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی‌گذارم. تازه دختر داشتن را بهتر میدانم.

بچه‌ها را چگونه تربیت می کنید؟

حرف از اولاد و زندگی خانواده که پیش آمد، بی مورد ندانستم در باره نحوه تربیت بچه‌ها سئوال کنم و سئوالم را با خانم علیرضائی در میان گذاشتم: بچه ها را چگونه تربیت می کنید، آیا بچه های شلوغی هستند؟

جوابم این بود: «خوشبختانه بچه های شیطانی نیستند. درکار خانه به من کمک می کنند، حرف گوش کن هستند، به درس و مدرسه علاقه زیادی دارند، تا آنجا که تصمیم داریم بهرنحوی شده آنها را تشویق به ادامه تحصیل کنیم.

تفریحات خانواده

در باره تفریحات خانواده، خود آقای علیرضائی مورد سئوال قرارمیگیرد ... وجوابش این است: .قدیم زیاد به سینما می‌رفتیم، ولی حالا نمیدانم چطورشده که دیگر نمی‌رویم، شاید وقتمان کم است، شاید هم علت دیگری دارد، بهرحال روزهای جمعه خانواده را به گردش و کوه می‌برم آخرمن کوهنوردی را زیاد دوست دارم. شبها کمی تلویزیون تماشامی کنم و روزنامه میخوانم. زنم فیلمهای سینمائی را دوست دارد، بچه ها کارتون را، بهرحال خانم، وقتی آدم بچه‌دار شد باید قید همه‌چیز را بزند. تفریح مال آدمهای مجرد است.

مالک یا مستاجر

از خانم علیرضائی میپرسم که این آپارتمان به خودشان تعلق دارد، یا مستاجر هستند و او درجوابم میگوید: «این جا مستاجر هستیم و ماهانه هزارتومان بابت کرایه میپردازیم، ولی یک آپارتمان دیگر را قولنامه کرده‌ایم که انشاءالله چندی دیگر به آنجا اسباب کشی می کنیم.

لزوم صرفه‌جوئی ونقش زن خانه

به خانم علیرضائی میگویم: «باتوجه به هزینه زندگی خانوادمچه کردید که مالک شدید و آیا شخص شما در این باب سهمی داشته‌اید؟ میگوید: «ما درحدود سی هزار— تومان پس انداز کردیم و تقریباً هفتادهزار تومان هم از بانک رفاه کارگران وام‌میگیریم و صدهزار تومان بقیه را نیز به مالک قبلی آپارتمان بدهکار شدیم که باید به اقساط بپردازیم اما درمورد نقش زن در صرفه‌جوئی و موفقیت های مالی خانواده باید بگویم بنظرمن این زن است که با کاردانی و لیاقت میتواند مرد را به همه جا برساند. من حتی از پول توجیبی خودم هم پس‌اندازمیکنم. اهل افراط نیستم و قدر پول را میدانم، یعنی باید بدانم! بچه‌های ما روزبروز بزرگتر میشوند و احتیاج بیشتری به پول که در نتیجه دست‌یابی به وسایل رفاهی بیشتر را سبب میشود دارند، من، لباسهای بچه ها را خودم میدوزم و برایشان بافتنی می‌بافم. بهرحال تا آنجا که میتوانم به خانواده کمک میکنم.

سومین کنگره کارگران ایران

با توجه به اینکه روزی چند از سومین کنگره کارگران ایران نگذشته ازعلیرضائی در این بارسؤالمیکنم که اگر بعنوان‌یک کارگر ایرانی در کنگره شرکت میجست، چه پیشنهاد یا پیشنهادهائی برای جامعه کارگری داشت؟ و او درجوابم میگوید:

— متاسفانه من نتوانستم در این کنگره شرکت کنم، چون هم زمان مشغول چاپ ویژه‌نامه‌های مجله رستاخیز کارگران که به این مناسبت منتشر میشد، بودم ولی از تمام مسائلی که مطرح شد، اطلاع کامل دارم و پیام شاهنشاه‌آریامهر به سومین کنگره کارگران راه‌آینده کارگران ایران را ترسیم نمود. ضمناً باید بگویم که تردید نیست وجود چنین جوامعی راه‌گشای خیلی از بن‌بست‌هاست.

علیرضائی نقاشی میکند

تابلوهای قشنگی که زنان قدیمی را تصویر میکند، زینت بخش دیوارهای اتاق هستند. با توجه به اینکه علیرضائی گفته بود در رشته نقاشی تحصیل کرده است از او میپرسم که آیا خودش این تصاویر را کشیده است، جواب میدهد: «بله این تابلوها کار خودم است». من به نقاشی خیلی علاقه دارم و اگر فرصت بیشتری داشته باشم، بیشتراز این ها به‌آن‌توجه نشان میدهم، وقتی از سرگرمی‌های من پرسیدید، نگفتم که اغلب اوقات به نمایشگاههای نقاشی میروم.

اصل سیزدهم انقلاب

درباره اصل سیزدهم انقلاب، گسترش مالکیت واحدهای صنعتی وتولیدی، از علیرضائی میپرسم، میگوید: این‌از اثرات انقلاب پرشکوه شاه‌وملت است که کارگر ایرانی توانسته بهچنین موفقیت‌های بی‌نظیری دست‌یابد. خوشبختانه من‌زمانی بجامعه کارگری راه پیداکردم که زمان شکوفائی انقلاب بود، ولی‌آنطورکه دیده وشنیده‌ام، حقیقتاً وضع کارگرایرانی دگرگونی بسیارمثبتی پیداکرده‌است. وابنطورکه بجلو میرویم، به افق روشن تری نیزدست می‌یابیم.

اهل مطالعه هستید؟

علیرضائی اطلاعات عمومی فراوانی‌دارد. از او میپرسم که مطالعه میکند، در جوابم میگوید:

«ما کارگران چاپخانه بسبب شغلمان بیشتر ازدیگر کارگران بـه مطالعـه علاقـه نشان میدهیم. و شخص من از خوانندگان پروپا قرص مجله «رستاخیز کارگران» هستم وهم‌از نظر فرم وهم‌از نظر محتوی، آنرا غنی میدانم‌وباتوجه به‌اینکه‌مدت کوتاهی ازانتشار آن‌ میگذرد، این‌طورکه بین دیگر دوستان کارگر وغیر کارگرم کنکاش کرده‌ام، فهمیده‌ام که نظردیگران نیزاین چنین‌است.

ساعت ده‌ونیم صبح است خبرنگارعکاس مجله، که به‌همراه یکدیگر آمده بودیم،

بقیه‌درصفحه۷۰

با این برزخ چکنم؟

همچنان [illegible] بی‌تابانه در راهرو باریک واگن سرگرم دویدن بودم، قطار با ناله‌ای حدش‌آور متوقف شد وصدای مسافران و سرنشینان [illegible] که تااین لحظه باطنین کوبندهٔ [illegible] چرخها آمیخته بود ونامفهوم میمود [illegible] واشکار شد. من هنوز خود را برای [illegible] [illegible] بوده که یکباره سروصدای آنی را در [illegible] [illegible].

[illegible] واقعه خود [illegible] [illegible] [illegible] قطار و [illegible] را [illegible] [illegible] بی‌تابانه [illegible] [illegible] ولی آنان [illegible] [illegible] [illegible] است، پدرم [illegible] جستجوی [illegible] بود [illegible] [illegible] در برابر [illegible] [illegible].

[illegible] بچه، الان [illegible] می‌شود!

[illegible] از ملیجرای آن‌روز که باتوجه [illegible] صحنه‌ها آغاز شد به‌فاجعه می‌[illegible]، امروز هرگز نمی‌توانستم [illegible] تمام آن حوادث را [illegible] [illegible] دقیقاً بیاد دارم که مأموران [illegible] شده [illegible] از قطار [illegible] ساختمانی رفتند و مادرم را به‌داخل اتاقی هدایت کردند. من [illegible] از دیدن آن صحنه‌ها [illegible] دستخوش وحشت شده بودم [illegible] [illegible] مصمم شدم که همراه مادرم بروم ولی پدرم [illegible] به‌اشارهٔ یکی از [illegible] [illegible] بغلم [illegible] و به‌آغوش کشید [illegible] که بنظرم [illegible] طولانی آمد [illegible] بالبکه [illegible] پلیسی [illegible] را [illegible] داخل [illegible] مادرم رفت [illegible] پس از [illegible] دقیقه و با مادرم از اتاق بیرون آمد [illegible] [illegible] آن [illegible]، سکوتی [illegible] [illegible] جمعیت را فرا گرفت [illegible] منظره [illegible] وحشتی در [illegible] برپا کرد که [illegible] نیرو دستهایم را [illegible] گردن پدرم حلقه [illegible] وحیرت زده به‌مادرم چشم دوختم. [illegible] ترسید [illegible] [illegible] گریستن و گریختن [illegible] [illegible] بودم بهمین سبب [illegible] کاری که [illegible] [illegible] این بود [illegible] [illegible] چشمهایم، صورتم را بافشار تمام روی [illegible] بگذارم. مدتی بهمین وضع ماندم تا اینکه در میان همهمه وازدحام ناگهانی [illegible] صدای مادرم را شنیدم. صدایی آمیخته با [illegible] ودشنام که [illegible] آن بخوبی آشنایی داشتم، چرا که او هرگاه باپدرم بستیزه برمی‌خاست باتصمیم [illegible] می‌گرفت با همین لحن وشیوه [illegible] آغاز [illegible].

[illegible] ز بیم اینکه مبادا مانند دفعات [illegible] مرتکب خطایی شده وموجبات عصبانیت [illegible] را فراهم کرده باشم، برای آماده شدن با [illegible] آمدی یا یافتن راه گریزی، مصمم شدم ضمن [illegible] ازنگاهی دزدانه وضع وموقع موجود را دریابم. اما پیش از آنکه آمادهٔ انجام [illegible] بشوم احساس کردم که پنجه‌هایی [illegible] ونیرومند قصد جدا [illegible] من از پدرم را دارند. بااین تصور چشمهایم را بسرعت گشودم وبه‌خود آگاه مادرم را دیدم که [illegible] به‌حلقه‌ای بیکدیگر متصل شده است. همچنانکه در نهایت گنگی به‌او چشم دوخته بودم [illegible] دیدم که دست پدرم را هم [illegible] [illegible] اسیر حلقه فلزی کردند وبعد درحالی که او [illegible] [illegible] شدید بجلو می‌راندند به [illegible] بردند و با یکی از همان حلقه‌ها، دستهایشان را بیکدیگر قفل کردند.

وقوع [illegible] حوادث [illegible] بود که [illegible] مرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود، بی‌تابی خود را بسرحد [illegible] [illegible].

[illegible] این وضع و [illegible] آزار دهندهٔ من [illegible] در عزم راسخ مأمور خللی ایجاد [illegible] تاشاید من بتوانم دیگربار خود را به‌پدر ومادرم برسانم. باوجود این هنگامی که در داخل قطار متوجه وجود آنها شدم تاحد زیادی آرامش خود را باز یافتم، ولی همچنان نگاه کنجکاو وپرسشگرم را به‌دستهای آنان دوخته بودم. سکوت کامل داخل کوپه، همراه [illegible] یکنواخت گردش چرخهای قطار باعث شد که [illegible] [illegible] بخوابی عمیق فرو روم وقتی سحرگاه قطار با تکانی شدید توقف کرد چشم گشودم دیگر نتوانستم اینچنین آسوده و بی‌خیال [illegible] را [illegible]. زیرا با توقف قطار مأموری که [illegible] [illegible] بود، بدون آنکه به انتظار حرکت پدر و مادرم بنشیند از جای برخاست و درحالی که مرا با وجود [illegible] هقهای درمیان بازوان خویش می‌فشرد از قطار پیاده شد.

از آن لحظه بعد همه‌چیز بسرعت گذشت تا اینکه مرا در اداره [illegible] بزرگ به زن سپید پوشی تحویل دادند. [illegible] ماهی از اقامتم در آن‌محل گذشته بود که [illegible] تمامی ماجرا پی برده و دانستم که برای مدتی نامعلوم [illegible] پرورشگاه شده‌ام.

[illegible] گذشت تا توانستم [illegible] [illegible] خو بگیرم، اما پس از آنکه آنجا را به عنوان خانهٔ خود پذیرفتم به بی‌خیالی و آرامش مطلوبی دست یافتم. هرچه زمان به [illegible] می‌رفت، آخرین صحنه‌هایی را که از والدینم دیده بودم، بهتر و کاملتر می‌شناختم تا اینکه سرانجام فهمیدم پدر و مادرم با پرداختن به امر قاچاق زندگی تازه‌ای را آغاز کرده بودند که در آن سفر به دام افتاده و راهی زندان شدند.

پرورشگاه برای شکوفا ساختن استعداد نهفته من مکان مطلوبی بود. از این رو من به آسانی توانستم ضمن بهره‌گیری از امکاناتی که در دسترسم بود، سرگرم تحصیل شوم و روزبه‌روز شهرت و محبوبیت بیشتری کسب کنم. از آنجایی که در حین تحصیل به [illegible] فنی [illegible] پرداخته بودم در کوتاه زمانی [illegible] جوان حرفه‌ای تبدیل شدم. [illegible] [illegible] روزی [illegible] هجده‌سالگی خود را آغاز کردم [illegible] عوامل برای مرخص شدنم فراهم بود [illegible] [illegible] از پشتوانه‌های لازم قدم به اجتماع گذاشتم.

بیش از یکماه از آزادیم نگذشته بود که توانستم با کمک اولیاء پرورشگاه [illegible] و مکان مطلوبی بیابم و ضمناً در محلی مناسب سرگرم کار شوم. تنها یک برنامه داشتم که هنوز برای اجرایش زمینه کافی فراهم نبود.

سرانجام با رسیدن فصل کنکور و روبراه شدن وضع و [illegible] آن آرزو نیز جامهٔ عمل [illegible] [illegible] موفق شدم که در سایهٔ همت و [illegible] کار خویش در دانشکدهٔ فنی ثبت‌نام کنم.

[illegible] سال دانشکده را پشت سر نهاده بودم که دختر بسیار زیبایی [illegible] راهم قرارگرفت. او دانشجوی سال اول اقتصاد بود. دوستی من و او [illegible] از حد عادی ومتعارف صمیمانه شد و من [illegible] روزی فهمیدم که او تنها دختر یک خانوادهٔ بسیار متمکن ومتنفذ است. هنگامی که رابطهٔ ما بمراحل حساس‌تری رسید و سخن از ازدواج بمیان آمد تصمیم گرفتم گذشته‌ام را بی‌کم و کاست برای او نقل کنم. ولی روزی که [illegible] [illegible] به ملاقات والدینش رفتم و [illegible] [illegible] [illegible] آشنا شدم، باین حقیقت پی بردم که بدبختانه باید برای همیشه گذشته‌ام را به فراموشی بسپارم از این رو زمانی که مادرش درباره پدر و مادر و بستگانم به‌طرح سئوالاتی پرداخت، من طی چندجمله، آنها را قربانیان تصادفی قلمداد کردم و در ضمن افزودم که چون والدینم از یکی از کشورهای همسایه به ایران آمده و تابعیت این کشور را پذیرفته بودند، من از اقوامم کوچکترین رد و نشانی در دست ندارم.

این مطالب را آنچنان ساده و [illegible] بر زبان راندم که آنها تمام گفته‌هایم را باور کردند. در این میان حس باور پروین قوی‌تر از دیگران بود. زیرا بلافاصله گفت:

— «بااینکه شش‌ماه از آشنائی من و تو می‌گذرد، باوجود این همیشه یک عامل مجهول مانع از این بود که من راجع به این موضوع از تو سئوالی بکنم. یعنی فکرمی کردم تا کارمان به مرحلهٔ ازدواج نرسیده، ادب اجازه نمی‌دهد که من وارد زندگی خصوصی تو بشوم. با تمام این احوال یک صدای باطنی همیشه بمن می‌گفت که وضع تو از لحاظ خانوادگی نباید عادی باشد. شاید دلیلش این بود که تو هم هیچوقت در مورد اینجور چیزها با من حرفی نمی‌زدی.» هرچند که واکنش آنها در برابر گفته‌هایم بی‌نهایت مطلوب بود، ولی یک نکته مرا عمیقاً رنج می‌داد و آن اینکه روزی وروزگاری مسألهٔ اقامت من در پرورشگاه فاش شود وتمام آرزوهایم برباد رود. اما این حدس وگمانی بود که انجامش بعید مینمود. بهرحال ازآن‌روز بعدپای من به‌خانهٔ پروین باز شد وآنچنان مورد محبت والدینش قرار گرفتم که بزودی خود راجزو وابستگان دایمی آنها انگاشتم.

امتحانات سال‌چهارم رابا موفقیت کامل گذرانده بودم که قرارشد مراسم عقد ازدواج من وپروین انجام گیرد. بااینکه از لحاظ درآمد وضع رضایتبخشی داشتم ومغازه کوچکم را به کارگاه مدرن ومجهز تعمیر تلویزیون مبدل کرده بودم. ولی پدرنامزدم علاقمند بود که ما پس ازازدواج باآنها مشترکاً زندگی کنیم. چنین بنظر میرسید که او مایل بودبخش عظیمی ازثروت بیکرانش را دراختیارمن قرار دهدتا کارگاهم رابه کارخانه مونتاژ وسایل الکترونیک تبدیل کنم. این تمایل عادی ومنطقی مینمود، زیرا فکر میکرد که من میتوانم درعین‌حال نقش پسر او را نیزبه‌عهده بگیرم.

بدین ترتیب باشانسی که بمن رو کرده بود بخوبی می‌توانستم آیندهٔ درخشانی رابرای خودم پی‌ریزی کنم، اما افسوس که حادثه همواره در کمین انسان‌ها است. زندگی بسان رودخانه‌ایست که هرگز نمی‌تواند برای گذران آب [illegible] وشیب ثابت داشته باشد. [illegible] و [illegible] ورود به دانشگاه بمحرد روبرو [illegible] [illegible] [illegible] را در یکقدمی خود دیدم. [illegible] [illegible] دیدن من مرد تکیده وبی‌رنگ [illegible] را [illegible] دادو گفت:

— [illegible] کاردارد.

مرد [illegible] خندزنان به‌پیش آمد و بلافاصله دست به زیر بازویم افکند ومرا به [illegible] کشید و گفت:

— [illegible] ! زیادمعطل نمی‌کنم [illegible] [illegible]!

من همچنان که باحیرت و تردید به‌وی چشم دوخته بودم، او افزود:

[illegible] است که خیلی کوچک بودی [illegible] [illegible] صحنهٔ قطار چیزهایی یادت مانده است. بعداز آنکه من ومادرت رابه زندان بردند ما همیشه نگران تو بودیم وبالاخره روزی که [illegible] پرورشگاهی شده‌ای [illegible] [illegible] گفته‌های پدرهنوزادامه داشت [illegible] [illegible] به‌وضع وموقع خود باحیرت والتهاب [illegible] [illegible]. دقایقی چند بی‌محابا به [illegible] یکدیگر بوسه می‌زدیم. در همانحال [illegible] یکباره به‌وضع خطیری [illegible] بود پی بردم. چرا که وجود پدرم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] او پاسخ داد:

«این مدت‌را باسختی گذراندیم. موقعی که آنجا بیرون آمدیم [illegible] [illegible] وضع‌مان بسراغ تونیاییم. بهمین [illegible] معطلی به‌مشهد رفتیم وبیش ازیکسال بافلاکت [illegible] تمام زندگی کردیم. این وضع [illegible] [illegible] که بازهم بکار قاچاق رو کنیم واین دفعه [illegible] دیدیم که فقط درشهرهای خراسان به‌خرید وفروش قاچاق سرگرم بشویم.

تازه وضع‌مان روبراه شده‌بود که مجازات قاچاق مواد مخدر تشدید و کاربه حبس ابد و اعدام کشید. باوجوداین من ومادرت ناچار بودیم به‌جنگ وگریز ادامه دهیم. روزی که احساس کردیم به پول وپله‌یی رسیده‌ایم تصمیم گرفتیم به‌سراغ توبیاییم. بهمین علت مصمم شدیم که با یک تیردونشان بزنیم ازاین رومقدار زیادی جنس خریدیم وراهی تهران شدیم. اما ازبخت بد این بارهم گیر افتادیم با این تفاوت که محکومیت هردومان حبس ابد بود! مادرت سه‌سال قبل در زندان مرد و من بالاخره مشمول عفو شدم و پس از خروج جستجو را برای پیدا کردن تو شروع کردم و عاقبت به اینجا رسیدم.»

سخنان پدرم پایان گرفت ومن ناچارشدم از رفتن به‌دانشکده خودداری کنم واورا به منزل خود بردم. چندروزی نگه‌اش داشتم تا اینکه یکشب بالحنی سرشار ازصداقت و[illegible] ماجرای خود را برایش شرح دادم.

آخر قرارش خواستم برود بیست هزار[illegible] بگیرد ومرا برای همیشه فراموش کند. [illegible] العمل وی در برابر این پیشنهاد آنچنان غیر عادی وتکان دهنده بود که من برای یک لحظه در پدر بودنش تردید کردم. [illegible] او [illegible] انکار تمام سری تکان داد وگفت:

«نه، کور خوانده‌ای بچه! من [illegible] با همانجایی که تو قرارست بروی [illegible] خانه‌شوی، میمانم.»

وقتی با انکارم مواجه شد، [illegible] گفت:

«پانصد هزار تومان [illegible] [illegible] رو [illegible] شدن وضع تو، [illegible] [illegible] گذشته‌های مراجبران [illegible]!»

[illegible] مرد قبول کردم که هرگز در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بقیه در صفحه ۸۸

نظم از: شمع

حادثه، در پایان راه ...

بهار

تیفوئید یکی از بیماری‌های بهاری است زیرا در این فصل (خواه بعلت طغیان رودخانه و آلوده کردن زندگی ساکنین آنها و خواه بعلت مصرف زیاد سبزی خام، آلودگی) احتمال ابتلاء افراد باین بیماری بیشتر است.

بطور یقین با رفت و آمد مسافرین وآلودگی مردم عادی بهداشت تیفوئید در فصول دیگر سال نیز امکان‌پذیر است. زیرا کافی است که فردی که بتازگی از بستر بیماری برخاسته وهنوز حامل میکرب است بعلت سهل انگاری در مهمانخانه‌ها یا رستورانها وسیله سرایت بیماری بسایرین شود و یا شخصی با یک بار میهمان شدن درمنزل اقوام خود که در رعایت اصول بهداشت سهل انگارند به تیفوئید مبتلا شود.

*چگونه به تیفوئید مبتلا می‌شویم

مصرف آب و سبزی آلوده یا میوه مشکوک باعث ابتلا به این بیماری می‌شود. میکرب بیماری اغلب در کود حیوانی زندگی می‌کند و بهمین سبب آب و سبزی‌را می آلاید. میوه‌ها نیز ارهنگامی که ازدرخت یا بوته چیده‌می‌شوند تا وقتی که بدست مصرف کننده برسند اغلب آلودگیهای مختلف پیدا می کنند که بطور کلی باعث سرایت بیماری می‌شوند. ازطرفی هم‌نشینی با کودك بیمار نیز خالی ازخطر نیست و در یک منزل که یک کودك مبتلا بستری است هم‌غذا شدن یا هم‌نشینی با وی اغلب باعث گرفتاری وآلودگی‌سایر کودکان‌می‌شود.

*علائم بیماری

تیفوئید درآغاز اغلب با اسهال شدید و طولانی همراه است. تب بیمار بالااست ودرآتش تب آن می‌سوزد و درعین حال اسهال سخت اورا رنج می‌دهد. روزهای اول ابتلادرجه حرارت بدن همچنان بالا است وبیمار ازبی‌میلی وخشکی زبان درعذاب است. اندکی نفخ شکم ودل‌درد بی‌میلی به غذا، بی‌حالی و گاهی بروز حالات تند عصبی و ناراحتی، دلیل بارزابتلا به بیماری تیفوئید است. درست است که تشخیص تیفوئید دربین اسهالهای فصلی برای مادرمیسر نیست و بخصوص نمی‌توان هر کودکی را که به اسهال طولانی توأم با تب گرفتار است مبتلا به تیفوئید دانست ولی زندگی درمحیط‌های آلوده — حالت عمومی کودك بیمار طول مدت تب و ازدیاد درجه حرارت و بویژه تشخیص پزشک حاذق وجود بیماری‌را برملا می‌سازد.

* وظایف‌مادر

وظیفه مادر در مورد کودک یکساله‌یا بالاتر که به‌اسهال طولانی مبتلا است‌این‌است که اولا با ترمیم رژیم روزانه‌و بویژه حذف یک روز غذاو تجویز آب معمولی سعی کندوضع بیماری کودک را بهبود بخشد کودک رادر منزل بستری و درجه حرارتش را بطور مداوم اندازه بگیرد و تعداد دفعات اجابت مزاج را مورد دقت قرار دهد. معمولا اسهالهای ساده با اجرای این رژیم وگاهی تجویز یک‌قرص ضد اسهال با دستور پزشک روبه بهبود میروند درصورتیکه فرد مبتلا به تیفوئید درفردای آنروز نیز با همان علائم و تب شدید مواجه است وعلائم بهبود دربیمار مشهود نیست. تشخیص قطعی پزشک معالج است که پس ازتشخیص دستور لازم را جهت درمان وپرستاری صادر کند در باره کودک مبتلا به تیفوئید وظیفه مادرها پرستاری کامل است، کودک را باید دربستری خشک خوابانید کیف یخ را حوله پیچ کرد وساعتی روی‌شکم و ساعت دیگر روی سر کودک قرار داد. رژیم غذائی کودک منحصر به مصرف مایعات و وغذاهای ساده است‌سوپ گوشت، ماست وشکر لعاب آش، آبسیب و امثال آن رژیم روزانه بیمار را تشکیل می‌دهند باید درجه حرارت کودک را روزی سه بار کنترل کرد وباطلاع پزشک برساند تا اگر یکباره تب قطع یا عوارض ویژه بیماری بروز کند پزشک ازآن اطلاع یابد. مادرباید سعی کند دستمال و اثاثیه وملافه و تشک و لباس‌های کودک مبتلا را جدا از سایر کودکان بشوید و بجوشاند. قاشق و

آیا

* توت‌فرنگی که درفصل بهار به بازار می‌آید سرشار از فسفر و کلسیم است.

مصرف توت فرنگی مفید است؟

همانطور که رنگ لباس و طرز دوخت آن هرسال در تغییر است، مواد غذائی وماهیت آنها نیز مرتباً تغییرمی کند بعضی ازمواد غذایی که‌سالها مورد نظر بوده‌و بمصرف میرسیده بتدریج از رژیم روزانه حذف می‌شوندو در عوض میوه یاموادغذائی جدید باشکال مختلف وارد رژیم روزانه می‌شوند. توت فرنگی نیز ازمیوه‌هائی است که خوردن آن چندسالی است بصورت‌مد درآمده‌و چون همیشه موقعی ببازار می‌آید که عرصه از سایر میوه‌ها تقریباً خالی است بحکم اجبارمردم از آن استفاده می کنند. چرا که به هنگام فصل بهار، پرتقال‌وسیب کمیاب است وازمیوه‌های بهاری‌وتابستانی نیز فقط گوجه‌های برتی‌وگاهی چغاله بادام موجود است که این میوه‌ها هم مشتری زیاد ندارندو بدرد مجالس میهمانی نمی‌خورند بهمین‌سبب مردم برای مهمانیهاو مخصوصاً سرگرمی روزانه کودکان از توت فرنگی استفاده می کنند در صورتیکه ارزش غذائی آن‌چندان زیاد نیست.

* کلسیم‌وفسفرفراوان

درصدگرم توت‌فرنگی ۹۰ گرم آب‌موجود است‌چربی و پروتئین (مواد ازت‌دار) آن بسیار کم و درحدود یک‌گرم درصدگرم است. مواد قندی آن‌حدود ۹ گرم است.

این میوه سرشار از کلسیم‌و فسفر است کلسیم‌و فسفر برای استخوان‌بندی اهمیت فراوان دارند) مقدار فسفر ۲۷ میلی‌گرم درصد گرم توت‌فرنگی‌و در همین مقدار توت‌فرنگی میزان کلسیم ۲۸ میلی‌گرم است در صورتیکه درهرصدگرم سیب فقط ۶ میلی‌گرم کلسیم‌و ۱۰ میلی‌گرم فسفروجود دارد. اما متأسفانه کلسیم‌و فسفر این‌میوه در بدن‌انسان‌براحتی قابل جذب نیست. علت‌این امروجود مواد اسیدی موجود در توت فرنگی است مزه‌ترش توت فرنگی براثر اسیدموجود در آن استو مواد اسیدی مانع جذب کلسیم‌و فسفرمی‌شوند بنابراین برای تأمین فسفروکلسیم بدن‌بهتر است‌ازمیوه‌دیگری استفاده‌شود.

*میوه‌مولدحرارت!

صدگرم توت فرنگی حدود ۶۰ واحدویتامین A دارد و مقداری ویتامین B_1، B_2 و C نیزدرآن یافت می‌شود که برای رفع نیاز روزانه بدن لازم است.

مصرف صدگرم توت‌فرنگی ۳۷ کالری حرارت ایجاد می کندو بنابراین‌میتوان‌ازاین میوه بعنوان‌مولدحرارت استفاده کرد.

نکته‌مهم درمورد توت‌فرنگی این است که بعلت مجاورت باخاک که همیشه آلوده‌به هزاران باسیل‌و تخم‌اغلب انگل‌ها استواگر بوسیلهٔ دست آلوده‌ای چیده شودو یا در ظروف آلوده ریخته شودو یا فروشنده آن را بطورمداوم بادست آلوده زیرورو کندو مخصوصاً اگر به هنگام‌مصرف خوب‌شسته نشود سبب بروز بیماریهای مختلف میکربی مخصوصاً اسهال‌می‌شود.

* توت‌فرنگی راچگونه باید‌مصرف کرد؟

به‌هنگام مصرف توت‌فرنگی باید توجه داشت که توت‌فرنگی حتماً رسیده باشد تامیزان اسید آن بحداقل رسیدهو در عوض میزان‌قند آن افزایش یافته باشد.

به‌هنگام خرید توت فرنگی باید بمیزان آلودگی آن توجه داشت.

توت فرنگی را همیشه باید کم‌خورد.چرا که‌مصرف زیاد آن سبب می‌شود میزان‌بیشتری میکرب وارددستگاه گوارش شود.ممکن‌است نیروی مدافع بدن نتوانند درمقابل این‌میکربها دفاع کنند. بهتر است بامصرف مقدار کمتری ازآن باردفاع راسبکتر کرد. ضمناً فاصله‌مصرف آن را افزایش دادو از خوردن مقدار زیادآن دریک نوبت پرهیز کرد.

مصرف توت فرنگی باشکر یا خامه‌گواینکه از نظر مزمو تحریک ذائقه خوشمزه استولی در ماهیت این میوه تغییری نمی‌دهد یعنی نمی‌توان قبول کرد که شکر مصرف‌شده‌با توت‌فرنگی سبب از بین‌رفتن اثرات نامطلوب اسید موجود درتوت‌فرنگی‌می‌شود.

چه افرادی نباید توت‌فرنگی بخورند؟

*وجوه پرهیز

چون این میوه معمولا در زمره میوه‌های حساس کننده قرار دارد بهتر است‌افرادی که مبتلا به‌اگزما یا خارش های جلدی ازمصرف آن خودداری کنندو بویژه کودکانیکه بعلت حساسیت، به‌تنگ‌نفس های شبانه‌ویاخروسک وکهیر دچارند‌از مصرف آن خودداری کنند. چرا که اغلب این افراد پس ازخوردن‌این‌میوه گرفتارعوارض حساسیتو ناسازگاری مخصوص آن خواهندشد.

باعث بروز عوارض خطرناکی در کودک میشود

بدیهاست که علمای زیستشناسی و آنها که دقت بیشتری در مورد سرشماری و تخمین نفوس دارند باین راز شگرف پی برده‌اند که الکل نه تنها اثرات نابهنجار خود را در شخص معتاد میگذارد بلکه در نسل های آینده نیز ایجاد ناراحتی ها و عوارض نامطلوبی می کند کارنیه که یکی ازدانشمندان اخیر فرانسوی است با تجربیات خود ثابت کرده که هشتاد درصد جوانانی که انحرافات اخلاقی دارند و به جنایات مختلف دست می‌زنند از والدین الکلیک بدنیا آمده‌اند.

عوارض صرعی (غشی) و ناراحتی‌های عصبی و روانی معمولاً دراین دسته از کودکان بیشتر است و این خود بزرگترین دلیلی است که ثابت می کند الکل اثرات شومی در نسل‌های بعدی باقی میگذارد.

*عوارض نامطلوب فراوان

عوارضی که براثر الکلیک‌بودن پدر و مادر در کودک ایجاد میشود بصورت زیر خلاصه میشود:

* هنگام تولد: ۷۱ درصد کودکانی که پدران الکلیک‌دارند زودتر از موعد بدنیا می‌آیند. ۱۳ درصد کودکانی که مادران الکلیک داشته‌اند زودتر ازموعد مقرر بدنیا آمده‌اند.

۵۴ درصد از کودکانی که پدر و مادر معتاد داشته‌اند زودتر ازموعد مقرر بدنیا آمده‌اند.

* قدرت زندگی اگر پدر الکلیک باشد ۶ درصد کودکان هنگام تولد قدرت زندگی ندارند. اگر مادر معتاد باشد ۴۴ درصد و اگر هردو معتاد باشند ۹۵ درصد تنها قدرت زندگی را از دست میدهند.

* ازحیث رشد الف — قد ۴۵ درصد کودکانی که از پدر الکلیک بدنیا آمده‌اند هنگام تولد کوتاه‌قد بوده‌اند درصورتیکه ۶۵ درصد کودکانی که ازمادران الکلیک بدنیا آمده‌اند و یا ۷۵ درصد آنها که پدر و مادر الکلیک داشته‌اند هنگام تولد کوتاه‌قد بوده‌اند.

* ۳۷ درصد کودکانی که پدران الکلیک داشته‌اند هنگام تولد کسر وزن داشته‌اند.

۶۴ درصد کودکانی که از مادران الکلیک بدنیا آمده‌اند به هنگام تولد کسر وزن داشته‌اند

۵۰ درصد کودکانی که از پدران و مادران الکلیک بدنیا آمده‌اند به‌هنگام تولد با کسر وزن مواجه بوده‌اند.

از همه مهمتر رشد قوای عقلانی و روحی کودک است. حدود ۷۰ درصد کودکانی که پدر و مادر الکلیک دارند قوای عقلانی و روانی آنها ضعیف بنظر میرسد.

در سرشماری اخیر که ازطرف علمای فن درمورد کودکان سالم و بیمار بعمل آمد بخوبی معلوم شد که پدران الکلی معمولاً کودکان ناسالم ببار می‌آورند ولی الکلیک‌بودن مادران بمراتب بدعاقبت‌تر و عوارضش بیشتر و شاید علت این امر انتقال مواد مضر به جنین از راه جفت است. در مواردی که پدر و مادر هر دو معتاد بالکل باشند عوارض و ناراحتی‌ها شدیدتر و بیشتر است.

چنگال و ظرف غذا خوری کودک حتماً باید جوشانده‌شوند تاسبب سرایت نشوند.

* چگونه از ابتلای به تیفوئید جلوگیری کنیم؟

بهداشت واکسیناسیون تیفوئید باید تنها وسیله پیشگیری از ابتلا به این بیماری پنداشته است بدین معنی که فقط بستگی مراقبت باید برای کودکان یکسال بالا که درمعرض خطر ابتلا قرار دارند واکسیناسیون بعمل آورد.

واکسیناسیون در وهله اول سه بار یعنی هر یازده روز یکبار بعمل خواهد آمد و پس از آن هرسال یکبار بعنوان یادآوری انجام خواهد شد.

مخصوصاً با تزریق واکسن مخصوص میتوان بدون احساس کوچکترین ناراحتی و درد ،از بروز بیماری جلوگیری کرد.

روغن آفتابگردان از بذر گیاه آن که موطن اصلی اش سواحل غربی آمریکاست بدست می‌آید و انواع وحشی آن در مکزیک و پرو میرویند. این گیاه که در اکثر کشورهای جهان هست بیشتر در روسیه، مجارستان و کشورهای حوزه دریای سیاه، آرژانتین وچین نیز کشت میشود.

تخم آفتابگردان که از یک پوسته سخت چوبی دو قسمتی و یک بخش به عنوان مغز تشکیل شده درحدود ۱۲ میلی متر درازا دارد و رنگ آن متغیر است ازسیاه تا خاکستری و سفید تغییر می کند. پوست تخم آفتابگردان را میتوان به سادگی ازمغز آن جدا ساخت و وزن پوسته در حدود ۴۵ درصد وزن تمام تخم را تشکیل میدهد همچنین میزان روغن تخم پوست گرفته غالباً ۴۵ تا ۵۰ درصد است.

در کشتزارهای کشورهای مزبور نوع کوتاهی ازآفتابگردان هست که برای برداشت ماشینی آن مناسب است در حالیکه برداشت انواع بلند آنرا باید به وسیله دست انجام داد. جدا کردن تخم آفتابگردان از گل و پوست کندن آن به وسیله آسیاهای ضربه‌ای و یافشاری و مانند آن صورت میگیرد و جدا کردن مغز از پوسته به وسیله الک کردن و به کمک باد انجام میشود که درآن حدود ۶ تا ۸ در صد مغز همراه پوسته باقی میماند

اشک

نوشته: «شاخه‌نبات»

گلاب هیجده سال داشت. [illegible] موهای [illegible] و بلند، چشمهای [illegible] شفاف و گونه‌های استخوانی و مرمری رنگ. وقتی می‌خندید دو [illegible] چال دلپذیر بر روی گونه‌هایش می‌[illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] کارگر ساخته بود. گلاب در محل کار خود یک شخصیت و در محیط زندگی خود شخصیت دیگری داشت. مشتری‌های رستوران به او به چشم دختر خوشگل نجیبی نگاه می‌کردند که همیشه با پیراهن سپید و با لبهای خندان منتظر [illegible] درخواستهای آنها بود. در صورتی که در محله‌ای که در آن زندگی می‌کرد، همه او را به چشم دختر [illegible] نگاه می‌کردند و [illegible] و روسری را [illegible] گذاشته و در قالب یک دختر شهرنشین آلامد فرو رفته بود، زیر لب غرولند می‌کردند. اما حقیقت این بود که گلاب هیچ کدام از [illegible] را شخصیت واقعی خود نمی‌دانست.

و در جائی که [illegible] محیط دیگری بود، محیطی [illegible] با آن زمان دیده بود. محیطی که زیبائی یک دختر جوان در آن پرورش می‌یابد، آرزوها شکل می‌گیرد و [illegible] به واقعیت می‌پیوندد. محیطی دور و [illegible] در [illegible] دخترک [illegible]

[illegible] در صورتی که [illegible] اسکناس‌های پنجاه‌تومانی و صدتومانی را روی پیشخوان می‌انداختند و پول و قدرت پول را [illegible]

گلاب از میان همه دخترهائی که مشتری [illegible] تریا بودند، بیشتر از همه از دو [illegible] که باهم خواهر بودند خوشش می‌آمد. [illegible] و [illegible] دخترهای آقای «ک» بزرگترین [illegible]

[illegible]

با او آشنا شده بود و در گذشته او سهمی نداشت فخری همانطور که پشت پیشخوان ایستاده بود، به آدم‌هائی که صندلی‌های کافه تریا را اشغال کرده بودند اشاره‌ای کرد سرش را جلو آورد و در گوش گلاب [illegible] حلو آورده بود گفت:

— «اون جوونه رو میبینی، اون رو که کت و شلوار قهوه‌ای پوشیده و داره خیابون رو تماشا میکنه میگم . . . دیدیش، اون سهراب، پسر رئیس کارخانه پتو بافیه. خیلی خوش قیافه است، مگه نه؟ . . . . تازه درسش رو تموم کرده و از [illegible] . [illegible] می‌یاد اینجا دختره زشتیه. به نظر من شکل گاوه . . . ولی ادم فقط بابای پولدار داشته باشه [illegible]. راست راستی که خداشانس [illegible]. . . . .»

و گلاب همانطور که به سهراب نگاه میکرد، بی‌جهت و بی‌اراده به طرف او کشیده میشد و احساس میکرد از او خوشش می‌اید راستی جوان به آن خوش قیافگی چطور میتوانست به دختری مانند شعله عروسی کند؟ هرچند که شعله پدر ثروتمند و متنفذی داشت که زبان پدر سهراب را خوب میفهمید و وابسته به دنیای او بود. اگر شعله با هیکل فربه و بدون شکل و

[illegible] آن روز حرصورت [illegible] زندگی [illegible] شعله مشروب میخورد با او میرقصید و به شوخی‌هایی که تعریف میکرد میخندید.

شعله دختر شاد و خوشحالی بود و هرگز خنده از لبهایش دور نمیشد. مادر و پدر سهراب هم او را خیلی دوست داشتند معلوم بود که بیشتر سعی خود را در مورد گسترش معاشرت آنها بکار می‌برند سهراب هم نه با زور و فشار بلکه با میل خواسته آنان را دنبال میکرد و تقریبا هفته‌ای چند شب را با شعله در مکانهای مختلف میگذراند و بی خبر از حادثه‌ای که بر سر راهش [illegible] در خیال خود زندگی دلخواهی را سپری میکرد. چند روز پس از حضور و [illegible] کافه تریای گل سرخ سهراب ساعت هشت شب از خیابان مرکزی شهر که کافه تریا هم در گوشه‌ای از آن قرار داشت با اتومبیل درحال عبور بود که بناگاه دختر موسیاهی که کنار خیابان ایستاده بود، به روی او لبخند زد. سهراب اتومبیل را متوقف نکرد، ولی از پشت رل به عقب برگشت و دو مرتبه به آن دختر نگاه کرد.

دخترک بسیار زیبا بود و سهراب همیشه از دخترهائی که آرایش و لباس ساده داشتند خوشش میامد. او که بود؟ بدون شک همدیگر

[illegible]

[illegible] هم همبازی بودیم، خیلی میگذرد و هیچ کدومون دیگه بچه نیستیم ... خوب معلومه که اصلا من رو یادتون نمییاد. اسم من گلابه..

آه گلاب! به هرحال از دیدنتون خیلی خوشحالم من هم از این که بعد از [illegible] خوشحالم

طرف‌هاست؟

گلاب که از [illegible] واسعه به نظر میرسید، سریع و بریده‌بریده به او [illegible]

[illegible]

نمیدونین [illegible] ... ولی [illegible]

[illegible] سبزی‌ها سرمو گرم می کنم. شمارو هم دفعه اول اونجا دیدم ... [illegible]

[illegible] به نظر می‌رسید و از درختی [illegible] پهن شده بود گاهی گرته های گل فرو می‌ریخت. سهراب بی‌اختیار به دختر نگاه می کرد [illegible]

[illegible]

های سپیدر لا . . .

چشم‌های بی احساسش میتوانست توجه جوانی مثل سهراب را جلب کند هیچ تعجبی نداشت. شعله در واقع همه چیز داشت و دختری مثل گلاب در مقابل او چه میتوانست باشد؟ فخری خداحافظی کرد و رفت، ولی گلاب هنوز همان طور به سهراب نگاه میکرد.

سهراب شیر قهوه‌اش را تمام کرد، از جای خود بلند شد، پولش را روی میز گذاشت و به راه افتاد. او جوان خوش هیکلی بود، بلند و لاغر، با موهای صاف قهوه‌ای و لبهای درشت آبدار. . . . و آن چشم‌های بزرگ درخشان واقعاً برای نگاه کردن به شعله حیف بودند. گلاب دستهایش را به هم مالید. اگر سهراب او را پشت پیشخوان میدید، حتما به تفاوتی که بین او و شعله وجود داشت پی‌میبرد. کاش میتوانست برای جلب توجه او کاری کند. کاش میتوانست از راهی چشم‌های سهراب را به این طرف برگرداند، ولی سهراب بدون توجه به او از در تریا بیرون رفت و بزودی در میان انبوه آدمهائی که در حاشیه خیابان در آمدورفت بودند، ناپدید شد. سهراب [illegible] که بالاخره پس از چندسال به زادگاهش بازگشته بود، خود را خوشحال میدید. شیراز، شیرازی که باغهایش از گلهای سرخ و یاسمن لبالب بود، شهر حافظ و سعدی و بابا کوهی، شهر عشق و سحر رؤیا. . . . و سهراب از این که دو مرتبه شبها در اتاق بزرگش که مشرف به یکی از زیباترین باغ های شهر بود میخوابید و پدر و مادر و اقوامش را میدید که سوار اتومبیل آخرین سیستمی که از اروپا با خود آورده بودند میشد به شدت احساس شادمانی میکرد.

مخصوصا که دخترها هم به نظرش زیبا و مهربان می‌آمدند و طوری با او برخورد میکردند که بنظر می‌آمد از سالها پیش انتظارش را میکشیده‌اند. سهراب متفکر و اندیشمند نبود و

را [illegible] بودند. [illegible] ... به هرحال او [illegible] [illegible] آن [illegible] در شهر [illegible] بود [illegible] [illegible].

پس از دو هفته سهراب وقتی در همان ساعت و از همان خیابان میگذشت، دومرتبه همان دختر را در همان لباس، در همان جای آن شبی و با همان حالت ایستاده دید و دختر که انگار از دیدن او یک باره تکان خورده بود، [illegible] باشیرینی به رویش خندید و این بار قلب سهراب به یک باره و بدون دلیل پائین ریخت و اگرچه همراه با سیل اتومبیل‌ها هم چنان رو به جلو میرفت، ولی احساس میکرد از وجود آن دختر ناشناس نیرویی برخاسته که با او می‌آید و دارد در کنه وجود او [illegible] نشین میشود. آن شب در خانه شعله میهمانی بزرگی برپا بود. سهراب بیشتر نگاهش را در اطراف میچرخاند و آنچنان روی در ورودی خیره میشد که انگار انتظار ورود آن دختر موسیاه زیبا را [illegible].

شعله که متوجه گرفتگی چهره او شده بود، چندبار علت [illegible] و سؤال کرد و سرانجام سهراب در حالیکه او را در آغوش گرفته بود و با او میرقصید، تصمیم گرفت خود را از آن خیال سمج نجات بدهد.

او که آن دختر را اصلا نمی‌شناخت، پس چرا باید به خیال او اجازه آن پیشروی را میداد؟ شاید همدیگر هرگز او را نمیدید. اما پس از یک هفته، دومرتبه نزدیک ساعت هشت و نیم شب، دخترک را در حاشیه همان خیابان ایستاده دید و باز دختر به رویش خندید.

او واقعاً زیبا و دوست داشتنی بود، ولی بدون شک به هیچ کدام از فامیل های بزرگ شهر وابستگی نداشت. سهراب همه دخترهای جوان وابسته به خانواده‌های بزرگ و پولدار را

همین دفعه اولی [illegible] رل [illegible] نشناختمون.... اون وقتها با هم خیلی بازی می کردیم اما وقتی از محله شما رفتیم دیگه [illegible]....

و سهراب به خوبی میدانست که دخترهای کوچک چطور در جوانی عوض میشوند و تغییر شکل میدهند. پس بهتر بود که با همان حالت دو پهلو به صحبت های دختر، که در روشنایی بسیار زیباتر به نظر میامد، گوش بدهد.

او پیراهن سرخ خال‌داری از پارچه چیت برتن داشت و کفش هایش هم کتانی و ارزان قیمت بود. ولی در میان تمام آن ارزانی‌ها و سادگی‌ها مثل یک گل کمیاب میدرخشید و عطری که از سراپایش برمیخاست مست کننده بود چقدر بین او و شعله تفاوت وجود داشت و چقدر از شعله زیباتر و دوست‌داشتنی‌تر به نظر میامد. ولی با این همه شعله دختر آقای «ک» میلیاردر بود. وموقعیت او با موقعیت این دختر خیلی فرق داشت و یک مسئله صد درصد جدی بود. گلاب؟ حتی از اسم دخترک هم خوشش میامد. اسمش هم مثل خودش ساده و زیبا بود. ما رلسی عجب پیراهن کهنه و ارزان قیمتی پوشیده بود! طفلک حتما از خانواده فقیری بود مخصوصا هنگام پیاده شدن بلد نبود در اتومبیل را هم باز کند. سه شب بعد، سهراب بازهم به [illegible] سرنوشت، با گلاب رو[illegible] شد، اما این [illegible] سرخیابان سر [illegible] سهراب [illegible]، [illegible] از [illegible] جنوبی شهر [illegible] او که [illegible] از یک طرف خیابان به طرف دیگر [illegible] شد. در حالیکه قلبش بی اراده می‌تپید اتومبیل را نگه‌داشت. سلامی کرد و

پرسید «کجا میری؟ ... خونه‌تون این

ببینم تو هر شب واسه سوار شدن به اتوبوس توی اون ایستگاه میایستی؟

«بله ... بعضی وقت‌ها هم خیلی معطل [illegible]. [illegible]، همین‌طور که می‌بینین باید یک مقدار راه‌رو هم پیاده برم...

— خنده‌داره ولی باید اعتراف کنم که از شبی که از کنار اون خیابون به من خندیدی من هم هرشب از اونجا می گذشتم.

درسته یک کمی خنده‌داره... ولی خوب از این که سلیقه هامون در انتخاب‌راه با هم یکیه خیلی خوشحالم.»

و باز در زیر درختی که گرته‌ها از آن فرو می‌ریختند، به هم نگاه کردند. ماه چهاردهشبه شیراز از سینه آسمان به روی آن‌ها می‌تابید و هردو بدون اینکه بدانند، به سوی سرنوشت تازه‌ای می‌رفتند.

* * *

چهارشب بعد، دومرتبه سهراب اتومبیل کوری سبزرنگ خود را چند قدم بالاتر از ایستگاه اتوبوس نگه‌داشت و «گلاب» سوار آن شد. سهراب شب‌قبل و شب قبل از آن را به دنبال گلاب گشته و او را در سراسر خیابان نیافته بود، درصورتی که گلاب گفته بود هر شب در آنجا سوار اتوبوس می‌شود، به محض اینکه وجود دختر را در کنار خود احساس کرد با تندی گفت: « — این دوشب‌رو کجا بودی، من خیلی دنبالت گشتم.»

گلاب آهی کشید و گفت: « — مادرم سخت‌مریضه و من واسه اینکه بتونم واسش غذا بپزم مجبور شدم هر دو شب‌رو مرخصی بگیرم و زودتر به خونه برم.»

و سهراب با خودش فکر کرد: «طفلکی

بقیه درصفحه ۸۴

[illegible]

زیرنظر شاهرخ تویسرکانی

رضاشاه کبیر چگونه [illegible]

آن سال سردارسپه به مسقط‌الراس خود «آلاشت» رفته بود. سردارسپه سوادکوه را بطور اعم و «آلاشت» را که نقطه‌ای از سواد کوه است بطور اخص دوست میداشت. روزگار کودکی او در این صفحات در دامن طبیعت سپری شده بود. سردارسپه اراده راسخ و عزم استوار خود را مرهون تاثیر روحی تربیت در دامان کوهستان‌های خرم و سرسبز سواد کوه بود. سردارسپه بسواد کوهی‌ها و اهل مسقط‌الراس خود که مشتاق دیدارش بودند قبلا خبر داده بود که تصمیم دارد یکسره به «زیرآب» رود و از آنجا بسواد کوه بازگردد.

از اینرو مشتاقان دیدار او از سواد کوه به زیرآب رفتند، ولی در موعد مقرر موفق بدیدن سردارسپه نشدند.

سردارسپه که از راه پیمائی آنروز خسته و کسل شده و تب شدیدی کرده بود، فسخ عزیمت (بزیرآب) کرد و چون بسواد کوه رسید همانجا ماند و بجای رفتن به زیرآب یکسره به «آلاشت» رفت. ولتی به آلاشت رسید، در آتش تب میسوخت و طبیب مخصوصش مرتباً مواظب بود و دستورات لازم باو میداد.

نخستین کسی که از فسخ عزیمت سردارسپه به زیرآب و ورود او به «آلاشت» آگاه شد و بکسانی که در زیرآب منتظر او بودند خبر داد، خانم چراغعلی خان سردار اکرم بود. سوادکوهیها که در زیرآب بانتظار دیدار سردارسپه گرد آمده بودند، بشتاب تمام خود را به آلاشت رساندند و به حضور سردارسپه رفتند. هنوز چند ساعتی از ورود او ـ نگذشته بود که از هردری سخن میرفت و مخصوصاً سردارسپه باصطلاح از همشهری های خود احوال پرسی میکرد وسراغ سایر آشنایان را میگرفت. در پشت اتاق کوچکی که این انجمن تاریخی تشکیل شده بود نیز یک ماجرای تاریخی میگذشت. پیشخدمتی که میخواست برای سردارسپه و میهمانانش چای بیاورد مصادف با یک مامور سبج تلگرافخانه شده بود که شتابان و نفس‌زنان از زیرآب آمده اظهار داشت یک تلگراف فوری و مهم را میخواهد شخصاً و با دست خود بدست سردارسپه برساند.

پیشخدمت که مامور بود از ورود اشخاص بیگانه ومزاحم جلوگیری کند، بهمین عنوان از ورود مامور تلگرافخانه جلوگیری کرده‌وباو اظهار میداشت که ورقه را بدهد باو تا او با سینی چای بحضور سردار ببرد. مامور تلگراف اصرار داشت که چون تلگراف مهمی است باید خودش برساند ولی بالاخره پیشخدمت زرنگ سوادکوهی بر مامور تلگرافخانه زیرآب فائق شد و پاکت تلگراف را گرفت و در کنار سینی کوچک چای گذاشت و داخل اتاق شدسینی را با پاکت جلوی سردارسپه گرفت. سردارسپه خیلی بی‌قید وبی تکلیف با همان خوی سربازی و بخصوص با آداب و رسوم خان کوهیها مشغول «حرف زدن» با همزادگان خود بود و چون حواسش بحرف زدن بود، دست خود را بی اختیار برای برداشتن چای بطرف سینی برد ومتوجه پاکت تلگراف نشد، ولی پس از برداشتن چای چشمش به پاکت تلگراف افتاد واز دیدن آن صحبت‌خود راقطع کرد.

ابروان پر پشتش کمی گره خورد. چند چین به پیشانی‌اش افتاد، آهسته و با متانت دست برد و پاکت تلگراف را ازسینی چای برداشت. حضار نیز دم فرو بستند و اتاق در یک سکوت ناگهانی که پر از کنجکاوی بود فرو رفت، همه منتظر بودند تا با مشاهده اثر قرائت تلگراف در قیافه سردار سپه چگونگی مضمون آن پی ببرند. سکوت اتاق را صدای خش خش پاره شدن پاکت تلگراف بر هم زد. سردارسپه همین که با چشمان خود سطور تلگراف را مرور کرد، برقی ازچشمانش جهید. قیافه‌اش باز شد. حتی حضار آن مجلس نه تنها برق چشم، بلکه برق دندانهای محکم وسفید او را زیر موهای پرپشت سبیلش که لب بخنده گشوده بود، دیدند.

آنانکه سالیان دراز بتغییرات خاص قیافه او آشنا بودند شاید هیچوقت آن حالت انبساط و نشاط وشادی و سرور خاصی را که آنروز پس از قرائت تلگراف در رخسارش هویدا گشت، ندیده بودند. مگرمتن این تلگراف چه بود؟...

از تهران تلگراف کرده بودند که خداوند به سردارسپه دو فرزند دو قلو، یک پسر و یک دختر عطا فرموده است.

و بهمین مناسبت رو بجمعیت کرد و گفت: من فرزند ذکور نداشتم، ولی خداوند آرزوی دیرین مرا برآورد وبمن پسری عطافرموده است.

این هم از میمنت الاشت است. من آمده بودم که اگر مردم در اینجا بمیرم و همینجا بخاکم بسپارند خدا خواست که بهبودی یابم و همینجا مژده تولد پسرم را بشنوم.

سکوت حضار از این صحبت مبدل بهمهمه و زمزمه شادی ومسرت و عرض تبریک و تهنیت شد، سردار سپه چون دید پیشخدمتی که تلگراف راآورده، همچنان در گوشه اتاق ایستاده است، خنده کنان او را پیش خواند و دست در جیب برد و یکمشت اشرفی درآورد وباو داد. در حین گرفتن اشرفی ها، دو دانه از آنها بروی زمین افتاد. پیشخدمت فوراً خم شد تا آنها را بردارد سردارسپه با لحن شوخی وجدی گفت: همه این اشرفیها مال تو نیست، این دو تا که روی زمین افتاده با دو تای دیگر مال تو، بقیه را باز تلگرافچی بده که از زیرآب تا اینجا راه پیموده و زحمت حسابی رااو کشیده‌است.

سردارسپه بسکه از خبر قدوم نوزادان خود خرسند شده بود، نخواست زحمت کسی که این تلگراف مبارك و این مژده نیکو را آورده است، بی‌اجر بماند و مخصوصاً برای آنکه یقین کند اشرفی ها بدست تلگرافچی رسیده است یا نه، او را بدرون اتاق خواند و مورد ملاطفت قرار داد آنگاه روبچراغعلی خان امیراکرم کرد وگفت:

— در تلگراف از من پرسیده‌اند اسم فرزندانمان راچه بگذارند.

و بدون اینکه مهلتی بچراغعلی خان برای پاسخ داده باشد، نگاه مسرت بارش را بنقطه‌ای که آن دو تا اشرفی هنگامی که اشرفی‌ها را به پیش خدمت میداد بروی زمین افتاد، دوخت و گفت:

— چطور است نام دخترم را «اشرف» بگذاریم.

همه بی‌اختیار این نام را مبارك و میمون یافتند و زیبائی و مناسبت آنرا تصدیق کردند و تبریک گفتند، ولی سردارسپه باز هم درفکر بود.

این دفعه سر برداشت و گفت: من به پیغمبراسلام، به‌آنمرد آسمانی که دنیای جهل و ظلمت را بنور دانش و تقوی روشن کرد ایمان دارم و همیشه در کارهای خود از او نیرو و قدرت میطلبم و چون حضرت محمد «ص» و تعلیمات او همیشه پشتیبان من بوده و من روح سربازی و وطن دوستی خود را همواره با روح دیانت آمیخته‌ام، افتخار می کنم که نام پسرم محمد باشد.

یکی ازحضارگفت:

— قربان، پدر شما هم بامام هشتم امام رضا مهر و محبت خاصی داشت و هر نیتی داشت با او درمیان می‌نهاد و بهمین سبب نام شما را رضا گذاشت.

سردارسپه سری تکان داد و گفت: خودم بحضرت رضا عقیده خاصی دارم. پس اسم او را هم محمد رضا میگذارم.

و درحالیکه برق شادی ازچشمش میجهید و بخلاف عادت همیشه‌اش که خنده کمتر بر لبش دیده‌میشد، تبسم نمود و چندین بار زیر لب گفت: محمد رضا.

بدینگونه نام شاهنشاه ما بمصداق «الاسماء تنزل من السماء» محمد رضا گذاشته شد.

فرستنده: سیروس گروسیان — تکنیسین

---

* بعضی تاریخها هست که حیف است کسی آنهارا نداند... هر کدام از این تاریخها بسهم خود مسیر تاریخ عمومی جهان‌را تغییر داده‌اند، کشوری بوجود آورده‌اند و یا کشوری را ازبین برده‌اند... مهمترین این روزها درتاریخ حادثه سازه‌جهان عبارتند از:

۱ـ ۳ اسفندماه سال ۱۲۹۹ (۲۴۷۹ شاهنشاهی) کودتای رضا شاه کبیر و ظهور سلسله پهلوی

۲ـ ۲۹ ماه مه سال ۱۴۵۳ میلادی سقوط قسطنطنیه بدست سلطان محمدفاتح پادشاه عثمانی و انقراض روم شرقی.

۳ـ ۷ ماه آوریل سال ۳۰ میلادی مصلوب کردن حضرت مسیح درفلسطین.

۴ـ ۲۵ ماه ژانویه سال ۱۴۵۶ میلادی چاپ اولین کتاب دردنیا توسط گوتمبرگ، یکی ازمخترعین چاپ.

۵ـ ۳۰ ماه ژوئن سال ۱۵۱۷ میلادی خروج مارتین لوتر علیه کلیسای کاتولیک و بنیانگزاری مذهب پروتستان.

۶ـ ۱۲ ماه اکتبر سال ۱۴۹۲ میلادی کشف قاره‌آمریکا دراولین سفردریائی کریستف کلمب دریانورد اسپانیولی.

۷ـ ۲۰ ماه ژوئن سال ۱۷۸۹ میلادی آغازانقلاب کبیرفرانسه.

۸ـ ۱۴ ماه دسامبر سال ۱۹۱۱ میلادی کشف قطب جنوب، توسط کاپیتن روآموندسون دریانورد نروژی.

۹ـ ۲۸ ماه ژوئن سال ۱۹۱۴ میلادی ترور آرشیدوك فرانسوا فردیناند ولیعهد اتریش که منجر به جنگ اول جهانی شد.

۱۰ـ ۱۵ ماه سپتامبر سال ۱۰۹۶ میلادی آغاز جنگهای معروف صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان برسر بیت المقدس.

۱۱ـ ۶ ماه اوت سال ۱۹۴۵ میلادی انفجار اولین بمب اتمی در هیروشیما (ژاپن) که به جنگ دوم جهانی پایان داد.

فرستنده ناصروطن خواه کارگرچاپخانه تهران

دزدی وارد خانه‌ای شد و پس از اینکه از اثاثیه خانه تا می‌توانست برداشت، چون دید که باقی‌را نمی‌تواند بردارد، نوشته‌ای بدین شرح نوشت وگذاشت و رفت «لطفاً تا صبح که از خواب بیدارشدید، اینهارا به این آدرس...... بیاورید وجایزه بگیرید.»

دومین گلوله

قاضی رو به متهم کرد وگفت: آیا اقرار می کنی که با ضرب اولین گلوله به زندگی مقتول خاتمه دادی؟

متهم: خیرقربان، چون اولین گلوله اورا نکشت.

قاضی چطورممکن است؟

متهم: چون به دیوارخورد!

حمیدجلوانی کارگر کارخانه ناسیونال اصفهان

کهکشان چیست؟

هرگاه در یک شب نورانی وپرستاره به آسمان نگاه کنیم ،می بینیم در یک گوشه آسمان توده ای از نور دیده میشود که در بعضی موارد شبیه است به توده های از نور غبار آلود.

وبا تلسکوپ که بکمک آن تا اعماق آسمان رؤیت میشود ، به نظر میرسد که کهکشان عبارتست از مجموع ستارگان نامحدودی که در فاصله بینهایت دور قرار گرفته اند. نوری که از کهکشان به ما میرسد ، از میلیونها سال پیش شروع به تابیدن کرده است و با در نظر گرفتن سرعت نور که ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر در ثانیه است ، میتوان به دوری کهکشان نسبت به کره زمین در این فضای بی پایان پی برد باید دانست هریک از ذرات ریز غباری که در کهکشان دیده میشود کره عظیمی است که بشر روزی به آن نزدیک شده و به ماهیت آن پی خواهد برد.

درباره فوائد کار گفته اند

* دریک جامعه متمدن اگر اساس چرخش کار برمحور زحمت کشیدن و کار کردن نباشد آن جامعه مسلماً محکوم به فنا است.

* کار بکن ، به خودت اعتماد داشته باش . دست برادرت را بگیر «آتاتورک

* اگرمن بکار علاقه نداشتم و باشادی زندگی نمیکردم سالها پیش از ناامیدی و غم ، بسوی مرگ ونیستی رفته بودم . «ولتر

* در یک کار نیک خیلی بیشتر از پیروزی های بزرگ و شعرهای دل انگیز افتخار و شکوه واقعی وجود دارد «لامارتین

* انسانهائی زنده هستند و زندگی می کنند که یکدم از مبارزه وپشت کار دست برنمیدارند

* بدترین کارها آن است که انسان کاری را انجام ندهد «مازارن

* در زندگی باید جنب وجوش وتلاش وجود داشته باشد. همانگونه که آب راکد فاسد میشود. اگر انسان هم در زندگی بیکار وبی هدف بماند، تباه میگردد. «لامارتین

فرستنده: ام کلثوم سعادت کارگرشرکت ترانس پیک (تهران)

هیچ متوجه هستید که وقتی شما در تهران به ساعت نگاه میکنید ومیبینید که «۱۲» ظهر است دردنیا وسایر شهرهای دنیا چه ساعتی است؟.... اگر نه پس بخوانید:

۱ــ تهران ساعت دوازده ۲ــ لندن ساعت هشت وسی ۳ــ مسکو ساعت یازده وسی ۴ــ توکیو ساعت هفده وسی ۵ــ پکن ساعت شانزده وشانزده ۶ــ نیویورک ساعت سه وسی ۷ــ رم ساعت نه وسی ۸ــ ژنو ساعت نه وسی ۹ــ پاریس ساعت نه وسی. بغداد ساعت یازده وسی ۱۱ــ سانفرانسیسکو ساعت سه ونیم ۱۲ سئتل آویو ساعت ده وسی ۱۳ــ دهلی و کراچی ساعت چهارده وچهارده ۱۴ــ مکزیکو ساعت یک وسی دقیقه میباشند.

فرستنده: حمید پارسا ــ کارگرشرکت نفت آبادان

خالق بینوایان بادونواش که به آنان عشق می ورزید

ده کتاب جاودانی ، از ده کشور

تابحال کتابهای زیادی توسط نویسندگان متعددی نوشته شده که بسیاری از آنها جزو شاهکارهای ادبیات جهان محسوب میشوند ، اما ده کتاب جاودانی جهان این کتابها هستند:

۱ ــ «بینوایان» اثر ویکتورهوگو (فرانسوی)
۲ ــ «برباد رفته» اثر مارگارت میچل (آمریکائی)
۳ ــ «دون کیشوت» اثر سروانتس (اسپانیولی)
۴ ــ «اوتللو» اثر ویلیام شکسپیر (انگلیسی)
۵ ــ «کمدی الهی» اثر دانته آلیگری (ایتالیائی)
۶ ــ «جنگ وصلح» اثر لئون تولستوی (روسی)
۷ ــ «نبرد من» اثر آدولف هیتلر (آلمانی)
۸ ــ «کجا میروی» اثر هنریک سینکویچ (لهستانی)
۹ ــ «پرنده آبی» اثر موریس مترلینگ (بلژیکی)
۱۰ ــ «شاهنامه» اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (ایرانی)

محمد بیگلری ــ کارگر چاپخانه

* از همه چیز نایاب تر ، وفاداری دائمی است. «...»

* زندگی عاری از وفا، یک جسم بدون روح رامیماند. «موریس میوانه»

* وفا ، عالیترین صفتی است که با مرگ از وجود انسان رخت برمی بندد.

* وفا درون مرد را گرم و روح او را سرشار از امید و عاطفه می سازد.

* نه از شمشیر تیز ونه از اسب سر کش وفا مجوئید.

* یک انسان بی وفا ، از سگ هم بی خاصیت تر است. «الکساندر دوما»

* وفا ، از شیرین ترین فرآورده های طبیعت است.

* وفا را فراموش نکنید، زیرا حقیقت انسانیت را فراموش خواهید کرد. «بایرون

* وفا آئینه ایست که چهره واقعی شما را در دلها منعکس میسازد. «تولستوی

ابراهیم حتمی ــ کارگر نقاش (کرمانشاه)

خاصیت عینک

حسن: محسن من میخواهم امشب به خانه شما بیایم.
محسن: قدم شما روی چشم زنم !
زن محسن: چرا قدمش روی چشم من؟
محسن: چون من عینک دارم، میترسم عینکم بشکند !

فرستنده ــ علی آب خیز کارگر مکانیک ــ نقده

تعطیلات و مرخصی‌ها

مرخصی سالانه

ب- استفاده از مرخصی سالانه

همان دلائلی که در مورد استفاده از تعطیلات هفتگی بیان گردید و بویژه دلائل مربوط به لزوم استراحت برای کارگران ایجاب میکند که در برابر هرسال کار و فعالیت، مدتی بعنوان مرخصی سالانه بوی داده شود. قوانین و مقررات کشورهای مختلف در این زمینه پیش بینی هائی نموده‌است چنانکه برای اولین بار در سال ۱۹۳۶، مساله مرخصی سالانه در قوانین اروپائی عنوان گردید.

در ایران برای اولین بار مرخصی با استفاده از حقوق در قانون کار اردیبهشت ماه ۱۳۲۵، (ماده ۷) در نظر گرفته شد و بموجب قانون مذکور هر کارگر در مقابل ششماه کار یکهفته و درمقابل یکسال کار متمادی در یک کارگاه استحقاق ۱۵ روز مرخصی با استفاده از حقوق را داشت.

ولی قانون خردادماه ۱۳۲۸، از این مدت کاست و آنرا به ۱۰ روز تقلیل داد، بموجب ماده ۳ قانون فوق‌الذکر هر کارگر درمقابل ششماه کار متوالی در یک کارگاه حق پنج روز و در مقابل یکسال کار متوالی در همان کارگاه حق ده روز مرخصی با استفاده از دستمزد را داشت.

مساله‌ای که از دو ماده فوق‌الذکر استنباط میگردد، آن است که ذکر مدتهای معینه برای ششماه و یکسال کار کارگر مبین آنست که کارگر میتوانسته است از مرخصی خود به تناوب نیز استفاده کند (درسال دو نوبت) وحال آنکه این امر در قانون کار مورخ اسفندماه ۱۳۳۷، بدین طریق پیش بینی نگردیده است، ولی عملا این امر امکان پذیر است.

برای توجیه این مطلب به ذکر ماده ۱۵ میپردازیم: هر کارگر به ازاء دوازده ماه کار حق ۱۲ روز مرخصی با استفاده از مزد خواهد داشت. درمورد کارگران کمتر از شانزده‌سال تمام، مرخصی با استفاده از مزد هیجده روز در ازاء دوازده‌ماه کار خواهد بود.

آیا مفهوم این ماده آنست که حتماً کارگر باید دوازده ماه کار کند، آنگاه حق استفاده از دوازده روز مرخصی خواهد داشت و یا اینکه در جریان سال نیز میتواند از مرخصی خود استفاده کند. ظاهر قانون نشان میدهد که باید دوازده ماه کار کند وسپس از ۱۲ روز مرخصی استفاده نماید ولی عملا چنین نیست، زیرا غالباً اتفاق می افتد که کارگر در جریان کار سالانه خود نیاز به مرخصی دارد و از آن استفاده میکند.

خردادماه ۱۳۲۸، آن را به ۱۰ روز تقلیل داد.

بموجب ماده ۳ این قانون، هر کارگر در مقابل ششماه کار متوالی در یک کارگاه حق ۵ روز و درمقابل یکسال کار متوالی در همان کارگاه حق ده روز مرخصی با استفاده از دستمزد را داشت.

در زمینه مرخصی سالانه مسائل ذیل را باید مورد بحث و بررسی قرار داد:

- تعیین تاریخ استفاده از مرخصی سالانه
- نحوه استفاده از مرخصی
- تعیین تاریخ استفاده از مرخصی
- دستمزد ایام مرخصی

همان علل و عواملی که در مورد استفاده از تعطیلات هفتگی، در مقالات گذشته، بیان داشتیم، ایجاب مینماید که درسال مدتی به کارگران استراحت داده شود و بویژه در این زمینه میتوان به لزوم استراحت کارگران پس از دوازده ماه کار اشاره کرد. زیرا همانطور که یک ماشین نیز پس از مدتی کار کردن باید، مدتی کارش متوقف شود و مکانیک آنرا مورد رسیدگی قرار دهد و اگر احیاناً عیب و نقصی دارد آنرا مرتفع سازد، انسان نیز پس از یکسال کار کردن نیاز به مدتی استراحت دارد.

مرخصی سالانه نیز مانند تعطیلات هفتگی در آغاز از طرف کارفرمایان برسمیت شناخته نشده بود و تنها مبارزات وسیع کارگران و اقدامات خیر اندیشان سبب گردید که مقرراتی درین زمینه تنظیم و بمرحله اجرا گذارده شود و برای اولین بار درسال ۱۹۳۶، مساله تعطیلات و مرخصی‌های سالانه در قوانین کار کشورهای مختلف وارد گردید.

در ایران برای نخستین بار مرخصی سالانه با استفاده از حقوق در قانون کار اردیبهشت ماه ۱۳۲۵، در نظر گرفته شده بود. بموجب ماده ۷ این قانون هر کارگر در مقابل ششماه کار یکهفته و در برابر یکسال کار متمادی در یک کارگاه استحقاق ۱۵ روز مرخصی داشت.

بطوریکه ملاحظه میشود میزان روزهای مرخصی سالانه در قانون اولیه کار در ایران ۱۵ روز بود ولی قانون بعدی یعنی قانون کار ذکر مدت مرخصی برای شش ماه در دو قانون گذشته بدین معنی است که کارگر در وسط سال هم در صورت نیاز میتوانسته است از مرخصی استفاده کند. حال آنکه در قانون سال ۱۳۳۷، این امر بدین صورت پیش بینی نگردیده است.

بموجب ماده ۱۵ قانون مذکور، هر کارگر به ازاء دوازده ماه کار حق دوازده روز مرخصی با دریافت مزد خواهد داشت. در مورد کارگران کمتر از شانزده سال تمام، مرخصی با استفاده از مزد ۱۸ روز در ازاء دوازده ماه کار خواهد بود. روزهای جمعه و تعطیلات رسمی کارگری جزء ایام مرخصی کارگران محسوب نمیگردد.

از این ماده چند نکته استنباط میگردد:

اولا مدت مرخصی سالانه افزایش یافته.

ثانیاً- ایام تعطیلات هفتگی و تعطیلات رسمی جزء مرخصی سالانه محسوب نمیگردد.

ثالثاً: پس از دوازده ماه کار، این مرخصی سالانه داده میشود.

و این از ویژگیهای مرخصی سالانه در قانون جدید است.

طریق تعیین مدت استفاده از مرخصی سالانه

برای تعیین مرخصی سالانه با استفاده از حقوق دو طریق وجود دارد: قانون و پیمانهای دستجمعی قانون کار، در هر کشور مدت مرخصی سالانه با استفاده از حقوق، را تعیین مینماید چنانکه در قوانین کار سالهای ۱۳۲۵، ۱۳۲۸ و ۱۳۳۷، تعیین گردیده است. ولی معمولا آنچه که در قانون پیش بینی میگردد، حداقل است و قانون موازین حداقل را تعیین می‌نماید ولی ممکن است در پیمان‌های دستجمعی مدتی بیشتر از این پیش بینی گردد. غالباً نیز در قوانین مدتی معین پیش بینی میگردد و یا در پیمانهای دستجمعی که با رضایت و توافق سندیکاهای کارگری و کارفرمایان منعقد میگردد، این مدت بیشتر از میزان پیش بینی شده در قانون می‌باشد.

مدت مرخصی سالانه

مدت مرخصی سالانه، در کشور ما و نیز در دیگر کشورهای جهان همواره در تغییر بوده و رو به افزایش نهاده است. در ابتدا این مدت شش روز در سال معین گردیده بود. چنانکه مقاوله نامه بین‌المللی شماره ۵۲ نیز برای یکسال مداوم شش روز مرخصی در نظر گرفته است. ولی بعداً با پیشرفت خدمات اجتماعی و مبارزات سازمانهای کارگری، این مدت افزایش یافت چنانکه در قوانین کار کشور ما نیز این مدت معمولا ۱۵ روز و ۱۲ روز پیش بینی گردیده است در بعضی از کشورها ازجمله یوگسلاوی برای کارگران برحسب سابقه کار آنان پایه‌واشل متحرک که جهت مرخصی با استفاده از حقوق در نظر گرفته شده است. فی‌المثل کارگری که دو سال سابقه کار دارد، ۱۰ روز و آنکه ۳ سال سابقه کار دارد، یکماه از مرخصی سالانه استفاده مینماید.

ولی در بسیاری از کشورها این گونه اشل متحرک وجود ندارد زیرا هرگاه به فلسفه وجودی مرخصی سالانه با استفاده از حقوق توجه نمائیم ملاحظه خواهیم کرد که ضرورتاً باید این مدت مرخصی سالانه برای همه افراد برابر و مشابه باشد. ولی استثنائی که قانون کار ایران قائل گردیده است، مربوط به سن کارگر میباشد، بدین معنی که برای کارگرانی که سن آنها از شانزده سال تمام کمتر باشد ۱۸ روز مرخصی سالانه پیش بینی گردیده است.

تاریخ استفاده از مرخصی سالانه

معمولا تاریخ استفاده از مرخصی سالانه با توجه به نیاز کارگر و ضرورت کارگاه تعیین میگردد و بطور کلی توافق کارگر و کارفرما و تراضی آنها در این زمینه لازم و ضرورتی است ولی در قوانین گذشته در زمینه تصریحی نشده بود و تنها به ذکر مدت مرخصی اکتفا گردیده است ولی در قانون کار سال ۱۳۳۷، بدین مطلب شرح زیر اشاره گردیده است.

استفاده کارگر از تمام ایام مرخصی استحقاقی در هر سال الزامی است. تاریخ استفاده از مرخصی با تراضی طرفین تعیین میشود. در صورت عدم توافق رای شورای کارگاه قاطع است. تردید نیست که در این قانون رضایت دو طرف در نظر گرفته شده هرگاه طرفین نتوانند توافق نمایند، شورای کارگاه در این زمینه اظهار نظر خواهد کرد.

خرید و فروش در شرکت‌های تعاونی

محسن سالکی

اعضاء شرکت تعاونی از داد وستد شرکت نفع نمی‌برند زیرا هدفشان سودجوئی نیست. آنها در سایه کار دسته‌جمعی که شرکت تعاونی مظهر آن میباشد جنس موردنیاز را در شرایط مناسب که دور از تقلب و تزویر باشد بدست میآورند و چون عکس این روش در بازار متداول است پس آنها دفع ضرر میکنند نه کسب نفع.

شرکت‌تعاونی در پایان هر سال مالی بمشتریان‌عضو بابت مقدار خریدی که کرده‌اند مازاد برگشتی میدهد و این روش اگرچه ممکن است ایده‌آل نباشد، لیکن ظالمانه نیست.

شرکت تعاونی همچنین مقداری از درآمد سالیانه خود را وقف آموزش اعضاء خود میسازد و این کار در حد خود بسیار پسندیده‌است. آموزش اعضا نه تنها سبب تغییر خلق‌وخوی فردگرائی به جامعه گرائی میشود بلکه صفات بد و ناپسند را نیز از افراد عضو شرکت دور میسازد و باین ترتیب یک شرکت تعاونی گام بزرگی در راه اعتلاء فرهنگ و تمدن بشری برمیدارد که نفع آن نه‌تنها عاید اعضا" میشود بلکه من‌غیر مستقیم بهمه مردم مملکت خدمت میکند.

شرکت تعاونی سرمایه را بخدمت جامعه میگمارد و میکوشد هرکسی آنقدر سرمایه و امکان مالی داشته باشد که با سربلندی و رفاه زندگی کند چرا که هدف شرکت تعاونی مبارزه با مکنت افراد جامعه است.

ذکر همین مختصر کفایت میکند تا با چهره و ماهیت یک اقتصاد غیر انتفاعی آشنا شویم. شرکت تعاونی یک اقتصاد غیر انتفاعی و یک کسب‌و کار دور از نارواِئی‌ها است و در مقابل بخش انتفاعی هدفی جز کسب سود و درآمدهای سرشار ندارد.

با این توضیح می‌توان بآسانی پی‌برد که چرا یک شرکت تعاونی نمیتواند درصدد کسب سود برآید و در عین‌حال چه تفاوتهائی میان یک اقتصاد انتفاعی و غیرانتفاعی وجود دارد.

فرق‌عضوومشتری

در یک شرکت تعاونی عضو، مشتری و سهامدار همه در وجود یک شخص و افرادی با هویت واحد و اجتماعی جمع میشوند. مشتری یک فروشگاه تعاونی کسی جز عضو آن نیست. این مشتری، فروشگاه تعاونی را تحت کنترل خود قرار میدهد، در مدیریت و اداره کردن آن بطور مستقیم و یا غیر مستقیم دخالت میکند و در تعیین روش کار و خط‌مشی آن اظهاررأی و نظر مینماید. یک عضو فروشگاه تعاونی با پانصد هزار ریال سهم الشرکه، مالک قسمتی از آن فروشگاه است. فروشگاه تعاونی وسایر منضمات آن باو تعلق دارد زیرا با سرمایه‌های ناچیز امثال وی بوجود آمده است. اما مشتری یک دکان، فروشگاه، مغازه یا کارخانه غیرتعاونی هر که باشد برای یک یا چند صاحب‌سهم آن تعاونی ندارد. صاحب‌یاشرکا" یک‌واحد اقتصادی انتفاعی مشتریهای‌خود را بصورت عناصروعوامل کسب درآمد و منفعت خود می‌شناسند. خریداران کالاهای آنها افراد معین و مشخصی نمی‌باشند و لذا آنها برای خود تعهد اخلاقی نمی‌شناسند.

آیا سود و مازاد برگشتی همان ارزش اضافی است؟

برای تولید هر نوع جنسی چه ماده‌غذائی- پوشاک، لوازم منزل، ماشین و غیره مبالغی باید صرف هزینه نمود. این هزینه ممکن است بابت مواد اولیه، مزد، بهره پول، حمل و نقل و منجمله بابت مدیریت و بسیاری از چیز های دیگر بمصرف برسد که جمعاً آنرا هزینه تمام شده یک کالا مینامند، ولی دراین میان ممکنست تولید- کنندگانی پیدا شوند که هزینه های لازم را برای ساختن یک کالا به مصرف نرسانند ازجمله ازمواد اولیه ارزان قیمت و پست استفاده کنند و خلاصه جنسی را تولید و عرضه کنند که سود سرشاری را نصیب آنها نمایند که در واقع این بهره همان ارزش اضافی است که تولید کننده میبایست درساخت و پرداخت کالا صرف‌میکرد و همچنین ممکنست عده دیگری بعنوان واسطه- های تجارتی، بنکدار، دکاندار وغیره وارد عمل شوند وجنس را از تولید کننده خریده و بامقداری سود برای خود به مصرف کننده عرضه دارند که این مبلغ نیز برارزش اضافی جنس بضرر مصرف- کننده افزوده میشود.

حال در این میان جمعی از کارگران- کارمندان یا گروههای حقوق بگیر و کم‌درآمد تشکیل شرکت تعاونی مبادرت میورزند و شرکت تعاونی سعی میکند کالای مصرفی را در درجه اول مستقیماً از تولید کننده خریداری و میان اعضاء توزیع کند و بعد ها که سرمایه شرکت زیاد ترشد خود شرکت مستقیماً کار تولید همان کالا ها را بر عهده گیرد تا نه تنها هیچ ارزش اضافی چنانکه گفته شد بوجود نیاید حتی حق کارگران تولید کننده که در واحد اقتصادی‌تعاونی کارمیکنند ضایع نشود واعضاء شرکت نیز با قیمت عادلانه بدون آنکه دیناری اضافه دریافتی بآنها تحمیل شود نیازهای مصرفی خود را تامین نمایند. بهرصورت تا وقتی که شرکت تعاونی خود بمرحله تولید نرسیده است ناگزیراست درپایان هرسال مالی آن ارزش های اضافی را بابت مازاد برگشتی باعضاء خود مسترد دارد همچنانکه یک موسسهٔ انتفاعی ارزش اضافی مورد بحث‌را بنفع خود بجیب میزند پس تاجر سود میبرد وعضوشرکت تعاونی نیزاز داد وستد با شرکت مازاد برگشتی دریافت میدارد. این مازاد برگشتی همان تفاوت قیمتی استکه پیش از تشکیل شرکت تعاونی بعنوان سود بفروشنده و تولید کننده بخش انتفاعی میرسید و امروز ازطریق شرکت تعاونی بنفع اعضاء آن بخودشان برگشت دادمیشود.

فروش به‌قیمت روزوپرداخت مازاد برگشتی یا فروش به بهاءارزان‌بدون مازاد برگشتی؟

دراین باره دو نوع روش برای فروش جنس توسط شرکتهای تعاونی مصرف وجود دارد که میتوان بنا بمقتضیات وشرایط محلی عمل کرد.

میدانیم که فلسفه مادی عضویت در شرکت تعاونی درواقع مبارزه با بخش انتفاعی کسب و کار است که جز کسب سود و سوداگری هدف دیگری ندارد. تلاش هر شرکت تعاونی بخاطر دست یافتن به‌قیمت عادله است که وجود بخش انتفاعی و دخالت آن در عرضه کالاهای مصرفی و خدمات مربوط بآن مانع ازنیل به‌قیمت عادله میشود.

طبقه کارگر و حقوق بگیران و دستمزد بگیران مطابق فلسفه مادی و اقتصادی تعاونی بعضویت این شرکتها درآمده و یا خود مستقیما بایجاد و تأسیس آن همت میگمارند که هیچ عامل واسطه و نفع طلبی نتواند انگل‌وار قدرت خرید دستمزد او را مکیده و آنها را از هستی ساقط کند.

دراینگونه موارد معمولا ممکن است ما بدو گروه از افراد آگاه و ناآگاه برخورد کنیم که در شرکتهای تعاونی‌مصرف عضوشده‌اند.

این دو گروه عبارتند از افرادیکه بفلسفه اخلاقی و اجتماعی نهضت تعاونی پی‌برده و رعایت اصول و مقررات این مکتب اجتماعی و اخلاقی را عامل اصلاح و پیشرفت اجتماعی شناخته و بدان ایمان و اعتقاد دارند و در نتیجه جنبه‌های اقتصادی این نهضت را بخش کوچکی تلقی کرده و تمام هم خود را صرف توسعه اجتماعی وفکری آن میسازند.

و درمقابل گروه دیگر که تعاون و همکاری را درچار چوب نفع مادی و فوری آن جستجو میکنند که بی‌شک دارای طرز تلقی‌های متفاوت‌میباشند.

لذا از دید دسته دوم شرکت تعاونی باید کالاهای مصرفی را ارزان خریده و آنرا ارزان باختیاراعضا بگذارد.

البته پیروی ازچنین روشی درعین اینکه عملا و بطور روز مره نوعی رقابت با بازار تلقی شده و ممکن است اثرات فوری و آنی بر قیمت‌ها بگذارد و فروشندهای نفع طلب و انتفاعی را وادار سازد آنها نیز متقابلا کالاهای خود را ارزان بفروشند ولی در مقابل توسعه مادی و معنوی شرکت تعاونی را محدودمیسازد و مانع از آن میشود که شرکت بتواند درآینده بعنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی قد علم کرده و با بزرگتر شدن آن موقعیت اقتصاد انتفاعی را بخطر اندازد.

اما از آنجا که هدف عالی واجتماعی نهضت تعاونی تغییر سیستم اقتصادی واجتماعی یک جامعه عقب افتاده است لذا یک چنین برنامه وسیع وجامعی نمیتواند بادست خالی بمرحله اجرا درآید.

در ضمن فروش به‌قیمت روز وپرداخت مازاد برگشتی آخر سال هم دارای مزایا و محاسنی است که در زیر بدان اشاره میشود. میدانیم که شرکت تعاونی یک‌موسسه تجارتی است که درچارچوب برآوردن نیازهای اعضاء خود عمل میکند. همانطور که سایر مغازه‌های معمولی کالاهائی را در انبار وقفسه‌های مغازه خود جمع کرده وبمشتریان خود میفروشند شرکت تعاونی هم همان کار را برای خدمت باعضا خود انجام میدهد.

یک موسسه تجارتی یا یک فروشگاه نباید حجم وگردش عملیات تجارتی‌اش مخارجی ازقبیل پول آب، برق، تلفن هزینه‌های اداری وپستی - حمل ونقل - استهلاك اثاثیه، هزینه ملزومات واحتمالا پرداخت دستمزد وحقوق بخدمه ومستخدمین را بدنبال خواهد داشت. شرکت تعاونی هم عیناً باید همان هزینه‌ها را برای گردش امور روزانه خود متحمل شود. شرکت تعاونی مانند هرموسسه کسب وکار معمولی نیز ازحاصل دادوستد خود درآمدهای اضافی تحصیل میکند که قسمتی از این درآمد باید صرف تامین هزینه‌های مذکور شود و مازاد آن بابت ذخیره احتیاطی وقانونی، هزینه آموزش تعاونی برای اعضاء وسایر ذخایر دیگر که در اساسنامه پیش‌بینی شده است منظور گردد وبقیه بابت سود سهم ومازاد خرید باعضا پس داده‌شود.

یک شرکت تعاونی کارگری که صرفاً به‌پس‌انداز وسهام کارگران متکی است اگر بخواهد در آینده توسعه پیدا کند محتاج بسرمایه وذخایر بیشتری خواهد بود واین سرمایه را چگونه میشود فراهم کرد؟ در درجه اول اینکه کارگران عضو باید مرتباً نزد شرکت پس‌انداز کرده یا سهام بیشتری خریداری کنند تا بنیه مالی وسرمایه‌ای شرکت تقویت شود.

ادامه دارد

ترجمه: مهدی نراقی

غذا

ویتامین ب/۱ چه امراضی را معالجه میکند؟
ویتامین ب/۱ عوارض فساد نسل و نژاد مثل [illegible] مواردی که [illegible] در [illegible] را معالجه میکند در مورد [illegible] اختلال [illegible] معده [illegible] بیماریهای معدی و روده‌ای و [illegible] دوران حاملگی [illegible] ویتامین [illegible] را معالجه و یا از شدت فعالیت آن میکاهد.

همچنین وقتی وضع غذا طوری است که هیدرات دو کربن آن زیادا‌ست عوارضی در پی دارد که برای درمان آن باید از ویتامین ب/۱ استفاده کرد.

ویتامین ب/۲ کمپلکس:

ویتامین ب/۲ مثل مادهٔ ساده‌ای است ولی مرکب از ترکیبات متعددی است که بنام عام کمپلکس ویتامین ب/۲ خوانده میشود. مواد ترکیبی که دراین ویتامین وجود دارد، بایکدیگر متحد و هماهنگ شده و خواص آنرا کامل کرده است، به یقین پوسته است که کبد تنها عضوی است که این ویتامینهای ترکیبی را دارد.

ویتامینهای کمپلکس ب/۲ به سه دسته تقسیم میشوند.
۱- عامل رشد.
۲- عامل حفظ پوستی.
۳- عامل تولید خونی.

منبع ویتامین کمپلکس ب/۲ در کجاست؟: در جگر بطــــور کامل وجود دارد، ولی در مخمرآبجو عواملی نزدیک به ویتامین ب/۲ هست. در روده‌های انسان که [illegible] طور [illegible] ویتامینهای کمپلکس ب/۲ وجود دارد.

عوارض کمبود ویتامین کمپلکس ب/۲: [illegible] ورم زبان [illegible] درد عصبی و [illegible] خستگی [illegible] در مردها و زنان میباشد ولی در خانمها کمبود ویتامین کمپلکس ب/۲ اختلالات قاعدگیهای زنانه و ورم مزمن پستانها را دربردارد همچنین عوارض کمبود این ویتامین در مردان ناتوانی در انجام اعمال جنسی و تورم مزمن سینه‌هاست که گاهی مثل سینهٔ زنان برجسته میشود و همچنین عنن مردانه است.

ویتامین کمپلکس ب/۲ چه امراضی را معالجه میکند؟: ویتامین کمپلکس ب/۲ عوارض فساد نسل و نژاد و سل و [illegible]

ضعف و پریشانی اعصاب را معالجه میکند.

ویتامین های حیاتی برای بدن ما:

ویتامین B/2 — ب/۲ که بنام لاکتوفلاوین معروف است عامل رشد است.

منابعی که این ویتامین را دارند: جگر مخمرآبجو تخم‌مرغ شیر آبجو گوشت و تمام سلولهای نباتی. عوارضی که دراثر کمبود این ویتامین دربدن پیدا میشود عبارت از:
۱ — توقف رشد در بچه‌های شیرخوار ۲ — تورم مخاط‌ها ۳ — اختلالات در تبادل کروماتین خون (کروماتین مواد مخصوص در مغز سلولهاست که مادهٔ رنگین قرمز دارد و برای بدست آوردن آن آنی‌لین را بانیتروبنزن اکسید میکنند) ۴ — یبوست ۵ — ناتوانی دید وبینائی درغروب آفتاب.

این ویتامین چه امراضی را معالجه میکند؟
ویتامین ب/۲ لاکتوفلاوین عوارض و بیماریهای مربوط به فساد نسل و نژاد را درمان میکند.

ویتامین ب/۳ و ب/۴

ویتامین ب/۳ و ب/۴ شبیه به عوامل دیگرو مشابه ویتامین ب/۲ مخصوصا آسیدهای آمینه ها است.

ویتامین ب/۵

ویتامین ب/۵ که بنام اسید پانتوتینک هم‌خوانده میشود موهای فلفل نمکی را سیاه میکند.

منابعی که این ویتامین را دارد:

۱ — جگر ۲ — مخمرآبجو ۳ — زردهٔ تخم‌مرغ ۴ — برنج ۵ — پوست غلات ۶ — قهوه ۷ — آرد لوبیای چینی (سویا)

کمبود این ویتامین چه عوارضی دارد؟
کمبود ویتامین ب/۵ دربــــدن مــــوها را میریزاند و آنها را خاکستری میکند خارش شدید در تمام بدن پیدا میشود پوست و مخاط بدن ورم میکند. پوست میافتد و تجدید بشره میشود. سرانگشتان خارش پیدا میکند.

ویتامین B/5 ب/۵ چه امراضی را درمان میکند:
۱ — امراض فساد نژاد و نسل ۲ — در موشها سفید شدن مو را با این ویتامین درمان کرده‌اند ولی در انسان هنوز موفق نشده‌اند ۳ — زخمهای کبدی.

ناتمام

«قلم حسابگر» اختراع جدید

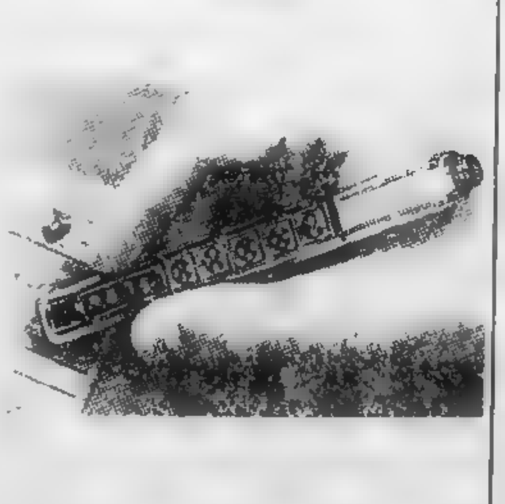

بتازگی در امریکا قلم حسابگری ساخته‌اند که به‌آن «کالکوپن» میگویند، که بمعنی قلمی است که حساب میکند، این قلم‌حسابگر در نوع خود بی‌نظیر است و کوچکتریـــن حسابگر دنیاست، زیرا ماشین حساب را بقدری کوچک کرده‌اند که‌در دل این قلم‌جاگرفته است وشما وقتی بااین قلم‌اعداد را مینویسید و میخواهید جمع کنید، خوداین قلم‌این کار را انجام میدهد، یعنی اعدادی‌راکه نوشته‌اید حاصل جمع آنرا روی قلم فوراً منعکس میکند. درامریکا این‌قلم را بمبلغ هشتاددلار قیمت گذاشته ومیفروشند که‌بپول ایران در حدود پانصد وشصت‌تومان میشود. این قلم برای بازرگانان وکسانیکه خرید وفروش میکنند وهمچنین مهندسین فوق‌العاده مفیداست. و بعیدنیست این قلم‌بزودی دربازارهای اروپا ودیگرکشورها هم‌رواج یافته ورفته‌رفته چیز معمولی شودکه همه‌از آن استفاده کنند.

اخیراً در سویس به‌کتاب کوچکی برخوردم که نام‌آن «کمک‌حافظه برای پیشخدمتهای رستوران وهتل‌ها» میباشد و شامل مطالب‌مفیدی نه‌تنها برای کارگران پذیرائی در رستوران وهتل‌ها میباشد، بلکه مطالعهٔ آن برای همه‌مردم مفیداست، زیرا با جنبشی که‌امروز درکشور عزیزما پیداشده ودرگوشه وکنار هتل ومتل ورستورانهای زیادی برپاگردیده است، باید کسانیکه دراین اماکن مأمور پذیرائی از مشتریان هستند و حتی مدیران آنها بدانند چگونه پذیرائی کنند تادردل مشتریان راه یافته و خاطره‌ای خوش از خودباقی‌گذارند، تاآنها هم بابازگو کردن این‌خاطره خوش برای دیگران در جلب مشتریان بیشتری بکوشند وباین‌وسیله باعث رونق کارگردد وآنها روز بروز موفق‌تــر و کامیاب‌ترگردند، زیرا این کتاب از «کونراد توئور» مدیر دوهتل بزرگ وپروفسور خدمات هتلداری در مدرسه عالی هتل‌داری لوزان میباشد که بارها تجدید چاپ شده وخوانندگان بسیاری رابخود جلب کرده‌است.

شغل پذیرائی ازمشتریان

هرزن ومردی‌که شغل پذیرائی از مهمانان ومشتریان را در رستورانها وهتل‌ها انتخاب میکند، جوانی است که میاندیشد شغلی آسان وجالب یافته‌است که باانجام آن پول بسیاری بدست خواهدآورد. در واقع پذیرائی ازمشتریان در رستورانها حرفه مطبوع و زیبایی‌است. کافی‌است فکر کنید که با انتخاب این‌شغل، شانس مسافرت باین شهر و آن شهرواین کشوروآن کشور زیادمیشود و از طرف دیگر به‌زبانهای خارجی آشنا میشوید ودائماً باتمام طبقات مردم ازخودی وبیگانه‌سر وکار پیدا میکنید که تمام این چیزها کار را

بقیه‌در صفحه ۸۵

شماره سیزدهم
دوشنبه بیست‌وهفتم اردیبهشت‌ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

کارگر

روزنامه رستاخیز

امیرعباس هویدا نخست‌وزیر:

به امر شاهنشاه سفر دستجمعی دولت به استانها در سال جاری ادامه میابد

استان آذربایجان بصورت قطبهای صنعتی و کشاورزی درخواهد آمد.

* آذربایجان سهم شایسته خود را در پیشرفت مملکت خواهد داشت
* مشکل مسکن با یک حرکت سریع حل خواهد شد

امیر عباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران که همراه وزیران کابینه و اعضای هیأت اجرائی موقت حزب که برای یک بازدید سه روزه به آذربایجان شرقی رفتند و ساعتی پس از ورود به تبریز در یک اجتماع وگفت‌وشنود حزبی شرکت کردند و اظهار امیدواری نمودند که دراین سفر کوتاه بتوانند از نزدیک با پیشرفتهای استان و نیازهای آن آشنا شوند.

سخنان هویدا در اجتماع حزبی

آقای هویدا نخست‌وزیر در یک اجتماع حزبی که در سالن حزب رستاخیز ملت ایران در تبریز تشکیل شده بود ضمن بیاناتی تأکید کرد که تبریز و سایر شهرستانهای آذربایجان با برنامه هایی که اجرا میشود بصورت قطبهای صنعتی و کشاورزی درخواهد آمد. نخست‌وزیر در آغاز سخنان خود اظهار داشت سفر دسته جمعی نخست‌وزیر و اعضای هیأت دولت به استانهای مختلف کشور در سال ۲۵۳۵ به امر شاهنشاه آریامهر صورت میگیرد و این باعث خوشوقتی است که اولین مرحله این مسافرت از آذربایجان شروع شده است.

آقای هویدا ضمن اشاره به این نکته که نظرات مردم طی گفت‌وشنودها شالوده‌ای برای برنامه ششم عمرانی خواهد بود یادآور شد که مسائل مختلف استان در جلسات متعدد مطرح خواهد شد. نخست‌وزیر اطمینان داد که در چهارچوب پیشرفت مملکت ، آذربایجان سهم شایسته خود را خواهد داشت و برای گسترش و توسعه عمرانی آن از هیچ اقدامی فروگذار نشده و نخواهد شد.

مسؤلین تمام وقت حزبی

دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران تأکید کرد گسترش حزب که تا کنون با موفقیت همراه بوده ایجاد میکند که حزب مسؤلین تمام‌وقت در اختیار داشته باشد و اضافه کرد که مردم باید بیش از پیش در کانونها و شوراها و جناحهای حزبی که بسترهای فکری حزب هستند فعالیت کنند.

آقای هویدا نخست‌وزیر در سالن اجتماعات حزب رستاخیز ملت ایران در تبریز هدف از سفر هیات دولت را تشریح کردند.

یورش برای حل مسکن

نخست‌وزیر از پیشرفت تبریز و احداث کارخانه های متعدد در آن اظهار خوشوقتی کرد و ضمن اشاره به سفری که خود ایشان و وزیران کابینه بشهرهای استان خواهند نمود اظهار داشت که مسئله مسکن طبق اوامری که شاهنشاه صادر فرمودند با یک یورش سریع حتماً حل خواهد شد و دولت طی این سفر مسائل آب‌وبرق نقاط مختلف آذربایجان را نیز مورد بررسی قرار خواهد داد. آقای هویدا در پایان سخنان خود توفیق مردم آذربایجان را در خدمت بسسر به شاهنشاه آرزو کرد.

اعضای دفتر سیاسی و هیأت اجرائی موقت شرفیاب شدند

شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو روز یکشنبه دوازدهم اردیبهشت ماه جاری اعضای دفتر سیاسی و هیات اجرائی موقت حزب رستاخیز ملت ایران را بحضور پذیرفتند.

در این شرفیابی شاهنشاه آریامهر طی بیانات مشروحی خط مشی آینده حزب ، نقش فرماندهی در تدوین هفده اصل انقلاب شاه و ملت ، قوام نسلهای آینده ، رشد صنایع ، اقتصاد دموکراتیک و دموکراسی اقتصادی ، انجام هرچه بهتر کارها در استانها و شهرستانها ، گسترش راه‌آهن و قدرت دفاعی کشور را تشریح فرمودند.

در همین شرفیابی علیاحضرت شهبانو نیز ضمن سخنان مشروحی پرسشهائی را مطرح فرمودند که توسط اعضای دفتر سیاسی و هیات اجرائی به آنها پاسخ گفته شد.

پیش از بیانات شاهنشاه آریامهر آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران گزارش فعالیت یکساله حزب رستاخیز ملت ایران را بشرفعرض همایونی رساندند و سپس آقـــــای آموزگار رئیس هیات اجرائی حزب فعالیت هیات اجرائی و کوشش جناح پیشرو حزب را معروض داشت.

آنگاه آقای هوشنگ انصاری گزارش فعالیت جناح سازنده را بعرض رسانید. همچنین در این شرفیابی چند تن از اعضای دفتر سیاسی و هیات اجرائی برحسب وظیفه ای که در حزب دارند گزارشهائی را معروض داشتند.

گفت‌وشنود دبیر کل و مسئولان حزب با مردم آذربایجان

آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب در اولین روز سفرش به تبریز بمدت دوساعت‌ونیم با اعضاء انجمنهای دموکراتیک، رؤسای کانونهای حزبی و نمایندگان طبقات مختلف مردم آن شهرستان به گفت‌وگو نشستند. ریاست این جلسه را که در محل حزب تشکیل شد ووزیران کابینه و مسؤولان حزب در آن شرکت داشتند نخست‌وزیر بعهده داشت.

درآغاز جلسه آقای جمالی یکی از اعضاء حزب با اشاره به فرمایشات ملوکانه درشرفیابی اعضاء دفترسیاسی و هیأت اجرائی سؤال کرد حزب برای تشویق بیشتر مردم به مشارکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی چه اقدامی کرده است.

آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب در پاسخ ضمن اشاره به رشد فکری وسیاسی مردم آذربایجان گفت مردم دلاور این سرزمین درطول تاریخ همیشه مشارکت گسترده‌ای در برنامه‌های ملی ومیهنی داشته و درمواقع حساس در راه ایران بسیج شدند.

نخست‌وزیر سپس ازآقای جمشید آموزگار خواست تا در زمینه اقدامات حزب برای جلب مشارکت مردم به آقای جمالی پاسخ گوید. آقای جمشیدآموزگارگفت: برای من بعنوان یک عضو حزب، رئیس هیأت اجرائی و هماهنگ کننده جناح پیشرو افتخار بزرگی است که بمیان مردم آذربایجان آمده‌ام و باید بگویم هیأت‌اجرائی حزب وظیفه ارشاد و راهنمائی اعضای حزب را ازطریق گفت‌وشنود واقعی و آموزش حقیقی و سیاسی و حزبی در کانونها بعهده دارد. زیرا پایه کارمشارکت مردم در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی بر پایه اعضای کانونها استوار است.

آقای آموزگار افزود: اعضای کانونها باید باصراحت و صداقت مسائل و نظریات خود را مطرح کنند و این نظریات ازطریق شوراهای حزبی به بالاترین سطح حزب منتقل شود و نتیجه تصمیمات نیز ازبالا به کانونها منعکس گردد. اما همانطوری که شاهنشاه فرمودند میان افراد هیچ تفاوتی نیست. هردوایرانی هستند و برتری آنها فقط به فضیلت است باید برای تحقق این اندیشه بزرگ شاهنشاه بررسی دقیقی در اندیشه‌های اجتماعی بشود. آنچه در بررسی افکارحائز اهمیت است همین تعیین ارزش‌های اجتماعی است. تمام اعضای حزب باید به این اصل معتقد باشند که در فعالیت‌های حزبی و اجتماعی مقام و ثروت نباید هدف باشد، بلکه این دو وسیله‌ای است برای خدمتگزاری و در خدمت مردم بودن.

رئیس هیأت‌اجرائی سپس به گزینش نامزدهای حزبی مجلسین درسال گذشته اشاره کرد وگفت هیأت‌اجرائی برای بررسی داوطلبان نامزدی انتخابات به این مسئله برخورد کرد

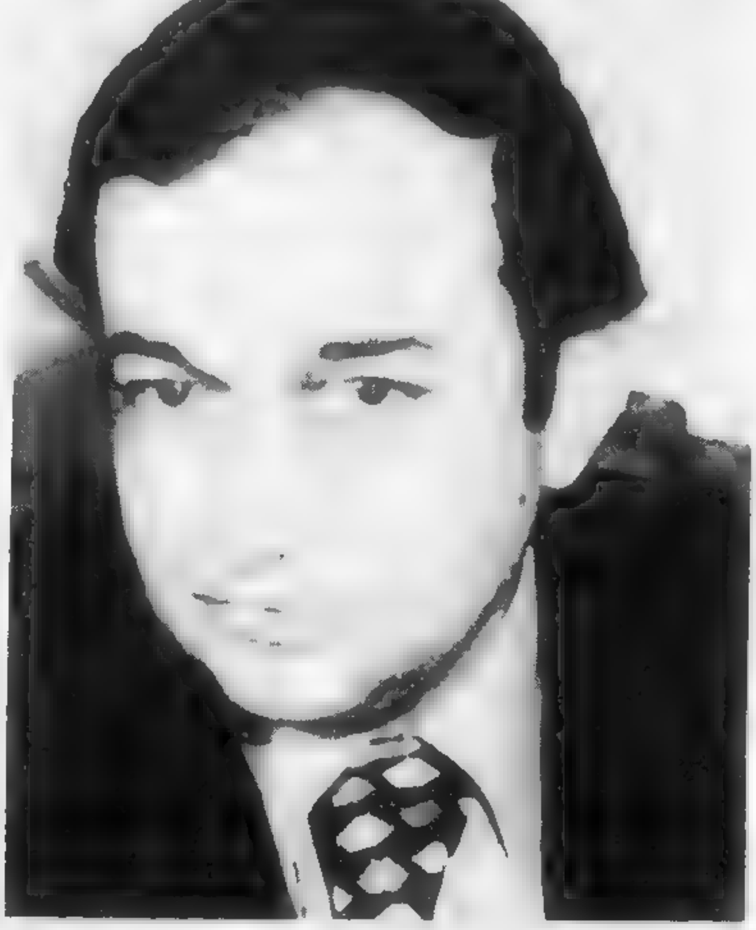

* هوشنگ انصاری: باید به مردم فرصت داد در کلیه مسائل مملکتی اظهارنظر کنند

* جمشیدآموزگار: کارمشارکت مردم درفعالیتهای سیاسی و اجتماعی برپایه کانونها استواراست

که اکثر داوطلبان را صاحبان تخصص و حرف تشکیل می‌دهند و از جمله پزشکان، این امر نشان میداد که ما هنوزآن اهمیتی را که برای صاحبان مقام و ثروت قائلیم برای صاحبان تخصص و فن قائل نیستیم. ولی این جلسه نشان می‌دهد که روحیه قدرشناسی از خدمتگزاران درجامعه ما سریعاً تقویت میشود وپیشرفت می کند.

در این جلسه می‌بینیم که نخست‌وزیر محبوب و خدمتگزارما صمیمانه وبا تمامی وجود برای پیشرفت مسائل حزبی و مملکتی با ما به گفت‌وشنودمی‌نشیندوما باید ضمن تجلیل ازچنین چهره‌های خدمتگزارکشوراز معلمانی که چنین شاگردانی را تربیت کردند نیز تجلیل کنیم. بنظرمن و همفکرانم درجناح پیشرو تجلیل از معلم بالاترین جلوه سپاسگزاری یک جامعه از خدمتگزاران خود می‌باشد و باید کاری کنیم که معلم در تمام سطوح مقام خود را در اجتماع پیشرفته ایران بدست آورد و باید کاری کنیم که شخصیت‌ها، برارزش‌ها استوار باشد، وارزش ها هم ازفضیلت و تقوی ریشه بگیرد. واین امکان‌پذیر نیست مگرآنکه دارای روحیه ایمان به خدا وقصد خدمت به مردم در تمامی اعضای حزب وجود داشته باشد و درکانونها باشهامت، درستی وصداقت نظریات و پیشنهاد-های خود راارائه‌دهند.

آنگاه آقای نخست‌وزیر و دبیر کل ازآقای هوشنگ انصاری وزیر اموراقتصادی و دارائی و هماهنگ کننده جناح سازنده خواستند تا نظریات جناح خود رادراین زمینه بیان کنند.

آقای انصاری گفت — من و همکارانم در جناح سازنده از این فرصتی که نخست‌وزیر محبوب برای ما فراهم آورده تا درآذربایجان شاهد احساسات پاک مردم این سرزمین باشیم، سپاسگزاریم.

سئوالی را که آقای جمالی مطرح کردند، ازنظر جناح سازنده بسیار با اهمیت است. اینکه چگونه مردم را برای مشارکت در کارهای اجتماعی و مملکتی تشویق کنیم، خود یکی از برنامه‌های مهم و حساس حزب است. من در مدتی که به تشویق دبیر کل حزب با همکارانم درجناح سازنده فعالیت داریم، نه تنها درمردم نسبت به مسایل مملکتی و اجتماعی بی‌تفاوتی ندیده‌ایم، بلکه علاقه‌مفرط مردم را به‌مشارکت در این مسایل بویژه پس از موفقیت‌های چشمگیری که تحت فرماندهی شاهنشاه دراین مملکت حاصل شده است، لمس میکنیم و با هر کس و هرفردی که صحبت میکنیم. علاقه فوق‌العاده‌آنان رانسبت به‌اظهارنظردربارمسائل مملکتی بخوبی حس میکنیم. ما تصمیم داریم دراجرای اوامر شاهنشاه و شهبانو در داخل حزب‌شرایطی فراهم کنیم که این اظهارنظرها و پیشنهادها در مسیر واقعی خود جریان پیدا کنند. ما معتقدیم تصمیم‌گیری‌ها نباید در اتاقهای دربسته انجام گیرد و قبل از هرگونه تصمیم‌گیری باید با مطلعان و متخصصان مشورت‌شود واگرازکانونها نظریات و پیشنهاد-هایی به‌سطح بالای حزب منتقل میشود، باید کوشش کنیم که این نظرات به‌نتیجهٔ واقعی برسد و برای اظهارنظرها نیز باید ضوابطی را در نظر بگیریم مسلما در مرحله اول اظهارنظرها باید بدون توجه به هدفهای شخصی و با صداقت و شهامت ابرازشود وچنانچه اعضای کانونها این نکته را در نظر بگیرند حزب به‌درجه‌ای که مورد نظرشاهنشاه است خواهد رسید. فکر ایجاد حزب به دنبال موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی که با رهبریهای شاهنشاه ظرف ۱۳ سال با فعالیت دولت خدمتگزار در بالاترین سطح به‌دست‌آمده‌حاصل شد.

آقای انصاری افزود: من فکر میکنم جناحها با ارشادشاهنشاه وبهره‌گیری ازدستورات دبیر کل بتوانند با صراحت و از خودگذشتگی، قدمهای اساسی را برای تحقق هدفها وآرمانهای حزب بردارند وآنچه مهم است اینکه به مردم فرصت داده شود که در کلیه مسائل مملکتی اظهار نظر کنند و وسیله‌ای به‌وجود آید که نظرات مردم و اعضای حزب در دستگاههای اجرایی منعکس وپی‌گیری‌شود.

دراین جلسه همچنین آقایان دکترباهری تجی، داریوش همایون، منوچهر آزمون، فرسی، اعضای دفترسیاسی و هیأت اجرائی‌ونیز اسحق‌نژاد وموسوی‌نمایندگان‌مردم تبریزدر مجلس شورای‌ملی بسئوالات شرکت کنندگان پاسخ گفتند.

درپایان‌جلسه استاندارآذربایجان‌شرقی در زمینه روم مشارکت هرچه بیشتر مردم استان درانتخابات انجمنهای دموکراتیک ووظیفه‌ای که هرفرد ایرانی درپیشرد برنامه های سازنده بعهده دارد سخن گفت.

امیرعباس هویدا نخست‌وزیر:

درسال ۲۵۳۵ به آموزش سیاسی افراد توجه بیشتری میشود

* امکانات بیشتری دراختیار استان آذربایجان‌شرقی قرار میگیرد
* مسؤولین سطح بالا حزب باید تمام‌وقت باشند.

آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب که بمنظور بررسی نیازمندیهای مردم استان آذربایجان‌شرقی به تبریز رفته بودند در پایان این دیدار سه‌روزه که اعضای هیأت دولت، دفتر سیاسی و هیأت‌اجرائی موقت نیز همراه بودند به پرسشهای خبرنگاران پاسخ گفتند.

آقای هویدا در این گفتگو با تأکید بر اهمیت سفر هیأت‌دولت به استان‌آذربایجان شرقی یادآور شدند که از این پس سفرهای دسته‌جمعی ما به بسیاری از استانها ازطرف هیأت‌دولت صورت خواهد گرفت.

آقای هویدا اظهار داشتند که آذربایجان یک مجموعه صنعتی و کشاورزی است و باید بصورت قطب توسعه کشاورزی و صنعتی درآید و ضمن اشاره به اولویت آب و راه در این استان تأکید کردند که امکانات بیشتری در اختیار این استان گذاشته خواهد شد.

دستگاه هماهنگ کننده

آقای نخست‌وزیر در مورد مناطق عمرانی، و عدم تمرکز کارها گفتند : ما می‌گوئیم فلان وزیر قدرت وزارتخانه خود را در فلان استان به استاندار تفویض کند و این بدان‌معنی است که آن وزارتخانه در تهران باید درباره‌کار مملکتی تصمیم بگیرد نه‌کار استانی ولی طرحهای استانی را هم باید بهم مرتبط و هماهنگ‌سازد.

دراجرای این برنامه وزارت تعاون و امور روستاها نخستین وزارتخانه‌ای خواهد بود که این‌طرح را پیاده می کند و تنها بصورت یک دستگاه کوچک هماهنگ کننده درخواهد آمد.

نخست‌وزیر در مورد پیشرفت کارهای حزبی در استان آذربایجان‌شرقی گفتند : فعالیت حزب و پیشرفت آن خوب است . البته این پیشرفت با تأنی صورت می‌گیرد، ولی درعوض زیربنای واقعاً مستحکمی بوجود می‌آید.

مسؤولین تمام‌وقت

آقای نخست‌وزیر همچنین گفتند : باین نتیجه رسیده‌ایم که مسؤولین سطح بالا در استانها باید تمام‌وقت باشند، چون واقعاً کار حزبی زیاد است و با نصف وقت و اشتغال داشتن به کارهای دیگر نمیتوان بکارهای حزبی رسید.

آقای نخست‌وزیر تأکید کردند که حزب اکنون درگرماگرم ساختن زیربنا است و بهمین جهت احتیاج به مسؤولین تمام‌وقت وجود دارد که بشهرستانها و روستاها بروند و زیربنا را پی ریزی کنند.

آموزش سیاسی

دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران با تأکید بر آموزش سیاسی افراد حزبی در سال جاری یادآور شدند که به استانها خواهیم رفت و سمینارهای بیشتری تشکیل خواهیم داد و جزوه‌هائی تهیه و توزیع خواهیم کرد و روزنامه رستاخیز، بیشتر می‌تواند در دادن این آموزش نقش مهمی راایفا کند.

تشکیل کنگره

آقای هویدا در مورد تشکیل کنگره حزب گفتند : اگر دبیر حزب بایستی تمام‌وقت باشد دبیرکل حزب هم باید تمام‌وقت باشد، من معتقدم که کنگره هرچه زودتر باید تشکیل شود و شاهنشاه نیز در جلسه‌ای که اخیراً در پیشگاهشان تشکیل شد نظرشان این بود که کنگره‌بموقع خودش تشکیل شود.

آقای هویدا فرمودند درکنگره آینده دبیر–کل جدیدی برای حزب انتخاب خواهد شد چون همانطور که شاهنشاه فرموده‌اند، ممکن است من ازشدت کارمنفجرشوم.

کارگران کارخانه‌فخرایران دو کانون‌حزبی تشکیل دادند

کارگران کارخانجات فخر ایران در یک‌گردهم‌آئی دوکانون حزبی تشکیل دادند دراین گردهم‌آئی ابتدا نماینده حزب رستاخیز طی سخنانی نقش کانونهای حزبی را در تأمین خواسته‌های کارگران یادآورشد و سپس، سهراب حاتمی نماینده کارگران کارخانجات فخر ایران درباره شرکت در جلسات کانون و همبستگی هرچه بیشتر کارگران سخن‌گفت و در پایان برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه دو کانون اخذی بعمل آمد ودرنتیجه :

سهراب حاتمی بعنوان رئیس هوشنگ نصودی و مصطفی غلامی بعنوان معاونین سیاوش حریفی و جعفر سلطانیان بعنوان منشی ها، و در کانون دوم مرتضی انیسی بعنوان رئیس، اسماعیل سلطان‌محمدی و میثاق سامانی‌پور بعنوان معاونین موسی‌پذیرباج و کلام‌الله دانش صدیق بعنوان‌منشی‌ها برگزیده‌شدند.

کارگران سراسر کشور «روز کارگر» راگرامی داشتند

کارگران زاهدان نیز باادای سپاس نسبت به شاهنشاه آریامهر و برپائی مراسم جشن وسرور روز کارگر راگرامی داشتند.

کارگران سراسر کشور با برپائی مراسم جشن و پایکوبی روز جهانی کارگر را گرامی داشتند. [illegible]

*رشت

بمناسبت روز کارگر مراسم [illegible]

[illegible] و حماسه‌شگرف درتاریخ ایران [illegible]

[illegible]

پیکره اعلیحضرت رضاشاه کبیر و شاهنشاه آریامهر گلباران شد و شرکت کنندگان احساسات پرشوری نسبت به خاندان جلیل سلطنت ابراز داشتند.

*اصفهان

بمناسبت روز کارگر آئین ویژه‌ای از سوی [illegible] کارگران ذوب‌آهن و سایر واحدهای صنعتی اصفهان [illegible] گردید.

همچنین از سوی اداره کل کار استان اصفهان برنامه‌ها و جشنهای متعددی [illegible]

*گرگان

[illegible] سخنرانی مشروحی درباره پنجاه‌سال شاهنشاهی پهلوی و فعالیت [illegible] ساله اداره کار بویژه‌اثرات [illegible] را به روان پاک اعلیحضرت رضاشاه کبیر و به پیشگاه فرزند برومند ایشان شاهنشاه آریامهر ابراز کرد همچنین در این مراسم دوحلقه فیلم [illegible] ازطرف اداره‌فرهنگ‌وهنرگرگان تهیه شده بود بنمایش گذاشته‌شد.

پای صحبت کارگران اصفهانی

همکاری کارفرما، برای تأمین مسکن کارگران ضروری است

«کارفرمایان باید محلی برای تأسیس شرکت تعاونی مصرف در اختیار کارگران قرار دهند»

نمایندگان کارگران اصفهان که برای شرکت در سومین کنگره کارگران ایران، به تهران آمده بودند از جمله کارگرانی بودند که «رستاخیز کارگران» فرصت گفتگو با آنها را از دست نداد. در این گفتگو سیداصغر خدایی و سیداکبر طاعات، دبیر و رئیس هیئت‌مدیره سندیکای کارگران سینماهای اصفهان و نیز نعمت‌الله شبانی و رضا سیدین، دبیر و رئیس هیئت‌مدیره سندیکای کارگران کارخانجات رادیوتلویزیون ناسیونال اصفهان، از سندیکای خود و مسائلی که دوستان کارگرشان با آن روبرو هستند سخن می‌گویند. با هم بشنویم و بخوانیم:

رستاخیز کارگران:

آقای خدایی، با تشکر از توجهی که نسبت به مجله رستاخیز کارگران دارید خواهش می‌کنیم قبل از آنکه به طرح مشکلات موجود بپردازید، چند کلمه‌ای درباره سندیکای کارگران سینماهای اصفهان بیان کنید و فعالیت‌هایی را که این سندیکا برای تأمین رفاه اعضاء خود داشته است تشریح نمائید.

سیداصغر خدایی:

بیش از سه سال و نیم است که سندیکای کارگران سینماهای اصفهان تشکیل گرفته و فعالیت خود را آغاز کرده است. سندیکای ما در واقع تشکیلاتی جوان و نوپاست که تعداد اعضای آن از [illegible] نفر تجاوز نمی‌کند ولی با همه جوانی موفق شده است با کمک و مساعدت وزارت کار و امور اجتماعی، گامهائی در راه تأمین رفاه و توسعه شغلی کارگران و بالا بردن سطح درآمد و دستمزد آنها بردارد. تا قبل از [illegible] حداقل دستمزد کارگران [illegible] بوده است. پس از [illegible] حداقل دستمزد کارگران را [illegible] ریال رسانده‌ایم که این رقم از حداقل دستمزد قانونی [illegible] ریال بیشتر است. از سوی دیگر موفق به برقراری کمک هزینه مسکن برای کارگران شده‌ایم که با توجه به تعداد افراد خانواده حداکثر [illegible] ریال در ماه، به این عنوان به کارگران پرداخت می‌شود. علاوه براین [illegible] کارفرمایان [illegible] به اعضای [illegible] جمعه به کارگران [illegible] روز جمعه [illegible] توضیح که کارگران [illegible] درصد [illegible] دستمزد [illegible] روزهای جمعه برخوردار هستند.

رستاخیز کارگران

خوب آقای خدایی، حالا [illegible] که با آن مواجه هستید صحبت کنید.

خدایی:

خوشبختانه [illegible] انقلاب شاه و ملت [illegible] برخوردار [illegible] به جامعه کارگری ارزانی داشته‌اند، مشکلات [illegible] در [illegible] ماجراء کرده است. [illegible] مسکن در [illegible] محسوس [illegible] [illegible] کارفرمایان [illegible] [illegible] مشکلات [illegible] می‌شود. [illegible] مسکن [illegible] شرکت تعاونی [illegible] [illegible] شرکتهای تعاونی مصرف [illegible] سینماهای اصفهان [illegible] شرکت تعاونی مصرف [illegible] از سوی کارفرمایان در اختیار کارگران قرار گیرد [illegible] [illegible] کارفرمایان [illegible] [illegible] قرار دهند.

***سیداکبر طاعات:**

نکته‌ای را هم [illegible] اضافه کنم [illegible] از سوی [illegible] کارگر [illegible] در کنگره مطرح شده [illegible] کارگران [illegible] سینماها [illegible] کارگرانی که [illegible] کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی و تولیدی شاغل هستند [illegible] قانون مربوطه [illegible] از مزایای سود ویژه [illegible] واحدهای [illegible] [illegible] سود ویژه [illegible] کارخانه‌ها و واحدهای [illegible] [illegible] سود و [illegible] [illegible] برخوردار شویم.

***رستاخیز کارگران:**

[illegible] مشکلات [illegible] کارگران کارخانجات رادیو تلویزیون ناسیونال [illegible] آشنا شویم.

نعمت‌الله شبانی:

[illegible] کارگران [illegible] سینماهای اصفهان [illegible] همکاری [illegible] [illegible] شرکت تعاونی مصرف [illegible] [illegible] شرکت تعاونی [illegible] [illegible] در اختیار [illegible]

بدینه محلی را برای این منظور اجاره کنیم. و [illegible] اجاره‌ای سنگین برای یک شرکت تعاونی [illegible] که مجبور است برای تأمین رفاه اعضاء خود، کالاها را به کمترین قیمت عرضه کند تاحد اندازه طاقت فرساست. تقاضای‌مان اینست که اولا کارفرما محلی [illegible] در اختیار شرکت قرار دهد و [illegible] شرکت تعاونی [illegible] [illegible] [illegible] شرکتهای تعاونی کارگری بتوانند نیازهای خود را به آسانی و [illegible] [illegible] تهیه کنند.

رضا سیدین:

مشکل دیگر، مسئله مسکن است. مسئله‌ای [illegible] مورد نیز کارفرما توجه چندانی نکرده‌است. از سوی دیگر گرانی زمین در شهر و [illegible] بودن زمینهائی که [illegible] کارگران [illegible] موجب شده است که ما [illegible] اقدامی برای تهیه مسکن عمل آوریم. امکان خانه‌سازی در زمینهای خارج از شهر [illegible] قیمت [illegible] دارد و [illegible] آن [illegible] نیست. تقاضا داریم مسئولین امر اولا کارفرما را مقید سازند که برای تأمین

بقیه در صفحه ۴۷

*نماینده کارگران صنعت چاپ مشهد:

تفاهم بیشتر بین کارگر و کارفرما موجب افزایش بهره‌وری بیشتر کار میشود

*حل مشکلات درمانی و اقدام در زمینه تأمین مسکن از جمله خواسته های کارگران سیمان مشهد است
* باتأسیس شعبه «شرکت تعاونی مصرف مادر» درمشهد.

اساره

ما درخلال جلسات سومین کنگره کارگران ایران موفق شدیم بانمایندگان سه گروه از کارگران مشهد به گفتگو بنشینیم. ازمشکلات وخواسته‌های آنان آگاهی حاصل نمائیم وبه درج نظرات وطرح مشکلات آنان بپردازیم:

مشکلات کارگران صنعت چاپ مشهد

محمد رجبی، دبیر محمد محمودی رئیس و علی اصغر فرشته پور نایب سندیکای کارگران صنعت چاپ مشهد در گفتگوی خویش ضمن اشاره به پیشرفتهائی که ببرکت انقلاب شاه و ملت نصیب طبقه کارگر شده است مسائل کارگران چاپخانه‌های مشهد را بازگو کردند.

در این گفتگوآقای فرشته پور اظهار داشت: ایجاد همبستگی وحسن تفاهم بین کارگر و کارفرما موجب بالا رفتن سطح بهره‌وری کار و درنتیجه افزایش درآمد کارگر و کارفرمامیشود. رسیدن به این هدف، به همکاری ووحدت اندیشه نیروی کار وسرمایه نیازمند است ولی متأسفانه پاره‌ای از کارفرمایان صنعت چاپ، در این زمینه با کارگر همگامی ندارند. انتظار ما اینست که کارفرمایان با درک این نکته، بردامنه همکاری خویش با کارگران بیافزایندو خصوصاً ما را در تأسیس شرکت تعاونی مصرف کارگران صنعت چاپ مشهد، که در دست اقدام است یاری دهند.

*محمودی رئیس هیئت مدیره سندیکای صنعت چاپ مشهد:

همانطور که میدانید پراکندگی کارگران در صنعت چاپ، بیش از سایر صنوف بچشم میخورد وهمین مسئله موجب پیدایش مشکلاتی در کار سندیکای صنعت چاپ شده است لذا انتظار داریم که سازمان کارگران و نیز وزارت کار وامور اجتماعی برای تقویت هر چه بیشتر سندیکای صنعت چاپ، توجه بیشتری مبذول دارند تا این قبیل سندیکا بتوانند بیش از پیش درراه تأمین رفاه کارگران گام بردارند.

محمد رجبی دبیر سندیکای صنعت چاپ مشهد نیز در گفتگوی خود اثرات سازنده و ارزشمند انقلاب شاه و ملت را در زندگی کارگران یاد آور شد و از اینکه کارگران عصر رستاخیز می‌توانند در تمام مجامع واجتماعات مشکلات خودرا آزادانه بیان کنند اظهار خرسندی کردو افزود: متأسفانه در عصر رستاخیرشکوهمند ملت ایران، هنوز هم هستند کارفرمایانی که آنگونه که میبایست نتوانسته‌اند خودرا با آهنگ انقلاب، وفق دهند واز این رو دراجرای کامل قوانین کار کوتاهی میکنند. ما امیدواریم که سومین کنگره کارگران ایران

نمایندگان کارگران سندیکای صنعت چاپ مشهد در گفت‌وگو با خبرنگار رستاخیز کارگران

نتایج ثمربخشی در جهت بهبود هر چه بیشتر زندگی کارگران به دنبال داشته باشد.

*نیازمندیهای کارگران کارخانه سیمان مشهد

*محمد فارخ دبیرسندیکای کارگران کارخانه سیمان مشهد:

اساسی ترین مشکل کارگران سیمان مشهد را مسئله مسکن، تشکیل میدهد. با اینکه شاهنشاه آریامهر بارها مقرر فرموده‌اند باید برای کارگران خانه مسکونی ایجاد شود تا کارگر پس از عمری تلاش و کوشش، محلی برای استراحت درایام پیری وبازنشستگی داشته باشد، ولی هنوز اقدامی برای این منظور صورت نگرفته است. شک نیست احداث مسکن برای کارگران، آنهم درجوار کارگاه، به نحوه مطلوبی باعث بهره‌وری بیشتر نیروی کار می‌شود واز سوی دیگر از اتلاف وقت کارگران نیز جلوگیری میشود.

* عبدالله علی زاده نماینده کارگران کارخانه سیمان مشهد

ما ۵ سال است که شرکت تعاونی مسکن تاسیس کرده‌ایم وآمادگی خودرا نیز برای اختصاص و پرداخت ۲۰ درصد از دستمزد خودمان را برای این امر اعلام کرده‌ایم. ولی تا کنون اقدامات ما به نتیجه نرسیده است. کارفرما میگوید اگر زمینی در اختیار گذارده شود حاضر است هرگونه کمک ومساعدتی که لازم است در این زمینه مبذول دارد. بانک رفاه کارگران نیز نظیر این وعده را بارها بما داده‌است منتهی ما مانده‌ایم که به چه صورت قطعه زمینی تهیه کنیم. انتظار داریم مقامات مسئول ما را در این زمینه یاری دهند. خواسته دیگر ما این است که حد نصاب خدمت مقرر برای بازنشستگی کارگران از ۳۵ سال به ۳۰ سال تقلیل یابد تا کارگران نیز مانند کارمندان بتوانند قبل از آنکه در اثر کار کاملا فرسوده شوند به افتخار بازنشستگی نائل گردند.

* مشکلات کارگران کارخانه پنبه ودانه روغنی مشهد

مسئله مسکن از جمله مسائل کارگران کارخانه پنبه ودانه‌های روغنی نیز می‌باشد. حبیب خطیب زاده نمایندگان کارگران این کارخانه‌میگوید:

در کارخانه پنبه ودانه‌های روغنی خراسان بیش از ۳۰۰ نفر مشغول کار هستند که با این مشکل روبرو می‌باشند وبا اینکه مدتهاست شرکت تعاونی مسکن تشکیل داده‌ایم ولی نه از طریق کارفرما ونه از طریق بانک رفاه کارگران اقدامی در زمینه احداث خانه صورت نگرفته است. مشکل دیگر ما عدم امکانات شرکت‌های تعاونی مصرف است. با اینکه شرکت های مصرف ما با سرمایه ۷۰۰ هزارریال شروع بکار کرده، بعلت عدم امکانات نتوانسته است رفاه کارگران را بصورت مطلوب تأمین کند. این برعهده شرکت تعاونی مادر است که نسبت به رفع نیازهای فروشگاههای تعاونی کارگری اقدام کنند وامکانات کافی و لازم را دراختیارآنهاقرار دهد.»

بقیه همکاری کارفرما، برای تأمین مسکن کارگران ضروری است

[illegible]

نعمت‌اله ساتی:

[illegible]

رضا سیدی:

[illegible]

رستاخیز کارگران:

[illegible]

نعمت‌اله ساتی:

[illegible]

کارگر موفق این هفته:

امروز، روز تأمین و آسودگی کارگران کشورمان است

منتخب نیروهای فعال وآنان که با ابتکار و بهره‌گیری از اندیشه خود مکانی متمایز از همکاران خود یافته‌اند فرصتی است تا کارگران کشورمان تجربیات ودست آوردهای آنان را در راه خود قرار دهند.

در این شماره یکی دیگر از اینگونه کارگران را معرفی میکنیم عوض حبیب‌زاده کارگری که با دست خالی کار خود را شروع کرد و با بهره‌گیری از استعداد وتوانائی خود مدارج ترقی را طی نمود در گفتگوئی با رستاخیز کارگران از زندگی کارگری و رمز موفقیتش سخن میگوید. وی ۴۳ سال پیش در اردبیل متولد شده و با وجود ذوق فراوانی که به کارگری نقاشی وطراحی داشتم از سن چهارده سالگی برای کمک به درآمد خانواده به کار نقاشی پرداختم و همین موضوع باعث شد نتوانم ادامه تحصیل بدهم.

تحصیلات

حبیب‌زاده: تا کلاس سوم متوسطه تحصیل کرده‌ام البته تا زمانی که در شهر خودم بودم توانستم شش کلاس ابتدایی را بپایان برسانم و وقتی که به تهران آمدم به ادامه تحصیل پرداختم این شد که کلاس سوم دبیرستان را تمام کردم ولی با این وجود، بعلت کمی وقت ومشکل شدن درسها امکان ادامه تحصیل را نیافتم ولی خوشحالم که با کار خود توانستم این فرصت را به دو برادر خود بدهم که تحصیل کنند ودر سال تحصیلی جاری در کلاس ششم دبیرستان تحصیل میکنند ودو خواهرم نیز پس از اتمام کلاس سوم دبیرستان ازدواج کردند.

سیر تکاملی دستمزد

از او میخواهیم که درمورد شروع کار و میزان دستمزدهائی که دریافت کرده سخن بگوید وی میگوید برای پاسخ به این سئوال باید به ۱۸ سال قبل برگردم تا ۲۵ سالگی در اردبیل نزد پدرم که مغازه کفاشی داشت کار میکردم وحقوقی دریافت نمیداشتم، کارم واکس زدن بود ولی چون از این کار راضی نبودم در ۲۵ سالگی به تهران آمدم، وبعلت علاقه‌ای که به طراحی ونقاشی داشتم بعنوان کارگر در طراحی آریان با حقوق معادل سه تومان در روز استخدام شدم بعد از مدتی به آتلیه ترمه رفتم کار من نقاشی وطراحی بود بعد از دوسال هر ماه یک تومان حقوق مرا اضافه کردند، بعد از مدتی حقوقم به بیست تومان در روز رسید در این زمان بود که به کارخانه چیت سازی تهران رفتم ودر قسمت چاپخانه با حقوق روزی ۲۵ تومان کار خود را دنبال کردم. حبیب زاده افزود چون امکان گسترش در این واحد برایم وجود نداشت به کارخانه دیگر انتقال یافتم ودر قسمت چاپ نقشه کار خود را دنبال کردم ودر اینجا نقشه کشی را فراگرفتم وحقوقم نیز روزانه به ۳۵ تومان رسید واین کار را تا سال ۱۳۵۲ ادامه دادم واز آن جا بکارخانه ارج آمدم ودر این کارخانه عهده‌دار کنترل شش محصول از نظر فنی وظاهری شدم واین کار باعث شد تا در حرفه خود بیشتر ورزیده شوم وکارهای دیگری هم یاد بگیریم بالاخره در قسمت طراحی صنعتی با حقوق ماهیانه ۱۴۰۰ تومان مشغول کار شدم ودرحال حاضر نسبت حقوقم از بدو استخدام تا به امروز به ۱۵ برابر در روز افزایش یافته است وبدین ترتیب ازمرحله نخست تقریباً به آخرین مرحله کاری دست یافتم ومسئولیت عمده‌ای را عهده‌دار شدم وسرپرستی گروه گرافیت این واحد تولیدی را بدست آوردم.

موفقیت یک کارگر

رستاخیز کارگران:

یک کارگر چگونه میتواند از صفر بیک مرحله حساس پر مسئولیت کاری برسد؟

حبیب زاده: بنظر من بیشتر کارگرانی که میخواهند در کار خود موفق شوند بایستی کار خود را از صفر شروع کنند. این یک موقعیت همگانی برای کارگران است و کمتر کارگری را میتوان یافت که از کارگری ساده شروع کند و به مهارت فنی دست نیابد، زیرا شروع از پله اول همراه با درایت ونکته سنجی فرصت میدهد تا کارگر مدارج ترقی را طی کند البته پشتکار وصمیمیت در رسیدن به این مرحله رل مهمی را ایفا میکند.

دیروز وامروز

رستاخیز کارگران:

وضع کارگر امروز با دیروز را چگونه تصویر میکنی؟

حبیب زاده: درچند کلام میگوید تفاوت آنچنان متعدد است که نمیتوان برشمرد کارگر دیروز فردی استثمار شده بود واز هیچگونه مزایایی برخوردار نبود، بیمه‌ای وجود نداشت واگر کارگری دچار حادثه‌ای میشد هیچگونه تأمینی نداشت، درمانی در کار نبود ویک کارگر سانحه دیده امکان داشت برای همیشه ازلذاید زندگی محروم شود. کارگر دست بسته در اختیار کارفرما بود، لیکن امروز امنیت و آسودگی کارگران ایرانی است،

آنها چه ازلحاظ شغلی وچه ازنظر کارافتادگی و دریافت مستمری در زمان پیری وچه از لحاظ بیمه های مختلف که شامل خانواده آنان هم میشود نگرانی ندارند.

امروز با فرامین انقلابی رهبر خردمندمان کارگر ایرانی به‌آن درجه از اهمیت رسیده که درسطح جهانی به رقابت مهارت میپردازد. خواستهم کارگران از سود ویژه وگسترش مالکیت صنعتی دو اصلی که در اصول انقلاب شاه ومردم برای کارگران سرفصدور یافته توزیع عادلانه درآمد را ممکن ساخته و کارگر ایرانی امروز میداند در واحدی که کار میکند خود صاحب سهم ومالک آن است. میتوان اثرات اقتصادی این دوفرمان را بوضوح در جامعه کارگران دید. تمام اینها مزایایی است که کارگر دیروز ازآن محروم بود و بعید نیست که درآینده کارگران ازمزایای خیلی بیشتر از آنچه که اکنون ما بدست آورده‌ایم برخوردار شوند.

تغییرات بازار کار

در این زمینه از حبیب زاده میخواهیم که درباره بازار کار امروز سخن بگوید ومقایسه‌ای کوتاه انجام دهد.

حبیب‌زاده — در گذشته عده زیادی از کارگران کشورمان برای پیدا کردن کار بارها وبارها به این وآن متوسل میشدند وبه واحدهای تولیدی مراجعه میکردند ولی دست‌خالی بازمیگشتند ولی اکنون با اجرای برنامه‌های وسیع اقتصادی بازار کار ازآن‌چنان وسعتی برخوردارشده که دائماً با کمبود عرضه نیروی انسانی مواجه است وبازار کار کشور نه‌تنها جویندگان کار داخلی را بسرعت جذب میکند بلکه ازخارج کارگر پذیرفته است که این همه تغییر تنها درائر شکوفائی برنامه‌های اقتصادی کشورمان امکان پذیرشده است. از حبیب‌زاده که در کارگاه طراحی کار میکند میخواهیم که درمورد حرفه خود توضیح بدهد.

حبیب‌زاده: میدانید که طراحی یک کار ذوقی وسلیقه‌ای است وبرای اینکه یک طراح بتواند نیاز واحد تولیدی خود راتأمین کند لازم است کنجکاووجستجوگرباشد ذهن خود را بکار گیرد وهرخطی را در مغز خود تصویر کند. بنابراین طرحی را که برای یک محصول مورد نظر است نخست در ذهن خود طراحی میکنم و سپس طرح را بروی کاغذ می‌آورم. البته باید توجه داشت که طرح باتوجه به امکانات و مقتضیات محصول باید تهیه شود. بالاخره با توجه به تمام این مسائل است که طرح کشیده میشود وپس از آماده شدن برای تهیه آن به واحدی که این طرح را باید بسازد ارسال میشود.

کنگره آینده

نظر این کارگر موفق را درباره کنگره آینده کارگران جویا میشویم.

حبیب‌زاده: کنگره مسئله مهمی است که در زندگی کارگران وخط مشی آنان بسیار مؤثر است میدانیم که این سومین کنگره است که برگزار میشود ولی فکر میکنم این کنگره که در عصر رستاخیز برگزار میشود بسیار متفاوت با دو کنگره قبلی خواهد بود، چون در آن زمان چند حزبی بودن کشورمان باعث شده بود حتی بین کارگران آنچنانکه باید همبستگی وجود نداشته باشد ولی درحال حاضر همه ملت ایران بایک ایده ودر زیر پوشش یک حزب هستند حتما در این کنگره هدفها بیشتر مشخص واثرات آن زودتر از گذشته بکار گرفته خواهد شد. در پایان این گفتگو نظر مهندس وازگن فیلیپو رئیس قسمت طراحی این واحد تولیدی را در مورد حبیب‌زاده جویا میشویم.

او میگوید: حبیب‌زاده این کارگر با استعداد که توانسته از مرحله نخست کارگری خود را به مرحله مهمی برساند. بسیار با ابتکار وخوش ذوق است، او جهشهای فکری خوبی دارد باید وسعت بیشتر وامکان افزون‌تری بیابد. رئیس قسمت طراحی اضافه کرد آرمهای روی محصولات را حبیب‌زاده تهیه کرده ومدل یک‌نوع کولر نیز از ابتکارات او است. وی معتقد است که برای شکوفایی هرچه بیشتر استعداد اینگونه افراد بایستی با برپائی دوره‌های آموزشی چه در داخل ویا خارج از کشورآنان را با پدیده‌های جدید رشته خودشان آشنا کرد تابتوان بهره‌بیشتری بدست آورد

عوض حبیب‌زاده کارگر موفق

آموزش فنی همگانی با استقبال مردم مواجه شد

اولین دوره آموزش فنی همگانی که چندی پیش برنامه آن توسط وزارت کار و امور اجتماعی وهمکاری صندوق کارآموزی اعلام شده در مرکز تعلیمات حرفه‌ای شمارهٔ ۳ ادارهٔ کل آموزش حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی آغاز شد.

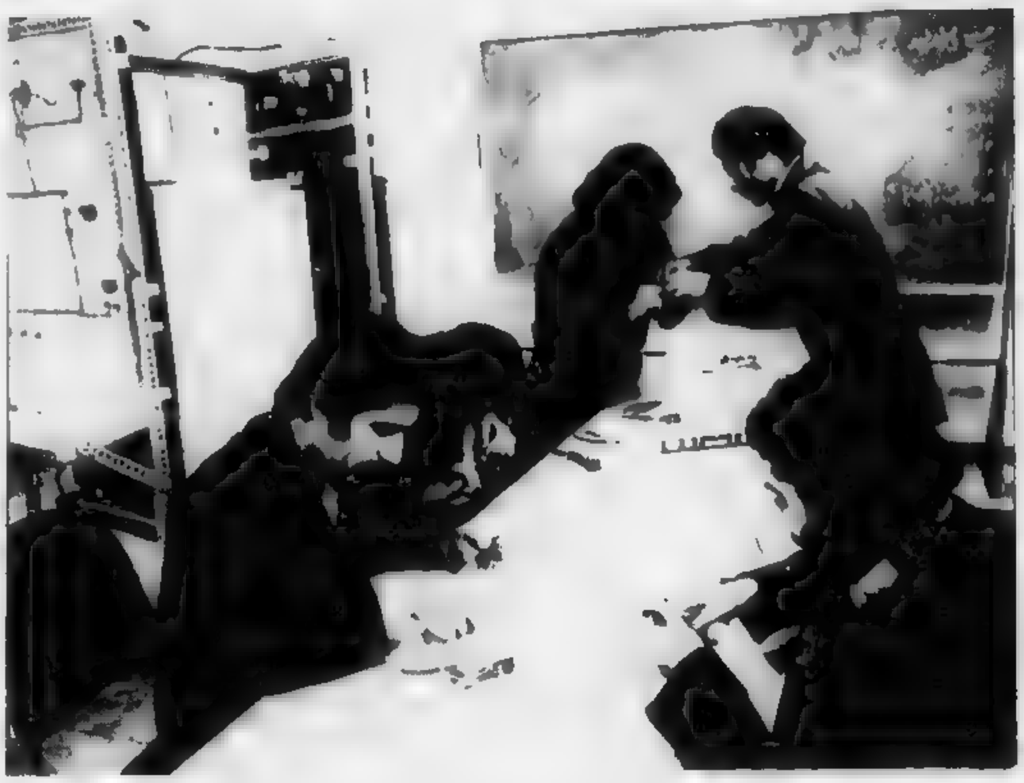

ــ کلاسهای فنی همگانی کوششی است برای آگاهی تمام مردم بامسائل فنی و خود کفائی بیشتر.

دراین دوره آموزش فنی همگانی ۴۷۷ نفر شرکت کردند که ازاین تعداد ۵۸ نفر را زنان تشکیل میدادند.

کارآموزان در رشته‌های تعمیر اتومبیل ـ سیم کشی ـ تعمیر لوازم خانگی ـ تعمیر رادیو و تلویزیون ولوله‌کشی زیر نظر مربیان اداره ادارهٔ کل آموزش حرفه‌ای وزارت کار وامور اجتماعی آموزش می‌بینند این کارآموزان در روزهای پنجشنبه وجمعه هرهفته بین ۵ تا ۱۰ جلسه وهرجلسه به‌مدت ۲ ساعت زیر نظر مربیان مراکز تعلیمات حرفه‌ای مورد آموزش قرار میگیرند.

یکصد و هیجده نفر ازاین عده، کارآموزان رشتهٔ تعمیر اتومبیل هستند که در ۱۴ جلسه به مدت ۲۸ ساعت با اصول اولیهٔ کار ماشین و تعمیرات ساده ازقبیل بازدید آب ـ روغن ـ آب باطری ودرجه حرارت موتور ـ چراغ دینام وچراغ روغن بعداز روشن شدن موتور ـ سرویس ونگهداری اتومبیل ـ عیب‌یابی ورفع آن در مدار سوخت رسانی ومدار برق ـ رفع عیب وتعویض شمع وپلاتین، تسمه پروانه واصول ایمنی در موارد مختلف از جمله درمواقع (جوش آوردن رادیاتور ـ آتش‌سوزی ـ اتصال شمع ـ بوق زدن ممتد ـ پارك اتومبیل) آشنامیشوند.

در رشته رادیو وتلویزیون تعداد کارآموزان به‌یکصد نفرمیرسد که بمدت ۲ ساعت تعمیرات ساده واولیه تلویزیون مانند ـ آشنائی باوسائل کار ـ انتخاب ونصب انواع آنتن طرز صحیح سیم کشی آنتن ـ بررسی عیوب مربوط به روشن‌نشدن، طرزاتصال ترانسفورماتور اتوماتیک ـ شناسائی ولومهای کنترل ـ طرز تعویض لامپ‌های ولتاژ ـ طرز استفاده از ولت مترهای ساده ـ طرز سرویس کردن رادیو و تلویزیون وطرز تشخیص لامپ معیوب را بطور ساده فرامیگیرند.

کارآموزان رشته تعمیر لوازم خانگی نیز که ۱۰۳ نفر هستند در ۷ جلسه بمدت ۱۴ ساعت باعیب یابی ورفع معایب در سیم رابط پریز با وسائل برقی خانگی ـ طریقه نصب یک ملفی با سیم رابط آن و تعویض گوشی و دهنی ـ سرویس ورفع اشکالات ساده در چرخهای خیاطی برقی دستی ـ رعایت اصول ایمنی در مواقع آتش‌سوزی ناشی از لوازم خانگی ـ طریقه نصب یک بخاری بطور صحیح وسرویس آن و تمیز کردن کاربراتور آب گرم کن و بخاری ـ طریقه نصب رول‌پلاك پیچ در موارد مختلف آشنا میشوند.

در قسمت سیم کشی تعداد کارآموزان ۱۰۵ نفرهستند که بمدت ۱۰ ساعت سیم کشی ساده شامل قطع جریان برق ـ تعویض سرپیچ، فیوز پریز، دوشاخه برق وکلید یک پل ودوپل ـ نصب انواع لوستر بطریقه صحیح ـ تعویض کلید تبدیل ولامپ مهتابی واستارت، تعویض شاسی زنگ اخبار وتنظیم صدای آن را فرا میگیرند. درآخرین رشته که ۵۰ نفر کارآموز دارد کارآموزان در ۶ جلسه بمدت ۱۲ ساعت باتعمیرات ساده اتصالات لوله کشی آب ازقبیل کولر ـ وحرارت مرکزی آشنا میشوند.

این برنامه بااستقبال بی‌نظیری روبرو شده است وشرکت کنندگان بااشتیاق فراوان در رشته‌های مورد علاقه خود سرگرم آموزش هستند وتاکنون دراین مرکز ۴۰۰۰ نفر برای فراگیری رشته‌های مذکور ثبت نام کرده‌اند که بتدریج ترتیب شرکت وآموزش آنان دراین دوره‌ها داده خواهد شد.

نمایندگان کارگران خوزستان:

درسومین کنگره، کارگران با آگاهی و دانش بیشتری در مسائل شرکت کردند

نمایندگان دیگری که با ما گفتگو کردند سه برادر از استان خوزستان بودند. آقایان سه‌له حسینی‌مهر، مرادی حسینی‌مهر و محمدعلی حسینی‌مهر. این سه برادر به نمایندگی گروه کثیری از کارگران استان خوزستان در سومین کنگره شرکت کرده بودند. در این گفتگوها ... حسینی‌مهر که از دیگر برادران خود بزرگتر است و دبیر سندیکای کارگران شرکت ساختمانی شاهپور در بندرماهشهر میباشد، گفت:

پیشرفت کشور و رشد صنایع، هر روز نقش کارگر را در این امر بیشتر نمایان میکند، کارگران کشورمان اکنون این امکان را یافته‌اند که ... خود نقش روشن‌تری ... شده و در تصمیم‌گیری‌ها نقش مؤثر داشته باشند. سومین کنگره ... این چنین خواهد داشت.

وی درباره ... کنگره این ... حسینی ... کارگر ... شده که در قطعنامه ... بیمه و نقش بیمه ... که ... کارگران را از طریق سازمان کارگران مشخص میسازد.

وی در دنباله صحبت خود به تشریح قطعنامه پرداخت و افزود که تمام ... کارگران در این جلسه مورد بررسی قرار گرفت.

سپس محمدعلی حسینی‌مهر دبیر سندیکای سازمان آب و برق اهواز ضمن ابراز خرسندی از شرکت در این کنگره خواستار شد تا برای تامین مسکن کارگران اهواز بخصوص سازمان آب و برق اقدامات لازم صورت گیرد و ازطریق شرکت تعاونی مسکن تسهیلات بیشتری فراهم شود. آقای حسینی مهر در پاسخ سئوال خبرنگار ما درمقایسه دو کنگره دوم و سوم اظهارداشت:

کنگره سوم در مقایسه با کنگره‌قبلی ازعظمت بیشتری برخورداراست و کارگران با آگاهی و دانش بیشتری در مسائل شرکت می کنند. این موضوع کاملا قابل تحسین است. زیرا کارگران عصر ما خبر دارند که چگونه باستی درمسائل مربوط به‌خودشان مشارکت داشته باشند. این خود موفقیت بزرگی است که در کنگره حاضر به آن برخورد کرده‌ایم. بالاخره برادرسوم این خانواده فعال کارگری، یعنی مرادی‌حسینی‌مهر نماینده کارگران عکس برداری جاهای نفت استان خوزستان درادامه صحبت دو برادر خود با تأکید بر این نکته که در سومین کنگره اظهارنظرهای ارزنده‌ای توسط نمایندگان کارگران بیان‌شده یادآورشد توجه به خواست کارگران، بخصوص درمورد مسکن باید ازاولویت بیشتری برخوردارشود، زیرا تامین هزینه مربوط به این مسئله درآمد قابل توجهی از کارگر را به خود اختصاص میدهد. وازطرفی هزینه‌ای که بابت مسکن به کارگران پرداخت میشود نمی‌تواند تامین‌کننده این هزینه باشد. بنابراین لازم است که در مورد پرداخت هزینه مسکن نیز تجدیدنظر بعمل آید.

تعلیم کارگران متخصص

* مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۳ برق تا کنون ۱۸۶۶ کارآموزرا آموزش داده‌است.
* هرسال ۴۸۰ نفر در هشت رشته مورد آموزش قرار میگیرند
* درحال حاضر ۱۴ زن دراین مرکز در رشته های فنی مشغول فراگیری هستند

توسعه [illegible] عمده [illegible] تخصصی [illegible]

[illegible]

برای [illegible] منظور [illegible] توسعه مراکز تعلیمات حرفه‌ای [illegible] آموزش حرفه‌ای و صنعتی کارآموزی [illegible] تخصصی [illegible] شده است.

صنعت کارآموزی و [illegible] آموزش حرفه‌ای دارای برنامه و وظیفه‌ای مهم [illegible] دارد و برای تحقق این هدف تلاشهای پی‌گیر و دامنه‌داری را دنبال می‌کند.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۳ برق از جمله مراکز [illegible] آموزش حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی است که در این رشته فعالیت میکند.

این مرکز بمنظور تعلیم کارگر متخصص در رشته برق درسال ۲۵۲۴ بدست توانای رهبر عالیقدر کشورمان شاهنشاه آریامهر گشایش یافت.

طرح ایجاد این مرکز با توسعه روزافزون شبکه برق در دورافتاده‌ترین نقاط کشور و کمبود [illegible] ماهر این رشته از طرف وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و مورد مطالعه قرار گرفت و پس از بررسی‌های لازم با کمک کارشناسان فرانسوی این طرح تهیه شده و به مرحله اجرا درآمد.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۳ در زمینی بمساحت حدود ۱۵۰۰ مترمربع احداث شده دارای ۳ کارگاه مجزا و ۵ کارگاه متصل بهم است و علاوه بر کارگاهها کلاسهای تئوری و قسمت اداری مرکز در کنار این مجتمع آموزشی وجود دارد که در آنجا اصول تئوری برای کارآموزان تشریح میشود.

کارگاههای [illegible]

[illegible] دارای رشته‌های شبکه فشارقوی و ضعیف الکترومکانیک و سیم‌پیچی موتور — تأسیسات روشنائی — تعمیر لوازم خانگی اندازه‌گیری دستگاههای الکتریسته میباشد.

شرایط پذیرش کارآموز

[illegible]

[illegible] معادل آن باشند.

برای کارآموزی در برخی رشته‌ها مانند: شبکه فشارقوی و ضعیف — الکترومکانیک و سیم‌پیچی موتور — تأسیسات روشنائی — تعمیر لوازم خانگی و اندازه‌گیری دستگاههای الکتریسته [illegible] گواهینامه سوم متوسطه الزامی است.

علاوه بر اینها کارآموزان باید در موقع [illegible] دوره کارآموزی چهارقطعه

زنان همراه برادران خود به فراگیری [illegible] پرداخته‌اند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نیستند.

[illegible] خدمت خود را ارائه دهند.

نحوه انتخاب رشته کارآموزی

نحوه انتخاب رشته کارآموزی از طریق آزمون [illegible] و مصاحبه عمل می‌آید و کارآموزان در رشته برق (تأسیسات روشنائی — الکترومکانیک و سیم‌پیچی موتور — شبکه فشارقوی و ضعیف — تعمیر لوازم خانگی و اندازه‌گیری) از آغاز دوره کارآموزی به مدت دو ماه در سه کارگاه فوق‌الذکر هر ده روز یک [illegible] کارآموزی می‌شوند. این عمل بدان منظور صورت میگیرد تا کارآموز در رشته برق آشنائی مقدماتی بدست آورد. [illegible] کارآموزان پس از طی دوره دو ماهه مقدماتی و آشنائی با لوازم کار، آزمایش بعمل می‌آید و نتیجه [illegible] و استعداد و تمایلی که نشان [illegible] می‌کند تعیین کننده رشته تخصصی وی خواهد شد و می‌تواند در دوماهه دیگر رشته مورد علاقه خود را ادامه دهد.

مدت کارآموزی

طول مدت کارآموزی در کلیه رشته‌ها چهارماه است و در مجموع یک کارآموز باید ۸۵۰ ساعت کارآموزی کند تا به درجه‌ای از تخصص دست یابد.

از مدت ۸۵۰ ساعت کارآموزی ۲۰۰ ساعت دروس نظری و ۶۵۰ ساعت دیگر آن را کارآموزی کارگاهی تشکیل میدهد.

کارآموزان این مرکز برخلاف برخی دیگر از مراکز، شبانه روزی نیستند و از ساعت ۷/۵ بامداد و تا [illegible] بعدازظهر بکارآموزی سپردارند.

کارآموزان مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۳ برق در مدت کارآموزی علاوه بر استفاده از لوازم کارگاهی، لباس کار و لوازم التحریر همه روزه مبلغ یکصد ریال بعنوان فوق‌العاده روزانه از طرف [illegible] آموزش حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی دریافت می‌کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] مرحله کارآموزی کرده و به درجه‌ای از تخصص خواهند رسید.

در رشته اندازه‌گیری دستگاههای الکتریسته نیز کارآموزان در آغاز با اصول الکترونیک آشنا می‌شوند و سپس طریق اندازه‌گیری جریان و [illegible] و قدرت مصرف کننده خازنی و تعیین [illegible] طریقه سوار و پیاده کردن ماشینهای الکتریکی [illegible] دستگاههای برقی [illegible] فرا خواهند گرفت.

در رشته تعمیرات لوازم خانگی کارآموزان در دو قسمت عمومی و تخصصی که در قسمت عمومی در ۳ مرحله [illegible] تکنولوژی [illegible] و در قسمت تخصصی [illegible] لوازم خانگی [illegible] آموزش می‌بینند.

در رشته شبکه فشارقوی وضعیف نیز در دو قسمت عمومی و تخصصی کلیه تأسیسات شبکه و پست‌های ترانسفورماتور فشارقوی وضعیف پس از طی یک دوره آموزشی [illegible] به کارآموزان تعلیم داده میشود.

در سایر رشته‌ها نیز کارآموزان [illegible] رشته‌های ذکر شده با طی دوره‌های عمومی و تخصصی بدرجاتی از مهارت دست می‌یابند.

این مرکز علاوه برآموزش کارآموزان داوطلب، تاکنون تعداد زیادی از کارکنان [illegible] ترانسفورماتور برق سراسری کشور را که از شرکت برق منطقه‌ای و توانیر معرفی شده‌اند در دوره‌های یکساله آموزش داده و به صورت متخصص تربیت کرده‌است.

در کنار این عده که از واحدهای برق

رشته برق افزایش می‌یابد

مرکزی ... کشور تحت تعلیم ... گرفته‌اند. بعد از ... سطح صنعتی کشور در قسمت ... و ... و تعداد ... آموزش ... تخصصی دست یافته.

... که ... دو مرحله ... سیستم چهار رشته ... صنعتی ... قرار ... ۱۶۰ نفر ... که ... دوره ... به ۶ ... نفر رسید ... و ... مرکز ۲۰ نفر است که ... و ... تشکیل می‌دهند ... متخصص ... برنامه ... به مرکز آموزش حرفه‌ای ... آموزش اعزام می‌شوند.

کارآموزان این مرکز پس از طی دوره کارآموزی مورد آزمایش قرار میگیرند و براساس نتیجه ... تعیین درجه تخصص (سه درجه تخصص ۱-۲-۳) کارآموزی دیده. کارآموزان پس از طی یک دوره چهار ماهه ... متخصص ... در مورد استعداد و فراگیری بیشتر آن، در یک دوره چهار ماهه دیگر نیز برای کسب ... حد مهارت دست به ... میشوند.

این مرکز تا کنون ۶۶۶ کارآموز را تحت تعلیم قرار داده و ... مرحله کارگر ساده به کارگر متخصص و ... به بازار کار معرفی کرده است.

از این تعداد ... نفر در اولین سال تأسیس (۲۵۲۴) ... در چهار رشته برق کارآموزی کرده‌اند.

درسال ۲۵۲۵ تعداد کارآموزان به ۳۴ نفر رسید که این تعداد درسال ۲۵۲۶ یک جهش قابل ملاحظه‌ای به ۵۰ نفر افزایش یافت.

درسال ۲۵۲۷ تعداد کارآموزان کمی نوسان به ۶۶ نفر تقلیل یافت و این کاهش در سال ۲۵۲۸ نیز سیر نزولی طی کرد و به ۷۳ نفر رسید.

درسال ۲۵۲۹ که مرکز رشته ... افزایش ... تعداد کارآموزان به ... نفر رسید و درسال ۲۵۳۰ این افزایش همچنان سیر صعودی طی کرد و تعداد ۲۸۱ نفر را در برگرفت. ۱۵۱ کارآموز نیز درسال ۲۵۳۱ آموزش دیدند و درسال ۲۵۳۲ تعداد آنان به ۲۵۵ نفر افزایش یافت.

درسال ۲۵۳۳ بود که این مرکز در آخرین حد تکامل ۳۲۶ نفر کارآموز را آموزش داد و در سال گذشته این تعداد به ۲۹۵ نفر رسید. با جهش سریع کشور در راه صنعتی شدن و احتیاج شدید به نیروی انسانی متخصص بیش از پیش احساس میشود در سال جاری این مرکز به حداکثر ظرفیت خود برای آموزش کارآموزان دست یافته.

—آموزش اصول صحیح با بهره‌گیری از تکنیکهای جدید فرصتی است تا کارآموزان برای کار آماده شوند.

---

۱۹۰ نفر برای آموزش، بمرکز آمـوزش حرفـه‌ای «تورن» ایتالیاعزیمت کردند

دست یابی به تازه‌های علوم و تکنولوژی برای تداوم حرکت صنایع وتولید بیشتر، امری ضروری ولازم تشخیص داده شده و برای این منظور، آموزش اساس اصلی کار بشمار میرود.

صنایع رو به توسعه کشور نیاز خود را به افراد متخصص وماهر بیش از گذشته نمایان ساخته و برای تأمین این منظور بایستی از تمام امکانات سود جست و خود را همگام با رشد تکنولوژی، مجهز و مهیا ساخت.

برای این منظور دولت در برنامه پنجم عمرانی کشور به مسئله آموزش فنی جهت تأمین نیروی انسانی ماهر و متخصص اولویت داده‌است وطبق مذاکراتی که بین وزارت کار و امور اجتماعی و دفتر بین‌المللی کار صورت گرفت، قرار شد تا پایان برنامه پنجم ۱۸۰۰ مربی که برگزیدگان این وزارتخانه و دیگر سازمانهای دولتی هستند در گروههای مختلف به مرکز آموزش وحرفه‌ای بین‌المللی تورین اعزام شوند و در آنجا زیرنظر کارشناسان و متخصصین به کسب علم و صنعت بپردازند. وباتکنولوژی مدرن آشناشوند. دراجرای این هدف تاکنون سه گروه از این برگزیدگان به مرکز آموزش حرفه‌ای بین‌المللی تورین اعزام شده‌اند پس از طی یکدوره آموزشی به کشور مراجعت کرده واینک به تربیت مربی مشغول هستند.

چهارمین گروه که تعدادشان ۱۹۰ نفر است نیز هفته گذشته در دو دسته به تورین ایتالیا اعزام شدند وبه این ترتیب با احتساب سه گروه قبلی تاکنون جمع افرادی که به این مرکز اعزام شده‌اند به ۷۰۹ نفر رسیده است

این عده‌که برگزیدگان وزارتخانه‌های آموزش وپرورش — کشاورزی ومنابع طبیعی — تعاون و امور روستاها — نیرو — راه وترابری و سازمان زنان ایران — سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی—نیروی دریائی شاهنشاهی— صندوق کارآموزی و اداره کل آموزش — حرفه‌ای وزارت کار وامور اجتماعی میباشند قبل ازعزیمت با آقای امیرقاسم معینی وزیر کار وامور اجتماعی در دفتر کار ایشان ملاقات کردند.

در دیدار اخیر چهارمین گروه با وزیر کار و امور اجتماعی، وی طی سخنانی موفقیت کار- آموزان را خواستار شد و توصیه کرد در امر آموزش حرفه‌ای وافزایش سطح مهارت خود نهایت کوشش ودقت رابعمل آورند.

آقای معینی افزود: شما هر کدام نماینده مردم کشور ما هستید ودر برخورد با دیگران باید موفقیت‌ها و شکوفائی کشورمان را که تحت رهبری‌های شاهنشاه آریامهر نصیبمان شده است بازگو کنید. پس از سخنان آقای معینی کارآموزان اعزامی ضمن تشکر از وزیر کار وامور اجتماعی اظهار داشتند که در راه خدمت به شاه وملت وفراگیری تکنیکهای جدید ازهیچ کوششی دریغ نخواهند کرد.

سندیکای کارگران کفاش تهران

مانوئل اسماعیل

علی اکبر فخردور

حسن یوسی

احمد اکبری

جواد احمدی

یعقوب مهدیون

سندیکای کارگران کفش تهران و حومه در تاریخ ۶/۱۲/۱۳۳۵ تأسیس شده و در همان تاریخ به شماره ۹۵ به ثبت رسیده است.

در تأسیس این سندیکا آقایان عباس لاهی خدمتکار، رمضان درهم‌فروش، یعقوب مهدیون، محمد حرجواه، سمک پور حسن سمعی اشتراک فعال داشته اند. این سندیکا با تشکیل دومین مجمع عمومی عادی و انتخاب هیئت مدیره جدید فعالیت مثبت و موثری را شروع کرده و تا کنون پیشرفت چشم گیری را نصیب خود ساخته است از جمله اقدامات این سندیکا برای کارگران خود را میتوان انعقاد قرارداد دسته جمعی بین سندیکا و اتحادیه صنف، برقراری دستمزد در روزهای تعطیل اعم از رسمی و غیر رسمی، دریافت حق عائله مندی و تشکیل شرکت تعاونی مصرف کارگران [illegible] که با سرمایه اولیه [illegible] هزار ریال تأسیس شده و [illegible] دریافت ده درصد های محسوبگی [illegible] میشود. [illegible] کارگران هما [illegible] بیش از یک میلیون ریال [illegible]. این سندیکا توانسته است [illegible] تمام مشکلات و حل اختلافات [illegible] بوجود [illegible] کارگران و حتی [illegible] مورد رسیدگی قرار بگیرد و [illegible]

[illegible] میشود. در همین مجمع عمومی عادی این سندیکا [illegible] تشکیل شد و [illegible] اساسنامه جدید خود را تصویب کرد و هیئت رئیسه آن [illegible] آقایان یعقوب مهدیون دبیر سندیکا، ناصر وحدتی رئیس هیئت مدیره و مسئول اداره امور حل اختلاف و [illegible]، جواد احمدی نائب رئیس، حسن یوسی پور کور خزانه دار، مانول اسماعیلی عضو اصلی هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت تعاونی مصرف، حسین حاجی پور فرش باف، ناصر نوروزی، ابراهیم رحیمی، هادی ضیاءپور اعضای اصلی

[illegible]: یعقوب سلطانیان، علی [illegible] [illegible] اعضای علی البدل [illegible] محمد [illegible] علی محمدعلی مرادی [illegible] احمد [illegible] علی [illegible]

[illegible] رئیس شورای داوری، محمد [illegible] فرهنگ دوست نائب رئیس، حسن [illegible]

[illegible] اعضای هیئت داوری.

[illegible] و همچنین کارگران [illegible] طبقه بندی ملی یک پایه میگیرند.

برنامه های آینده سندیکا

تجدید قرارداد دسته جمعی در مورد سود ویژه که در اسفند ماه هر سال تکرار میشود. همچنین در نظر است با کمک و همکاری کارگران سیران بوسیله کارخانه در آینده در حد امکان افزایش [illegible] و در عین حال برای صرفه جوئی در مصرف مواد تولیدی و جلوگیری از ضایعات [illegible] که ممکن است کوشش [illegible] شود. ضمنا سندیکا در آینده [illegible] بهبود روابط کارگران با کارفرما کوشش خواهد کرد و در مورد دریافت درجه های [illegible] اقدام لازم و قطعی بعمل خواهد آورد و در انتخابات [illegible] کارفرما برای تشویق [illegible] کارگران [illegible] خواهد ورزید. در حال حاضر تعداد کارگران این کارخانه جمعا در حدود دویست نفر میباشد که در آینده باحتمال قوی تعداد آنان تا چهارصد نفر افزایش خواهد یافت.

سندیکای ایران بایکا

سندیکای کارگران کفش‌سازی ایران بایکا در خرداد ماه سال ۱۳۵۰ تأسیس شده و به شماره ۱۹۶ به ثبت رسیده است.

این سندیکا با وجود اینکه جدید تأسیس [illegible] امیدواری میکند که [illegible] خواسته های کارگران [illegible] [illegible].

این سندیکا در مدت فعالیت خود موفق شده است [illegible] و همچنین [illegible] کارگران عیدی معادل [illegible] روز حقوق دریافت کردند.

دیگر فعالیتهای این سندیکا

این سندیکا [illegible] شرکت تعاونی و مصرف [illegible] اقدام کرد [illegible] تعاونی [illegible] ضروری [illegible] و در صورت امکان [illegible] [illegible].

طبقه بندی مشاغل

طرح طبقه بندی مشاغل [illegible] و [illegible] میخورد عملا در کارخانه [illegible]

شعیب بردبار

سید محمد رضوی

هاشم محمد طاهری

ابراهیم هوشیار

رمضانعلی شریفی

منوچهر محمودیان

یوسف اسماعیل

جلال یعقوبی

عوض صباحی

صادق خرانی

سید جمال سجادی

جمشید مبارکی

افزایش تولید

همچنین [illegible] قرارداد دسته جمعی بین کارگران و [illegible] بالا بردن سطح تولید [illegible] درصد افزایش حقوق [illegible] است.

[illegible] حداقل دستمزد [illegible] پنجاه ریال است که بعد از سه ماه به هفت هزار و ده ریال میرسد. و هرموقع که شورای عالی کار حداقل جدید دستمزد را اعلام بکند بهمان نسبت [illegible] کارگران [illegible] خواهد

سندیکای فروشگاههای گوشت گــاو

سندیکای کارگران فروشگاههای گوشت گاو تهران درتاریخ ۱۳۵۲/۱۱/۶ ، تأسیس شده و بشماره ۸۰۷ نیز به ثبت رسیده است. اعضای هیأت مدیره فعلی این سندیکا عبارتند از آقایان غلام شاه آبادی رئیس هیأت مدیره ، حسین ذوالفقاری دبیرسندیکا — عباسعلی رحیمی طرقی خزانه دار — هاشم بهنام فرنائب رئیس —حسن قدربی عضو هیئت مدیره حسین براتی عضو هیئت مدیره — جلیل ریاضتی عضو هیئت مدیره.

و آقایان — غلامرضا جلالیان — محمد ذبیحی فرد — ناصر ابوالحسنی بازرسان سندیکا و آقای غلام باقری عضو علی البدل هیئت مدیره و آقایان عباس شهریاری — حسن توکلی مشاورین سندیکا میباشند اعضای شورای داوری نیز ازآقایان اصغرقربانی — ولی اله دیودل — علی ریاضتی — عباس ابوالحسنی اکبر رحیمی فرد تشکیل شده است.

این سندیکا از زمان تأسیس علاوه بر آشنا ساختن کارگران با قوانین کار توانسته است بر امر توزیع گوشت بین فروشگاهها نظارت داشته باشد وبرای این منظور سه نفر بازرس تعیین کرده است.

این سندیکا همچنین دارای کمیته های مختلف است که به امور کارگران رسیدگی میکند ویکی از کمیته های مهم این سندیکا کمیته مبارزه با بیسوادی است که با سعی و کوشش اعضای آن گروه کثیری از کارگران عضو این صنف از نعمت سواد برخوردار شده اند.

برنامه های آینده سندیکا

تاسیس شرکتهای تعاونی مصرف و اعتبار . نظارت دقیق در پخش گوشت به فروشگاهها ، و همچنین در نظر است گواهینامه فروشندگی از طرف سندیکا به کلیه فروشگاهها داده شود.

غلامرضا جلالیان

حسین ذوالفقاری

علی ریاضی

جلیل ریاضی

ناصر ابوالحسنی

غلام شاه آبادی

حسن قدربی

عباس ابوالحسنی

غلامرضا قربانی

ولی اله دیودل

هاشم بهنام فر

علی اکبر رحیمی فرد

سندیکای فروشگاههای گوشت گوسفند

حسین کریمی چهره

کریم سیاح نیا

حسن درونی

حبیب افتخار

رضا ایرددوست

احمد نوروزی

سندیکای کارگران فروشگاههای گوشت گوسفند از سال ۱۳۴۵ ، فعالیت خود را آغاز کرده است. این سندیکا در آخرین انتخابات خود افراد زیر را بعنوان اعضای هیات مدیره برگزید.

حاجی رضا ایرد دوست رئیس هیات مدیره — حسن درویش دبیر سندیکا — احمد نوروزی خزانه دار — غلامرضا کربلائی علی نائب رئیس — حسن خامه دا — حاجی حسین کریمی چهره — داود سلمان پور اعضای هیات مدیره و مرادعلی فورقانی محمدرمضان، اعضای علی البدل وباقر سنجری — کریم سیاح نیا بازرسان این سندیکا، در حال حاضر دارای یک هیات شورای داوری است وهمچنین شش کمیته درآن فعالیت دارند. که وظایف و حدود اختیارات آنها معین ومشخص است این کمیته ها عبارتند از: کمیته حل اختلافات — کمیته تفریحات سالم — کمیته عضویت (تشکیلات) کمیته حقوق کار — کمیته امور اقتصادی وکمیته آموزش وروابط سندیکائی — کمیته برگزاری مراسم وجشن ها..

برنامه های آینده سندیکا

هیأت مدیره سندیکا در نظر دارد شرکت تعاونی مصرف وشرکت تعاونی اعتبار تاسیس کند واز هم اکنون نیز قدم های اولیه آن ها برداشته شده ودر واقع در شرف تاسیس است. همچنین تاسیس کلاسهای مبارزه با بیسوادی یکی از هدف های اصلی سندیکا میباشد و امیدوار است درآینده نزدیک مشکل بیسوادی بین اعضای آن برطرف شود.

تعداد فروشگاههای گوشت گوسفند در حدود ۲۵۰۰ مغازه بود که تعداد ۳۰۰ فروشگاه تا کنون درهم ادغام شده اند و شماره مغازه ها فعلا به رقم ۲۲۰۰ باب تقلیل یافته است.

جلسه کمیته فرعی امور کارگران کانون «سروش آریا» گنبد کاوس

اولین جلسه کمیته فرعی امور کارگری کانون* حزبی «سروش آریا» گنبد کاوس با شرکت حیدر صمدی و عباس جواده زاد فلاحتکار رئیس و گروه کثیری از کارگران عضو کانون تشکیل شد.

گزارش خبرنگار ما از گنبد کاوس حاکیست دراین جلسات رئیس کانون طی سخنانی از توجهات شاهنشاه آریامهر نسبت به کارگران تجلیل کرد و آنگاه بااشاره به مواهب اصول انقلاب شاه و ملت ، مبارزه با مفسدین اجتماع و گرانفروشان را جهادی مقدس خواند و گفت: ما در دوران شاهنشاهی دودمان پهلوی باافتخار و سربلندی در رفاه و آسایش کامل زندگی می کنیم و بهمین جهت باید خود را برای بزرگداشت هرچه باشکوه تر پنجاه سال شاهنشاهی شکوهمند پهلوی آماده نمائیم و در زمینه فعالیتهای اجتماعی در محیط کارگری نیز منتهای سعی و کوشش خود را بعمل آوریم تا باتمل بهدفهاو آرمانهای بزرگ رهبر دلسوز خویش که همانا رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ است ، موفق شویم. وی سپس بااشاره به وظائف افراد حزبی ، از کارگران خواست تادر ساعات فراغت چنین جلساتی تشکیل دهند و در باره مسائل اجتماعی و سیاسی گفتگو و تبادل نظر کنند وپیشنهادات اصولی خود را ارائه دهند.

این جلسه باابراز احساسات کارگران نسبت به شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت پایان یافت.

بازار کار

آپارگر

۱ — تخصص مورد نیاز آپارگری
۲ — تعداد ۳ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات سوم متوسطه
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت .
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق باتوافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۱۰

اپراتور

۱ — تخصص مورد نیاز اپراتور کامپیوتر
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات دیپلم
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق باتوافق
۹ — مزایای شغلی بیمه سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۱۰

نقشه کش

۱ — تخصص مورد نیاز نقشه کشی ساختمان
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات دیپلم
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق باتوافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۸

تلفنچی

۱ — تخصص مورد نیاز تلفنچی شرکت
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات سوم متوسطه
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق با توافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۱۰

دست دوز

۱ — تخصص مورد نیاز دست‌دوزی لباس
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق با توافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۸

کارگر دیگ بخار

۱ — تخصص مورد نیاز کارگر دیگ بخار
۲ — تعداد ۳ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق باتوافق
۹ — مزایای شغلی بیمه سرویس .

برقکار

۱ — تخصص مورد نیاز برقکاری هیدرولیک
۲ — تعداد ۴ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق با توافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۱۰

آرماتوربند

۱ — تخصص مورد نیاز آرماتوربندی
۲ — تعداد ۱۰ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق با توافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۱۰

لوله کش

۱ — تخصص مورد نیاز لوله کشی صنعتی
۲ — تعداد ۱۰ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق با توافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۹

نقاش

۱ — تخصص مورد نیاز نقاش ساختمان و پیستوله
۲ — تعداد ۱۰ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق باتوافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۱۰

برقکار

۱ — تخصص مورد نیاز برقکار فشار قوی
۲ — تعداد ۱۰ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق باتوافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۸

مونتاژ کار

۱ — تخصص مورد نیاز مونتاژ کار لیفت تراک
۲ — تعداد ۱۰ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت تهران
۸ — حداقل حقوق با توافق
۹ — مزایای شغلی بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۳/۱۰

جوشکار

۱ — تخصص مورد نیاز: جوشکار درجه یک
۲ — تعداد: ۵ نفر
۳ — جنسیت: مرد
۴ — سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت: تهران
۸ — حداقل حقوق: با توافق
۹ — مزایای شغلی: بیمه سرویس
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

مکانیک

۱ — تخصص مورد نیاز: مکانیک نصب ماشین آلات
۲ — تعداد: ۵ نفر
۳ — جنسیت: مرد
۴ — سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ — تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ — شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — محل خدمت: تهران
۸ — حداقل حقوق: با توافق
۹ — مزایای شغلی: بیمه . سرویس .
۱۰ — آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

پانچیست

۱—**تخصص مورد نیاز:** پانچیست
۲—**تعداد:** ۱۰ نفر
۳—**جنسیت:** مرد
۴—**سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵—**تحصیلات:** دیپلم
۶—**شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—**محل خدمت:** تهران
۸—**حداقل حقوق:** با توافق
۹—**مزایای شغلی:** بیمه. سرویس.
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۱۰

ماشین نویس

۱—**تخصص مورد نیاز:** ماشین نویسی فارسی و لاتین
۲—**تعداد:** ۳ نفر
۳—**جنسیت:** زن
۴—**سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵—**تحصیلات:** دیپلم
۶—**شرایط دیگر:**
۷—**محل خدمت:** تهران
۸—**حداقل حقوق:** با توافق
۹—**مزایای شغلی:** بیمه. سرویس.
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۸

دفتردار

۱—**تخصص مورد نیاز:** دفترداری
۲—**تعداد:** ۳ نفر
۳—**جنسیت:** زن
۴—**سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵—**تحصیلات:** سوم متوسطه به بالا.
۶—**شرایط دیگر:**
۷—**محل خدمت:** تهران
۸—**حداقل حقوق:** با توافق
۹—**مزایای شغلی:** بیمه. سرویس.
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۸

کارمند

۱—**تخصص مورد نیاز:** کارمند دبیرخانه
۲—**تعداد:** ۲ نفر
۳—**جنسیت:** مرد
۴—**سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵—**تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶—**شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—**محل خدمت:** تهران
۸—**حداقل حقوق:** با توافق
۹—**مزایای شغلی:** بیمه. سرویس.
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۸

راننده

۱—**تخصص مورد نیاز:** راننده پایه ۲ شخصی
۲—**تعداد:** ۲ نفر
۳—**جنسیت:** مرد
۴—**سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵—**تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶—**شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—**محل خدمت:** تهران
۸—**حداقل حقوق:** با توافق
۹—**مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۸

تکنیسین

۱—**تخصص مورد نیاز:** تکنیسین مکانیک.
۲—**تعداد:** ۳ نفر.
۳—**جنسیت:** مرد.
۴—**سن:** حداکثر ۳۵ سال.
۵—**تحصیلات:** خواندن و نوشتن.
۶—**شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷—**محل خدمت:** تهران.
۸—**حداقل حقوق:** با توافق.
۹—**مزایای شغلی:** بیمه سرویس.
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۸

کارآموز

۱—**تخصص مورد نیاز:** کارآموز دوزندگی.
۲—**تعداد:** [illegible]
۳—**جنسیت:** مرد.
۴—**سن:** حداکثر ۳۰ سال.
۵—**تحصیلات:** خواندن و نوشتن.
۶—**شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷—**محل خدمت:** تهران.
۸—**حداقل حقوق:** با توافق.
۹—**مزایای شغلی:** بیمه سرویس.
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۱۰

بایگان

۱—**تخصص مورد نیاز:** بایگان دفتری.
۲—**تعداد:** ۵ نفر.
۳—**جنسیت:** زن
۴—**سن:** حداکثر ۳۰ سال.
۵—**تحصیلات:** سوم متوسطه به بالا.
۶—**شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷—**محل خدمت:** تهران.
۸—**حداقل حقوق:** با توافق.
۹—**مزایای شغلی:** بیمه سرویس.
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۱۰

نگهبان

۱—**تخصص مورد نیاز:** نگهبانی
۲—**تعداد:** ۲ نفر
۳—**جنسیت:** مرد
۴—**سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵—**تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶—**شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—**محل خدمت:** تهران
۸—**حداقل حقوق:** با توافق
۹—**مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۸

کارگرساده

۱—**تخصص مورد نیاز:** کارگر بسته بند
۲—**تعداد:** ۵ نفر
۳—**جنسیت:** مرد
۴—**سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵—**تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶—**شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—**محل خدمت:** تهران
۸—**حداقل حقوق:** با توافق
۹—**مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰—**آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۳/۱۰

بازار کار شهرستانها

اراک

۱—قابساز آلومینیم ۲ نفر
۲—فرزکار ۳ نفر
۳—تراشکار ۲ نفر
۴—فلزکار ۲ نفر
۵—جوشکار در و پنجره ۲ نفر
۶—برقکار ۵ نفر

خرمشهر

۱—تانکساز ۵ نفر
۲—آرماتوربند ۲ نفر
۳—برقکار ۵ نفر
۴—برقکار ۲ نفر
۵—عایق بند ۴ نفر
۶—لوله پیچ ۳ نفر

رشت

۱—دیپلم برق ۱ نفر
۲—تکنیسین مکانیک ۳ نفر
۳—شوفاژکار ۲ نفر
۴—ماشین نویس ۳ نفر
۵—کارگرساده ۲ نفر
۶—خیاط ۵ نفر
۷—پرسکار ۲ نفر
۸—برقکار ۵ نفر

چالوس

۱—[illegible]
۲—نجار [illegible]
۳—اطاقدار ۵ نفر
۴—صندوقدار [illegible]
۵—فروشنده [illegible]

خوی

۱—منشی ۱ نفر
۲—ماشین نویس ۳ نفر
۳—کلنگیرساز ۱ نفر
۴—تلفنچی ۱ نفر
۵—کارگرساده ۱۰ نفر

بندرلنگه

۱—راننده شخصی ۵ نفر
۲—خیاط کت‌دوز ۲ نفر
۳—نقشه کشی ۳ نفر.
۴—خدمتکار ۱ نفر
۵—نگهبان ۲ نفر

بوشهر

۱—کارمند ۵ نفر
۲—راننده پایه ۲ شخصی ۳ نفر
۳—خیاط ۲ نفر
۴—دستدوز ۵ نفر
۵—مکانیک ۴ نفر
۶—کمک پرستار ۲ نفر

کرمان

۱—راننده پایه یک: ۵۰ نفر
۲—کارآموز ذوب آهن ۱۵۰ نفر
۳—حسابدار: ۲ نفر
۴—تکنیسین مکانیک: ۳ نفر
۵—تکنیسین برق: ۴ نفر

اهواز

۱—راننده پایه یک: ۲ نفر
۲—راننده جرثقیل: ۱۱ نفر
۳—تراشکار: ۳ نفر
۴—راننده تراکتور: ۴ نفر
۵—نجار کار: ۵ نفر
۶—راننده بیل الکترونیکی: ۴ نفر

کرج

۱—بهیار: ۲ نفر
۲—صندوقدار: ۲ نفر
۳—بسته بند: ۳ نفر
۴—آهنگر درجه ۱: ۲ نفر
۵—تراشکار درجه یک: ۱۰ نفر
۶—جوشکار برق: ۱۰ نفر
۷—مونتاژکار: ۳ نفر
۸—برقکار صنعتی: ۱۰ نفر
۹—ریخته گر: [illegible]
۱۰—لوله کش درجه یک: ۲ نفر

دزفول

۱—راننده ۲ همگانی: ۳ نفر
۲—کارگر حفار: ۳ نفر
۳—جوشکار: ۲ نفر

رفسنجان

۱—جوشکار: ۲ نفر
۲—[illegible]ی ساز: ۳ نفر
۳—کارگرساده: ۱۰ نفر

یزد

۱—مکانیک ایران ناسیونال: ۳ نفر
۲—پرستار: ۴ نفر
۳—کارگرساده: ۹۲ نفر

بندرعباس

۱—آشپز ۳ نفر
۲—راننده ۲ نفر
۳—جوشکار ۵ نفر
۴—مکانیک ۲ نفر
۵—ماشین نویس ۴ نفر

علاقمندان و واجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت‌های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی و در شهرستانها به مراکز کاریابی و یا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند

۹۰ درصد حوادث ناشی از کار، معلول بی احتیاطی کارگران است

در گسترش برنامه‌های عمرانی از جمله مسائلی که باآن مواجه شدیم، تنگنای نیروی انسانی بود که برای برطرف کردن آن حتی تعدادی کارگر از کشورهای دیگر استخدام [illegible].

[illegible] کنون [illegible] [illegible] برای حفظ [illegible] [illegible] واحد [illegible] در اثر سهل‌انگاری، [illegible] کارگران عزیز بخطر بیافتد. متاسفانه شاهدیم که بسیار از کارگران عزیز کشورمان بخاطر عدم رعایت اصول ایمنی واحتیاط از جمع نیروی فعال کشور خارج شده‌اند. برای آگاهی درباره علل و چگونگی وقوع اینگونه حوادث و ارائه آماری از حوادث یکماه گذشته باآقای دکتر جعفر ناصر امینی رئیس مرکز شماره ۲ سازمان تأمین خدمات درمانی گفتگوی کوتاهی بعمل آوردیم.

دراین گفتگو که آقایان دکتر موثقی رئیس شورای مرکز پزشکی ورئیس بخش جراحی بیمارستان ود کترملک قاسمی متخصص بیهوشی بیمارستان نیز شرکت داشتند گفته شد:

در فروردین ماه سال جاری این بیمارستان جمعاً ۸۱۰ کارگر حادثه دیده را در بخش اورژانس تحت معالجه ومداوا قرار داده‌است.

رستاخیز کارگران: ازاین تعداد چند بستری وچند نفرفوت شده‌اند.

دکتر امینی در پاسخ گفت: از ۱۸۸ نفر بیمارانیکه براثر حادثه احتیاج به‌بستری شدن داشتند تعداد ۱۰ نفر متاسفانه بعلت ضربه مغزی درگذشتند.

رستاخیز کارگران: به‌نظر شما اکثر حوادثی که برای کارگران رخ میدهد بعلت سهل‌انگاری خود کارگران است یاعدم رعایت اصول حفاظتی وایمنی.

دکتر موثقی رئیس بخش جراحی بیمارستان درپاسخ گفت:

۹۰ درصد از حوادثی که رخ میدهد براثر بی‌احتیاطی خود کارگران است ودر مورد ۱۰ درصد بقیه مسئولین واحدهای تولیدی وصنعتی مقصر هستند که براثر عدم رعایت مقررات ایمنی وحفاظتی در محیط کارگاهها موجب بروزحادثه می‌شوند.

رستاخیز کارگران: از بین کارگرانی که درماه گذشته دراثر بروزحادثه به‌این بیمارستان مراجعه کرده‌اند چه تعدادی دچار نقص عضو شده‌اند.

دکتر موثقی: در پاسخ این سئوال باید بگویم که متاسفانه پنج نفر دچار نقص عضو شده‌اند والبته باید به‌این نکته نیز اشاره کرد که راهنمائی‌های مرکز بهداشت ـ وحفاظت محیط کاردر کاهش حوادث ناشی از کارمؤثر بوده واین گونه راهنمائی‌ها بسیار سودمند است.

رستاخیز کارگران: بخش حوادث و

دکتر جعفر ناصر امینی

سوانح بیمارستان در [illegible] [illegible] را [illegible].

دکتر امینی: بخش حوادث وسوانح بیمارستان بصورت شبانه‌روزی همیشه آماده [illegible] کمکهای لازم و[illegible] فوری باسطح عمل جراحی انجام دهد. همه این مرکز بیمارانی را که ازطرف اطبای [illegible] اطلاعات واورژانس تهران معاینه وجهت درمان به‌این بیمارستان معرفی می‌شوند مورد معالجه ومداوا قرارمیدهد.

رستاخیز کارگران: شما بعنوان یک پزشک که با کارگران حادثه دیده بسیاری روبرومیشوید چه پیشنهاد حفاظتی برای ایمن ماندن کارگران توصیه میکنید.

دکتر امینی: رعایت دقیق نکات آموزش حفاظتی که بصورت جزوه‌های چاپی ازطرف وزارت کار و کارفرما تهیه شده و در اختیار کارگران قراردارد و همچنین استفاده ازوسایل ایمنی، تذکر به موقع به کارفرما برای تهیه حفاظ، جهت ماشینها وپرس ها، مطرح نمودن عیوب فنی ماشینها ومراکزی که احتمال خطر دران وجود دارد.

آقای دکتر امینی همچنین افزود: هم‌اکنون طرحی در دست اجراست که یک پزشک از هر مرکز پزشکی، دوره بهداشت صنعتی را در دانشگاه «کارآموزی» کند و سپس در محیط کارگاهها از این پزشکان کارآزموده بعنوان راهنما برای پیشگیری ازحوادث استفاده خواهد شد [illegible] کارگران از [illegible] ابتلاء به بیماریهای حرفه‌ای، بیماریابی بکنند. و درحال حاضر نیز یک کلینیک متحرک مجهز به دستگاه رادیولوژی در کارخانجاتیکه درآنها احتمال بیماری‌های حرفه‌ای وناراحتی های ریوی وجود داشته باشد کارگران را رادیوگرافی و تحت کنترل قرارمیدهد.

رستاخیز کارگران: مرکز [illegible] و [illegible] حفاظت و بهداشت [illegible] کنون در کارگاهها توصیه‌های حفاظتی راجهت کارگران تشریح می کند و در این مورد وظیفه مهمی [illegible] [illegible] [illegible] بدست‌آورد شما بعنوان پزشک چه پیشنهادی برای بهبود بهداشت محیط کارارانه می کنید؟

دکتر موثقی: ایجاد مرکز طب کار در محیط کار و کنترل مداوم توسط بازرسان وزارت کار و امور اجتماعی و اطباء بهداشت صنعتی سازمان تامین خدمات درمانی می تواند در بهبود بهداشت محیط کار نقش اساسی داشته باشد و همراه آن باید مربیان آموزش بهداشت، آموزش لازم را در مورد کارهای بهداشتی بکارگران بدهند. که این کار توسط مربیان آموزش دیده اداره بهداشت سازمان تأمین خدمات اجتماعی انجام میشد ومسلماً درآینده با توجه وزارت رفاه و تندرستی و سازمان تأمین خدمات درمانی دامنه‌آن گسترش بیشتری خواهد [illegible].

مسولین این مرکز در ادامه گفتگوهای خود اضافه کردند: متأسفانه تنها حوادث ناشی از کارنیست، بلکه عدم دقت دربهداشت محیط کار بخصوص درقسمت تهیه غذا نیز مخاطراتی برای کارگران بوجودمیاورد.

کارگاهها با بهره‌گیری از اصول حفاظتی ایمن خواهند ماند

[illegible] در [illegible] واحدهای تولیدی [illegible]

[illegible] واحد تولیدی [illegible] واحدهای [illegible] کارگاه خود مفید باشم وآنان را از خطرات احتمالی که در کارگاهها بوقوع می‌پیوندد [illegible].

رستاخیز [illegible]: باتوجه به حوادثی که [illegible] کارگران رخ میدهد [illegible] برای پیشگیری از اینگونه حوادث [illegible].

[illegible] در هر واحد تولیدی [illegible] [illegible] نمونه‌های حفاظت [illegible] این نمونه بعنوان اصول حفاظتی [illegible] در کارگاه بموقع اجرا در آورد. [illegible]

همچنین [illegible] لوازم [illegible] اقدامات پزشکی [illegible] [illegible] اطلاعات خود [illegible]

مسئول امور حفاظت [illegible] این واحد [illegible] جلوگیری [illegible] حوادث [illegible]

همچنین [illegible] اصول حفاظتی [illegible]

[illegible] واحد [illegible] دونوبت انجام وظیفه میکند و برای این منظور [illegible] لازم افراد مورد نظر [illegible]

و در یک کلاس آموزش اصول آتش نشانی مرتب کردند. همچنین انواع کپسولهای اطفاء حریق با استاندارد شخصی و تاریخ معین در نقاط مختلف کارگاه نصب شده و علاوه بر آن لوله‌های [illegible] ۴۰۰ متر و دو مخزن آب برای موقع ضروری فراهم شده است.

وی افزود: از خطر کلی سه نوع خطر کارخانه‌ها را تهدید میکند که عبارتند از آتش سوزی که برای مقابله با آن علاوه برموارد ذکر شده و نصب آژیرهای خطر لازم است تا بتوان بلافاصله مأمورین اطفاء حریق را در جریان گذارد.

مورد دوم مراقبت کامل مأمورین بازرسی در مرورود و خروج افراد میباشد که دراین مورد باید رفت وآمد افراد شدیداً کنترل شود و کارکنان واحدهای تولیدی همیشه کارت عکس دارخود را روی سینه نصب کنند.

ضمنا نصب نورافکنهای قوی در اطراف کارخانه برای این منظور کمک مفیدی است. و بالاخره نداشتن واحد کمکهای اولیه را باید نام برد.

در امور افرادی که درحین کار آسیب می‌بینند بایستی، کمکهای اولیه لازم صورت گیرد وعدم این کارخطراتی را دربردارد. ودر صورت احتیاج به معالجات بعدی کارگر با وسیله نقلیه مخصوص که بایستی در کارخانه [illegible] [illegible] پزشکی [illegible] اعزام شود و تحت درمان قرار گیرد، که خوشبختانه [illegible] [illegible] در این واحد تولیدی فراهم آمده است.

مسئول امور حفاظت و ایمنی واحد تولیدی اضافه کرد علاوه بر وسایل و تجهیزات [illegible] که در همه قسمتهای کارخانه وجود دارد در [illegible] کارگاهها [illegible] [illegible] نصب شده که در مواقع لزوم و خطر از آن استفاده میشود و ضمنا در محوطه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جلوگیری [illegible] همچنین سعی میشود از [illegible] در محوطه کارگاه جلوگیری شود و محیط کارگاه همیشه تمیز و [illegible] باشد.

در [illegible] این گفتگو مسئول امور بازرسی و حفاظت و ایمنی کارخانه گفت برنامه‌ای در دست داریم که بر اساس آن درآینده نزدیک کلاسهائی جهت راهنمائی کارگران ومسئولین کارگران در کارخانه تشکیل میشود تا امور حفاظت وایمنی رابسادگی به‌آنان تعلیم بدهیم.

علی ابرمرد ایمان

حسن نکوئی

خلاصه شماره‌های قبل

علی (ع)، در نخستین ماه خلافت خود عبداله‌ابن عباس را به امیری شام برگزید که این سیاست با سیاست روزگار سازگار نبود، زیرا معاویة‌بن ابی‌سفیان پس از هیجده سال حکومت مستبدانه بر شام، سپاهی عظیم فراهم آورده بود که برانداختن وی از حکومت آسان به نظر نمی‌آمد.

علی مرتضی چون درهای صلح و دوستی را بسته دید، درمقابل سپاهیان بصره که شمار آنان به سی هزار تن میرسید، صف آراست و یک‌تنه به سوی سپاه دشمن شتافت و با زبیر سخن گفت، زبیر پای از میدان جنگ برکشید و میان دوسپاه جنگی سخت درگرفت وسپاه کوفه، در یورشی سهمگین، سپاه بصره را ازدم تیغ گذراند. زبیر دوراز نبردگاه، درخانه مردی بنام «جرموز» کشته شد.

طلحه‌بن بیر، دراین نبرد کشته شد و در روز بیستم ماه جمادی الاول سال سی و ششم هجرت، فتنه جمل پس ازسه روز به پایان رسید و علی (ع) دروازه‌های بصره را گشود و فرمان حکومت بصره را به نام عبداله بن عباس صادر کرد و آنگاه به همراه مجاهدان کوفه، بصره را به عزم کوفه ترک گفت و چون در این شهر فرود آمد، حکام و فرمانداران گزیده خویش را به مقر حکومتشان روانه ساخت و آنگاه به عزم شام کوفه را ترک گفت و معاویة‌بن ابی‌سفیان، عمروبن عاص را ازفلسطین به دمشق کشانید وسپاه‌شام را برای نبرد صفین آماده ساخت.

سپاه‌گران شام، درمقابل سپاه مجاهد علی مرتضی صف آراستند و درماه صفرسال سی‌و شش هجرت، جنگ عظیمی آغاز گشت که در این پیکار پرخروش مبارزاتی بزرگ و عالیقدر در راه حق و حقیقت به خاك و خون غلتیدند و میرفت که جنگ به سود مسلمانان پایان گیرد کهسپاه شام قرآن را بر نیزه‌ها افراشتند و قرآن را به حکومت برگزیدند و اشعث‌بن قیس کندی امیر میمنه سواران آهنگ شوم مخالف را سرداد و این عوامل جنگ پرخروش صفین را فرو نشاند و نام قرآن وحکومت قرآن به‌میان آمد.

علی بن ابیطالب، سکوت اختیار کرد و از میدان روی برتافت و پیمان صلح برقرار گشت وابوموسی عبداله‌بن قیس اشعری ازسوی مردم عراق و عمروبن عاص از سوی معاویة‌بن ابی‌سفیان برگزیده شدند تا ریشه‌های اختلاف را با آیات قرآن تطبیق دهند و بر اساس تعالیم قرآن کریم قضاوت کنند و هر یک به همراه چهارصد تن از امرا و بزرگان عراق و شام در «دومة‌الجندل» قلعهٔ تاریخی مقام گزیدند و عمربن عاص، ابوموسی اشعری را در دام نیرنگ و افسون گرفتارگرداند و در خیمه‌ای خاص به گفت‌وگو نشستند و برآن شدند که همداستان و هم‌رأی عمروبن عاص معاویة‌بن ابی‌سفیان را و ابوموسی علی‌مرتضی را ازخلافت خلع کنند و آنگاه مسند خلافت را به شورایی ازمسلمانان واسپارند.

ابوموسی که اسیر نیرنگ بود، علی‌بن ابیطالب را ازخلافت خلع کرد وعمروبن عاص باخدعه و نیرنگ، معاویه را به خلافت برگزید.

علی مرتضی چون این بشنید، خطابه‌ای ایرادفرمود...

علی‌بن‌ابی طالب «ع»، پس از ایراد خطابه، از منبر فرود آمد و به راه خانه رفت.

***

معاویة‌بن ابی‌سفیان، ضحاك بن قیس فهری را برچهار هزارمرد مسلح امیر کرد و به سوی عراق روانه ساخت و بروی فرمان داد درعراق، از کشته پشته سازو درقلب مردم عراق چنان شورو هراسی بنشان که این قوم هرگز به جنگ نیندیشند. احتیاط را پیشه خود سازو هرگز در جائی درنگ مکن که بیم آن دارم کوفیان بر تو بشورند.

ضحاك بن قیس، جنگاور سفاك و فرومایه شام، دردم، ازراه «سماوه» ازمرزعراق گذشت، ودرگذرگاه خویش ازکشته‌ها پشته‌ها ساخت، کاروان‌حجاج را به خاك وخون افکند وعمروبن عمیش ابن مسعود برادرزاده عبدالله بن‌مسعود مردمتقد راسلام را به خاك هلاکت افکند و به راه عراق رفت. علی «ع» ازاین خبرآگاه گشت و با سینه‌ای آکنده ازآتش خشم وغضب برمنبر نشست وخطاب به مردم کوفه چنین فرمود:

«ای بدنهای در کنار هم نشسته و ای قلبهای از هم دور! ای مردمی که به هنگام گفتار صخره‌های سخت را درهم می‌شکنید و در روز کردار جز مذلت و خوارمایگی حاصلی ندارید! ای قلبهای از هم دورو پریشان، چه خوش نشسته‌اید و دشمن چه خوش به حریمتان طمع بسته است. افسوس که من با سنگ سخن می‌گویم، ای کاش بجای هشت تن ازشما، یک تن از مردم شام با من بود... با من‌یار و همراه شوید تا به میدان جنگ روانه شویم، آنگاه دست ازمن بشوئید. وای برشما، چه پیش آمده است‌که اینسان از هم فروپاشیده‌اید؟ به پروردگار سوگند که ازمرگ هراسی ندارم و نیز مشتاقم پروردگار خود را دریابم و به آسایش و آرامش‌برسم... آری، بمیرم و از رنج دیدار، گفتار، کردار، وفرومایگی‌تان آزاد شوم.»

علی‌مرتضی، پس از ایراد این خطابه، چهارهزارسوارجنگاور گردهم آورد و «حجربن عدی» را بر این سپاه‌گران امیرساخت و حجربن عدی، ضحاك‌بن قیس را از خاك عراق بیرون راند.

معاویة‌بن ابی‌سفیان، پس از شکست ضحاك بن قیس، «عبدل الرحمن بن اشتم» را که از سرداران شام بود، با سه هزار مرد مسلح، به مراد قتل و غارت روانه شهرهای جزیره ساخت، هرچند که والی «نصیبین» به یاری «کمیل بن زیاد نخعی» عبدالرحمن بن اشتم وجنگاوران‌شام را ازدم شمشیرگریزاند، لیکن بسیاری ازشهرهای جزیره ازگزند یورشهای بی‌امان‌سردارخونخوارشام بی‌نصیب نماند.

مردم عراق، ازگزند معاویة‌بن ابی‌سفیان و یاران فرومایه‌اش دمی نمی‌آسودند. آن روز، روز هفتم ذی‌القعده الحرام سال سی و هشتم هجرت بود که مالک اشتر نخعی که ازجانب امیرالمؤمنین به حکومت‌مصر برگزیده‌شده بود، از کوفه به سوی مصر حرکت کرد و درنیمروز بیست و پنجم ماه ذی‌القعده به دست «نافع» یکی ازغلامان خود به‌شهادت رسید و همراهان مالک به همراه جنازه سردار نام‌آور اسلام به «قلزم» بازگشتند. خبرشهادت‌مالک، معاویة‌بن ابی سفیان را چنان مسرورو شادمان ساخت که درواقعه حکمین چنین خشنود وخرسندنشده بود وبی درنگ برمنبرنشست‌وچنین گفت:

«علی‌بن ابی‌طالب را دو بازوی توانا بود، بازوی راست، عماربن یاسر بود که این بازو در صحرای صفین از پیکرش جدا شد و بازوی چپ، مالک اشتر نخعی بود که با دست غلام من بریده‌شد.

ای مردم شام، شاد ومسرورباشید، غلام من «نافع» با خدعه و نیرنگ، با قدحی عسل آلوده به زهر، مالک را به خاك هلاکت افکند و دریافتم که خداوند ازعسل ها هم لشکری ساخته دارد...»

مردم شام که ازدلاوریها و شمشیر بر او بازوی توانای مالک اشتر داغها برجبین داشتند، جشنی بزرگ‌آراستند.

علی مرتضی «ع» که، بی خبر از شهادت مالک، چشم به راه پیک شادی دوخته بود، بیمناك شد، واین بیم وابهام، تا روزبیستم ماه ذی‌الحجه که خبر شهادت انتشار یافت، دوام یافت. علی مرتضی چون این خبر بشنید، برمنبر نشست‌وچنین فرمود:

«رحمت خدا ورسول خدا بر روان اشترباد. رحمت خدا بر روانش باد که به پیمان خود استوار ماند و به آنچه برعهده داشت، وفا کرد. من با خدای خود پیمانی بسته دارم که پس از رحلت رسول اکرم بر هیچ مصیبتی اندوهناك نمانم. لیکن، فاجعه شهادت اشتر، فاجعه‌ای بزرگ‌است...»

علی مرتضی، لحظاتی چند درسکوت، به بحر اندیشه و تفکر سرگردان ماند و پس آنگاه از منبر فرود آمد و دلخسته و بال شکسته مسجد را ترك گفت و درآن هنگام که خویشاوندان، و بزرگان و قبیله «نخع» به دیدار علی مرتضی رفتند، فرمود:

«چه کسی همتای اشتر تواند بود؟ اگر کوه بود، بلندقله بود واگرصخره بود، شکست‌ناپذیر بود. ای مالك! به خدا که مرگ تو، جهانی را غرق درماتم وجهانی را خوشنود و خرسندساخته‌است...»

علی مرتضی «ع»، دل گرفته و اندوهناك سکوت برگزید، وچون بزرگان ومشایخ قریش شرفیاب شدند، با اندوهی گران سر به آسمان برداشت‌وچنین گفت:

«مالك روانت شاد باد. مالک توآن کوه را می‌ماندی که پرندگان بلند پرواز هم برفراز قله تو بال نمی‌گشودند. افسوس، صد افسوس که دیگر دراین جهان، مانند تو، یارو یاوری نخواهم دید. تو بی‌بدیل بودی مالک، رحمت خدا ورسول خدا برتوباد.»

بقیه درصفحه ۸۵

در مراسم بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی در شرکت سهامی خاص ثابت پاسال دکتر محسن لک گفت :

مشارکت کارگران ایرانی در سرمایه را میدانم در هیچ نقطه‌ای از جهان

* شرکت سهامی ثابت پاسال در دوران پرشکوه رضاشاه کبیر بنیان گرفته و در پرتو رهبری های داهیانه آن شهریار بزرگ و دادگستر از حداکثر مواهب اقتصاد شکوفان ایران برخوردار گردیده است.

دکتر محسن لک عضو هیئت مدیره:

* اغلب شما متولدین دوران سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی میباشید و بنابراین در موقعی چشم بدنیا گشوده‌اید که کشور عزیزمان در پرتو رهبری و سیاست های خردمندانه اعلیحضرت رضاشاه کبیر مراحل بزرگی را در راه ترقی طی کرده است.

* امروز شما در پرتو اصول انقلاب و رهبریهای خردمندانه پیشوای بزرگ ایران از تمام مواهب یک جامعه مترقی برخوردارید.

* شما امروز بهر نقطه‌ای از جهان که سفر کنید بعنوان یک ایرانی معزز و محترم هستید .

* شما امروز از امنیتی برخوردارید که نظیر آن در کمتر کشوری از جهان پیدا میشود .

* برای شما امکان تصور آنچه قبل از سلطنت دودمان پهلوی وجود داشت بسیار مشکل است و تنها ممکن است قصه آنرا از پدرانتان و یا از طریق وسائل ارتباط جمعی شنیده باشید.

* امروز هر یک از افراد این مرز و بوم در لوای استقلال و عظمت ایران تنها درمقابل محاکم ایران جوابگو هستند .

* هموطن ایرانی ، تو امروز در سایه شهرت جهانی اندیشه ها و رهبری های داهیانه شاهنشاه بزرگ آریامهر از اعتباری جهانی برخوردار شده‌ای.

* امروز باید بشکرانه این همه نعمت و این همه عزت و آزادی به جشن و سرور بنشینیم .

اصغر غیاث آبادی نمایندهٔ کارگران شرکت سهامی ثابت پاسال :

* من کارگر از بند رها شده فریاد میزنم شاهنشاها تا یک قطره خون در بدن دارم به عنوان یک سرباز انقلاب دفاع از نظام شاهنشاهی ، قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم را به عهده خواهم داشت.

دکتر محسن لک عضو هیئت مدیره شرکت سهامی خاص ثابت پاسال هنگام سخنرانی پیرامون پیشرفتهای چشمگیر ۵۰ سال سلطنت پهلوی

، احمد وفایی مدیر روابط عمومی شرکت در حال قرائت متن تلگرامی که به پیشگاه همایونی مخابره شده است.

اصغر غیاث‌آبادی نماینده کارگران درحال سخنرانی

در اجتماعی که روز چهار شنبه ۱۵ اردیبهشت ماه به مناسبت پنجاهمین سال سلطنت پهلوی در شرکت سهامی خاص ثابت پاسال نماینده انحصاری فولکس واگن در ایران برگزار شد کلیه کارگران و کارکنان شرکت سهامی خاص ثابت پاسال با شور و شادی در آن شرکت نمودند.

این مراسم پرشکوه با حضور نمایندگان اطاق بازرگانی و مدیران و کارمندان و کارگران شرکت و خبرنگاران مطبوعات ترتیب یافت.

در آغاز این مراسم دکتر محسن لک عضو هیئت مدیره سخنان مبسوطی پیرامون پنجاه سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی به این شرح ایراد نمود :

دوستان و همکاران

برای اینجانب افتخار بزرگی است که همدوش شما بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی دودمان پهلوی را امروز جشن میگیریم.

من برای این جلسه شادمانی ملی خطابه و نطق بخصوصی تهیه نکرده‌ام و ترجیح دادم که بالبداهه با آنچه از قلبم برمیخیزد با شما صحبت کنم زیرا عقیده دارم سخنی که از قلب برخیزد بهتر در قلب ها می‌نشیند.

بطوریکه می‌بینم اغلب شما متولدین دوران سلطنت پرافتخار شاهنشاه آریامهر میباشید و بنابراین در موقعی چشم بدنیا گشوده‌اید که کشور عزیز ما در پرتو رهبری و سیاست های خردمندانه اعلیحضرت رضاشاه کبیر مراحل بزرگی را در راه ترقی طی کرده بود و طبعاً برای شما امکان تصور آنچه قبل از سلطنت دودمان پهلوی وجود داشت بسیار مشکل است و تنها ممکن است قصه آنرا یا از پدرانتان و یا از طریق وسائل ارتباط جمعی شنیده باشید و بالنتیجه کاملا درموقعیتی نیستید که بتوانید ارزش والای قیام دودمان پهلوی را آنچنان که باید و شاید احساس نمائید ولی من بچه انقلاب مشروطیت ایران و پرورش یافته دوران پهلوی هستم.

تولد من تقریباً مقارن انقلاب مشروطیت ایران بود و با آنکه باقتضای سن در موقعیتی نبودم که عمق انحطاط جامعه ایرانی را قبل از قیام رضاشاه کبیر درک کنم مع‌ذلک خاطراتی دارم که شاید برای شما معیار مفیدی برای تشخیص عظمت این قیام و خدمات دوران بزرگ پهلوی باشد. فی‌المثل شما از ضعف قوه مرکزی ولجام گسیختگی خوانین وعشایر و تهی‌دستی خزانه مملکت و نفوذ جانفرسا و خانمانسوز اجنبی بطور اختصار شنیده‌اید ولی من با آنکه طفل بودم آنرا با چشمان خودم دیده‌ام و با تمام وجودم احساس کرده‌ام.

امروز شما در پرتو اصول انقلاب و رهبریهای خردمندانه پیشوای بزرگ ایران از تمام مواهب یک جامعه مترقی برخوردارید و از تمام امکانات یک زندگی مرفه استفاده مینمائید. اما من با اینکه از خانواده مرفهی بوده‌ام بیاد می‌آورم که بلافاصله در پایان جنگ اول جهانی آنچنان قحطی بر این کشور مسلط شده بود که حتی ما با تمام امکانات مالی برای پیدا کردن نان در مضیقه بودیم و صدها هزار نفر مردم این کشور از گرسنگی و قحطی جان سپردند و دولت توانائی مالی کوچکترین کمکی را نداشت.

شما از کاپیتولاسیون فقط چیزهائی شنیده‌اید ولی من کراراً ناظر چشمان گریان پدرم که در آن زمان رئیس محاکمات وزارت امور خارجه بود و از مداخلات کنسولهای ممالک اجنبی در اجرای عدالت نسبت به هموطنان خودش رنج میبرد بودم ، درحالیکه امروز هریک از افراد این مرز و بوم در لوای استقلال و عظمت ایران تنها در مقابل محاکم ایران جوابگو هستند و هیچکس را یارا و قدرت آن نیست که بتواند در سرنوشت آنها کمترین دخالت یا تعدی یا ظلمی بنماید.

شما امروز بهر نقطه‌ای از جهان که سفر کنید بعنوان یک ایرانی معزز و محترم هستید و کسی از شما نمیپرسد ایران کجاست ؟ در حالیکه من وقتی برای تحصیل بخارج رفتم و میگفتم ایرانی هستم اجنبیان میگفتند ایران کجاست ؟ و ایران‌را با کشور عراق اشتباه میکردند و تنها زمانی که یادآور میشدم که ایران همان پرس دوران امپراطوری هخامنشی و ساسانی است اگر سوادی داشتند بخاطر می‌آوردند که ایران کجاست.

چگونه است؟

بیشتر شود..

از سوی دیگر ترکیبات محلول آن (نظیر ترکیبات نمکی بریلیوم) تولید عوارض عمومی می کند. مهمترین این عوارض ایجاد تـورم (باد کردگی) در سرتاسر پوست و مخاط بدن است.

*نشانه های مسمومیت با بریلیوم

پس از تماس های نسبتاً کوتاه با گرد وغبار یا دود بریلیوم خالص، علائمی شدید بـروز می کند که در این صورت مسمومیت حـاد با بریلیوم صورت گرفته است.

۲ الی ۳ روز پس از تماس شدید ممکن است حتی حالت « برونشیت حاد » نیز دیده شود.

درصورتیکه تماس بطور مرتب و از یک تا بیست روز باشد، پس از یک هفته علائم مسمومیت ظاهر می شود. این علائم با درد ناحیه قفسه سینه، تب و تنگ نفس شروع می شود و تنگ نفس کم کم فزونی می گیرد.

سرفه های پی در پی وحتی خلط خون آلود و افزایش ترشح بینی از نشانه های مسمومیت شدید با بریلیوم است.

چون ریه ها (شش ها) نمی توانند کارخود را بخوبی انجام دهند بر اثر افزایش فشار خون ریه نارسائی هایی در قلب بروز می کند. و بهمین علت در سرتاسر بدن بعلت کار نامنظم قلب تیرگی مخصوصی ظاهر می شود کـه بـآن « سیانوز » میگویند. علت سیانوز این است که قلب نمی تواند خون کثیف را بموقع به رون خود بکشد و در نتیجه در داخل اعضا، باقی می ماند و بآنها رنگ تیره می دهد در زیر ناخن ها این مسأله بخوبی نمایان است.

مسمومیت حاد در پوست بوسیله وسـائل برنده ای که آغشته به بریلیوم است و یا بوسیله پوست بریده شده که در معرض غبار بریلیوم خالص قرار می گیرد بروز می کند. ایجاد زخم هـای عمیق روی پـوست کـه بـآهستگی بهبود می یابند نیز یکی دیگر از عوارض کار مداوم با بریلیوم است. اگر این تماس همراه با عرق بدن باشد، ایجاد زخمهائی می کند که با سوزش شدید همراهند این زخمها تقریباً شبیه سوختگی است مسمومیت حاد و تماس با بریلیوم درچشم نیز سبب قرمز شدن چشم و ایجاد لک در قرنیه چشم می شود.

مسمومیت مزمن

این مسمومیت همانطور که از نامش پیدا است بر اثر تماس طولانی با ترکیبات بریلیوم بروز میکند گرانولوماتوز مزمن « ریتین » یا « برلیوز »، پس از چند سال تماس با این ماده بوجود می آید. کاهش وزن و تنگ نفس از ۶ ماه الی ۱۰ سال پس از تماس ظاهر می شود.

این بیماری ممکن است مدتها ادامه داشته باشد و یا سیر نزولی پیدا کند و یا با بهبودی متناوب از بین برود اگر از ریه ها عکس برداری کنیم معمولا نشانه های بیماری ظاهر می شود (منظره کاغذ سمباده ای)

پوست براثر تماس طولانی با بریلیوم حالت اگزمائی بخود میگیرد.

روش درمان مسمومیت حاد ریه

برای درمان مسمومیت باید نکات زیر را مورد توجه قرارداد:

۱ —استراحت کامل در رختخواب

۲ — تجویز اکسیژن (در صورت وجود سیانوز)

۳— تجویز کالسیم بعنوان ضد سم

گراندلوم های پوستی ناشی از مسمومیت مزمن را تنها بوسیله جراحی میتوان خارج کرد.

برای التیام ناراحتی های چشمی و پوستی حاصل از تماس با بریلیوم باید دستورات زیر را بکاربرد:

۱ — دوری از تماس بیشتر و شستشوی چشم ها و پوست.

۲ — استفاده از پماد بی حس کننده برای ازبین بردن درد.

کنترل شدید بخارها و ذرات بریلیوم در محیط کار از اقدامات اولیه پیشگیری است. هرگز نباید ذرات بریلیوم در هوای کارگاه وجود باشند. کارگرانی که در معاینات طبی اولیه اثراتی از ناراحتیهای ریوی و تحریکات چشمی و امراض پوستی نشان می دهند تا مدتی که معالجات مؤثری انجام ندهند نباید کارهایی که خطر مسمومیت با بریلیوم در آن وجود دارد را انجام دهند. کارگرانی که در معاینات پس از استخدام بمدت طولانی علائمی از قبیل تنگی— نفس و اگزمای پوستی و ضایعات دیگر پوستی و چشمی دارند نیز نباید بکار خود ادامه دهند. این افراد باید به معالجه کامل خود بپردازند تا بهبودی کامل حاصل کنند.

علل وقوع حوادث محیط کار کدامند؟

برای آشنائی به انواع متداول حوادث کارگری واعمالی که منجر به ایجاد چنین حوادثی میشود میتوان از بروز آنها تا حدی جلوگیری کرد در وهله اول باید دید چه اعمال وعللی منجر به بروز حادثه میشوند ؟ مشکل است بتوان کلیه کارها وحرکاتی را که منجر به وقوع حادثه ای میشود نام برد ولی برخی از این حوادث بقدری تکرار میشوند که بد نیست از آنها ذکری بشود. این اعمال وحالات عبارتند از:

۱—عدم پیش بینی حفاظتی:

وصل کردن کلید برق وبرقراری جریان به هنگامی که هنوز کارگر با سیم ویا دستگاه الکتریکی مشغول کار است، کار کردن در چاه ویا حفر چاه بدون آنکه گرداگرد آن وسیله حفاظتی ساخته شده باشد.

۲— کار کردن در وسیله ای که درحال حرکت است.

مثلا تعویض پیچ مهره ویا روغن کاری ماشین و یا موتوری که درحال حرکت است و یا عوض کردن سرمته فلزی درحالی که کار میکند.

۳—عدم تعادل با رو ماشین

حمل باری که بطور نامتعادل متعادل بسته بندی شده ویا حرکت ماشین که فنرهایش نامناسب باشد.

۴—استفاده از روش خطرناک به هنگام کار

استفاده از روشهای نابجا مانند توقف در محل خطرناک. حواس پرتی به هنگام کار با ماشین ویا ابزار دیگر و بد نگاهداشتن وسیله کار در دست.

۵—نادرستی های دیگر

در کار کسی دخالت کردن، ترساندن یا خاموش کردن چراغ ونظیر اینگونه شوخی ها، میتواند منجر به بروز حادثه یا مرگ یک شخص شود. بکار نبردن سیستم های ایمنی ویا غیر قابل استفاده بودن این وسائل از جمله علل فراوان حوادث ناشی از کار است عدم استفاده از ماسک، عینک، صفحه حفاظتی درمقابل نورها و جرقه های جوش کاری— گازهای شیمیائی ویا ماشینهای اره.

در مواردی که کارگری در چاههای گاز دار کار میکند. باید به کمک یک ریسمان اعلام خطر با افراد سر چاه در تماس باشد تا بتواند به هنگام خفگی از گاز با حرکت ریسمان کارگر مسئول در بالای چاه را از وقوع حادثه با خبر کند. بکار بردن وسائل خطرناک مانند پیچ بدون دسته با ترمزی که تنظیم نشده، قلاب وچنگک باز، نردبان شکسته، نردبان عمودی با لباس نامناسب و پوشیدن لباسهائی که لبه آویزان داشته باشند. بستن کراوات به هنگامی که با موتور کار میکنیم. خیس کردن دست و یا دستمال با ترکیبات قابل اشتعال وروشن کردن سیگار، آلوده کردن دست به وسایلی که آلوده به میکرب هستند.

کار کردن در مقابل شعله مانند شعله جوشکاری با گاز استیلن، کار کردن با وسائل الکتریکی خراب که به برق اتصال دارند. خطرناک است.

سپاس به خاندان جلیل پهلوی که در طول ۵۰ سال سلطنت دگرگونساز خود ایران درهم پاشیده را به اوج افتخار و توان رهنمون شد با عرض صمیمانه‌ترین سپاس و ابراز شادمانه‌ترین تهنیت‌ها نیم قرن شاهنشاهی پهلوی را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم میدارد.

از طرف هیئت مدیره و کارکنان شرکت گرانیکو

نقاش. کوهنورد، کارگر چاپخانه

بقیه از صفحه ۳۱

برای تهیه مطلب وعکس راهی کارخانه میشود. این است که من آهنگ بازگشت به اداره مجله را می کنم واز علیرضائی میپرسم که این طرفها تاکسی پیدامیشود.

میگوید: « من شما را میرسانم. ماشین قراضه ای داریم.»

ومن بیاد ماشین مدل بالا ونارنجی رنگی میافتم که کنار درخانه پارك شده بود، حرف علیرضائی را به نوعی تواضع مخصوص ومعمول ایرانی‌ها ربط میدهم. خانم علیرضائی و بچه‌ها نیزعازم خانه مادربزرگشان میشوند. همه باهم سوار ماشین علیرضائی میشویم. بچه ها سخت خوشحالی میکنند وعلیرضائی باغروروممتانت خاصی میراند.

من در این اندیشه‌ام که حقیقتاً آیا در رؤیا نیز میتوانستیم ببینیم که یک کارگر ایرانی این چنین در رفاه بسر برد ؟.. ویکبار دیگر، از تەدل برای دوام سلامت وبقای سلطنت شاهنشاه وطنمان دعامیکنم.

من کارگری را دوست دارم

بقیه از صفحه ۱۸

غروری در من ایجاد کرده که از همه زندگیم برای رفاه آنهامایه بگذارم. شهین خسروطبع در مورد چگونگی فعالیت هایش در کنگره میگوید:

— من گذشته از تماس با کارگران دیگر، درنظردارم در باره آمار نیروی انسانی وانتخاب بهترین راه برای بهره‌گیری از نیروی انسانی سخنرانی کنم.

شهین خسروطبع مجرد است وماهانه سه هزار تومان حقوق میگیرد. او در باره نقش امروزی طبقه کارگر درفعالیت های ملی، میگوید:

— امروزه بازوی کارگرو میزان تکاپوی او درپیشبرد صنایع ، بیش از هرزمان دیگرمورد توجه است. این امرگذشته از هرچیز، دلگرمی د.گ‌ان را باعث شده است . در این بین زنان کا.د. چشمگیردارند، چرا که ذوق وسلیقه آنها میتوانند به گذارروش تازه‌ای در پرداختن به صنعت باشند.

آگهی تجدید انتخابات مسؤولان سندیکا

به موجب مدارك تسلیمی ازسوی سندیکای کارگران شرکت صنعتی آما (سهامی عام) سامی وسمت هریک از آقایان اعضای اصلی وعلی البدل هیات مدیره و بازرسان — سندیکای مذکور که برای مدت دوسال لغایت ششم دی ماه دوهزاروپانصد و سی وشش انتخاب [illegible]

۱- [illegible]

۲- [illegible]

۳- [illegible]

۴- [illegible]

۵- [illegible]

۶- [illegible]

۷- بازرسان محمدحقیقی — عباس علی پورهدسی نریم شاهورهی

ضمناً طبق بند سه ماده بیست اساسنامه اسناد مالی با امضای رئیس هیات مدیره و خزانه دار سندیکا معتبر خواهد بود.

مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمائی. فرزامیان

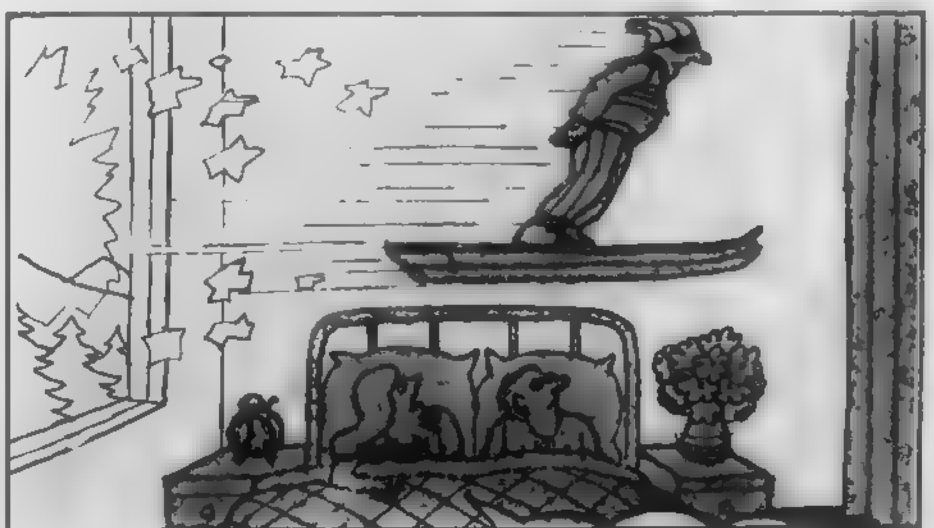

هور رو.... !!!

آگهی

بموجب مدارک تسلیمی ازسوی سندیکای کارکنان بانک ایران وژاپن آقایان:

۱- اصغر ابراهیمی کیا

۲- عزیزالله چاوش خامنه

برای مدت باقیمانده ماموریت هیات مدیره لغایت هفدهم امرداد ماه یک هزاروسیصدو پنجاه و پنج بسمت اعضای هیات مدیره سندیکای مذکورانتخاب شده‌اند.

غلامعلی فرزامیان

مدیر کل سازمان های کارگری و کارفرمائی

۵/۲۳۶۹ الف

در نخستین نیم قرن سلطنت

خاندان افتخار آفرین پهلوی

سرزمین کهنسال ما، با دگرگونیهای ارزنده ای روبرو شد. ایران از عقب ماندگی به اوج سربلندی رسید و به سرزمین پرقدرت و آزاد و آباد امروز تبدیل گردید. ضمن عرض صمیمانه ترین سپاس به پیشگاه مبارک

شاهنشاه آریامهر

از خدای بزرگ دوام سلطنت افتخار آفرین و بقای عمر رهبر خردمند و توانای ایران زمین را آرزومند است.

از طرف کارگران و کارکنان شرکت سهامی صنایع فلزی ایران

سیمرغ

به‌روایت: ن. ه. مغانی

لحظه‌ای بعد، سام وهمراهانش شروع به‌بالا رفتن از کوه‌البرز کردند.

آنها از پیچ وخمهایی گذشتند، از صخره‌هایی بالا رفتند وبلندیهایی را زیر پا گذاشتند اما هرچه بالاتر می‌رفتند، قله‌ی کوه را بالاتر ودورازدسترس خود می‌دیدند.

اسب‌ها خسته شده بودند وبعلاوه تخته سنگها وصخره‌های دیوار مانند چنان بود که صعود از آنها از عهده‌ی اسب‌ها برنمی‌آمد. بنابراین سام ویارانش اسبها را رها کردند و به کمک دستها وپاها وباپاری گرفتن از کمند شروع به‌پیشروی بسوی قله‌ی کوه کردند اما راه بسیارخطرناك وبالا رفتن بسی‌مشکل بود.

سام که خسته شده بود، درکنارصخره‌ی بزرگی که برلب دره قرار داشت ایستاد و نفس زنان به همراهانش گفت:

— مدتی در اینجا استراحت می کنیم تا خستگی از تنمان در برود وبتوانیم بازهم‌بالاتر برویم.

یاران سام، هرکدام هرجا که بودند همانجا نشستند وبه‌پاك کردن عرق سروگردن خود مشغول شدند. سام تکیه برتخته سنگ داده بود ودرحالیکه دستهایش را سایه‌بان چشمهایش کرده بود بالای کوهسار را نگاه می کرد تا شاید نشانه‌ای از زندگی در آنجا بجوید...

ناگهان در روبه‌روی خود، برقله‌ی سربفلک کشیده‌ی کوه، آشیانه‌ی بزرگی را دید که بی‌شباهت به‌یک دژ نبود. آشیانه‌ای از چوب وسنگ که پرنده عظیم‌الجثه‌ی عجیبی بربالای آن نشسته بود.

سام چون کمی بیشتر دقت کرد، انسانی را دید که باحرکاتی پهلوانی در کنار آشیانه قدم میزند وبا شادی واشتیاقی غیرقابل وصف فریاد زد:

— ای پروردگار بزرگ! پسرم! پسرم! من اورامی‌بینم...

همراهان سام همه بسوی او آمدند و به‌طرفی که سام بادست نشان می‌داد نگاه کردند. کمی سکوت‌برقرار شد وسپس یکی از آنها گفت:

— منهم دیدم سام...

— منهم دیدم...

— منهم دیدم...

— این یک پهلوان واقعی است سام! یک سام نریمان دیگر!

سام باخوشحالی به‌طرف همراهانش برگشت وگفت:

— برویم! برویم اورا به‌خانه‌اش برگردانیم!

— برویم!

همه به‌راه افتادند اما هرچه دور زدند راهی به‌سوی قله نیافتند وپس‌ازمدتها تلاش دوباره خودرا سرجای اولشان یافتند.

سام بانومیدی دست به‌آسمان برداشت و به‌نیایش پرداخت:

— ای پروردگار بزرگ! میدانم که در برابر تو روسیاهم اما بیش از این مجازاتم نکن! ای اهورامزدای مهربان! من از کرده خود پشیمانم، توبه‌ام را بپذیر واگر آن پهلوان جوان فرزند من است دست مرا بگیر وبسوی او رهنمونم باش! ای اهورای بزرگ، نگذار این همه تلاش من ویارانم بیهوده باشد ومن دست خالی وسرافکنده پیش همسرم برگردم!

من به‌او قول داده‌ام که خطایم راجبـ
وفرزند دلبندش را به‌آغوش وی برگرد
پروردگار توانا، کمکم کن!

دراین موقع، سیمرغ که باچشم بینش همه‌جارا زیرنظر داشت، سام وهمرا را پائین صخره‌ها دید وپس‌از کمی ـمت سام را شناخت وپهلوان جوان و دست‌پرورده‌ی خود را که مشغول گردش در اطراف آشیانه بود صدا کرد وگفت.

— مژده بده فرزندم! پدرت سام پهلوان به‌جستجوی تو آمده است... اگر آن پایین را نگاه کنی، اوراخواهی دید.

جوان به‌سوی سیمرغ آمد وبا بی‌علاقگی گفت:

— من نمیخواهم هیچ انسانی را ببینم... من جز تو پدرومادری برای خود نمی‌شناسم.

سیمرغ از بالای آشیانه‌اش پایین آمد و بامهربانی گفت:

— اشتباه نکن پسرم... توباید انسان‌ها را ببینی... توباید به‌دنیای انسان‌ها برگردی ودر میان آنها زندگی کنی... اینجا، این قله‌ی همیشه برف پوش کوه جای تونیست.

اما من تو وبچه‌هایت رادوست داره ونمیخواهم از شما جدا بشوم... آشیانه‌ی تو بهترین جا برای من است ومن نمیخواهم این را ترك کنم...

— نه عزیزم. تو نمیتوانی برای همیشه پیش ما بمانی... تو باید پیش پدر ومادرت برگردی نگاه کن، پدرت در آن پائین انتظار ترامی کشد...

— چه پدری! او، در آنموقع که من احتیاج به‌نگهداری وپرستاری داشتم بابیرحمی مرا ازآغوش مادرم جدا کرد ودرمیان کوه‌ها رهایم کرد تا طعمه درندگان شوم... حالا برای چه میخواهد مرا پیش خود برگرداند... نه، من ازتوجدا نمی‌شوم...

— اما نگاه کن ببین پدرت باچه شرمندگی وپشیمانی درجستجوی تست تاگذشته راجبران کند... تو باید به‌حرف من گوش کنی ونزد او برگردی...

— ولی من دوری تورا نمی توانم تحمل کنم.

— من همیشه نزدیک توخواهم بود...

سیمرغ پری ازشاهپرهای بالش را کند و به‌جوان پهلوان داد وسخنش ادامه داد:

— توهروقت به‌من و کمک من نیازداشتی، کافی است این پر را به‌آتش بیفکنی تا من فوری نزد تو بیایم... من اسم ترا دستان میگذارم وتو باید همیشه این نام را برای خود حفظ کنی وپیوسته به‌یاد من باشی... واکنون خوب نیست پدرت را بیش از این در انتظار بگذاریم. او پهلوانی پاکدل وپادشاهی دادگر است. آماده‌باش تاترانزداوببرم...

دستان بادلتنگی گفت:

— مگر گناهی از من سر زده است که میخواهی ازخود دورم کنی؟ ویا ازدیدن من سیرشده‌ای...

— نه فرزند عزیزم... من از روی بدخواهی نیست که میخواهم ترا به‌میان آدمیان برگردانم، برعکس، من از روی دوستی ومحبت است که ترا نزد پدرت می‌برم. آنجا پادشاهی، بزرگی وعشق در انتظار تست... بیش‌ازاین بامن بحث نکن... بیا برگردنم بنشین تا ترا نزدسام پهلوان ببرم، آخر برای او راهی نیست که بتواند خودرا به‌اینجا برساند...

سیمرغ دیگر نگذاشت دستان دنباله‌ی حرفهایش را بگیرد واورا روی گردنش سوار کردوبه‌پروازدرآمد.

* * *

سام حیران وانگشت بدهان چشم به‌قله‌ی کوه دوخته بود ونمی‌دانست چگونه میتواند خود را به‌آنجا برساند وفرزندش را در آغوش بکشد. ناگهان یکی ازیارانش فریاد زد:

— سام نگاه کن، آن پرنده‌ی بزرگ وعجیب به‌پرواز درآمده... تو می‌دانی نام این پرنده چیست؟

سام همچنان که چشم به‌قله‌ی کوه داشت گفت:

— بله، این پرنده بی‌نظیر شاه‌مرغان است وسیمرغ نام دارد. من درباره‌ی او خیلی چیزها شنیده‌ام... پروردگارا! ببینید، او دارد بسوی مامی‌آید...

— بله‌سام، اوفرزندت رانزد تومی‌آورد...

— سپاسگزارم ای اهورای بزرگ!

لحظه‌ای بعد، سیمرغ دربرابرسام، برتخته سنگی فرود آمد ودستان جوان را برزمین گذاشت. سام دربرابرشاه‌مرغان زانوزد وگفت:

[illegible] حون مادری مهربان [illegible] اورا به‌من بازگردانده‌ای... [illegible]

[illegible]

[illegible]

پهلوان جوان بحرکت ایستاده بود و با ناآشنایی سام و همراهانش را نگاه‌می کرد.

سام به‌سوی او رفت ودرحالیکه قد وبالای پهلوانی، موهای سفید وچهره‌ی گلگون فرزند را بامحبت وسره برانداز می کرد، او را به‌آغوش کشید وگفت:

— فرزندم: من از تو شرمنده‌ام واز کاری که درحق تو کرده‌ام سخت پشیمان هستم اما تو درحق پدرت بزرگواری کن وگذشته را بدست فراموشی بسپار... عهد میکنم که از این بعد دنیا بروفق مراد تو بچرخد و هر کاری توبخواهی برایت انجام دهم وجز به‌دلخواه تو نه حرفی بزنم ونه کاری بکنم!...

پدر وپسر مدتی در آغوش هم بودند و سپس سام او را از خود دور کرد ودرحالیکه به‌دقت براندازش می کرد پرسید:

— ببینم پسرم، سیمرغ نامی هم برای تو برگزیده؟

— بله پدرم، اونام مرا دستان گذاشته است.

— نام خوبی است اما من ترا زال میخوانم... زال زر...

وآنگاه به‌اشاره‌ی سام لباس شاهواری را که همراهان سام با خود آورده بودند به‌تن زال کردند وسام گفت:

— خوب پسرم... بیش از این درنگ نکنیم... بشهر برگردیم که مادرت با بیتابی درانتظار نست...

سام، زال وهمراهانشان به‌سوی زابلستان حرکت کردند.

مردم زابل که‌خبرپیداشدن‌فرزند پهلوان وساهسان را شنیده بودند تمام شهر را آذین بستند وهمه از کوچک وبزرگ وزن ومرد به‌شادی‌وشادمانی پرداختند.

آنها تا چند فرسنگی شهر به‌پیشباز پهلوان نویافته‌ی سرزمین خود آمدند وزال را باشکوهی بی نظیر ودرمیان غریوشادی‌وارد زابل کردند وبخاطر او چندین شبانه روز آیین جشن وشادی برپا ساختند.

منوچهر، شاهنشاه ایران زمین وقتی از جریان آگاه شد، فرزندش نوذر را به‌زابل فرستاد تا از نزدیک فرزند سام پهلوان را ببیند واز او بخواهد که پسرش را نزد شاهنشاه بیاورد تا موردلطف ومحبت اوقرارگیرد.

سام بمحض دریافت پیام شاهنشاه، همراه زال به‌سوی بارگاه‌منوچهرحرکت کرد.

بدستور منوچهر همه‌ی بزرگان وپهلوانان ایران زمین به‌پیشباز سام وفرزندش زال رفتند وبا احترام وشکوهی شاهانه‌آن دو را نزد منوچهر آوردند.

منوچهر نهایت محبت را نسبت به‌زال ابرازداشت وچون هنرنمایی او را دراسب‌سواری تیراندازی وکشتی وجنگ آزمایی دید سام را از اینکه پروردگار چنین پسر شایسته‌ای به‌او عطا کرده‌شادباش گفت وافزود:

— اینک تو باید تمام تلاش وکوشش خود را بکاربگیری که کوتاهی‌های گذشته را در حق پسرت جبران کنی وبزرگترین و عمیق‌ترین‌محبت‌های پدرانه را نثارش‌سازی... تو هراندازه به‌درگاه اهورای بزرگ سپاس و نیایش کنی، بازهم در برابر این موهبت عظیم کم است...

سام سرفرودآورد وگفت:

— حق شاهنشاه است... امیدوارم بتوانم ازعهده‌ی‌سپاس اینهمه لطف پروردگار برآیم...

منوچهر انعام وخلعت فراوانی به‌زال بخشید وسام وزال پس از چند روز که مهمان شاهنشاه ایران زمین بودند به‌زابلستان برگشتند.

* * *

سام چون به‌زابلستان رسید، همه‌ی بزرگان کشورش را گردآورد و به‌آنها گفت:

— شاهنشاه بزرگمان منوچهر، به‌من فرمان داده است که برای سرکوبی دیوان مازندران وکرکساران به‌آن سرزمین بروم و پاسدار مرزهای ایران زمین باشم. اینک من تخت وتاج‌زابلستان را به‌فرزندشایسته‌ام زال می‌سپارم واز همه‌ی شما میخواهم که در تمام کارها یار ویاور او باشید وهمانگونه که در خدمت من بودید به‌خدمت او همت گمارید و به‌او کمک کنید که این مرزوبوم را بیش از پیش در صلح وصفا وآرامش نگهدارد و برآبادانی آن بیفزاید...

همه‌ی بزرگان‌سوگندوفاداری نسبت به‌زال ادا کردند وسام باآیینی باشکوه تاج شاهی را برسرفرزندش زال‌گذاشت

هفته آینده: زال‌ورودابه

جدول سرگرمی مسابقات

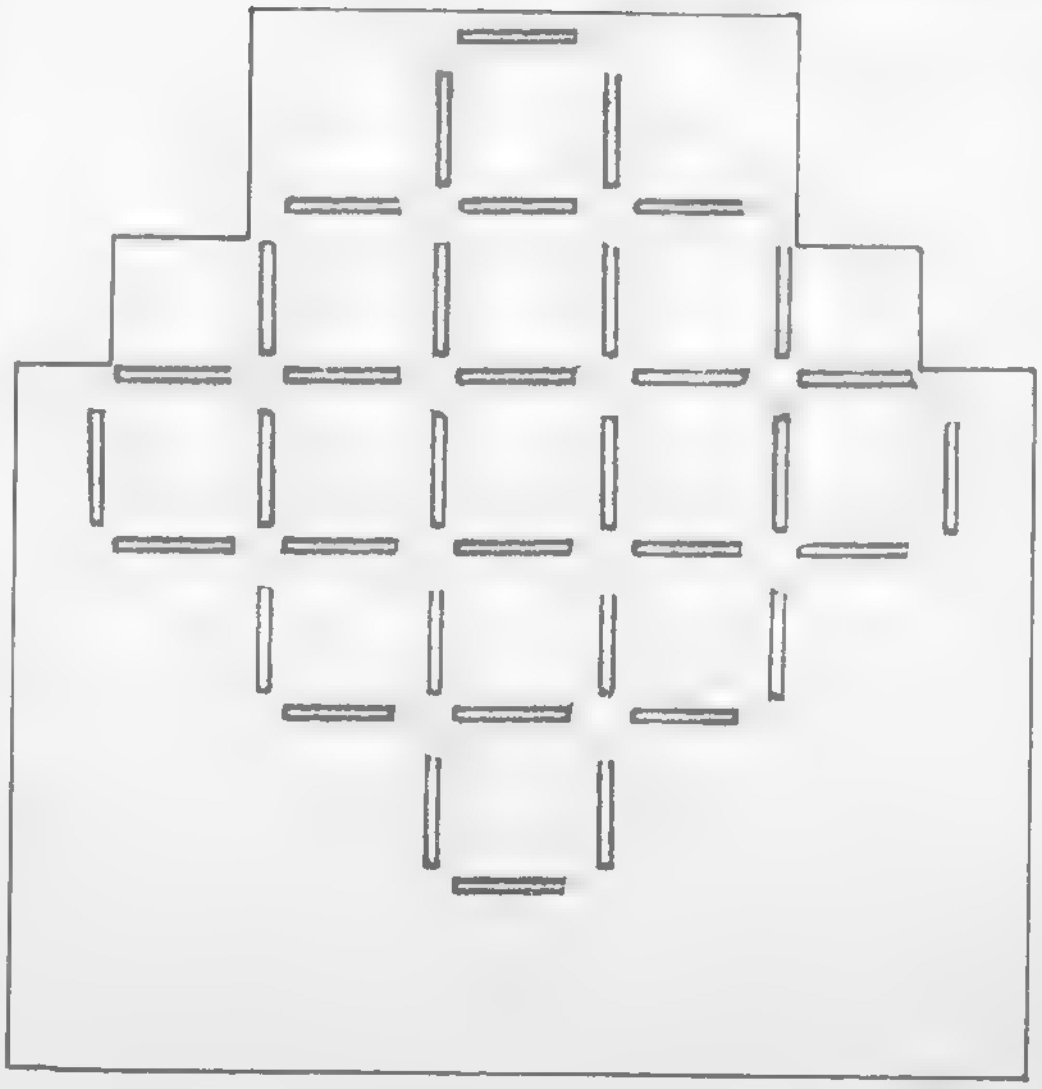

سرگرمی با جایزه

از این چوب کبریت‌ها هشت چوب کبریت کنار بگذارید بطریقی که این سیزده مربع به‌شش مربع تبدیل گردد!
اگر موفق شدید پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

رنگ‌آمیزی کنید و جایزه بگیرید

این آقای شیرینی‌پز در کنار کیکی ایستاده که اگر آنرا بدلخواه او رنگ آمیزی کنید بسیار زیبا میشود. بدینطریق: خانه‌هائیکه دارای علامت مساوی است برنگ «قرمز» عدد هفت «سبز» علامت منها «زرد» عدد هشت «قهوه‌ای روشن» علامت نقطه «قهوه‌ای سیر» عدد یک «نارنجی» و علامت ضربدر «ارغوانی».
در پایان نتیجه کار خود را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بفرستید و جایزه بگیرید.

جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر پارساخو

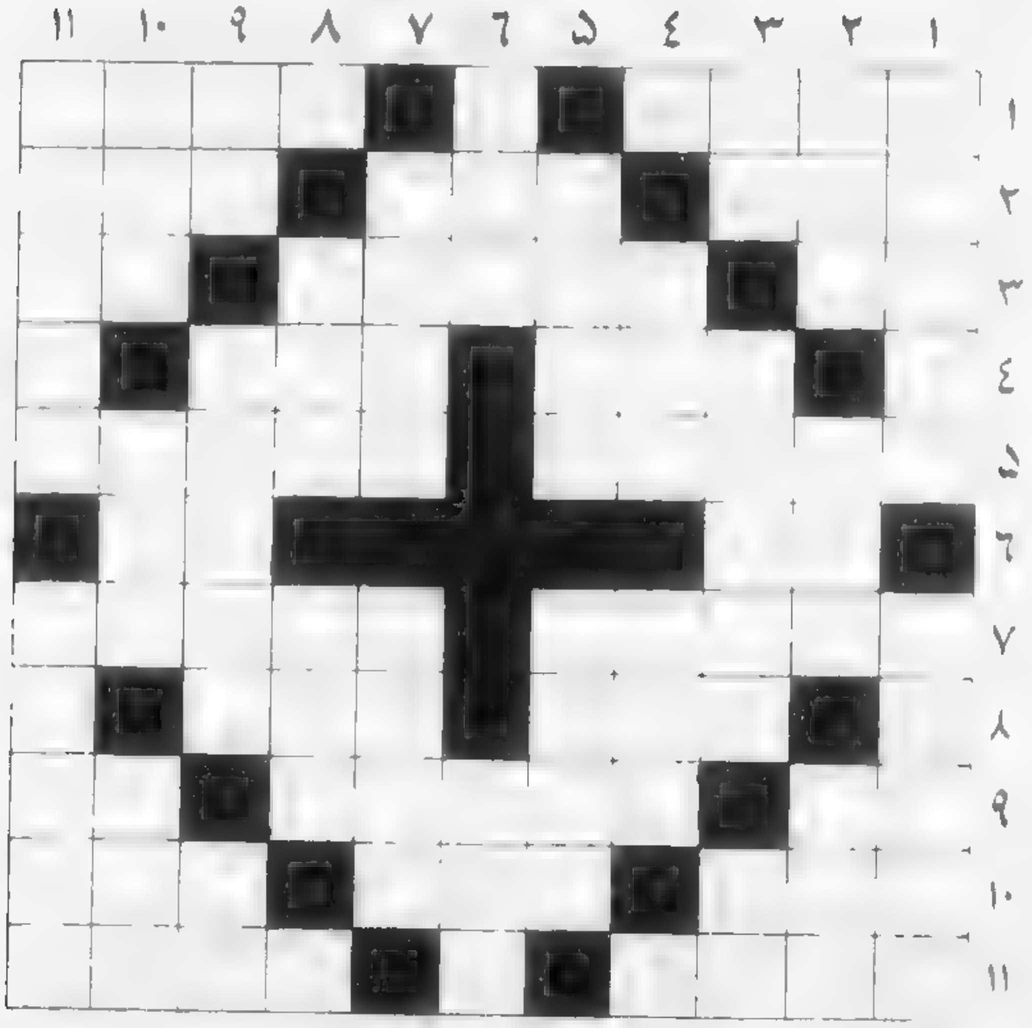

افقی:

۱- با اینکه سین ندارد روی سفره هفت سین می‌نشیند- آب نمای بی‌آب ۲- واحد پولی است- مورد نیاز باغبان- ضمیر مفعولی اول شخص مفرد ۳- بچه دزد معروف- عروس شهرهای جهان- حائل میان دو چیز ۴- مورد نیاز درودگران- یکی از شرایط ۵- وسیله‌ای در ارتباط جمعی- نام ندارد ۶- شامه نواز- مخفف اگر ۷- شکلی در هندسه- بی خبر و ناگهان ۸- یکی از عملیات گوارش- هیچ.... نیست که دو نشود ۹- نوك کوتاه- سرزمینی باستانی در آسیا- بادمنجانش آفت ندارد ۱۰- چاهش معروف است- بچه بچه- برگشت وین ۱۱- آفریننده- نوعی پارچه.

عمودی:

۱- کشمش آنجا معروف است- رودی طویل در اروپا ۲- طایفه- خودداری- بزرگ ۳- همه را شامل میشود- در آشپزخانه میتوانید سراغش را بگیرید- طایفه‌ای در ایران ۴- از ما بهتران- نامی برای آقا پسرهای خودمان ۵- سبزی مخصوص سالاد- همان نیست ۶- فاصله‌اش تا اینجا زیاد است- شایسته ۷- دوش- بالاترین رنگ ۸- مخفی- پایه ۹- پایتختی است- دلبری- بوی رطوبت ۱۰- رود مرزی در ایران- لقب چند تن از پادشاهان اشکانی- اصطلاحی در شعر ۱۱- میوه‌ای که روغن آن مصرف دارویی دارد- دشت.

بنویسید و جایزه بگیرید

«آرسن لوپن» قهرمان آثار کدام نویسنده است؟ پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

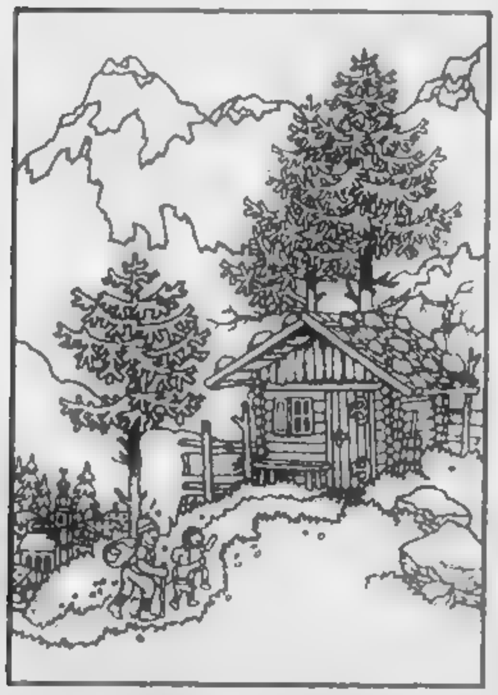

خوك کجاست؟

در قسمتی از این تصویر خوکی جا گرفته است و اگر آنرا یافتید جای آنرا به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

فال

ستارگان درباره حوادثی که در دو هفته
اینده در انتظار شماست چه میگویند.

فروردین

در آغاز هفته منتظر خوشحالی غیر منتظره‌یی باشید. با یکی از عزیزان به دیدارتان میآید یا پولی که انتظارش را نداشتید بدست میاورید. یک گفتگوی جالب تلفنی شما را از بلاتکلیفی و تردید بیرون میاورد. یک شخص خیرخواه و متنفذ در زندگیتان ظاهر میشود و با اقدامات خود مشکلاتتانرا برطرف میسازد.

اردیبهشت

از یکی از همسایه‌ها یا همکاران بخاطر یک موضوع مالی ممکن است کدورتی بدل بگیرید، اما جریان را بنفع خود برمی گردانید در خانواده شما نشانه‌هائی از عقد عروسی دیده میشود. بزودی به محیط تازه‌ای وارد میشوید و در وضع جدید، شکل زندگی به مفهوم عالی‌تری برایتان جلوه میکند.

خرداد

در اظهار علاقه نسبت به شخص مورد نظر زیاد شتابزدگی ننمایید. بهتر است اول بیازمائید و بعد با اطمینان دل به‌او بسپارید. روز سوم مواظب باشید تا بهیچوجه تحت تاثیر حرفهای مغرضانه حسودان بظاهر دوست قرار نگیرید این هفته از کسی پول قرض نکنید.

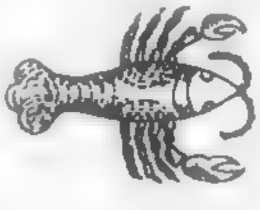

تیر

ازجائی که هیچ به فکرتان نمیرسد، پول قابل توجهی دریافت میدارید. با رفع شدن یک اختلاف قدیمی، کار متوقف شده دوباره به جریان میافتد. با رسیدن خبر خوش از انتظار و نگرانی بیرون میائید. با تغییر وضع و یا با رسیدن پول درخواستی برنامه سازندگیتان آغاز خواهدشد.

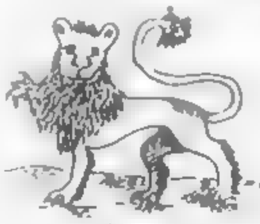

مرداد

همه دوستان بخاطر موفقیت ها و شایستگی‌ها و هنرنمائی هایتان شمارا مورد تمجید قرار میدهند. راجع به موضوعی که برایتان اهمیت دارد، خبر فوق‌العاده مهمی میشنوید، در زندگی خصوصی یا درمحیط کار و یا تحصیل اگر از اشتباه‌و قصور نزدیکان بگذرید، همه چیز به آرامش وملایمت میگذرد.

شهریور

از تلاشهای گذشته‌تان بالاخره این هفته نتیجه‌گیری میکنید. در مورد اقدام عجولانه‌تان کمی محتاط باشید و بیش ازهر چیز با نزدیکان مشورت نمائید، منتظر مژده بزرگ باشید. با شخصی که برایتان اهمیت دارد، گفتگوی جالبی خواهید داشت که از این ملاقات نتیجه گیری عایدتان میشود.

مهر

درجریان اختلافاتی که این هفته در بین فامیل بروز کرده است، دخالت ننمائید. خرید مهمی در پیش دارید که باید با دقت آنرا انجام دهید، بیک میهمانی دعوت میشوید. هرچند هم که کسل کننده باشد، آنرا بپذیرید که به نفع شماست.

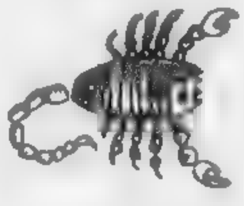

آبان

فرستاده شما با خبرهای خوشی یا بادست پر نزدتان بازمیگردد، ازجانب نوآشنا خدمتگزاری بزرگی مشاهده‌می کنید و براثرآن نسبت به مردم خوش بینی بیشتری پیدا می کنید. اینهفته بنا به مسئولیت تازه‌یی که بعهده گرفته‌اید، ناچاربیش از هروقت دیگر فعالیت سودمند خواهید داشت.

آذر

درباره ارتقاء مقام یا دریافت پاداش خبر مطمئنی میشنوید. در مناقشه بروز کرده این هفته یکی از سالمندان پا درمیانی میکند وغائله فرو می‌نشیند. در آغاز هفته سرانجام نظر شخص مهمی‌را بسوی خود جلب می کنید و پیشنهاد ونظرات خود را به او می قبولانید.

دی

روز دوم بطور غیر منتظره با خوشحالی بزرگی روبرو میشوید. روز سوم از انجام هرگونه تغییر و تحول در دنیای عاطفی یا شغلی مطلقاً خود داری نمائید. در محیط کار اشکال تراشی های بعضی کوته نظران را به خونسردی بگذرانید. در میانه هفته پول زیادی بدستتان میرسد. یکی از نزدیکانتان بزودی بمسافرت دلخواه روانه‌میشود....

بهمن

پس ازآنکه‌توانستیدکار نیمه تمام را به پایان برسانید، درآن صورت مسلماً راه پیشرفت جلویتان باز میشود. پول آرزوشده را بزودی دریافت میدارید. روزهای اول هفته‌را به خوشی و همراه با دیدارهای دلپذیر میگذرانید با نشستن و دست روی دست گذاشتن و یا انتظار کشیدن هیچ کاری درست نمیشود.

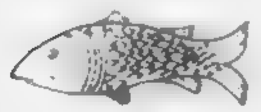

اسفند

بخاطر بعضی حرکات غیر معقول و یا حرفهای بی ربط از شخصی دلگیر میشوید، ولی باید خونسردی خود را حفظ کنید و با نیروی ذهنی جریان را بنفع خود برگردانید. خبریا نامه مهمی دریافت می کنید که راه جدیدی پیش پایتان گشوده‌میشود.

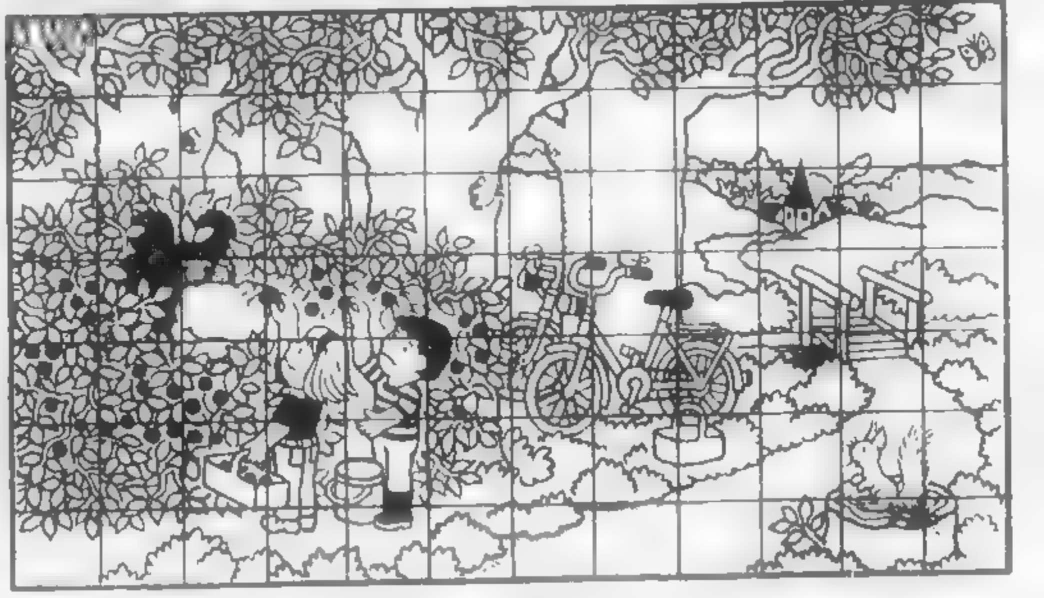

از هفت تا پنج تا!

این دو نقاشی که یکی اصل ودیگری بدل آنست در هفت مورد باهم اختلاف دارند. کافیست شما پنج مورد از اختلافها را در تصویر پائین سیاه کنید وبه دایره «جدول، سرگرمی ومسابقه» مجله خودتان بفرستید تادر قرعه کشی جوائزآن شرکت دادهشوید.

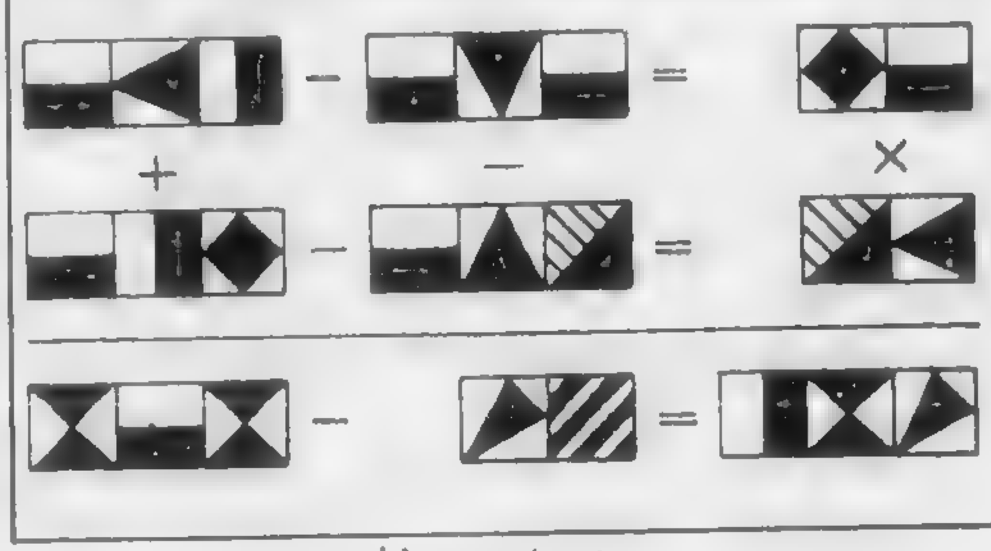

اعداد مرموز!

در این شکل هر مربع نقش عددی را بازی میکند که شما این اعداد را از روی علائمی که در اطراف آنها مشاهده مینمائید، میتوانید پیدا کنید.

اگرموفق شدید پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی ومسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.

برندگان مسابقات شماره

۱ــ بانو کتایون نادری (سکه یک پهلوی طلا)
۲ــ آقای بهمن مدرسی (ساعت) ۳ــ آقای محمد علی بهاری (رادیو) ۴ــ بانو طوبی مداینی (قلم خودنویس).

جوایز مسابقات

۱ــ دوسکه یک پهلوی طلا.
۲ــ دوساعت مچی.
۳ــ دو رادیو ترانزیستوری.
۴ــ دوقلم خودنویس.

این جوائز بحکم قرعه به هشت تن از شرکت کنندگان درمسابقات که پاسخ صحیح داده‌اند تعلق میگیرد. دقت فرمایید که نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، شغل وآدرس دقیق خود را در زیر پاسخ ونام مسابقه وشماره مجله را دربالای پاسخ وروی پاکت قید نمائید.

خونخواهان ابو

تا اینجای داستان

ابومسلم که حکومت خلفای بنی‌امیه را برچید و خلافت عباسیان [illegible] بود مورد احترام و علاقه‌ی ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه‌ی عباسیان بود اما ابوجعفر منصور برادر و جانشین سفاح دل پر کینه‌ای نسبت به او داشت و ابومسلم نیز اهمیت زیادی برای او قائل نبود.

ابومسلم بعد از آنکه پایه‌های حکومت خود را در خراسان محکم کرد، برای دیدار خلیفه به عراق رفت و مورد استقبال گرم و محبت‌آمیز سفاح قرار گرفت. او پس از چند روز در فرصتی مناسب از خلیفه خواست که اجازه دهد در موسم حج به زیارت خانه‌ی خدا [illegible]. سفاح این تقاضا را پذیرفت و گفت:

- اگر فرمان امیرالحاجی را قبلا به نام برادرم منصور صادر نکرده بودم این وظیفه را نیز به عهده‌ی شما می‌گذاردم.

در بازگشت از این سفر، خبر مرگ سفاح به منصور و ابومسلم رسید و ابومسلم با منصور بیعت کرد و عبدالله بن علی عموی منصور را که علم مخالفت برافراشته بود پس از پنج ماه جنگ شکست داد و آنگاه علیرغم میل منصور که فرمان حکومت شام و مصر را به او داده بود تصمیم گرفت به داد و آنگاه علیرغم میل منصور که فرمان حکومت شام و مصر را به او داده بود تصمیم گرفت به خراسان بر گردد. منصور از این تصمیم ابومسلم دچار وحشت و نگرانی شد و همهٔ بزرگان بنی‌هاشم را وادار کرد به ابومسلم نامه بنویسند و او را از رفتن به خراسان منصرف کنند. خود نیز پیام گرانی نزد ابومسلم فرستاد اما ابومسلم همچنان در رفتن به خراسان پافشاری می‌کرد تا اینکه ابوحمید یکی از سران سپاه اسلام به او گفت که چگونه میخواهد قول خود را بشکند و در حالیکه همه را به اطاعت آل عباس خوانده است خود از اطاعت خلیفه عباسی سر می‌پیچد؟.....

نوشته‌ی: فرید

باهمه‌ی کوششی که منصور و دستگاه خلافت برای پنهان داشتن و بعدهم موجه جلوه دادن قتل ناجوانمردانه‌ی ابومسلم بکار می‌بردند، خبر این قتل بیشرمانه و نامردانه بزودی در همه‌جا پیچید و طبیعتاً خیلی زود به‌گوش سیاهپوشان و یاران ابومسلم رسید و آنها را بسختی برانگیخت.

ابوجعفر منصور، خلیفه دغلکار و نیرنگباز عباسی که مردی چون ابومسلم را که خود و خاندانش همه‌چیزشان را مدیون او بودند در نهایت ناجوانمردی و باحیله و فریب به‌قتل رسانده بود بااین اندیشه که بابخشیدن کیسه‌های درهم و دینار و وعده وعید های خوش یاران ابومسلم و خراسانیان را رام خواهد کرد و به‌اطاعت از خود وا خواهد داشت، چند تن از همدستان خود را باخلعت و انعام زیاد و کیسه‌های زر و سیم به‌خراسان فرستاد تا سیاهپوشان را که در آنجا انتظار رهبرشان را می‌کشیدند به‌لطف و محبت خلیفه امیدوار کنند و باسخنان نرم و محبت‌آمیز آنها را از دشمنی با منصور بازدارند و به‌خدمت خلیفه دعوت کنند.

او چند تن از خطیبان و سخنرانان زبردست را نیز به‌خراسان فرستاد تا بااین ادعا که ابومسلم سوگند خود را شکسته بود و میخواست علیه امیرالمومنین خلیفه اسلام و همه مسلمانان قیام کند قتل ابومسلم را بدست منصور بجا و موجه جلوه دهند.

اما سیاهپوشان قبل از رسیدن فرستادگان منصور و بوسیله یاران ابومسلم از جریان قتل رهبرشان آگاه شده بودند و درحالیکه پرچم‌های سیاه را برافراشته بودند و فریاد انتقام می‌کشیدند به‌سوی ری و خراسان حرکت کرده بودند تا باهمراهی و همکاری همه‌ی مردم خراسان که ابومسلم را از صمیم دل دوست میداشتند برای خونخواهی این سردار دلیر ایرانی بپاخیزند...

فرستادگان منصور وقتی به‌خراسان رسیدند اثری از سیاهپوشان ابومسلم در آنجا ندیدند و از مردم شهر شنیدند که سیاهپوشان با خشم و عصبیت به‌سوی خراسان حرکت کرده‌اند. آنها بیدرنگ نزد منصور بازگشتند و اورا از ماجرا آگاه کردند. منصور که سخت دچار تشویش و وحشت شده بود، فوری همه‌ی بزرگان و سرداران عرب را جمع کرد تا چاره اندیشی کنند و پیش از آنکه همه‌ی مردم ایران به‌خونخواهی ابومسلم برخیزند و بساط خلافت نوپای عباسی را برچینند، جلو این مخالفت را بگیرند.

آنها ساعت‌ها دور هم نشستند و مشورت کردند و سرانجام راه حل مشکل را در این یافتند که منصور بیدرنگ حاکمان جدیدی از میان یاران مورد اعتمادش برای خراسان، ری، اصفهان و دیگر شهرهای مهم ایران بگمارد که چهارچشمی مراقب دوستداران ابومسلم باشند. همچنین خطیبان و مبلغانی به‌شهرهای خراسان و دیگر نواحی ایران بفرستد تا در مساجد به‌منبر روند و خطبه بنام منصور بخوانند و از ابومسلم بعنوان دشمن اسلام بدگویی کنند و چنین عنوان کنند که ابومسلم در واقع گبر و مجوس بوده و هرگز مسلمان نشده بود و هدف اصلی او برانداختن دین اسلام بود. [illegible]... حتی ادعا کنند که ابومسلم ختنه هم نشده بود!

ابوجعفر منصور که سخت هراسان و مشوش بود، در همان مجلس حکام جدید خراسان و دیگر شهرهای ایران را انتخاب کرد و دستور داد فرمان حکومت آنها نوشته شود. همچنین خطیبانی را که باید به‌نقاط مختلف ایران بروند برگزید و دستور داد همگان سحرگاه روز بعد راهی محل ماموریت خود شوند...

***

قتل ابومسلم لکه‌ی ننگ بزرگی بردامن خلافت آل‌عباس بود و جنایت ناجوانمردانه‌ای بود که عواقب آن دامنگیر یک یک جانشینان منصور شد و خلفای عباسی صدها هزار نفر از [illegible] کسان خود را به‌تقاص خون گرم ابومسلم از دست دادند.

خونخواهی ابومسلم بهانه‌ی بیشتر قیام‌ها و نهضت‌هایی بود که از این تاریخ تا روزی که سرداران ایرانی تسلط عرب را از این سرزمین برانداختند درسراسر ایران رخ داد. بیشتر این نهضت‌ها و مبارزه‌هائی از سرزمین خراسان که مهد دلیران و پرورشگاه و خواستگاه پهلوانان ایران بود آغاز می‌شد.

عشق و علاقه‌ی مردم ایران و بویژه خراسانیان و سیاهپوشان نسبت به‌ابومسلم به‌حدی بود که برای او مقام رسالت و پیغمبری قائل بودند بطوریکه بسیاری از سیاهپوشان قتل او را به‌دست منصور باور نمی کردند و می‌گفتند:

— منصور پست فطرت و یاران کثیف او کوچکتر از آن بودند که بتوانند خون ابومسلم را بریزند... نه ابومسلم نمرده است، او وقتی با نامردی خلیفه عباسی روبه‌رو شد، چون پس از شنیدن سخنان ابوحمید - که او را به‌پیمان شکنی باخلیفه‌ی اسلامی متهم می کرد - نمیتوانست علیه منصور اقدام کند، غایب شد تا سیاهپوشان در غیاب او دنیا را از لوث وجود منصور و اخلافش پاک کنند. وقتی این وظیفه به‌انجام رسید، ابومسلم دوباره بمیان یارانش برخواهد گشت و خلافتی نوبنیان خواهد گذاشت همانگونه که خلافت عباسیان را جانشین حکومت ظالمانه‌ی بنی‌امیه [illegible].

آنچه این باور و اعتقاد را محکمتر می کرد این بود که هیچکس جسد بیجان ابومسلم را بچشم ندیده بود زیرا منصور بلافاصله بعد از اینکه ابومسلم بدست نوکران او کشته شده بود، دستور داده بود جسد او را در گلیمی بپیچند و آنگاه هر کس نزد او آمده بود منصور گلیم را نشان داده و گفته بود:

— این جسد ابومسلم است که در گلیم پیچیده شده است.

یاران ابومسلم می‌گفتند:

— کشتن ابومسلم آرزوی دیرینه‌ی منصور بود و او بارها کوشیده بود برادرش سفاح را به‌این جنایت وادارد اما سفاح زیر بار نرفته بود... بعلاوه همه‌ی بزرگان عرب می‌دانستند که منصور چه وحشتی از ابومسلم دارد. اگر منصور واقعاً موفق به کشتن ابومسلم می‌شد، نه تنها جسد اورا پنهان نمی کرد بلکه دستور میداد سرش را ببرند و دور دنیا بگردانند و جسم بی‌سر و جانش را بر دروازه‌ی شهر بیاویزند تا مایه‌ی عبرت مردمان گردد! بنابراین منصور نتوانسته ابومسلم را بکشد ولی بااین حیله‌ها میخواهد یاران او را متقاعد کند که ابومسلم کشته شده است.

یاران ابومسلم وقتی به‌ری رسیدند، خبردار شدند که منصور پیک بادپایی نزد ابوداود که از طرف ابومسلم حکمران خراسان بود فرستاده و با صدور فرمان حکومت خراسان بنام او و دادن خلعت و انعام و وعده‌های خوش، ابوداود را وادار به بیعت با خود کرده است.

آنها با شنیدن این خبر، به‌مشورت نشستند و چون بصورت گروهی به‌خراسان رفتن را دیگر صلاح نمی‌دیدند تصمیم گرفتند که به گروه‌های جدی تقسیم بشوند و به‌شهرها و نواحی مختلف ایران بروند و مردم را باخود همگام کرده علیه خلفای عرب و به‌خونخواهی ابومسلم برانگیزند.

یاران ابومسلم بااین تصمیم چند دسته شدند. گروهی به‌سرداری اسحاق که به‌اسحاق ترك معروف بود به‌ماوراءالنهر رفت، گروهی به‌سرکردگی استادسیس به‌خراسان و گروه بعدی به رهبری و فرماندهی سنباد مأمور فعالیت در ری و طبرستان شدند.

مبارزه‌های این مردان جانباز و پایدار ایرانی فصل های درخشانی از تاریخ مبارزات استقلال طلبانه‌ی ایرانیان را تشکیل میدهد که ما در هفته های آینده داستان مردی و مردانگی

مسلم

ایمان را برای شما باز خواهیم گفت

استحاق ترک

نخستین کسی که به خونخواهی ابومسلم برخاست، یکی از یاران صمیمی و وفادار او بنام اسحاق ترک بود. اسحاق از ایرانیان وطنپرست بود که چون مدتی از طرف ابومسلم به مأموریت ترکستان رفته بود میان یاران به اسحاق ترک معروف شده بود.

اسحاق از زردشتیان با ایمان ومعتقدی بود که هرگز دین جدید را نپذیرفته وحتی بظاهر به قبول آن هم تن نداده بود ولی باوجود این در دستگاه ابومسلم جا ومقامی برجسته داشت و مورد علاقه واعتماد ابومسلم بود.

اسحاق که با گروهی از سیاهپوشان به ماوراءالنهر رفته بود، بمحض رسیدن به آن دیار فعالیت خود را علیه خلافت عباسیان وبطور کلی اعراب آغاز کرد. او در شهرها وروستاها مردم را به دور خود جمع می کرد وچنین می گفت:

— ای ایرانیان پاکزاد، بدانید وآگاه باشید که رهبر بزرگ ما ابومسلم غایب شده ودر کوه‌های ری پنهان است. او از اینکه خاک پاک میهنش پامال ستوران عرب شده ناراحت است واز ما می‌خواهد که بپا خیزیم و سرزمین ایران را از کثافت وآلودگی وجود این عربهای سوسمارخوار نفرت‌بار پاک کنیم. روزی که عربهای وحشی را از سرزمینمان بیرون بریزیم ابومسلم، این فرزند پاکنهاد ایران به‌میان ما برخواهد گشت ودوباره دیده‌ی ما به‌دیدار سیمای مردانه‌اش روشن خواهد شد.

ای مردم میهن پرست ایران! من از نزد ابومسلم بسوی شما آمده‌ام تا خواستهای او را بگوش شما برسانم... ای مردم ایران، بفرمان ابومسلم بپا خیزید وانتقام خون هزاران ایرانی را که بدست عربها ریخته شده است از این اهریمن‌زادگان بگیرید! ای مردم پاکدل ایران، به‌پا خیزید!

مردم که از دور ونزدیک ابومسلم را دیده یا وصف مردانگی های او را شنیده بودند واو را ازصمیم قلب دوست می‌داشتند، سخنان اسحاق را به‌جان ودل می‌شنیدند وبا هلهله و هیجان تأیید می کردند وجوانان وآنها که توان جنگ ومبارزه داشتند سلاح برمی‌گرفتند وبه یاران اسحاق می‌پیوستند.

به‌این ترتیب اسحاق در مدتی کوتاه گروه کثیری از مردان ماوراءالنهر را باخود همگام کردوجنگ باحکام عرب را درشهرهای ماوراءالنهر آغاز کرد.

او بزودی بیشتر شهرهای این دیار را از چنگ کارگزاران عرب در آوردو پیشروی خود را بسوی خراسان ادامه داد.

منصور که خبرقیام اسحاق را به‌خونخواهی ابومسلم شنید، بااین تصور که همه سیاهپوشان برسر اسحاق جمع شده‌اند واگر براو غلبه کند داستان خونخواهی ابومسلم را پایان خواهد داد، نه تنها به ابوداود دستور داد که با همه‌ی سپاهش به‌جنگ اسحاق برود بلکه سپاه بزرگی نیز به‌فرماندهی یکی از سرداران بزرگ عرب به‌سوی ماوراءالنهر گسیل داشت.

سپاهیان ابوداود که تمه‌ی بیشتر آنها ایرانی واهل خراسان بودند، در جنگ با اسحاق وسیاهپوشان چندان پایداری نشان نمی‌دادند وتاآنجا که میتوانستند از کشت و کشتار خودداری می کردند وبهمین دلیل آتش جنگ چندان تیز نبود اما بارسیدن سپاهیان عرب جنگ بالا گرفت ویاران اسحاق، با همه‌ی شجاعت ودلاوری که نشان می‌دادند متأسفانه نتوانستند کاری از پیش ببرند و ناچار به‌عقب نشینی شدند. دراین گیرودار تیر یکی از عربها اسحاق را از اسب سرنگون کرد وســـــــرت او تکلیف جنگ را به‌نفع عربها روشن کرد. یاران اسحاق مجبور به‌فرار شدند وشهرهای ماوراءالنهر دوباره به‌اشغال عرب‌ها درآمد.

ادامه دارد

روزیکه اکبرآقا

محمدعلی عرفی‌نژاد

[illegible] حصه‌های [illegible] هم [illegible]
[illegible] وی‌خود وی‌جهت [illegible] برای رفیق از [illegible]
[illegible] می‌گذارد [illegible] دراین‌میان‌گاه [illegible]
[illegible]

اکبرآقا توی تعمیرگاه از آماده‌کردن یکموتور خلاص‌شده بود وداشت دستش را بایک حوله تمیزمی کرد که حسین‌قوچی رفیق وهمکارش آمد بهلویش ایستاد و بدون اینکه بااو حرف بزند بدوردست خیره شد ومرتباً آه‌وناله بود که از دهانش خارج میشد، اکبرآقا جایش راعوض کرد که رفیق‌ناراحتش راحت‌باشد ولی‌باز حسین‌قوچی آمد کنارش استادوبازهمان حرکات وآه‌کشیدن‌ها را تکرارکرد. اکبرآقا کفری شده بود نگاهی به‌حسین انداخت وگفت:

—قوچی‌جان خدا بدنده، جانیت‌دردمیکند

قوچی‌نگاه خسته‌اش را باو انداخت و بازشروع کرد به‌ناله کردن‌واکبرآقا باناراحتی گفت:

—بابا توکه‌حال ماروگرفتی، آخه‌دردت چیه!!

قوچی بغض کرد وبعد باحال نزار و خسته‌ای گفت:

—اکبرجان‌توزن‌نداری!

—خوب‌معلومه که‌ندارم

—ای خوش بحالت، لابد خیلی‌هم‌خوش میگذرونی؟

—ای میگذره دیگه، منظورت چیه؟

—ای بابا دست‌رودلم نذار، توچه میدونی زنداری یعنی چی!

—خوب حالااینهمه آه‌وناله کشیدی که همینو بگی ما که نخواستیم زن‌بگیریم

—ای بابا،زن. زن...خیال کردی حلوا خیرمی کنن؟

—نه‌باباجون، حالاحرفتوبزن

قوچی بادست خاک‌شلوارش را پاک کرد وبعدگفت:

—من میدونستم تویه رفیقی، یه‌انسان، صدبارهم بهش گفتم

—به کی؟

—به زنم،

—لطف کردی. اماواسه‌چی؟

قوچی نگاهی به‌اکبرآقاانداخت و بعد گفت:

—میدونی‌من یه‌انسانم، روزها کمی‌بینی چطور کارمیکنم، چقدر زحمت میکشم، خوب گاهی‌وقتاشب که میشه دلم میخواد یه‌خستگی درکنم. اینه که این‌شبا با اکبرآقا دوره آموزشی داریم.

اکبرآقا هاج‌وواج گفت:

—بامن دوره‌آموزشی داری؟!

—آره دیگه، من رو تو حساب کردم و به شمسی‌زنم گفتم که هروقت شب دیر میام با اکبرآقا کار می کنیم و تو خونه‌ش اون بمن کار یاد میده

—توخونه؟

—آره دیگه، آموزش‌از روی کتاب ونقشه....

اکبرآقا خون توی صورتش دوید

—لابدعیالت‌هم مرتباً فحش نثارما میکنه

—اختیار داری، فحش که‌نه، گاهی از روعصبانیت حروفهائی میزنه..

—بابا دستخوش..

قوچی ناگهان پرید و دست اکبرآقا را گرفت،

—ببین اکبرجان الان سروکله عیال پیدا میشه، میخواد از تو پرس‌وجو کنه، تو که سولو نمیدی.. میدونم، قربون تو...

اکبرآقا با عصبانیت گفت:

—چی‌چی‌روخودت‌تعمیری، خودت‌بمسدوری

—چه کنم اکبرآقا، زنم بدخیاله، خیال میکنه من جائی میره

—خوب بگه نمی ری

در این لحظه قوچی‌زد بدست اکبرآقا و باالتماس گفت

—ببین داره میاد، برو بخدا آبروی منو حفظ کن

اکبرآقا آرام برگشت و دید عیال حسین قوچی مثل شیر ماده بطرف او میاید، خون به صورتش نشست و قوچی شروع کرد به حرف— زدن‌باصدای بلند

—میدونی جناب اکبرآقا، من خیلی روی مسئله ترموستات‌فکر کردم، از نظر برگردوندن آب‌گرم به‌سیلندرها....

که در همین‌وقت شمسی‌خانم عیال حسین قوچی پریدوسط حرفشان

—خوب مرد حسابی، ترموسات بی ترموستات، این اکبر که میگی کیه؟ هی‌میگی مهندس اکبر...!

اکبرآقا از عصبانیت با پاش کوبید روی پای قوچی و قوچی بدون اینکه خود را ببازد، گفت:

—شمسی جان سلام کن، مهندس اکبرآقا ایشون هستن،

عیال قوچی نگاهی به سرتاپای اکبرآقا انداخت وبا نارضایتی گفت:

—آقای مهندس شماهم باز پش رو در آوردین‌ها! روزها که‌ازطفلکی شوهرم کار میکشین شبهاروهم بهش درس میدن؟ پس تکلیف من و بچه‌ها چیه

اکبرآقا که داشت از عصبانیت سبیلهایش رامیجوید گفت:

—می‌بخشید خانم، ولی‌حسین‌آقا احتیاج به درس و تمرین دارن تا درآمدشون زیاد بشه درثانی بچه‌بدی هم نیست.

—شمسی‌خانم گفت:

—هرچی‌میگین درسته، شما مهندسین و حق دارین

—اختیاردارین.

—ولی‌اصل قضیه‌اینه که‌فکر ماهاروهم بکنین. لااقل هفته‌ای یکی‌دوشب بهش درس بدین، خودتونم‌به استراحت احتیاج دارین

اکبرآقا که قرمزشده‌بود گفت:

—چشم‌خانم، سعی‌میکنیم اصلا شبها کارنکنیم.

که قوچی پریدوسط‌حرفش وگفت:

—یعنی‌چی‌اکبرآقا، ببخشید آقای مهندس من نمیخوام آینده داشته‌باشم، چرا آینده منو خراب‌میکنین

اکبرآقا مانده بود چه کار کند که شمسی خانم‌گفت:

—بله، فکر آینده شوهرم هم باشین ولی این چه‌درسیه که تا دوبعدازنیمه‌شب طول میکشه؟

اکبرآقا باناراحتی گفت

—دوبعدازنیمه‌شب؟

و حسین قوچی بسرعت پرید وسط حرفش وگفت:

—خوب اکبرآقا، ببخشید آقای مهندس تا از خونه شما تو کرج راه بیفتیم و برسم خونه یکساعت توراه هستیم.

شمسی‌خانم که خیالش جمع شده بود گفت:

—بهرحال دستتون درد نکنه، من فکر کردم شما یکی از دوستانی هستین که شبا با هم میرین ددر، اومده بودم پوست از کله‌تون بکنم‌ولی حالا که‌فهمیدم شوهرم چقدر به فکر آینده‌منو خودشه، حرفی ندارم‌و بعدهم قبل‌از اینکه اکبرآقا توضیحی بدهد بایک خداحافظی کوتاه را هش را کشید و رفت، اکبرآقا چنان حالت عصبی پیدا کرده بود که تحمل‌دیدن قوچی رانداشت و ناگهان پاگذاشت به‌دنبالش وفریاد کرد:

—نامرد نالوطی، حالا، ماروسیاه‌میکنی؟

و حسین‌قوچی که بشدت ترسیده بود درحالیکه بسرعت‌فرارمیکرد مرتب‌فریادمیزد که:

—بابامصبتوشکر، رفیق واسه‌چه روزی کمس........

***

فرداصبح اکبرآقا داشت کارمی کرد که کارگر دفتردوید جلووگفت:

—تلفن کارت داره.

اکبرآقا وحشت‌زده گفت:

—کیه، مادرمه؟

—نه... نمیدونم، مثل‌اینکه صداش جوونه..

خواست را بیفتد که حسین قنچی با چشمانی که از خستگی سرخ شده بود دویدجلوگفت.

—اکبرجان — دستم بدامنت، فدات بشم، مارولوبدی‌ها، من دیشب منزل توبودم..

اکبرآقا هاج‌وواج‌رفت طرف دفتر، تلفن را که برداشت صدای زن قدچی را شنید که میگفت:

—آقای مهندس، شوهرم دیشب نیومده‌خونه، خونه‌شما بود؟

اکبرآقا درحالیکه من‌ومن می کرد گفت:

—بله، متأسفانه کارمون تادیروقت طول کشید وخونه‌ما خوابیدن.

—ولی آقای مهندس فکر نکردین من تاصبح چی‌میشم؟

—چه میشه کردخانم، انشاءاله همین روزها دوره تموم‌میشه.

—پس یه‌خواهشی دارم، فرداشب شام منزل ما تشریف داشته باشین اینهمه حسین شماروواذیت میکنه، حالا شماهم یه‌شب بما افتخار بدین!

—ولی...

—ولی نداره آقای مهندس،فرداشب منتظرتون هستم، حتماًبا خانم و بچه‌ها تشریف‌بیارین.

و تلفن را گذاشت.. اکبرآقا وارفت. خانم وبچه‌ها یعنی‌چی؟! ازدردفترداشت میآمدبیرون که‌حسین قلچی را دید

و دوباره با آچار بطرف او حمله کرد و حسین دور تعمیرگاه میدوید و بدنبالش اکبرآقا و بعد هردو خسته به بدنه یک ماشین‌تکیه دادند و اکبرآقا با ناراحتی گفت:

—ای براون ذاتت....

—حق داری.

—مصبتوشکر.

—حق داری

—احمق من زن‌وبچه‌م کجا بود؟

—حق داری

—شبها میری الواتی ماروگیرمیندازی

—حق داری.

—پدرم مهندس بود، مادرم مهندس بود؟ ماروکردی‌مهندس:

—حق داری.

اکبرآقا برگشت و باغیظ توی صورت اونگاه کرد وحسین بازهم تکرار کرد که:

—حق داری...

—چاخان‌واسه‌چی؟

—اینهمه

—چه‌میدونم‌اکبرجون

—زنت گفته فرداشب بازنوبچه‌م بیام خونتون.

—قدمتون روی‌چشم

—آخه‌مگه‌من زن دارم!

—خوب‌من اینطوری گفتم

—غلط کردی

اکبرآقا در مجموعه داستانی اکبرآقا

مهندس شد

— آره غلط کردم، حالا بهش میگم زن‌وبچه‌ت رفتن مسافرت.

روزبعد اکبرآقا بایکدنیانا راحتی باحسین قوچی بطرف منزلش رفتند در راه‌قوچی مرتباً ازدستپخت عیالش حرف میزد وباویاد میدادچگونه حرف بزند .وقتی رسیدند ،عیال‌قوچی بااقوام اکبرآقا را بالای اطاق نشانید وبعد مفصلا پذیرائی کرد .بعدازشام حرف‌ها گل انداخت و شمسی خانم گفت:

—آقای مهندس والله دارم نگرون میشم . حسین کارشوبه‌ماها ترجیح میده ،شما هم که همینطور ،خانم وبچه‌ها رومیفرستین سفر و خودتون هی کارمیکنین .

اکبرآقاجواب داد:

—چه‌میشه کرد خانم...

—آخه‌زن‌وبچه تون چی‌میشن

وقوچی اضافه کرد:

—راست میگه‌دیگه آقای‌مهندس ،این درست نیست ،شماوالا درس روطول‌میدین ،بعد هم ،هم‌منو از زنم بازکردین هم‌خودتون از زندگی دست کشیدین !

اکبرآقاباعصبانیت گفت:

—بله ؟!

وشمسی خانم گفت:

—بله چه‌آقای مهندس ،شما به‌شوهرم گفتین اگه دوره نبینه وپیش شما درس نخونه اخراجش‌میکنین ؟

—من...من گفتم ؟

وقوچی گفت:

—پس‌چی آقای‌مهندس ،دیگه جونم به لبم رسیده.

وبااشاره التماس کرد،اکبرآقا که داشت ازعصبانیت‌میترکید گفت:

—خوب چه‌میشه کرد ؟

وچند جمله‌دیگری بین‌اکبرآقا وشمسی خانم‌ردوبدل شد که شمسی‌خانم ،ازکوره در رفت وگفت:

—والله قباحت داره ، کارگر گرفتین ،اسیر که نگرفتین ،اگه شوهر من آنقدر بره‌صفت نباشد که اینطوربا هاش رفتارنمیکنن !

اکبرآقا باعصبانیت گفت:

—حالا یه‌چیزی هم بدهکاره شدیم

—بله که‌شدیس

قوچی گفت:

—بابارو روبرم من‌فردا میرم شکایت میکنم

اکبرآقافریاد کرد:

—یعنی چی‌شما هادیونه‌شدین. زن برو ببین مردتشبا کجاس .همیشه بهت کلک زده،من زنم کجا بود ؟

که‌جنگ مغلوبه‌شد واز یکطرف قوچی واز طرف دیگر شمسی باو بریدند .

***

نیمه‌های شب‌بود که اکبر آقا باسرباد کرده‌وچشم‌های کبودشده‌ازخانه‌حسین‌قوچی بیرون آمد درحالیکه‌صدای‌آنها رامی‌شنید که شمسی خانم‌میگفت :

—دیگه این مهندسه نمیتونه بهت‌زوربگه

وقوچی‌میگفت:

—آره والله ،من‌یه کلاسی سراغ دارم که بانصف پول مهندس اکبردرس میده هرشبم درس میده .ازفردا شب میرم اون کلاس هیچکس هم‌نمیتونه بهم‌حرفی بزنه .

واکبرآقا یکسنگ‌برداشت .کوبید به دروفریاد زد :

—ای خاك برسرهرچی آدم متقلب وخدا‌نشناسه !

کارگران

به‌موجب مدارك تسلیمی ازسوی‌سندیکای کارگران کارخانه آردل اسامی وسمت هریک ازآقایان اعضای اصلی وعلی‌البدل هیات مدیره وبازرسان — سندیکای مذکور که برای مدت دوسال لغایت بیست وهشتم آذرماه یکهزار وسیصد وپنجاه‌وشش انتخاب شده‌اند به‌شرح زیر میباشد.

۱— دبیر : خیرگرد اسکندری‌جهانی
۲— رئیس هیات مدیره : عباس آریان
۳— نایب رئیس : علی زحمت کش
۴— خزانه‌دار : یداله آهنگ
۵— عضو هیات مدیره : حسین‌علی راشینی
۶— اعضای علی‌البدل هیات مدیره آقای رشید شیری — عیسی حسنی بجارینه
۷— بازرسان نورعلی زارعی — محمد آقاجان قاضی محله — سید مجتبی لاجوردی. ضمناً مطابق بند سه ماده بیست اساسنامه اسناد مالی باامضای رئیس هیات مدیره وخزانه‌دار سندیکا معتبرخواهد بود.

مدیر کل سازمانهای کارگری وکارفرمائی. فرزامیان

به‌موجب مدارك تسلیمی ازسوی سندیکای کارگران کارخانه پارس پلاستیک اسامی وسمت هریک ازآقایان اعضای اصلی وعلی‌البدل هیات مدیره وبازرسان سندیکای مذکور که برای مدت دوسال لغایت دهم بهمن ماه دوهزار وپانصدوسی‌وشش انتخاب شده‌اند به‌شرح زیرمیباشد.

۱— دبیر نریمان خسروی
۲— رئیس هیات مدیره علی چموش گزك
۳— خزانه‌دار حسن فتحی لاحشری
۴— اعضای هیات مدیره حافظ علی اربابی — عباس محبعلی
۵— اعضای علی‌البدل هیات مدیره محمدسلیمان حسینی — غضنفر رسنگار مظفر
۶— بازرسان ماشاالله ولیخانی — هدایت‌الله بهرامی — سبحان شجاعی. ضمناً مطابق بند سه ماده بیست اساسنامه اسنادمالی باامضای رئیس هیات مدیره وخزانه‌دار سندیکا معتبر خواهد بود.

مدیر کل سازمانهای کارگری وکارفرمائی. فرزامیان

بقیه ازصفحه ۳۷

آسمان پریده و شب پرستاره بهار دامنش را روی آسمان شیراز پهن کرده بود. سهراب کمی جلوتر آمد و دست‌هایش را روی شانه گلاب گذاشت و شروع کرد به این که او را به‌طرف خود بکشد و در همان حال زمزمه کرد »— تو شیرین‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین دختر دنیا هستی.«

گلاب که چشم‌هایش را به روی او باز کرده بود، خود را کمی کنار کشید و گفت — » خواهش میکنم کاری نکن خاطره امروز خراب بشه. کسی چه میدونه، شاید دیگه هیچ وقت نتونیم اینطوری همدیگر رو ببینیم. دلم میخواد همیشه امروز رو همین طور که تا حالا بوده به یاد بیاورم »— باز خودش را عقب — تر کشید، و سهراب یک دفعه خودش را خجالت زده احساس کرد. راستی که »گلاب« چقدر بیگناه بود و او این حق را نداشت که بال‌های ابریشمی آن پرنده معصوم را بشکند و خاطره آن روز را در ذهنش خراب کند.

البته آن روز برای سهراب هم روز خوبی بود و بدون شک بازهم آن روز را تجدید میکرد به این خاطر این بار دستش را از روی شانه دختر برداشت و یکی از دست‌های او را گرفت. چه دست ظریف و کوچکی داشت و آن دست به چه هیجانی میلرزید و درحالی که آن دست داغ و نرم را می‌فشرد، باصدای خفه‌ای پرسید - » دیگه کی همدیگررو ببینیم؟ «

— » نمیدونم به هرحال من هرشب همون جای همیشگی هستم. خوب دیگه، باید برم روزخیلی خوبی بود. خداحافظ. «

آن شب درخانه یکی از کارخانه‌دارهای شهر میهمانی بزرگی برپا بود. و سهراب هم با شعله به میهمانی رفت. اما همان‌طور که با او میرقصید، برای اولین بارمتوجه فربهی بازو و بزرگی دست شعله شد. پوست دست‌هایش کمی هم سرخ تراز معمول بود، و باچه حالتی روی شانه‌او افتاده بود. انگار صاحب آن دستها خود رامالک‌او می‌دانست او واز آن گذشته بدنش را هم وقت رفتن خیلی تکان میداد و این حرکت سهراب را عصبانی می کرد او دختر ساده و زیبائی را می‌شناخت که هیچ وقت به‌هیچ مجلس رقصی نرفته بود و هیچ وقت چشم‌هایش را به چشم مردی ندوخته و دست‌هایش را آنطور روی شانه مردی نگذاشته بود. ولی خوب البته شعله ازفامیل آبرومندی بود و باوجود همه این حرف‌ها میتوانست برای او زن خوبی بشود. ولی سهراب هنوز برای ازدواج خیلی جوان بود و هنوز می‌توانست از آزادیهای مخصوص جوانی استفاده‌زیادی بکند...

ازآن‌شب تا پنج‌شب بعد با وجود اینکه هرشب چند بار ازجلوی ایستگاه اتوبوس گذشت گلاب‌را ندید، و روزششم درحالیکه دلش دیگر داشت میترکید، به کافه تریای گل سرخ رفت. گلاب آنجا بود وزیباتر از همیشه پشت پیشخوان ایستاده بود. سهراب کمی جلوتر رفت. گلاب به رویش خندید وباصدای آهسته‌ای سلام گفت

— » سلام. هیچ میدونی چند روزه ندیدمت؟... «

گلاب به تلخی خندید و با همان آهستگی گفت:

— »ازاینکه دلت واسم تنگ شده متشکرم. اما چه کار کنم؟ مادرم دومرتبه مریض شده و من دو روز تموم نتونستم بیام سر کار. خوب، حالا بگوببینم چی میخوای واست حاضر کنم؟«

گلاب آنقدرمتواضع بود که فکر نمیکرد سهراب برای دیدن‌او به مغازه آمده است. سهراب یک بسته شکلات خرید و درحالیکه جعبه را زیر بغلش گذاشته بود از در بیرون رفت. آن شب سهراب گلاب را دو مرتبه سوار اتومبیلش کرد و بعد جعبه شکلات را از کنار دستش برداشت و درحالیکه آن را به دست او میداد، گفت: — این برای تست. «

پایان داستان درشماره آینده

از: عباس تهرانی
وکیل پایه یک دادگستری

با شتاب آمده بود به عدلیه که دادخواهی کند. اشکالی مالی بین او ویکی از دوستان قدیمش بود. باو توصیه میکردند که برود وازطریق سازش با دوستش کنار بیاید می‌گفت پس از سالها رفاقت واعتماد چنان بمن لطمه وارد آورده است که تا اورا زندان نکنم راحت نمی‌شوم.

خیلی از اشخاص توجه ندارند که هر اتهام جزای مشخصی دارد و بصرف اینکه شخصی بدهی خود را بدیگری ندهد نمی توان او را مثلا جز درموارد بخصوص بزندان کشانید و نهایت می شود اورا الزام بتأدیه دین نمود. بنابراین برای اتلاف‌وقت وهزینه، اول باید قانون راشناخت وبعداقدام کرد.

اعیان‌خانه‌متعلق بمن است

جناب‌تهرانی مشاور محترم‌قضائی — ازشانزده سال قبل من درخانه‌ای نزدیک کرج زندگی می کنم. زمین خانه مزبور متعلق بشخص دیگری است که درآغازسکونت من دارای یک اطاق مخروبه غیرقابل سکونت بود. من بااجازه مالک چنداطاق باطاق مزبور اضافه و آنرا قابل سکونت کردم. قرار بود بعداً مالک مبلغی نیز بابت زمین ازمن دریافت کند وکلاخانه را بنام من نماید. ولی اخیراً که وی متوجه افزایش قیمت زمین درکرج شده ازقول خود عدول نموده وچون راجع بساختن خانه نیز قراردادی دربین نیست هزینه‌ای راکه متحمل شده‌ام منکرشده و بمن اخطارکرده تا خانه را تخلیه کنم. سؤال‌من اینستکه آیا مالک با اوصاف بالا واینکه شانزده‌سال درخانه ساکن هستم می‌تواند مرا بیرون کند؟ ازطرفی تمام اهالی روستا شاهد بوده‌اند که بنای‌خانه بوسیله من انجام شده و بنای‌قبلی قابل سکونت نبوده است. ازطرف‌دیگر مالک یادشده درتهران خانه های‌متعدد داردواحتیاجی نیز بخانه مزبور ندارد. لطفاً مرا راهنمائی کنید.

کرج — رضا کریمی

دوست‌عزیز. شما نیزمرتکب همان‌اشتباهی شده‌اید که بسیاری در مراودات قانونی خود بایکدیگر میشوند، یعنی هیچگونه قرارداد کتبی فیمابین شما ومالک‌تنظیم نشده که درآن نکاتی ازاین قبیل ذکرگردد. اول اینکه سمت شما در خانه یا زمین مزبور چیست آیا مستاجر هستید یا خریدار؟ دوم اینکه مجاز بساختمان در زمین بوده‌اید یانه؟ سوم اینکه مالک‌زمین‌متعهدشده ظرف‌فلان‌مدت‌زمین واعیانی مستحدثه درآنرا بشما ودرقبال دریافت فلان مبلغ منتقل نماید ومسائلی ازاین قبیل... وچون شروع مراوده باحسن نیت طرفین بوده ایشان فراموش می کنند قرارداد کتبی فیمابین تنظیم نمایند. در هرصورت مالک بعنوان خلع ید وقلع ونزع اعیانی »اگرچه شما بتوانید ثابت کنید که وسیله شما احداث شده است« در دادگاه محترم شهرستان می‌تواند اقامه دعوی نماید ودرصورتیکه رابطه شما نیز استیجاری‌باشد ازطریق مطالبه اجور برعلیه شما اقدام کند. بهتراست ازطریق کدخدامنشی موضوع را فیصله دهید.

زنم راچگونه طلاق دهم

مشاور محترم قضائی — اینجانب کارگر کارخانه آلومینیوم‌سازی اراك هستم مدتی است بازنم اختلاف دارم ودامنه این اختلاف بدادگاه کشیده است ولی بااینکه برعلیه زنم بعنوان ترك زندگی خانواده وسرقت شکایت کردم دادگاه بمن حکم نداد. ازاین حکم پژوهش‌خواسته‌ام ولی می‌گویندنتیجه‌ندارد. لطفاً مرا راهنمائی کنید علت رد دعوای من چیست وچگونه می‌توانم زنم را طلاق بدهم. با بی‌صبری تمام منتظر پاسخ شما هستم.

اراك خلیل آقاجدان

دوست‌عزیز— بهتربود یک نسخه ازدادخواست خود را برای من میفرستادید تا بامراجعه بآن علت رد دعوی شما را دریابم والا بحدس و گمان امکان ندارد. لکن بمنظور راهنمائی شما وضمن اینکه ازشما خواهشمندم قبل از جدائی از همسرتان کلیه جوانب را سنجیده وبدواً کوشش در اصلاح وحل وفصل اختلافات خود بنمائید، توجه شما را بنکات زیرجلب میکنم.

طبق ماده ۸ قانون خانواده مصوب ۱۳۵۳ چهارده مورد برای درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش از طرف زوجین پیش‌بینی شده است مورد یازدهم آن عبارت از ترك زندگی خانوادگی است. در انتهای همین شق ازماده ۸ نیز ذکرشده که تشخیص ترك زندگی خانوادگی بادادگاه است. یعنی صرف ادعای یکی اززوجین باینکه همسرش زندگی خانوادگی را ترك نموده کافی نیست و دادگاه رأساً بدلائلی که در اینمورد ابراز شده رسیدگی می کند. یکی از این دلائل گواهی است که بامضای حداقل چهار تن از مطلعین رسیده وضمیمه دادخواست (درخواست) تقدیم دادگاه محترم شهرستان »ویژه حمایت خانواده« شده باشد.

بنابراین احتمال میدهم دادخواست‌شما از حیث اثبات ترك زندگی وسیله همسرتان ناقص بوده وموجب رد شده است. بهتر است باتوجه بمراتب بالا وپس ازعمل نمودن بخواهشی که درصدر پاسخ ازشما نمودم ودرصورت عدم توانائی باصلاح وسازش دادخواست خود را تجدید وازمسیرصحیح جلوبروید.

پرسشهای مربوط به
قانون کار

از دکتر علی‌الله همدانی

دوست عزیز آقای یعقوب اسلامیه در نامه دیگری در مورد اضافه کار در شب پرسشهائی مطرح کرده‌اند که به ایشان پاسخ داده میشود:

کارگر عزیز همانطور که مرقوم فرموده‌اید، اضافه کار در هر روز بیش از ۸ ساعت و آنهم با رضایت کارگر و کارفرما باید باشد. در مورد اضافه کار در شب یادآور میگردد که کار شب عبارت است از کاری که طی مدت ساعت ده شب تا شش صبح انجام پذیرد. هرگاه کار نوبتی باشد و کارگر گهگاه برحسب نوبت کار شب یا روز داشته باشد، مزد او ده درصد اضافه میشود و اگر نوبتی نباشد و کارگر بطور غیر نوبتی در شب کار کند، مزد وی ۳۵ درصد افزایش می‌یابد. اکنون با توجه بمفاد قانون کار، هرگاه کسی طی مدتی که کار شب تلقی میشود (ساعت ده شب تا ۶ صبح) — کار اضافی انجام دهد، ۳۵ درصد اضافه کار به حقوقی که قبلا ۳۵ درصد برای کار شب اضافه شده است تعلق میگیرد.

فرض کنیم کارگری ۱۰۰ ریال حقوق معمولی دارد که بعلت کار شب حقوق وی ۱۳۵ ریال خواهد شد وبعلت هر ساعت اضافه کاری ۳۵ درصد به این حقوق اضافه میشود.

دوست عزیز کارگر آقای م — پ، طی نامه‌ای، ضمن شرح وضع خود از لحاظ بازنشستگی پرسیده‌اند آیا ایشان میتوانند تقاضای بازنشستگی نمایند یا خیر؟

دوست عزیز، بموجب قانون تامین اجتماعی، برای اینکه کارگری بازنشسته شود باید دارای شرائط زیر باشد:

۱ — حداقل ده سال حق بیمه مقرر را قبل از تاریخ تقاضای بازنشستگی پرداخته باشد.

۲ — سن مرد به شصت سال تمام، و سن زن به پنجاه‌وپنج سال تمام رسیده باشد. کسانی که قبل از تقاضای بازنشستگی حداقل ۲۰ سال متوالی یا ۲۵ سال متناوب در نقاط بدآب‌و هوا و یا به کارهای سخت و زیان‌آور اشتغال داشته باشند، در ۵۵ سالگی میتوانند تقاضای بازنشستگی کنند.

و نیز کسانی که سی سال تمام کار کرده و حق بیمه مقرر را بسازمان پرداخته باشند، درصورت داشتن ۵۵ سال تمام میتوانند تقاضای مستمری بازنشستگی کنند، بدین ترتیب شما، در میان شرائط مربوط به بازنشستگی، دارای دو شرط میباشید: سی سال سن و پرداخت بیمه مقرر، ولی چون سن شما از ۵۵ سال کمتر است (۴۷ سال) امکان بازنشستگی شما وجود ندارد. در مورد بیماری مهره کمر «آرتروز» نیز این مسأله‌ایست که بهیچوجه به بازنشستگی ارتباط نمی‌یابد، بلکه ممکن است تحت شرائطی به از کارافتادگی مربوط گردد که خود بحث دیگری است.

کارگر عزیز، خانم گلاب علی زاده،

ازاینکه در سن ۴۵ سالگی کار خود را از دست داده و بیکار هستید، بسیار متأسفیم. در مورد امثال شما کارگران عزیز قانون کار ماده ۳۳ تکلیف را کاملا روشن کرده است، زیرا در این ماده چنین مقرر شده است که — هرگاه کارفرمائی کارگر خود را اخراج نماید، باید در برابر هرسال خدمت پانزده روز حقوق وی‌را بعنوان سابقه خدمت بپردازد و این حق کارگر است، چنین کارگری میتواند ظرف پانزده‌روز بمراجع حل اختلاف مراجعه کند و این مراجع که شورای کارگاه و بعد از آن هیئت حل اختلاف است میتواند غرامت اخراج تاحد سه‌سال مزد کارگر برای وی تعیین کند. بطوریکه شما خود درنامه‌تان نوشته‌اید ظاهراً مراجع مذکور با توجه بمدت کارو مزد دریافتی مبلغی برای شما تعیین کرده است. معذالک، نامه شما را بمراجع مربوط در وزارت کار و اموراجتماعی خواهیم فرستاد تا اگر اقدامی داشته باشد، انجام دهند.

* نامه‌ای از طرف عده‌ای از کارگران عزیز بدست ما رسیده است که نه نامی از کارگران و نه اسم کارگاه در آن آمده است و تنها از نداشتن نماینده کارگر و عدم اجرای قانون کار در کارگاه خود گله و شکایت داشته‌اند.

دوستان عزیز کارگر، یکی ازطرق اساسی برخوردارشدن از حقوقی که در قانون برای کارگران پیش‌بینی شده است، مراجعه از طریق نماینده یا سندیکای کارگری به مراجع مربوط میباشد. کارگران کارگاه باید بدوا از طریق مراجعه به مقامات مربوط در وزارت کار و اموراجتماعی درصدد تشکیل سندیکای خود برآیند و سپس از طریق سندیکا اقدام به بدست آوردن حقوق خویش کنند و خوشبختانه مقامات وزارت کار و امور اجتماعی همواره آماده راهنمائیها و همکاریهای لازم در این زمینه میباشند ولی متاسفانه ما نمیدانیم این نامه از کدام کارگاه است تا آنرا به وزارت کار و امور اجتماعی جهت اقدام بفرستیم.

کارگر عزیز، آقای منصورنگهبان — طی نامه‌ای از ما پرسیده‌اند آیا نوشتن مطالبی در زمینه نقائص موجود و درج آن در مجلهٔ رستاخیز کارگران مفید است تا در صورت مثبت وی بسیاری از مسائلی را که مشاهده میکند برای ما، بنویسد.

* کارگرعزیز: مجله «رستاخیز کارگران» مجله شماست و چنانکه ملاحظه میفرمائید درهر شماره شکایات، سئوالات و درددل کارگران زیادی در آن درج میشود و آنچه که رفع آن از طریق قانون امکان پذیر باشد بمراجع مربوط فرستاده میشود. شما هم نظرات خود را بنویسید، آنرا درج میکنیم و امیدواریم مفید و مؤثر باشد.

پرسشهای مربوط به
بیمه‌های اجتماعی

از ناصر موسوی زاده

آقای اسماعیل سلطانیان از ... سهامی صحرایران طی‌شرح مفصلی ضمن ارسال قطعه شعری در زمینه وفاداری با هداف انقلاب مقدس شاه‌وملت عنوان نموده‌اند که چندسال پیش دراثر نقل وانتقال قطعات ماشین دچار ضایعاتی درستون فقرات ومبتلابه هرنی دیسکال شده‌اند ومتأسفانه پس‌از عمل‌جراحی دچار ... شده ونمیتوانند روی پا بایستند واز سازمان بیمه‌های اجتماعی بسبب‌اینکه ایشانرا برای معالجه بخارج از کشور نفرستاده است شکوه کرده‌اند.

دوست گرامی: از اینکه کارگر غیرتمند و وطن‌پرستی مثل شما دچار اشکال و بیماری است صمیمانه متأسفیم و امیدواریم هرچه زودتر ناراحتی شما برطرف شود. از لحاظ درمان سازمان بیمه‌های اجتماعی سابق و سازمان تامین خدمات درمانی فعلی وظیفه داشته و دارند که با استفاده از کلیه امکانات موجود در کشور موجبات درمان و بهبودی شما را فراهم سازند ولی علی‌الاصول وظیفه‌ای برای اعزام بخارج از کشور وجود ندارد، معهذا در مواردی که وسیله معالجه در کشور نباشد و از لحاظ پزشکی ادامه معالجه در خارج مثمرثمر باشد ممکن است بیمار بترتیبی برای معالجه به کشور دیگر فرستاده شود. بهرجهت برای رسیدگی بوضع خود با شعبه سازمان تأمین خدمات درمانی و شعبه‌سازمان تأمین اجتماعی در کرج تماس حاصل فرمائید.

کمک‌عائله‌مندی

آقای ... نوشته‌اند که من و افراد زیاد دیگری ازچندسال پیش در اداره استان ... درمشاغل مکانیکی، آهنگری و غیره به صورت روز مزد انجام وظیفه می‌نمائیم. تا شهریور ماه ۱۳۵۴ — ۵٪ حق بیمه پرداخت می کردیم و با تصویب و اجرای قانون جدید از مهرماه تا بحال ۷٪ پرداخت می کنیم. ولی هر چه از کمک عائله‌مندی جدید مطالبه کردیم تا به حال اقدامی به‌عمل نیامده وماندقبل از دو فرزند یک فرزند و مبلغ — /۱۰۰ ریال بیشتر دریافت نمیکنیم. خواهشمنداست ما را راهنمائی فرمائید.

دوست عزیز:

طبق قانون تأمین اجتماعی کمک عائله‌مندی کارگرانی قابل پرداخت است که:

۱ — حداقل سابقه پرداخت حق بیمه هفتصد وبیست روز کار را داشته باشند.

۲ — سن فرزندان آنها از ۱۸ سال کمتر باشد.

۳ — اگر سن آنها از ۱۸ سال بیشتر است منحصراً مشغول تحصیل باشند.

۴ — اگر فرزندان از ۱۸ سال بیشتر دارند و به تحصیل اشتغال ندارند علت عدم اشتغال به تحصیل بیماری یا نقص عضو طبق گواهی کمیسیونهای پزشکی باشد.

با این شرائط کمک عائله‌مندی منحصراً تا دو فرزند قابل پرداخت است و میزان آن سه برابر حداقل مزد روزانه کارگر ساده برای هرفرزند درهر ماه است.

کارفرمایان موظفند از تاریخ دهم مرداد ۱۳۵۴ که قانون جدید به موقع اجراء گذارده شده است به کارگرانی که دارای شرائط فوق باشند کمک عائله‌مندی دو فرزند را به مأخذ سه برابر حداقل مزد برای هر فرزند پرداخت نمایند و مقررات یکصد ریال بابت هر فرزند از تاریخ فوق معتبر نیست. چنانچه مذاکرات شما با کارفرما به نتیجه نمیرسد، می‌توانید به اداره کار محل مراجعه فرمائید تا به تقاضای شما رسیدگی شود.

بیمه درمانی و کارگران شهرداری قروه

کارگران شهرداری قروه شرحی به مجله رستاخیز کارگران ارسال وطی آن اظهار داشته‌اند که مدت دوسال است حق بیمه قانونی را می‌پردازند ولی تا کنون درخصوص بیمه درمانی آنها از طرف سازمان بیمه های اجتماعی سنندج اقدامی نشده است و درنتیجه درمواقع اضطراری و اورژانس و بروز هرگونه بیماری بین افراد تحت تکفل آنها، هزینه معالجه ومداوا به آنها تحمیل میشود که به علت ناتوانی مالی قادر به تأمین این هزینه ها نیستند و تقاضای توجه و رسیدگی کرده‌اند.

دوستان عزیز: سازمان تأمین خدمات درمانی که عهده‌دار امر معالجه کارگران می‌باشد از دو طریق تعهدات درمانی خود را در برابر بیمه شدگان انجام می‌دهد: ۱ — ازطریق ایجاد درمانگاهها و بیمارستانهای اختصاصی. ۲ — ازطریق پزشکان و بیمارستانهای آزاد. درمواردی که بیمه شده وخانواده‌او به درمانگاه و بیمارستان اختصاصی سازمان مراجعه می کند، از خدمات درمانی بدون هرگونه پرداختی استفاده می کند و در حالتی که از پزشکان و بیمارستانهای آزاد برای درمان استفاده‌می‌نماید سازمان طبق ضوابط خود هزینه های مربوط را می‌پردازد و پرداخت قسمت کمی از هزینه ها به عهده بیمه شده است. نظر به اینکه درقروه واحد درمانی سازمان ایجاد نشده شما میتوانید از طریقه دوم استفاده کنید. برای دریافت دفترچه های مربوط با سازمان تأمین خدمات درمانی با سازمان تأمین اجتماعی سنندج مکاتبه وتماس حاصل فرمائید.

خنده

*خود کشی یک آدم با اراده !

— بابا بلند شو، بلند شو، دزد اومده خونه !
— الان کجاس ؟
— توآشپزخونه !
— چکار می کنه ؟
— داره دست پخت مامانو می خوره !
بس عیبی نداره ، راحت بگیر بخواب
فردا صبح جسدشو تحویل پلیس میدیم !

مریض ـ آقای دکتر حالم خیلی بده، دیگه نمی تونم خودمو کنترل کنم. شما می گوئید چکار کنم ؟
دکتر ـ وصیت !

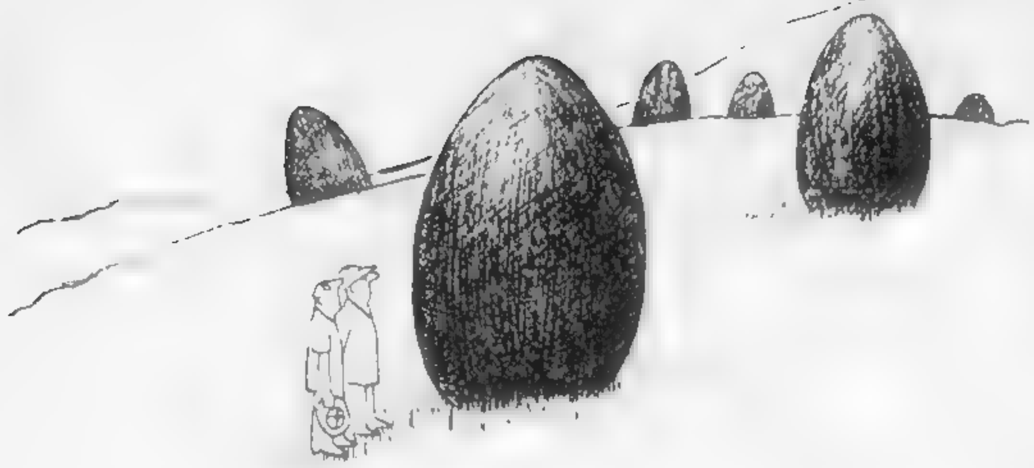

*جون میده واسه نیمرو !

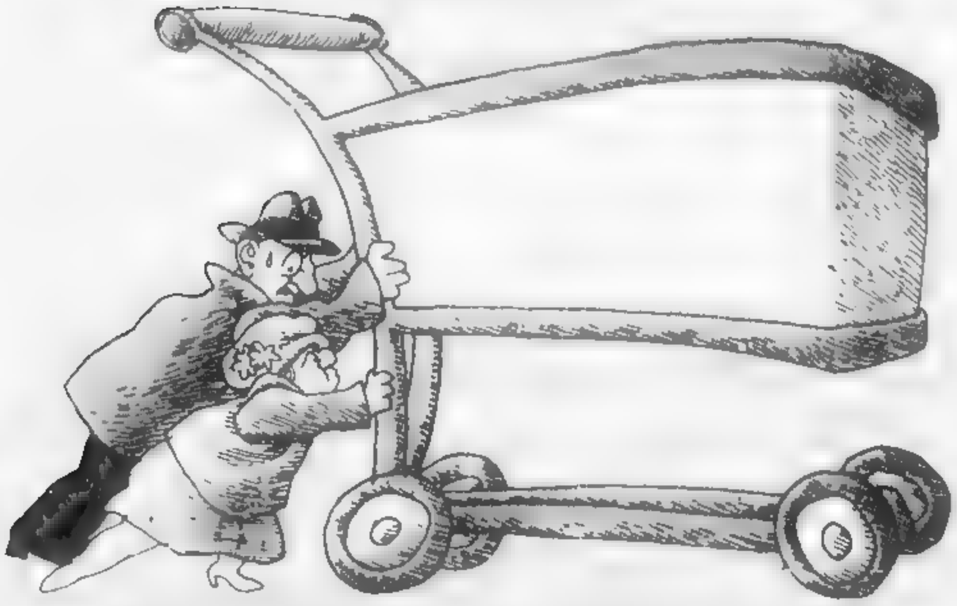

* چند دفعه بهت گفتم زن ، اینقدر به این بچه شیر نده ، اینم نتیجش !

*اون لنگ کفش چیه توش ؟ !

بدون شرح

غذای روی

اولی : من تو غذا ها عاشق به تیکه ماهی سرخ کرده و داغ هستم ،
تو به چه غذایی علاقمندی ؟
دومی : به غذای روح !
اولی : ببینم تو هم داغ و سرخ کرده دوست داری یا سرد !

خورویف

بر سر در یکی از تئاتر های شهر کــه یک نمایشنامه کلاسیک بر صحنه داشت ، این جمله بچشم میخورد :
« ورود تماشاگرانی که هنگام خــواب (خورویف) میکنند ممنوع » !

مژدگانی

مردی که سگش را گم کرده بود، یک آگهی به روزنامه داد تا یابندگان، از یافتن سگ باخبرش کنند و مژدگانی دریافت دارند.
چند روز بعد نامه ای بدین مضمون بدست صاحب سگ گمشده رسید: «ما سگ شما را یافتیم و بیش از قیمت مژدگانی فروختیم، امضاء غلام قصاب»

یادداشتهای یک دیوانه

وقتی موهایم نمی خوابند، برایشان لالائی می گویم !
لوبیا چشم بلبلی عینک زده بود !
اگر خروسها اعتصاب کنند، هرگز صبح نمی شود !
آنقدر فراموش کار بود که بیشتر روزها سایه اش را در خیابان جامی گذاشت !

رسم کارگران

وجدان کار

چرا بچه‌ها لجباز میشوند؟

از: منوچهر هنرسند

پایه‌های شخصیت هرفردی درخانواده شکل میگیرد

نتیجه تحمیل پدر و مادر بر فرزندان

خانواده اولین پایه تدارک قواعد اجتماعی

دنباله دارد

با عرض صمیمانه ترین سپاس نیم قرن شاهنشاهی خاندان جلیل پهلوی را به پیشگاه

شاهنشاه آریامهر

تبریک عرض نموده . و از خدای بزرگ دوام سلطنت دودمان پهلوی

را آرزو دارد .

از طرف هیئت مدیره و کارکنان شرکت ایران ساتبا

اشکهای «سیندرلا»

بقیه از صفحه ۳۷

[illegible]

گونه های گلاب یکدفعه شعله‌ای زد و سرخ شد. شنیدن این اعتراف از دهان مردی مانند سهراب به نظرش خیلی عجیب میامد. در حالیکه [illegible] را [illegible] کرده بود پرسید:

— [illegible] شیراز [illegible]؟

و [illegible] سؤال [illegible] آنچه را [illegible]. سهراب [illegible] صدای سهراب را [illegible] شروع به حرف‌زدن کرده بود [illegible] خود سهراب هم حرف [illegible] گلاب [illegible]

[illegible] منزل گلاب در [illegible]

[illegible]

خیلی خوب، ولی اول جواب [illegible]

رو بده. [illegible] همدیگر رو ببینیم؟

— تو که همیشه میتونی منو توی ایستگاه اتوبوس پیدا کنی، ولی یادت باشه دیگه نباید تا اینجا بامن بیای. مردم اینجا اهل این حرف‌ها نیستند. فقط کافیه یکی منو توی ماشین توببینه تا خون راه بیفته...»

—«گوش کن گلاب، من دلم میخواد یک دفعه باتو بیرون برم ما میتونیم باهم بریم پیک‌نیک، یا اینکه بریم یک جایی بنشینیم شام بخوریم. اگه اجازه بدی من فردا صبح به شیرینی فروشی تلفن میزنم. خب؟»

گلاب که کمی آشفته وناراحت بنظر میامد گفت:

—«نه، بهتره این کار رو نکنی. اگه صاحب کافه بفهمه یک مرد به من تلفن کرده، هزار حرف واسم در میاره. . وانگهی، من دختر اعیان واشراف نیستم. خودت میدونی که شام خوردن توی کافه باتو واسه دختری مثل من اصلا درست نیست. دخترای طبقه من باید خیلی مواظب خودشون باشن، وگرنه نمیتونن درمیان مردم کار کنن.»

آه چه دختر نجیب وخوبی بود. وچقدر [illegible] ودست نخورده وپاک به نظر میامد.. [illegible] را داشت. وهمان طور تصویر [illegible] وشکننده به‌نظر میامد والبته حق هم داشت ومردم برای دخترهای مانند او خیلی زود حرف درمیاورند. ولی باوجود این.... دو مرتبه گفت — «یعنی یک روز غروب هم نمیتونیم یک ساعتی با اتومبیل بیرون بریم؟ قول میدم جایی ببرمت که هیچکس نبینتمون.»

وگلاب این بار با عجزی آشکار جواب داد:

—«باور کن نمیتونم بیام. آخه تو که وضع منو نمیدونی باور کن خیلی دلم میخواد باهات بیام... ولی این کار اصلا کار درستی نیست ومن جرأتش رو ندارم.»

سهراب که چند لحظه ساکت مانده بود بناگاه با حرکتی عصبی دستهایش را به هم قفل کرد وباصدایی عصبی گفت:

—«واقعا که دختر عجیب و غریبی هستی. تاحالا لنگه‌ات رو در عمرم ندیده بودم. نمیای نیا، خودت میدونی، همیشه دخترایی هستند که با سر بامن بیرون بیان.»

—«البته که میدونم.. بهتره باهم اونها بیرون بری ودیگه به‌من کاری نداشته باشی.»

—«آه گوش کن گلاب... باور کن من از گفتن این حرف منظوری نداشتم. من فقط میخواستم تورو حسود کنم. خودت میدونی چقدر دلم میخواد باهات بیرون برم، منتهی تو آنقدر ادا درمیاری که... گوش کن، من بیرون شهر رستورانی رو میشناسم که جای دنجیه... ما میتونیم اونجا غدای محلی بخوریم زود هم برگردیم.

تورو خدا دیگه اذیتم نکن..»

«گلاب» اسم آن رستوران را از دخترهای همکارش شنیده بود. دخترهایی که مثل او خجالتی ومقید نبودند وراه رستوران‌های دنج وپنهانی را به خوبی بلد بودند. تبسم تلخی روی لب‌هایش پدیدار شد وگفت —«گفتم نمیتونم. کاش حرفم رامیفهمیدی وآنقدر اذیتم نمیکردی میدونی که نه وقت این گردشها رو دارم ونه جرأتش رو.» سهراب خودش را کمی بطرف او کشید وگفت:

«منظورت از این حرف‌ها چیه؟ یعنی من هیچ وقت نمیتونم تورو ببینم.»

گلاب درحالیکه چهره‌اش را کمی درهم کشیده بود، گفت:

—«نمیدونم.. این جمعه نه، جمعه دیگه، بعدازظهرش رو تعطیل دارم. میدونی که کافه روزای جمعه هم بازه... اما ماهی یکبار بعداز ظهر تعطیل داره شاید اون روز یکی دو ساعتی بتونیم باهم بیرون بریم.»

سهراب که چهره‌اش یک دفعه از هم باز شده بود ناگهان با هر دو دست یکی از دستهای ظریف دخترك را گرفت وگفت —«آه خیلی خیلی متشکرم. نمیدونی با این حرف چقدر خوشحالم کردی.» و آن شب شب چهارشنبه بود و تا دو جمعه دیگر هنوز ده روز وقت باقی مانده بود...

* * *

و آن روز، یک روز سبز بهاری بود، آفتاب بعد ازظهر دشت‌های شیراز را به رنگ نارنجی درمیاورد و آسمانی که جلوی شیشه اتومبیل مرکوری پهن شده بود، از زیباترین رنگهای آبی رنگ شده بود.

گلاب زیباترین پیراهنش را که یک پیراهن ابریشمی رنگ و رورفته گلدار بود، پوشیده و موهایش را روی شانه‌هایش آزاد رها کرده بود. آن ها در اولین رستوران خارج شهر باهم چای خوردند و مدت زیادی در جاده‌های اسفالته که زیر هوای ملایم بهاره دراز کشیده بودند، ماشین رانی کردند و باهم حرف زدند سهراب از تحصیلاتش، از کارش، افکارش و این که خیال دارد در آینده چه بکند حرف میزد. و «گلاب» با ملاطفت عاشقانه‌ای گوش میداد و گاه او هم حرفی میزد. وقتی که برمیگشتند در چند متری دروازه قرآن سهراب پرسید: —«خب خوش گذشت»— «آه عالی بود تو خیلی خوب و مهربونی .... اما خوب باید موضوع امروز روفقط پیش خودمون نگه‌داریم.. بعد هم اگر همدیگر رو ببینیم باز باید این کار رو بکنیم البته اگر بعدی در کار باشه»

سهراب هم که با او موافق بود تصدیق کرد که مسائل پنهانی همیشه شیرین‌تر و خواستنی‌ترند و بعد هر دو ساکت شدند و سکوت آن ها تا آخرین خیابانی که خیابان خداحافظی بود، به طول انجامید. وقتی سهراب اتومبیل را متوقف کرد، که آخرین شعاع خورشید هم از

بقیه در صفحه ۸۰

ازحرکت لاک پشتی ....

بقیه از صفحه ۶۷

کشوری در حدود قوانین ومقررات هواپیمائی، به منظور جلوگیری از رقابتهای مضره بین مؤسسات حمل و نقل هوائی و همچنین حفظ مصالح عمومی.

۳ـ تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز هواپیمائی کشوری به وسائل مقتضی.

۴ـ تشویق و حمایت سازمانها و صنایعی که در امور هواپیمائی کشوری فعالیت میکنند و کمک به توسعه آنها در حدود قوانین ومقررات موضوعه.

۵ـ مطالعات وتحقیقات علمی و فنی در مسائل مربوط به هواپیمائی کشوری.

۶ـ تهیه طرح موافقت نامه ها و قرار دادهای هوائی با سایر کشورها که بوسیله دولت تقدیم قوه مقننه میشود.

۷ـ شرکت در کنفرانسها و مجامع بین المللی و منطقه هواپیمائی کشوری.

برنامه آموزشی

تحولات عظیم و عمیقی که تحت رهبری پیشوای دانشمند و بزرگ ملت ایران شاهنشاه آریامهر در کلیه شئون مملکت منجمله در امور هواپیمائی کشوری از طریق اجرای طرحهای بزرگ ساختمان وتوسعه و تجهیز فرودگاهها حاصل گردیده است، ایجاب مینمود با استفاده از بند(ج) ماده قانون هواپیمائی کشوری که تربیت متخصص فنی هواپیمائی کشوری را به وسائل مقتضی جزء وظایف اساسی این سازمان دانسته است، آموزشگاه عالی اختصاصی هواپیمائی کشوری که درسال ۲۵۰۹ در یکی از ساختمانهای قدیمی فرودگاه مهرآباد تاسیس گردید.

این آموزشگاه در بدو تاسیس شامل یک کلاس در رشته مراقبت پرواز بود. درسالهای بعد این آموزشگاه به تدریج بسط و توسعه یافت و رشته های دیگری ازقبیل رشته مهندسی مخابرات و مهندسی رادیو و مهندسی هواپیما و پیش بینی هواشناسی و دیده بانی هواشناسی و متصدیان تله تایپ و تعمیر تله تایپ و تربیت تکنیسین موتورهای مولد برق وآتش نشانی وغیره بآن اضافه گردید.

اینک آموزشگاه دارای ساختمانی جدید و کاملا متناسب با کارگاههای عملی مجهز در رشته های عالی ولیسانس مراقبت پرواز ومهندسی مخابرات ومهندسی رادیو و فلز کاری میباشد.

درسالهای اولیه تدریس در کلاسهای علمی و عملی آموزشگاه را استادان خارجی و کارشناسان سازمان بین المللی هواپیمائی کشوری بعهده داشتند و تدریس اغلب مواد به زبان انگلیسی انجام میشد. براساس برنامه ای که تنظیم شده بود عده ای از فارغ التحصیلان ممتاز آموزشگاه که دارای تحصیلات عالیه دیگری نیز بوده بعنوان استاد به کارشناسان و استادان خارجی مزبور معرفی شدند و تحت سرپرستی آنان به تدریس پرداختند. درسال ۲۵۲۲ کمک فنی سازمان بین المللی هواپیمائی کشوری به دستگاه هواپیمائی ایران بعلت عدم نیاز قطع شد و از همان تاریخ این فارغ التحصیلان مقام استادی یافتند و اکنون بدون احساس نیاز به استاد خارجی آموزشگاه توانسته است درسطح بسیار ممتازی کلاسهای خود را اداره کند و برنامه های آموزشی سازمان هواپیمائی کشوری افتخار یافته است که بعنوان تنها مرکز آموزش علوم هواپیمائی کشوری در مملکت به سازمانهای مختلف دولتی که احتیاج به تربیت پرسنل فنی در رشته های مشابه هواپیمائی دارند کمک نماید.

این سازمانها عبارتند از: نیروی هوائی شاهنشاهی ـ ژاندارمری کل کشور ـ وزارت امور خارجه ـ سازمان بنادر و کشتیرانی ـ هواشناسی کل کشور ـ باشگاه خلبانی هواپیمائی کشوری ـ وزارت کشاورزی ـ شرکت هواپیمائی ملی ایران.

درتاریخ ۲۵۱۵/۵/۳۱ آئین نامه داخلی آموزشگاه تنظیم و با تصویب مقام ریاست سازمان هواپیمائی کشوری اجراء شد.

درتاریخ هشتم امرداد ماه ۲۵۲۰ درجلسه هزار و هفدهمین شورایعالی فرهنگ اساسنامه دوره های تخصصی و دوره های عالی آموزشگاه به تصویب رسید و ارزش تحصیلی این دوره ها اعلام گردید.

در تاریخ دوازدهم تیر ماه ۲۵۲۴ برنامه دوره های تکمیلی آموزشگاه در هشتاد وششمین جلسه شورای مرکزی دانشگاهها به تصویب رسید و ارزش تحصیلات فارغ التحصیلان این دوره ها مهندس فنی معادل لیسانس تعیین شد.

آموزشگاه عالی اختصاصی هواپیمائی کشوری که امروز بصورت تنها مرکز آموزش علوم هواپیمائی کشوری درآمده است، عهده دار این وظائف خطیر میباشد.

۱ ــ تربیت کادر فنی هواپیمائی در رشته های مختلف تا میزان تامین نیازمندیهای ادارات مرکز و فرودگاههای شهرستانها براساس سازمان مصوب هواپیمائی کشور.

۲ ــ تشکیل کلاسهای اختصاصی با برنامه های خاص بمنظور تامین نیازمندیهای وزارتخانه ها و موسسات دولتی دیگر که با امور هواپیمائی ارتباط دارند، در رشته های مشابه علوم هواپیمائی.

۳ ــ آموزش ضمن خدمت کارمندان و کارکنان سازمان هواپیمائی کشور.

۴ ــ ارزیابی نیروی انسانی فنی و عملیاتی موجود سازمان هواپیمائی کشوری.

۵ ــ ارزیابی نیروی انسانی مورد نیاز در رشته های فنی وعملیاتی.

۶ــ تعیین واقع بینانه ودقیق احتیاجات آموزشی با توجه به کمیت و کیفیت نیروی انسانی موجود ونیروی انسانی مورد احتیاج.

۷ــ تنظیم برنامه های آموزشی با توجه به احتیاجات آموزشی.

۸ــ تعیین روشهای مناسب جهت اجرای برنامه های آموزشی.

۹ــ تهیه وتنظیم برنامه های تحقیقاتی در جهت بهبود وپیشرفت برنامه های آموزشی.

۱۰ــ بررسی نوانی به مراحل مختلف اجرای برنامه های تحقیقاتی وآموزشی.

۱۱ــ هم آهنگ ساختن برنامه های تحقیقاتی گروهها.

۱۲ــ پیش بینی وسائل وتجهیزات مورد لزوم جهت اجرای برنامه های آموزشی.

۱۳ــ تعیین وانتخاب مربیان مورد لزوم با توجه به صلاحیت علمی آنها.

۱۴ــ پیش بینی وبرآورد بودجه مورد لزوم

۱۵ــ اجرای برنامه های آموزشی ونظارت مداوم برفعالیتهای آموزشی.

۱۶ــ ارزیابی برنامه های آموزشی و تجدید نظر لازم براساس ارزیابی مزبور.

ایجاد و توسعه فرودگاهها

فرودگاههای مملکت، یعنی مکانی که به هواپیما ها امکان نشست وبرخاست میدهد، منطقه ای از پایتخت یا شهرهای بزرگ و کوچک ایران را به میعادگاه مردم، ملل مختلف مبدل میسازد. اما شاید، این تصور نیز پیش آید، که فرودگاه تنها از یک باند وچند چراغ راهنما تشکیل شده وهمین مختصر برای فرود وبرخاستن هواپیما کافی است. حال آنکه اهمیت اساسی اقدامات سازمان هواپیمائی کشوری درست در همینجا آغاز میشود. همین سازمان است که نه فقط باندها را آماده وامکان نشست وبرخاست هواپیما رامیسر میکند. بلکه با حفظ امنیت پرواز سوختگیری، کنترل هواپیماها وهزار ویک اقدام فنی وحفاظتی دیگر دریچه اعتماد و اطمینان را بروی همه هواپیماها اعم از ایرانی و غیر ایرانی میگشاید. اما چون نخستین تداعی برای هر فرد ایجاد وگسترش فرودگاههاست ما نیز سخن را ازهمین جا آغاز میکنیم.

در پنجاه سال پیش ایران تنها یک باند خاکی بنام قلعه مرغی داشت وا کنون فرودگاههای ایران عبارتند از فرودگاه بین المللی مهرآباد ـ فرودگاه بین المللی آبادان ـ شیراز بین المللی بندر عباس ـ ـ اصفهان ـ اهواز ـ بوشهر ـ همدان ـ مشهد ـ زاهدان ـ رشت ـ رامسر ـ رضائیه ـ کرمان ـ کرمانشاه ـ یزد ـ سنندج ـ گرگان وچندین فرودگاه دیگر.

درکادرجهانی

سازمان هواپیمائی کشوری، بهمان نسبت که به گسترش کار وتربیت کادر، با تجهیز و تدارک هر چه بیشتر سازمان خود، در محدوده کشور ادامه میدهد، با انعقاد قرارداد با کشورهای دیگر و تجدید واصلاح قرارداد های پیشین، دامنه فعالیت خود را دریک سطح وسیع جهانی میگسترد زیرا در قرن ارتباطات منزوی ماندن، انهم برای چنین سازمانی که دارای جنبه حیاتی است بهیچ وجه امکان پذیر نیست.

سازمان هواپیمائی کشوری از بدو تاسیس تا کنون قرار داد های ذیل را با کشور های جهان منعقد، تجدید و یا اصلاح نموده است.

اتریش . اسکاندیناوی . افغانستان . آلمان . امریکا . انگلستان . ایتالیا . بلژیک . پاکستان . ترکیه . چین . ژاپن . سوئیس . شوروی . فرانسه . کویت . هلند . هند.

شرح جزء، جزء پیشرفتها و اقدامات سازمان هواپیمائی کشوری در این مختصر میسور و مقدور نیست سخن کوتاه مینمائیم ولی خاطر نشان میسازیم که سیر تحول و تکامل سازمان هواپیمائی کشوری بهمین جا پایان نمیپذیرد. این سازمان از ابتدای تاسیس تا کنون تحولات زیادی داشته و اینک درشاهراه ترقی و پیشرفت سیر میکند و همگام باد گرگونیها وسازندگیهائی که در کلیه امور بمنظور حفظ سعادت و موفقیت ایران حاصل شده تغییرات و تبدیلات مهم وچشمگیری در این سازمان وسیع وگسترده بعمل آمده است.

این بود مختصری ازحرکت لاک پشتی تحاوه با پرندگان آهنین بال آسمان ایران در پنجاهسال شاهنشاهی پهلوی.

ازمشتریان

بقیه از صفحه ۴۲

مطبوع و متنوع میسازد. هرکس چندماهی به کار پذیرائی در رستورانها وهتل ها اشتغال ورزد، پی خواهد برد که طی کردن پله های موفقیت و کامیابی طولانی است.

و کار وزحمت مداوم لازم دارد، زیرا باید دارای صفات و مشخصات خاصی بود تا به کمک آنها شاهد موفقیت و پیروزی را در آغوش کشید.

صفات مخصوص

برای اینکه مطمئن باشید در انجام این کار شاهد موفقیت و پیروزی را در آغوش میگیرید باید دارای این صفات باشید:

۱ ــ دارای سلامت و تندرستی کاملی باشید و بخوبی ازآن توجه و نگهداری کنید و در این کار نظم و ترتیب را ازدست ندهند.

۲ ــ باید بدون زحمت و خیلی واضح حرف بزنید.

۳ ــ باید ذوق کار داشته باشید و مخصوصاً در انجام کار نظم و ترتیب را پیشه خود سازید.

۴ــ باید دارای صفات اخلاقی و مطبوعی باشید.

۵ ــ باید دارای اراده و مقاومت ناگسستنی و تردید ناپذیر برای تکمیل شغل خود باشید.

۶ ــ در تمام موارد شرافتمندانه عمل کنید و روابط خود را برپایه شرافت بنا نهید.

لباس و پاکیزگی

ــ در محیط کار خویش با کسانی که سروکار دارید، رفتاری طبیعی و انعطاف پذیر داشته باشید.

ــ خودتان را راست بگیرید. اگر مرد هستید صورت خود را خوب بتراشید و موهای خود را شانه کنید.

ــ دستهای خود را لطیف نگهدارید و از ناخن های خود مواظبت کنید که بلند نباشند وزیرآنها چرک جمع نشده باشد.

ــ در لباس پوشیدن خود دقت کنید. شلوار شما باید همیشه اطو کرده و کفشهای شما هم واکس خورده و تمیز باشد.

ــ پوشیدن جوراب سیاه تا نیمه ساق پا ضروری است.

ــ پیراهن زیربایدزود به زود عوض شود، مخصوصاً وقتی که هواگرم میشود و بدن شما عرق میکند.

ــ توجه مخصوصی باید به پاهای خود کنید و هرشب پاها را با دقت بشوئید و جورابهای خود را عوض کنید.

ــ حداقل باید دوجفت کفش برای کار داشته باشید و هر روز جورابهای خود را عوض کنید.

از کشیدن سیگار و نوشیدن مشروبات الکلی خودداری کنید.

علی ابرمرد ایمان

بقیه از صفحه ۵۷

[illegible]

[illegible] خوشنود نیست:

تو، در دین اسلام، به شرف و فضیلت برتری داری، و تا واپسین دم حیات، پیوسته، این شرف و فضیلت افتخار آمیز با تو بود.

مالک، من هرگاه تو را به دفاع از حق و حقیقت همی خواندم، با من همراه وهم رأی شدی ودرراه اعتلای دین محمد، تاآن هنگام که [illegible]

[illegible]

مالک، من از تو خورسندم، و خدای من نیز از تو خورسند است.

از دوری تو سخت دل گرفته و اندوهگین شده ام»

علی مرتضی، به سکوت نشست وبه بحر تفکر واندیشه غوطه ورشد.

«ادامه دارد»

جهانگیر افشین

در دنیای موسیقی چندین افشین داریم ، یکی جهانگیر افشین، دیگری افشین مقدم، و افشین شاد .... و مردم درگیر با این سه افشین شده‌اند، بهرحال در مورد افشین اصل، با جهانگیر افشین باید بدانیم درحال‌حاضر در مجموعه کمبود ترانه، ۲ و آهنگ و ترانه آماده دارد که یکی از آنها را جهانبخش پازوکی ساخته است. او فعلا خواننده رسمی یکی از باشگاههای فرهنگی است و نیز در برنامه های مختلفی شرکت‌می کند و بزودی ترانه‌های جدید او را از تلویزیون و رادیو خواهیم شنید.

دوستی دلکش و عقیلی

ازدوستی های پابجای هنر موسیقی، دوستی دلکش و عقیلی مورد توجه قرار گرفته است . کار این دوستی و همکاری به جائی رسیده که این دوخواننده قدیمی و جدید، بدون مشورت باهم ترانه‌ای را نمی‌خوانند و حتی برای یک ترانه و نحوهٔ اجرای آن ساعت‌ها باهم به گفتگو می‌نشینند و هنگامیکه هردو دریک مورد به توافق رسیدند، ترانه را اجرا می کنند ... و خبر تازه اینکه این دو باتفاق هم در یکی از کاباره‌های تازه تأسیس به اجرای برنامه خواهند پرداخت.

سمک عیار، آماده نمایش

سمک عیار ، اولین مجموعه طولانـــی تلویزیونی که بـه‌طریقه رنگی تهیه شده آماده نمایش میشود . این مجموعه نمایشگر روزگار عیاران و عیاری در قرن‌های پنجم وششـــم و زندگی پاکباختگانی‌است که برای وطن ازجان مایه گذاشته‌اند . این مجموعه‌را بارید طاهری تهیه و کارگردانی کرده که درحال حاضر ۲۶ قسمت آنرا به پایان رسانیده و تا چند ماه آینـده با افتتاح تلویزیون رنگی و پخش برنامه‌هـــا به‌صورت رنگی ،شاهد نمایش سمک عیار خواهیم بود.

آرام، ستاره زیرحجاب

آرام، بازیگر سینمای فارسی که با اولین فیلمش بنام «گرگ بیزار» به سینما راه یافت و بعد درزمره ستارگان پرکار سینما درآمد، زیر حجاب می رود

این ستاره که در فیلم های اولیه‌اش بـــه سبک دیگر ستارگان سینما به ایفای نقشهـــای سکسی علاقه نشان میداد به تازگی خیلی سخت جلوی دوربین بی‌پروا ظاهر میشود و به طـــور کلی عقیده دارد چون دارای شرایط بازیگـــری مناسب است ، احتیاجی به‌برهنه‌بازی کردن ندارد وشاید دلیل این مسئله همینست که او قرارداد بازی در فیلمی‌را امضاء کرده بانام « زیرحجاب شب » ودرآن به نقش یک دختر عقب افتاده که درگیر با مسائل اجتماعی است ظاهر میشود ، واینهم یک عکس اختصاصی از زیرحجاب آرام.....

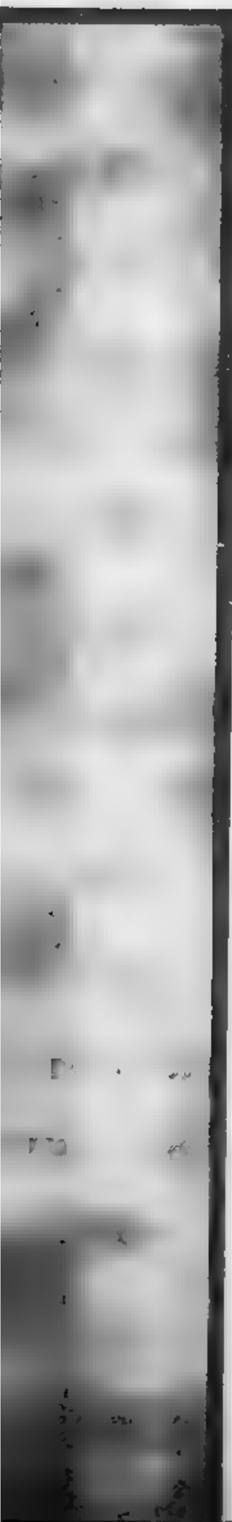

فیروزه در سینما

↑ فیروزه را تابحال روی سن کاباره دیده‌ایم و یا در رادیو و تلویزیون پای آوازش نشسته‌ایم اما گویا این روزها بیماری شرکت در سینما به او هم سرایت کرده است. البته بعنوان بازیگر، واین اولین باریست که یک خواننده رل خودش را درفیلمی بازی می کند، فیروزه درفیلم جدیدی که میخواهد بازی کند، چند ترانه جدید میخواند و ضمناً به نقش یک آوازه‌خوان که دنبال مرد دلخواهش میگردد، ظاهر میشود و بهمین‌سبب به شهرهای مختلف میرود و با حوادث گوناگونی روبرو میشود تا مردش را پیدا می کند و این تازه اول ماجرای فیلم است. فعلا فیروزه بجای تمرین برای فیلم، پشتسرهم دارد روی ترانه هایش کارمی کند، چراکه آواز خواندنش در فیلم مهمتر از بازیگریش بشمار میرود.

شرکت «امکان» در ۴ نقطه کارگرنشین......

بیانی نیک: نظر مجله را بصحبتهای این کارفرما معطوف میدارم. من یک کارگر هستم و ۷ درصد حق بیمه میدهم ودرمان نمیشوم، کارفرما ۲۰ درصد میپردازد تا کارگرش سالم باشد و بتواند کار کند.

علی مهربانی مقدم‌پور، نماینده کارگران کارخانه فلزتراشی خداش: میخواهم مراتب سپاس خود را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم کنم که بامراحم خاصه خود کارگران ایران رابمقامی رسانیده‌اند که خواستهای خود را بتوانند در تمامی مراحل وهمچنین وسائل ارتباط جمعی مطرح سازند.

در کارخانه ما ۳۵ نفر کارگر زبده، ورزیده ومتخصص کار میکنند که هر کدام بنوبه خود یک نماینده هستند، از کارفرمای خود هیچگونه گله‌ای نداریم، بخصوص که وقتی ازایشان درخواست کردیم دراین جلسه شرکت کنیم، باخوشروئی واستقبال پیشنهاد مارا پذیرفت. ما هیچ مشکلی نداریم وبرطبق مقررات وقانون کار باما رفتار میشود، تنها تقاضای من این است که قانون کار از جهان احاطـــــــــه وشمولـــی برخوردار باشد، کـــه حتی کارگری را کـــه در پشت یک مغازه دو دهنه کارمیکند، دربرگیرد، چه آن‌هم یک کارگراست وباید وضع او با کارگران شاغل در یک کارخانه با ظرفیت ۲ هزار نفر مساوی باشد، این کارگران در محیطی کار میکنند که هیچ بهره‌ای از قانون نمیبرند، کارگری راسراغ دارم که بعدازه ۳ سال فقط با دریافت مبلغ ده‌هزارتومان، اخراج شده است، البته پرداخت این مبلغ با تصویب هیأت حل اختلاف صورت گرفته است ولی بهرحال باید آنها را نیزمتشکل ساخت وبآمدن سندیکا برای احقاق حق خود ترغیبشان کرد.

(**حبیب‌اله حسامی** نماینده وزارت کار و امور اجتماعی : بهرحال از لحاظ سابقه کار و اخراج وموارد دیگری که به وزارت کارمربوط میشود اقدام خواهد شد، ولی متأسفانه اصناف را نمیتوان مشمول دانست و برایشان کاری کرد، اینها مشمول مقررات صنفی هستند واگرشکایتی بکنند، برطبق قانون امور صنفی بوضع آنها رسیدگی خواهد شد.)

علی تنها ، رئیس هیأت‌مدیره سندیکای کارگران گروه صنعتی بهشهر : باید بگویم در کنار اینهمه پیشرفت و موفقیت نارسائی هم وجود دارد . کمبود دستمزد ، لزوم اصلاح قانون کار و کمبود کارگران ، همه بر روی‌هم مسائلی بوجود آورده‌اند که هرچه زودتربایستی نسبت به حل یکایک آنها اقدام شود ، در کنار آنچه گفته شد ، مسائل مربوط به محیط زیست را نیز باید مورد بررسی قرار داد . این یک واقعیت است که کارگران همواره در فکر تهیه منزل و پرداخت کرایه هستند، اصولا چرا کارگران در جنوب شهر نباید پارک داشته باشند . قانون بایستی حداقل حقوق را طوری تعیین کند که تمام وسائل یک خانواده چهار نفری را تأمین سازد.

عباس مطیعی تهرانی عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران گروه صنعتی بهشهر : من در مورد تعاونی ، مؤسسه سرویس دهنده کارگران صحبت دارم ، ما تابع شرکت تعاونی مادر (شرکت امکان) هستیم ، از بابت برنج و حبوبات همیشه گرفتاری داریم و این صرفنظر از تأمین احتیاجات کارگران از محل کمکهای کارفرماست.

استدعای ما ، ازشرکت مادر(امکان) این است که با توجه بمقدوراتی که دراختیار دارد، ترتیبی اتخاذ کند که در ۴ منطقه کارگرنشین تهران فروشگاههائی با حمایت این شرکت تأسیس گردد ، این خود کمک بزرگی است بکارگران.

ایـــن شرکت تعهـــددادن سرویس بشرکتهای تعاونی کوچک را دارد ، مع‌الوصف نارسائیهائی موجود است که باعث مراجعه کارگران بما شده است . کارگران میگویند ، چرا این شرکت هیچوقت هیچ چیز ندارد ، بارها با مسئولین شرکت جلسه داشته و مذاکره کرده‌ایم ، همیشه بما وعده داده‌اند و عمل نکرده‌اند تا کی میتوان بکارگران وعده داد ؟

(**بیانی نیک** : درآغاز تأسیس این شرکت حتی دولت و دبیر کل حزب در جلسه‌ای با حضور نمایندگان کارگران درمجلس شورایملی گفتند) :

میلیونها تومان سرمایه دراختیار شرکت امکان قرارگرفته و این شرکت قادرخواهد بود کلیه مایحتاج کارگران را خریداری و در اختیار آنها بگذارد واگراحیاناً چیزی کم داشت از خارج وارد کند ، مسلماً وعده‌های دولت بی‌اساس نیست ، متأسفانه این شرکت امکان است که نمیتواند نقش خودرابخوبی ایفا کند

این صحیح نیست که شرکت امکان مانند یک واسطه عمل نماید و احتیاجات کارگران را از بازارخریداری کند. جنسهائی که درشرکتهای تعاونی کارگران عرضه میشود بمراتب گرانتر ازشرکتهای تعاونی مصرف روستا است . مگر نه اینست که اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر فرموده‌اند بجای اینکه حقوقها اضافه شود ، جنس شرکتهای تعاونی را با قیمتی مناسب در اختیار مردم بگذارید ؟ اصولا من میخواهم توجه مسئولین مجله را باین امر معطوف دارم که کارگران امروز ، کارگران عصر انقلاب دیروز بوده و انقلاب را پشت سر گذاشته‌اند و کارگران رستاخیز بسوی جلو حرکت‌میکنند.

درسال ۱۳۵۱ شاهنشاه‌آریامهرضمن فرمایشات خود، در سازمان برنامه تأکید فرمودند که کارفرمایان باید جنب کارخانه‌های خود خانه‌های سازمانی بسازند، البته اجرای دستور معظم‌له چند حسن دارد: اول اینکه کارگران شاغل در هر کارخانه جای دیگری نمیروند، دوم در وقت کارشان صرفه‌جوئی میشود و بابت آمد ورفت آنها اینهمه نیروی انسانی بطل نخواهد شد وبالاخره بهبودی نسبی در وضع ترافیک‌ایجادخواهد گردید.

معظم‌له نیز تأکید فرمودند، شرکتهای تعاونی تشکیل شود و کارگران سرمایه‌گذاری کنند واز محل همین‌سرمایه‌گذاری‌ها زمین تهیه کنند ومسکن بسازند وبا آنکه خانه خریداری نمایند کارگران‌سراز [illegible] بخانه خود منتقل شوند. در شرفیابی سال ۱۳۵۳ نیز باردیگر توصیه فرمودند وبخصوص بخش خصوصی را مخاطب قرار داده خاطر نشان‌ساختند که بخش خصوصی به‌مدد بانک [illegible] تران مبادرت به‌ایجاد خانه‌های [illegible] زمانی کنند.

حبیب‌الله حسامی مدیر کل نظارت برفروش سهام ونماینده وزارت کار وامور اجتماعی: موضوع مسکن حادترین مطلبی بود که مورد درخواست آقایان واقع شده باید عرض کنم همانطور که اشاره شد، شاهنشاه آریامهر دستورات مؤکدی صادر فرموده‌اند واوامر معظم‌له مربوط بهمه مردم وشامل عام میشود. [illegible] براین است که کلیه مردم صاحب خانه [illegible] وند، جهات آنها را هم بیان فرمودند واثرات [illegible] مسئود نادیده‌گرفت. بامطالعاتی که انجام شده [illegible] لان مشکل کار ما بدوصورت است.

ساختمانهای جدیدالتأسیس صنایع، که کارفرمایان آنها ملزم به‌ادامه پروژه‌های خانه سازی خودهستند دریک گروه واقع شده‌اند وتا حدودی میتوان علاج واقعه را قبل از وقوع کرد،ولی اشکال عمده مربوط بکارخانجاتی است که فعلا تعدادی درداخل وعده‌ای درخارج محدوده بناشده‌اند.

صنعت بیکباره وسعت پیدا کرده، کارگرانی که جذب صنعت شده‌اند هجومشان مارا مواجه با کمبود مسکن ساخته است، بنابراین مطالعاتی که روی ایجاد مسکن برای کارگران شد مشکلاتی را نشان داد که حل آنها زمان‌وبرنامه‌میخواهد. کارخانه‌هائی که در محدوده شهر هستند تازمین برای خانه‌سازی ندارند وبااگر درمجاورت کارخانه زمینی هم وجود داشته باشد، خیلی گران است واین ممکن نیست که وجوهی را که باید صرف کارگران کرد در راه زمین صرف نمود، اگر بگوئیم ۵ یا ۶درصد دستمزد کارگران رابابت کرایه‌خانه افزایش دهند، این ممکن نیست، چون کارگر نمیتواند در رفاه باشد واز طرفی سرمایه‌گذار نسبت به‌سرمایه‌گذاری پشیمان میشود، بعلاوه هر کجا خانه ساخته شود، سرویس میخواهد، آب، برق، پاسبان، ماموران شهرداری وبالاخره بازار میخواهد، باضافه سایر خدمات شهری که به‌تبع ایجاد مسکن ها چهره‌خواهندنمود.

پس به‌این نتیجه رسیدیم که بجای اینکه بصنایع مختلف فشار بیاوریم که در نقاط مختلف مسکن ایجاد کنند، تصمیم گرفته شده که بطور کلی تشکل مسکن در اختیار وزارت شهرسازی باشد وحتما نقشه‌ای پیاده واجرا خواهد شد، امیدواریم در آینده اعلام کنند که بهره‌وری از خانه برای همه مقدور [illegible]

راجع به‌اصلاح قانون اشاره‌ای شد، قانون کار اصلاح شده ودر صدو چند ماده تدوین گردیده است وطی چند روز آینده تقدیم مجلسین خواهد شد. آنچه مهم است تأمین شغلی کـــــــارگـــــر است که‌این بی‌بندوباری‌وهرج‌ومرج‌ها برسود.

یک کارفرما نمیتواند کارگرش را بیرون کند واو هم نخواهد رفت ، درمورد دستمزد ماده ۴۲ میگوید هزینه‌زندگی کارگر باید با اعاشه چهار نفر عائله یک خانواده محاسبه شود ، اما رقم ریالی موضوع هیچوقت نمیتواند جواب‌گوی نیاز یک کارگر باشد ، مگر به حدی بالا رود که ازمزدی که‌میگیرد، راضی باشد.

اگر این کاررا بکنیم ، به قول فقها «توالی فاسد» دارد ، تنها خودش حلال مشکل نیست، به محض اینکه حقوق کارگر به ۵۰ تومان رسید ، بلافاصله سیر صعودی نرخها شروع میشود و کاسب می‌گوید ، کارگر میتواند کفش ۵۰۰ تومانی را مثلا ۳۰۰ تومان بخرد و همچنین پارچه متری ۵۰۰ ریالی را یکهزار ریال و ..... قیمتها که بالا رفت باز هم فشار بر طبقه حقوق‌بگیر وارد خواهد آمد . وقتی دستمزدها بالا رفت ، قیمت‌ها نیز بالا میرود . از طرفی ، وقتی مواد اولیه تولید ۴۰ و پرسنل هم ۴۰ ریال محاسبه شود درمجموع چیزی برای کارفرما نمیماند و سرمایه گذار از کار خود انصراف پیداخواهد کرد.

به هر صورت این فکر هست که با پول بتوان راهحلی یافت . همانطور که شاهنشاه آریامهر فرموده‌اند راهحل تشکیل شرکتهای تعاونی است ، این ما و شما هستیم که باید این شرکتها را به صورت واقعی در بیاوریم ، برنج را از رشت ، گندم را ازخرم‌آباد و پارچه را

بقیه از صفحه ۲۱

[illegible] کالاهای محلی [illegible] توزیع کنیم ، حداقل تأثیروجودی این شرکتها این است که از گران‌شدن نرخها جلوگیری می‌شود.

[illegible] قیمت و دیگـــر چیزهـــائی که بایدازسوی کارفرمایان تهیه و به کارکنان داده شود ، وظیفه‌ای است برای شخص کارفرما.

راجع به مسکن هم ، قانونی برای این کار است ، دولت گفته هر کارفرمائی که بخواهد خانه سازی کند میتواند از بانکها کمک بگیرد و به کارگر بدهد، هم‌اکنون بانکها تبلیغ می کنند و مایل به اعطای وام هستند ، دولت هم زمین دراختیاراو می‌گذارد.

نورشعبانی : یک سؤال دارم وآن اینست که با این حداقل حقوقی که تعیین شده و حداکثری که از ۹۰۰ تومان در ماه تجاوز نمیکند ، کارگر چگونه میتواند درمقابل تورم ایستادگی کند؟

حبیب‌الله‌حسامی : به عقیده باید با هم کار کنند ، دولت قیمتها را کنترل کندو قبول [illegible] [illegible]

بیانی نیک [illegible] مربوط به خدمات درمانی است و نماینده سازمان ازحضور در جلسه میزگرد خودداری کردند ، از مسئولین امور مربوط توضیح خواسته شود و اگر ما خلاف حقیقت گفته‌ایم ، برطبق قانون مطبوعات اصلاح شود

حادثه درپایان بقیه‌ازصفحه۳۲

پدرم اختصاص داده بودم ، دراختیاراو بگذارم.

یک هفته ازانجام قرار ما گذشته بود که پدرم سر به نیست شد. در چهارمین روزنتوانستم آن مردرا ملاقات کنم وحاصل کار را بپرسم . وی در برابر پرسش‌من خونسردانه لبخندی زدو گفت.

«فرستادمش همانجائی که‌بود !»

«آخرچه‌جوری؟»

« جنس را گذاشتم توی بقچه‌اش و فروختمش !»

با پی بردن به معنای کلمهٔ«فروختن» که همان « لو » دادن است ، همه چیز را فهمیدم . پشیمانی کشنده‌ای سراپایم را در بر گرفت و متحیر مانده بودم که آیا برای رسیدن به معشوقه وثروت ، اعمال اینهمه شقاوت وفرومایگی ضروری بود ؟ این سئوالی بود که هرگز پاسخی به دنبال نداشت من ماهها اسیر عذاب وجدان بودم وهر چه تلاش می کردم [illegible] خودرا ازاین مهلکه نجات دهم .

ولی مرور زمان به کمکم آمد وسرانجام [illegible] تدریجاً به آرامشی نسبی دست یابم ، هرچند که درنخستین ماههای ازدواج بعضی شبها کابوسی دردآور وجانکاه به سراسر وجودم نفحه‌می‌افکند، اما هرچه بود گذشت.

اکنون که زندگی را در غایت راحت و رضامندی می‌گذرانم ، گاهی با خود می‌اندیشم که آیا او واقعاً مستوجب این عقوبت بود؟ ... اگر من دست به چنین کاری نمی‌زدم سعادت خودرا به باد نمی‌دادم؟ افسوس که داوری در این باره از قدرت من خارج است!

پایان

از چراغ موشی ها

بقیه از صفحه ۶۳

نصب درسال ۱۳۳۶ ، بهره‌برداری از آن شروع گردید.

کارخانه برق آلستوم

بهمان نسبت که ماشینهای مولد برق خریداری میشد ، بهمان نحو نیز بلافاصله نیروی تولیدی بفروش میرسید و باز هم کمی برق احساس میگردید. بهمین علت بود که مسئولین امر بفکر ایجاد یک کارخانه پنجاه هزار کیلو واتی برآمدند.

مطالعه دراین مورد ازسال ۱۳۴۳ ، شروع شد و درنتیجه پس از رسیدگی به پیشنهادهای مربوط به کمپانی آلستوم در بهمن‌ماه همان سال قرارداد خرید کارخانه مورد نیاز با کمپانی مذکور منعقد گردید . این کارخانه دارای قدرت پنجاه‌هزار کیلووات و چهار توربین است و هرتوربین توانائی تولید ۱۲۵۰۰ کیلووات برق دارد . کارخانه آلستوم در شمال غربی بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی و شمال شرقی طرشت نصب و بهره‌برداری از اولین واحد آن در ۲۸ امرداد ۱۳۳۸ ، بدست مبارك شاهنشاه آریامهر آغاز گردید و بعداً واحدهای دیگر آن نیز مورد استفاده‌قرارگرفت.

بهره‌برداری ازسد کرج

ازموقعیکه سازمان سد کرج اقدامات اساسی خود را به‌منظورساختن سد آغاز کرد ، مسئولین برق با سازمان مذکور برای استفاده از نیروی حاصله سدمشغول مذاکره و تهیه پروژه بودند تا اینکه درسال ۱۳۴۰ ، پس ازخاتمه سد ، قراردادی برای استفاده ازنیروی برق فیمابین این دو سازمان منعقد گردید که بموجب آن قرارداد ، کلیه نیروی حاصله ازآب سد به‌مصرف احتیاجات پایتخت برسد . این نیرو بوسیله دو توربین آبی که هریک بقدرت هزار کیلووات‌میباشد ، با یک خط انتقال نیروی ۱۳۲۰۰۰ ولتی بتهران منتقل میشد و در کارخانه طرشت به ۶۳۰۰۰ ولت تبدیل و به‌شبکه شهروصل میگردد.

شبکه برق تهران

برای توزیع برق و تبدیل آن ازقدرت بیشتر بولت پائین‌تر و بالعکس بطوریکه بتواند مورد استفاده قرارگیرد احتیاج به پستهای ترانسفورماتور میباشد که بوسیله آنها فشار برق را از محل تولید بالا ببرد تا انتقال مقدار زیاد نیرو را آسانتر و ارزانتر تمام کند و بعد پستهای دیگر لازم است که این فشار را پائین آورده و با خط کمتر در دسترس مصرف کننده قرار دهد .

در سال ۱۳۱۶ ، که اولین کارخانه ششهزار کیلوواتی براه افتاد ولتاژ قوی در تهران ۶۰۰۰ ولت بود که جمعاً چهل کیلومتر کابل ششهزار ولتی و ۴۴ پست ترانسفورماتور پائین آورنده و در یک سطح کوچک ۲۰ کیلو متر مربع نیروی حاصله را توزیع میکرد ، ولی با ایجاد سانترال بزرگ و توسعه شهر ، کابلهائی بافشار ۶۳ هزارولت و ۲۰ هزارولت برای انتقال و توزیع نیرو در سطحی معادل چهارصد کیلومتر در نظر گرفته شد که تا آخر سال ۱۳۴۲ ، طول خطوط ششهزارولتی بدویست کیلو متر و خطوط بیست‌هزار ولت به سیصد کیلو متر و شصت‌هزار ولت به دویست‌کیلومتر بالغ گردید . بعلاوه یک خط هوائی ۶۳ ، هزار ولت هم در طول ۶۵ کیلومتر ، سد کرج را به کارخانه طرشت وصل کرد .

برق تهران در هفت‌نقطه ازشهر و شمیران استاسیون بزرگ دایر نمود که نیروی ۶۳ هزار ولت را به بیست‌هزارولت قابل توزیع مینماید . مجموع قدرت این پستها به ۱۶۵ ، هزار کیلو وات میرسد . در حدود ششصد پست توزیع در نقاط مختلف شهر و شمیران در داخل ساختمانهای بزرگ و کارخانه‌های مصرف‌ــ کننده نیروی برق مستقر گردید و کابلهای بیست‌هزار ولتی و ششهزار ولتی این پستها را بهم وصل کردند تا امکان رسانیدن نیرو را از مجاری مختلف باین پستها میسرسازد . برای استفاده ازشبکه فشارضعیف درحدود هزارکیلو ــ متر خطوط زمینی و هوائی ایجاد شد که در خیابانهای اصلی بصورت کابل زیرزمینی و در خیابانهای کم‌عرض و کوچه‌ها بشکل خطوط هوائی در روی تیرهای سیمانی کشیده شد.

بازهم نظر کوتاهی به گذشته

در سال ۱۳۳۸ ، علاوه بر استفاده از کارخانه وستینگهاوس ۱۰/۰۰۰ کیلوواتی ، بهره‌برداری از کارخانه مولد برق خریداری از مؤسسه آلستوم فرانسه بقدرت ۵۰/۰۰۰ کیلو وات نیز شروع شد . تهران آن موقع جمعاً دارای ۷۸۳۰۰ کیلو وات نیرو بوده و تصورمیرفته است که این میزان نیازمندیهای برق پایتخت را اقلا تا مدت زمانی تکافو نماید، ولی‌توسعه‌ی روزافزون شهر وایجاد کارخانه‌های صنعتی وتولید کننده بخصوص در جاده‌ی کرج، شهرری، تهران‌نو ومهرآباد و افزایش تعداد برقهای اختصاصی و هجوم متقاضیان جدید به آنها عملا نشان داد که این مقدار تولید برق نه فقط جوابگوی نیازمندیهای برق ساکنین پایتخت نخواهد بود بلکه بایستی با طرح و اجرای پروژه‌های وسیعی نیازمندی برق شهر تهران را اقلا درده‌سال آینده به نسبت افزایش گذشته و پیشرفت زمان و صنعت تأمین نمود، ولی این موضوع درحدود مدت پنج سال جامه‌ی عمل نپوشید و در این مدت فقط نیروی سدامیر کبیر برمیزان تولید شهر تهران افزوده‌گردید و تا سال ۱۳۴۳ ، سازمان برق تهران جمعاً دارای همان ۷۸۳۰۰ کیلووات نیروی تولیدی بود و بنا براین کمبود شدید برق لزوم ایجاد تحول اساسی را در این دستگاه قطعی می‌ساخت بخصوص درآن موقع که مصادف با انقلاب شاه و ملت بود و اوامر شاهنشاه‌آریامهر و تأکیدات معظم‌له در امر پیشرفت سریع صنعت‌و کشاورزی (که هر دو ارتباط مستقیم و ناگسستنی با برق دارد) این تحول لازم‌الاجرا می‌گردید.

ازسال ۱۳۴۳ ، با استفاده از اعتبارات وام سازمان برنامه و طرحهای مصوب سازمان مذکور و سرمایه‌گذاری دولت در شرکت‌برق منطقه‌ای تهران‌در درجه اول برای رفع کمبود آنی برق پایتخت دو واحد توربین‌گاز جمعاً بقدرت ۲۵/۰۰۰ کیلووات و پنج دستگاه دیزل بقدرت ۴/۰۰۰ کیلووات خریداری و نصب وبا بهره‌برداری ازآن قدرت تولیدی شهر تهران به ۱۰۷/۳۰۰ ، کیلووات رسید و علاوه برآن از نیروی کمکی سدامیرکبیر (کرج) اکثراً ۸۰/۰۰۰ کیلووات و ازکارخانه‌های سلطنت‌آباد ۶/۰۰۰ کیلووات برای مصارف برق شهر استفاده میشد و بدنبال این اقدامات یک قدم اساسی و اصولی با عقد قرارداد خرید سه واحد ۸۲/۵۰۰ کیلوواتی جمعاً بمقدار ۲۴۷/۵۰۰ کیلووات ازکارخانه‌های جنرال الکتریک‌آمریکا خریداری‌شد.

کمیم که‌آخرین ومهم‌ترین اقدام‌شرکت برق منطقه‌ای در سال ۱۳۴۲ ، نصب نیروگاه عظیم فرح‌آباد و بهره‌برداری ازآن بود که جوابگوی نیازروزافزون مردم تهران باشد. همگام بارشد درآمد ملی‌و بالارفتن قدرت‌خرید مردم‌و ناگزیر احداث مراکز تولیدی‌وماشین‌ـ های عظیم صنعتی مصرف برق به حدی رسید که نیروگاه فرح‌آباد نیز در قیاس باافزایش عظیم خواستهای مردم از شرکت برق منطقه‌ای تهران بجائی نرسید. خوشبختانه ازآنجا که آهنگ توسعه‌ورشد تکنولوژی پیشرفته‌هرگز کاستی نپذیرفت، بهره‌برداری‌مداوم‌ازسدهای بسیاری که‌هرسال ساخته می‌شد ، کمبود احتمالی تولید برق را جبران کرد و بازوی توانای صنعت کشور از نیروی پایان‌ــ ناپذیر سدها تغذیه کرد . نیروگاه شهریار اقدام ضروری و بزرگ دیگری بود که در چند سال گذشته عملی گردید . این نیروگاه نیز ازعظمتی بیش ازنیروگاه‌فرح‌آباد برخورداراست. بنا براین درطی ۱۵ سال که از آغاز رشد واقعی برق می‌گذرد سه نیروگاه عظیم حرارتی و چندین نیروگاه بزرگ آبی نظیر، نیروگاه دز ، لتیان، سفیدرود و کرج که در آینده نیروگاههای آبی داریوش ــ کورش و رضاشاه نیز به آن افزوده خواهد شد و تمامی نیازهای صنعتی، خانگی، تجارتی و غیره را برآورده خواهد کرد . ازسال ۱۳۴۳ ، تا پایان‌سال ۱۳۵۳ ، عملیات بی‌شماری برای بالا بردن تولید نیرو انجام گرفت که می کوشیم با توجه به آمار و ارقام تنها نمونه‌ــ هایی ازآنرا ارائه دهیم. ازسال ۱۳۴۳ ، تا سال ۱۳۵۰ ، نزدیک به یک میلیون کیلومتر کابل زمینی ۲۰ هزارولت کشیده شد . هزاران دستگاه پست‌ترانسفورماتور در نقاط مختلف تهران بکار افتاد. نیروی تولیدی برق تنها در نواحی تابعه به ۶ میلیون کیلووات و میزان فروش برق نیز به دو میلیاردودویست‌میلیون کیلووات رسید.

میلیونها متر سیم‌مسی، میلیونها کیلومتر خطوط هوائی و میلیاردها لامپ‌های مختلف فلورسنتی و جیوه‌ای که طی ده‌سال به مصرف رسیده نمایانگر عمق و عظمت تلاشی است که واحد صنعتی برق در سطح کشور به انجام رسانده است . انجامی افتخارآفرین که‌تلاش‌ــ های‌بیشمار دیگری را به همراه‌خواهد داشت.

طبق طرح‌گسترش شبکه، یک شبکه‌ی ۲۳۰ کیلوولت دایره‌ای‌شکل شامل ۹۰ کیلو متر خط هوائی، دومدار دویست‌وسی کیلوولت و ۶ دستگاه‌پست‌ترانسفورماتور ۶۳/۲۳۰ کیلو ولت و دو دستگاه ــ کلید خانه ــ در اطراف تهران دایرشد.

این شبکه‌ی دایره‌ای شکل نیروی برق تولیدی در نیروگاههای حرارتی و آبی را که ازجهات مختلف به تهران می‌رسد، در نقاط مختلف دریافت و در شبکه تهران توزیع می کند.

هم‌اکنون برق ازطریق شرکت « توانیر » یعنی شرکت تولید وانتقال نیرو ازنقاط مختلف ایران و از نیروگاههای مختلف و به وسیله کابل‌ها و دکل‌های عظیم که دردل کوهها ، صخره‌ها و دشت‌ها و بیابانها نصب شده به تهران آورده می‌شود وبه وسیله‌ی شرکت برق منطقه‌ای تهران توزیع میگردد و به مصرف نیازمندیهای مردم می‌رسد.

در آینده‌ای نزدیک شبکه‌ی سراسری انتقال نیرو زیر پوشش نیروی اتم قرار خواهد گرفت ، تأسیس نیروگاههای اتمی با توجه به صنعتی شدن سریع کشور در آینده اجتناب ناپذیر خواهد بود.

نیروی برق درشهرستانها

همراه با تهران سایر شهرستانها نیز از داشتن نیروی کافی وقدرت لایزال الکتریسته بی‌نصیب نماند . از آنجا که تمام ایران زیر پوشش سراسری‌قرارمی‌گرفت ،شهرهاوشهرستان هائی نظیر ــ دماوند ــ گرمسار ــ ورامین ــ رودبارقطران ــ فیروزکوه ــ کرج ــ قم ــ قزوین ــ ساوه شاهرود ــ زنجان ــ دامغان ــ سمنان ــ و کلیه نواحی‌شمال‌ایران به شبکه سراسری پیوست . مصرف شهرهای یاد شده بسیار بالا رفت و اکنون طرحی در دست مطالعه است که شهرکها وحتی روستاها درآینده‌ازبرق سراسری بهره‌گیرند.

آموزش

یکی از مهمترین تحولات داخلی شرکت برق منطقه‌ای تهران مربوط به گسترش آموزش پرسنلی برای احراز تخصص در زمینه‌های فنی است .حصول چنین امری گسسته از برنامه ریزی وسیعی که می‌طلبد ، بودجه هنگفتی نیز لازم دارد . آموزش کادرهای فنی ، اداری وغیره از آنجا اهمیت می‌یابد که نیاز برنامه‌ریزی وسیع صنعتی کشور به افراد متخصص به ویژه در زمینه‌ی « الکتریسته »روزبروز افزایش پیدا می کند . برای موفقیت در تربیت تکنیکی افراد ، ابتدا اعزام داوطلبان برای گذراندن یکدوره‌سه‌ماهه درخارج از کشور« انگلستان » ضروری می‌نمود . شرکت برق علاوه برتصمیم در اعزام گروه‌های مختلف به خارج درصدد تأسیس مدارس وآموزشگاههای فنی نیز برآمد مدرسه بزرگ ومجهزی برای تربیت تکنیسین وافراد متبحر بنا کرد وازدانشگاهها و مدارس عالی‌فنی دیگرنیز کمک گرفت.

ایمنی

همزمان با افزایش بازدهی محصول برق که با رشد کمی یعنی توسعه شبکه همراه بوده است ، مسئاله ایمنی که در وهله اول حفظ جان کارگران ازگزند احتمالی‌ودر وهله بعد حراست‌وسایل وابزارکار است بعنوان مسأله‌ای بااهمیت وضروری تلقی‌گردید. شرکت برق اقدام به ایجاد اموری مستقل وبزرگ بنام امور ایمنی کرد.

ازمهمترین وظایف امور ایمنی مانندتهیه وسایل اطفای حریق ــ تهیه کفش ــ کلاه، لباس مطمئن برای کارگران ــ وسایل کوه‌نوردی ــ صحرانوردی ـ آگاه کردن مردم از طریق‌روابط عمومی به‌مسایل ایمنی‌است.

امروز

درحال حاضر شبکه برق سراسری میهن ما،این نیروی عظیم تحرك وبرقی چه‌بوسیله کارخانه‌های غول‌پیکر وچه بوسیله سدهای زندگی‌بخش، سراسر ایران را زیرپوشش خود قرارداده‌اند..ازکوههای سربفلک کشیده سلسله‌جبال البرزگرفته تا کارخانه‌های‌عظیم بنادرجنوب،ازدورافتاده‌ترین واحدهای‌تولیدی وصنعتی بلوچستان وسیستان، تامرزنشینان غرب میهن‌ما، همه‌جا غرق در نور وروشنائی وتحرك است.

تهرانی که بایک کارخانه خصوصی ۴۰۰ کیلوواتی بااین پدیده هستی‌بخش آشنا شد، در حال حاضر باشبکه‌اش در سال از مرز ۷۵۰/۰۰۰ کیلوواتمیگذرد.تاچندسال پس از افتتاح کارخانه برق پایتخت بیش از یازده مشترك نداشت، امالمروز درحدود ۸۰۰/۰۰۰ مشترك‌دارد، که‌از هرحق اشتراك بطورمتوسط دوواحدمسکونی یاتجارتی وغیره استفاده کنند ازمرز هشت میلیون‌مشترك میگذرد که‌این نمونه کوچکی از جهش بنیادی ملت ماست.

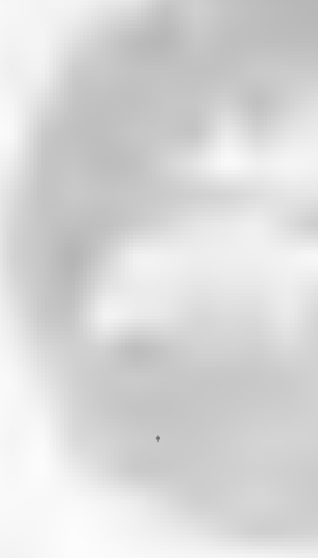

اندیمشک — خانم کبری برلیان

خواهر گرامی، مرقومهٔ شریفه شما، همراه با معرفی نامه سازمان کارگران ایران واصل شد که بدون تردید مفاد و مضمونش به اجرا گذارده خواهد شد. اما خودمانیم خواهر جان، آیا طرح درخواست ساده یی مانند تقاضای اشتراک مجله به اینهمه زحمت و مرارت نیاز داشت که شما نامهٔ خود را به تأیید سازمان یاد شده رسانده و بدین ترتیب مرتکب پارتی بازی رسمی شده اید تا مشترک مجله شوید؟! حال آنکه اگر هیچکس نداند خداوند قادر و متعال می داند که تمامی دست اندرکاران این مجله می کوشند تا خواست های مشروع و متعارف خوانندگان ارجمند خویش را برآورده کنند. بنا براین اگر سرکار مبادرت به این کار مهم نمی فرمودید ما به عرض تان می رساندیم که امر شما اطاعت می شود و بهمین زودی قسمت مشترکین مجله با دردست داشتن نشانی کامل شما ترتیب کار را خواهد داد. بدیهی است طی نامه یی که به آدرس شما ارسال می شود، نحوه پرداخت حق الاشتراک را مشخص خواهد کرد. اما بنده یکنفر از یک عبارت شما سر درنیاوردم، و آن اینکه نوشته اید: «اگر انجام اشتراک مقدور است، لطفاً شماره های قبل از شماره ۵۳، را برای من بفرستید.» در صورتی که همه می دانند نسخه یی که هم اکنون در دست شماست، شمارهٔ سیزدهم است که تا رقم ۵۳، سالها وقت باقیست! سخن آخر اینکه در بارهٔ سد های ایران هر نوع اطلاعاتی بخواهید باید با روابط عمومی وزارت کشاورزی تماس بگیرید. اما اگر انجام این کار را خالی از دردسر نمی دانید نوع سؤالات خود را برای ما بفرستید تا جان نثار با مراجعه به عقل ناقص خود، آگاهی های لازم را تقدیم کنم. موفق و کامیاب باشید.

تهران — آقای علی اعظم دوست صمیمی

برادر جان، مطمئن باش که فرد فرد کارکنان این مجله از شما برای لطفی که در حقشان روا داشته اید صمیمانه سپاسگزارند. اصلاً بد جوری سپاسگزارند. شما باید تشریف داشته باشید تا ببینید!

و اما می رسیم به پرسش سرکار در بارهٔ بیکاری موقت برخی از کارگرانی که بر اثر اخراج اضطراری یا استعفای کارگر بوجود می آید در این باره باید عرض کنم که ستون مخصوصی در مجله داریم و آن «پاسخ به پرسش های مربوط به قانون کار» است، که فتوی هم نامه شما را به مسؤول آن ستون دادم تا پاسخ شما را بدهند و شما هم پاسخ خود را در آن ستون مطالعه کنید.

اصفهان — آقای فریبرز حاتمی

خدا شاهد است چیزی نمانده بود که اینجانب میرزا بنویس جناب سردبیر بدون رعایت ضوابط ومقررات اداری نامهٔ سرکار مستطابعالی را با اجازه خودم بفرستم به چاپخانه تا در یکی از صفحات چشمگیر مجله با کادر کامل و باستون اشپون ٥ چاپ شود و بزند روی دست هر چه مقاله وتفسیر ومباحثه و مجادله است. اما حیف، اما حیف که اولش را آمدی وباقیش را نیامدی، خلاصهٔ کلام نامه ات درحال مقاله شدن بود که ناگهان مجدداً به صورت عریضه درآمد! بهر حال این جور که بندهٔ «بی سواد» کور باطن فهمیده ام، حرف حساب تو برادر عزیز اینست که چون هدف کارگر از کار کردن تأمین زندگی خود وعائله و پیشبرد کشور بسوی صنعتی شدن کامل است، پس کارگران باید برادر وار آنچه می دانند بیکدیگر بیاموزند. (بر منکرش لعنت!) صد البته تا اینجای مقاله کوچکترین ایرادی ندارد، اما از اینجا ببعد، یکباره ضمن جوشی شدن ومقصر شناختن جوانان افزوده یی که:

اکنون دیگر این جوانان هستند که می توانند ارکان اصلی باشند پس چرا اینطوری رفتار می کنند؟ آنهم رفتاری غیر متناسب با احوال آنان! اگر زیر دستی بخواهد کاری انجام دهد، کار آنها به مشاجره می کشد. او قطعی خواهد او را به استادی قبول داشته باشد درصورتیکه او باید آنچه را که آموخته است به وردستش یاد دهد وردست می تواند با اندکی اندوخته که از استاد یاد می گیرد وبا اندوخته یی که خود دارد بهرهٔ دیگری از صنعت را اختراع کند تا بتواند برای پیشرفت صنعت ارزنده باشد!». بعله، نخیر! عرض کنم بحضور میرظهور جناب فریبرز خان عزیز که درحسابی بودن حرفت کوچکترین تردیدی نیست. منتها در پروراندنش بی لطفی کرده ای که امید است در دفعات بعد جبران فرمائی. بهمین علت اگر این بار از چاپ نامه ات بصورت مقاله یی مستقل، یعنی همانطور که خودت خواسته ای خودداری کردیم، پوزش می طلبیم و امیدواریم که در دفعات بعد با هم کنار بیائیم. خدا یارو یاورت باد.

رفسنجان — آقای امضاء محفوظ

قربان! قربان! با جنابعالی هستم قربان، می خواستم عرض کنم در عرف نامه نگاری، معمولاً کسی که نام و نشانی کامل خود را می نویسد وضمناً بنا به عللی مایل به افشای نام خویش نیست از گیرنده درخواست می کند که لطفاً امضای مرا محفوظ بدارید. اما جنابعالی که از بیخ منکر هویت خود شده اید، دیگر چه نیازی داشتید خواهش کنید که امضایتان محفوظ بماند؟! فی الواقع اگر این خواهش را هم نمی کردید، از دست ما جز نوشتن «آقای امضاء محفوظ» چه کاری برمی آمد؟ از این گذشته آیا میدانید که «طبق قانون مطبوعات! پاسخ دادن به نامه های بی امضاء جایز نیست»؟ حتماً نمی دانید و بهمین جهت مخلص این بار قانون را ندیده گرفتم تا به عرض عالی برسانم که:

اولاً، درمشاغلی که جنبه فنی یا تخصصی دارند، مدرک تحصیلی زیاد هم مورد توجه نیست. بنابراین اگر در قسمتی که شما کار می کنید به پیرمرد کم سوادی دوهزار تومان و به جنابعالی با داشتن گواهی نامه پنجم متوسطه یکهزار و ششصد تومان می دهند، حتماً بدین سبب است که پیرمرد مورد نظر از تجربهٔ فراوانی برخوردار است.

ثانیاً، نمایندهٔ کارگران، همچنان که از نامش پیداست موجودی است که با کسب اختیارات لازم ازسوی کارگران شرکت، کارگاه یا کارخانه یی وکالت می یابد که خواست ها و نظرات همکاران خود را در مراجع مورد نظر مطرح سازد و تا حصول نتیجهٔ کامل سرگرم پیگیری اصلی می باشد. بدیهی است اگر نماینده یی برخلاف این وظیفه رفتار کند، کارگران حق دارند که وی را از مقام خود معزول داشته، فرد دیگری را به عنوان نمایندهٔ خویش معرفی کنند. امیدوارم که در عین برخورداری از پیروزی و کامیابی کامل از توضیحات حقیر فقیر کم تدبیر قانع شده باشید.

*آقای سردبیر،

ضمن بوفور روزافزون برای شما و تمامی [illegible]

[illegible]

موارد توجه [illegible] قرار گیرد و مرحلهٔ اجراء درآید.

پیشنهاد بنده اینست که در مجلهٔ رستاخیز کارگران صفحه یی را به نزدیکتر ساختن نمایندگان کارگران، سندیکا ها و کارگران اختصاص دهید تا همگان بتوانند از طریق مکاتبه با یکدیگر تماس داشته باشند. برای این منظور لازمست که تمامی سازمانهای یاد شده نشانی کامل خودرا در این صفحه اعلام دارند تا خواستاران مکاتبه از این طریق به ارسال نامه های خود مبادرت ورزند. زیرا در حال حاضر هستند. کارگرانی که مشکلاتی دارند که بر اثر عدم دسترسی به سندیکاها و نمایندگان خود، قادر نیستند مشکلات خویش را برطرف سازند. امیدوارم در این مورد از ابراز لطف وهمکاری دریغ نفرمایید.

تهران — احمد خواجوند

*دوست گرامی،

هرچند که اکنون نیز اکثر صفحات رستاخیز کارگران به حل مسائل وطرح سئوالات شما دوستان ارجمند اختصاص یافته است وصالح ترین ومجرب ترین افراد مسئول این نوع صفحات شده اند، معهذا پیشنهاد شما را مورد مطالعه وبررسی قرار می دهیم ودر صورت لزوم اقدامات لازم رابکار می بریم.

*جناب آقای سردبیر،

بعد از عرض سلام وابراز ارادت باید بگویم من که ازنخستین شماره تا آخرین مجلهٔ رستاخیز کارگران را با دقت مطالعه کرده ام، بخود حق می دهم اعتراف کنم این مجله کامل ترین و جامع ترین نشریه یی است که برای طبقه کارگر تهیه ومنتشر می شود. اما نکاتی که موجب ارسال این نامه شد عرضهٔ چند پیشنهاد است که امیدوارم با بکاربستن آنها در تکمیل مطالب این مجلهٔ خوب کوشا باشید. واقعیت اینست که بسیاری از کارگران کشور با قوانین کار مطلقاً آشنایی ندارند وبدون شک از این بی خبری دستخوش زیانهای جبران ناپذیری نیز می شوند. به عنوان مثال من که تقریباً فردی اهل مطالعه به حساب می آیم هنوز نمی دانم هرگاه کارگری با ده سال سابقه، مستعفی یا اخراج شود وبه کار آزاد بپردازد، سابقه اش از لحاظ بیمه وبازنشستگی چه می شود؟

بنابراین بهتر است که شما بیک صفحهٔ «قانون کار» قناعت نکرده، آن را بیک صفحه مبدل سازید با همه گونه تغییرات مربوط به کار در آن منعکس کنید. ضمناً از نظر من گشایش صفحه یی زیر عنوان «ادبیات کارگران» یا «شعر کارگران» لازم وضروری بنظر می رسد. این صفحه باعث می شود که کارگران کشور حداقل با نامه نویسی عادی وابتدایی آشنایی پیدا کنند.

اصفهان — جعفر امینی

*[illegible]

با ابراز تشکر بسیار از توجه سرکار به مطالب مجله، لازمست متذکر شویم که پیشنهاد شما کاملاً بجا و درخور بررسی است. ضمناً این را عرض کنیم که درحال حاضر نیز کارشناسان وقانوندانان رستاخیز [illegible] تمامی پرسش ها و مشکلات [illegible] پاسخ می دهند و بدیهی است که گسترش این [illegible] و خواه آگاهی شما دوستان عزیز را افزون تر خواهد کرد. نکتهٔ دیگر اینکه پرسش های سرکار را عیناً در اختیار مسؤول صفحهٔ «قانون کار» قرار دادیم تا در یکی از شماره های آینده پاسخ لازم را اعلام دارند. در بارهٔ گشودن صفحهٔ شعر دیگر [illegible] توضیح هستیم که صفحه [illegible] همچنان که از عنوانش برمی آید به قصد چاپ آثار کارگران گشایش یافته است. بنابراین هرگاه اثری اعم از منظوم یا منثور از دوستان

کارگر برسد در آن صفحه منعکس می گردد .
در انتظار همکاری بیشتر شما هستیم .

*آقای سردبیر،

با سلام و ابراز ستایش از تلاش شما در تأمین خواست های کارگران کشور می خواستم پیشنهاد کنم که مقرر فرمایید مطالب مربوط به حرفه و فن را به زبان ساده تر بازگو کنند . بطوری که من استنباط کرده ام ، چون نویسندهٔ محترم این مطالب دارای معلومات عمیق فنی هستند ، هنگام تشریح نحوهٔ کار بعضی از دستگاههای وسایل ماشینی ، نکات ساده و پیش‌پا افتاده را ناگفتنی می پندارند و در نتیجه مطالب را طوری مطرح می کنند که خوانندهٔ عادی چیزی از این توضیحات درك نمی کند. با اینکه موقع معرفی « دلکو » گذشته از اینکه اصطلاحات فنی بکار می برند ، از همه چیز سخن می گویند جز اینکه اصولاً کار دلکو در موتور اتومبیل چیست و این دستگاه چه خاصیتی دارد؟ بهرحال ، امیدوارم که منظورم را دریافته باشید .

مشهد—جواد پاکدل

* دوست گرامی ،

بدون شک سرکار بخش « اتومبیل چیست » این صفحه را بطور دایم نخوانده اید تا کاملا با لغات و اصطلاحات فنی آشنا شوید . زیرا بطوری که نحوهٔ نگارش این مطلب نشان می دهد ، شرح مربوط به اجزاء اتومبیل بصورت مقالات دنباله دار تهیه و چاپ می شود . که در شماره‌های گذشته معنای لغات ذکر شده است . با وجود این تذکر شما را به آگاهی نویسندهٔ مطلب خواهیم رساند.

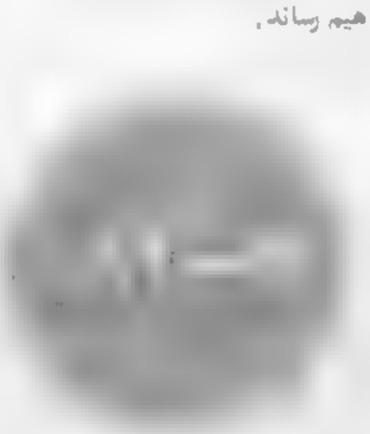

قم—آقای؟

والله بند هرچه فکر می کنم که چرا بعضی از هموطنان نازنین دوست دارند که عقاید و نظرات خود را از پشت پرده ابراز کنند ، عقلم به جایی قد نمی دهد ! مثلا جنابعالی که در بارهٔ مسأله‌یی بسیار اساسی اظهار نظر کرده و به توضیح پرداخته اید چرا و به چه علت از ذکر نام و نشانی خویش خودداری کرده‌اید ؟ بهر حال ، منظور فرستندهٔ آن مطلب که در صفحه خودمون چاپ شده بود ، تحت عنوان « نوروز پس از اسلام » تشریح شیوهٔ احیاء این روز باستانی در سالهای پس از گسترش اسلام در ایران بود . بنا براین اگر ایشان در زنده کردن این روز از زنده مردانی مانند بابک خرم دین ، مازیار و امثالهم یاد می کنند ، هدفشان تنها نقش این مردان وطن پرست در چنین رویدادی بوده است . بنا براین در اینجا آنچه که مطرح نیست مسأله مسلمانی یا نامسلمانی بابک و یاران اوست که البته حقیر هم نامسلمان بودن آنان با شما همعقیده‌ام . اما آنچه که تردید ناپذیر است اینست که جامعه مسلمان آن روز ایران ، بابک ، مازیار ، خیذربن کاوس و افشین را در این قیام میهنی یاری دادند و آنگاه نوروز را به رسم دین اسلام متداول کردند.

پس روایت و استدلال فرستندهٔ آن مطلب در بارهٔ نحوهٔ احیای نوروز و عاملان آن مطلقاً جای ایراد و خرده گیری ندارد . . ضمناً برخلاف مدعای جنابعالی ، مازیار بسبب خودداری از رفتن به بارگاه المعتصم خلیفه عباسی کشته نشد . بلکه مأموران خلیفه از او انتظار افشای مخفی گاه یارانش ، بویژه افشین را داشتند که او امساك کرد و سرانجام از زخم تازیانه دژخیمان مرد . (مجمل التواریخ والقصص ، صفحه ۳۵۸) بله قربان ، حالا لطفاً نام و نشان مبارك را بفرمایید !

تبریز — دوشیزه آسیه لطیفی

بنده هم سلام عرض می کنم و با تملی وجود مصدع خاطر شریفهٔ « سرکاره ! » می‌شوم که حقیر چندان هم بی جیره و مواجب نیستم . درست است که در ازاء دادن پاسخ به نامه ها و سؤالات آنها ، از خوانندگان عزیز و کارگران ارجمند دست لافی نمی گیرم اما جناب مدیر لطفکی به مخلص دارند و هر ماهه پول خرید یک دستگاه هواپیمای یک موتورهٔ « سسنا » را به جان نثار می دهند ! جان کلام ، حالا که جنابعالیه ! اسرار فدوی را بخود و بی جهت از زبانم کشیدید ، لطفاً شما هم بفرمایید که چه انگیزه‌یی وادارتان کرد که به تاریخچه بردگی فکر کنید و تاریخ دقیق پیدایش این رفتار عنیف را از جان نثار خوش قامت تر از چنار بخواهید ؟ !

باری ، عرض شود بحضور منور ظهر شما خواهر عزیز که می‌گویند پیدایش بردگی با ظهور مالکیت خصوصی و فردی رابطهٔ مستقیم دارد . بنا براین ضمن اینکه نمی شود تاریخ دقیق این پدیده را ذکر کرد ، اما باید گفت که ایجاد بردگی در زمان خودش یکی از مظاهر تمدن آن روز ، وجزو افتخارات بشر بوده است ! بله تعجب نفرمائید . زیرا هنگامی که انسان از کشتن وخوردن دشمنان خود چشم پوشید ، به بنده‌ساختن شان قناعت کرد ، یا شاید قیام افراد صلح جو و آزادیخواه باعث شد که انسانهای قوی به بنده کردن دشمنان خود رضا بدهند و از کشتن وبلعیدنشان منصرف شوند ، بهر جهت نکتهٔ تردید ناپذیر اینست که آن روزها بردگی موهبت عظیمی به حساب می‌آمد که البته بعدها با شناخته شدن حقوق انسانها ، نکوهیده و ناپسند شناخته شد . (چی ها بلدم ؟!) باتمام این احوال خدا حافظ شما باد تا دم دروازه بهشت

بندپهلوی—آقای رضا سماك نیا

سلام و:

۱— نژاد بزرگ مغولی تقریباً نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهد که نصف افراد این نژاد در چین و بقیه در استرالیا و امریکا سکونت دارند . ضمناً تاتارها ، چواش‌ها ، اسکیموها و تقریباً سرخ پوست های امریکایی جزو این نژاد تشریف دارند . که البته سرخ پوست ها بر اثر سالها اقامت در منطقه‌یی مخصوص و اثر پذیری از محیط و آب و هوا و این جور چیزها تا حد زیادی تغییر قیافه داده‌اند.

۲— مبدع ومبتکر تاریخ اسلام ، عمربن‌الخطاب یکی از خلفای راشدین بود که سال هجرت رسول اکرم «ص» را به مدینه ، مبدأ تاریخ قرارداد.

۳—سایهٔ عالی مستدام

کوهدشت—آقای یک‌میر رادپوند

بنده سرانجام سردر نیاوردم که زادگاه جنابعالی ، قریه است ، دهستان است یا قصبه؟

بهرحال ، عین نامهٔ شما را که گزارش گونه‌یی است از وضع «گراب» تقدیم مسئول «اخبار شهرستانها» کردم تا باچاپ آن موجبات کار افتادن موتوربرقتان را فراهم سازند ! نوعدوستی آنجناب ستایش برانگیز است.

آقای نعمت‌الله رضائی

شکوائیه مستدل شما را تسلیم بخش مربوط کردم تا برای رسیدگی به مراجع صالح ارسال دارند . امید است هر چه زودتر نتیجه مطلوب عاید شود . موفق ومؤید باشید .

تهران—آقای محمد مصباح

نامهٔ شما از زدن یک دور قمری وگذشتن از هیأت تحریری سه چهار مجله و روزنامه بدستما رسید . همانطور که خودتان خواسته بودید داستان ارسالی سرکار را با دقت ورغبت تمام خواندیم اما از شما تقاضای بسیار کوچک و مختصری داریم ، وآن اینکه حتی‌المقدور کوشش فرمایید عجالتاً بجای نوشتن داستان بمطالعه آثار داستان نویسان نامدار بپردازید تا شیوهٔ صحیح انتخاب سوژه ، پرورش آن ونحوهٔ داستان نویسی را بیاموزید. چه ، اگر بخواهید از حالا این کار را ادامه دهید بدون شک پیشرفت مطلوب عایدتان نخواهد شد . درضمن همانطور که در فروشگاههای جنس فروخته شده پس گرفته نمی‌شود ، در دفتر مجله ها نیز مطلب رسیده منتشر نمی‌گردد . چه بهتر که نگردد تا شما مسیر کار خود را تغییر دهید . در پایان امیدوارم از صراحت لهجهٔ جان نثار آزرده خاطر نشده باشید. (عجب پاسخ کوتاهی بود !)

شیروان—آقای رحیم مدبری

ما هم با کمال احترام نامه شما را زیارت کردیم وباید به عرض عالی برسانیم که سرکار اگر بعضی برنامه ها وبرخی مطالب تلویزیون را نمی‌پسندید ویا پخش آنها را مخالف مصالح جامعه می‌دانید ، بهتر است مستقیماً با آن سازمان مکاتبه فرمایید . زیرا ما اخلاقاً نمی‌توانیم از آن سازمان بخواهیم که در شیوه و روال کار خود تجدید نظر کند. ضمناً تا آنجا که حقیر می‌داند وبه تجربه دریافته است دست‌اندرکاران رادیو وتلویزیون ایران همواره انتقادهای هموطنان را مورد توجه وبررسی قرار می‌دهند واگر وارد نباشید با ادای توضیحاتی منتقدان را قانع می‌سازند.

اصفهان—آقای ناصر گودرزی

با عرض سلام وتمنای سلامت وسعادت کامل برای تو دوست عزیز ، شایسته است به اطلاعت برسانم که تصور نمی‌رود هیچ نشریه‌یی با چاپ آگهی ودریافت حق الدرج آن مخالف باشد ، مگر اینکه مفاد متن آگهی را مغایر با مصالح جامعه تشخیص دهد . آگهی ارسالی آنجناب بطوری که فدوی می‌بینم کوچکترین ایرادی برای چاپ ندارد . تجلیل از یک هنرمند از دست رفته گمان نمی کنم به ما یملک هیچ نشریه‌یی ضرر برند . مضافاً به اینکه پول اعلانش نیز پیشاپیش پرداخت میشود . بنا براین مدعای تو دوست عزیز مبتنی بر خود داری نشریات از درج آن برای من یک نفر قابل قبول نیست . با تمام این احوال در مورد خودمان باید به عرض برسانم که متأسفانه نامه جنابعالی موقعی به دست ما رسید که تاریخ برگذاری سالگرد آن شادروان سپری شده بود . با وجود این اگر باز هم برای چاپش پا برجا هستی با نماینده ما در اصفهان تماس بگیر تا ترتیب مبادله حق الدرج آن داده شود . خدا یار و نگهدارت باد

سبزوار—آقای امین‌الله ...

میرزا جان هیچی نمانده بود که نورا با استاد امین الله حسین « آهنگساز ایرانی‌الاصل و مشهور و پرمایه عوضی بگیرم و نزدت از « روبرت حسین » آقازاده چغلی کنم . بدیهی است این شبهه بدین سبب بوجود آمد که اولا نام سرکار با اسم ایشان کاملا شباهت دارد و ثانیاً جناب امین الله حسین هنگام رسیدن این نامه به دست حقیر ، در تهران بسر می برد . بهرحال خوب شد که بخیر گذشت !

و اما در باره پرسش جنابعالی باید به عرض برسانم که برای مراجعه به دفتر مجله بهتر است از طرف خیابان شاهرضا وارد خیابان وصال شیرازی شوید . زیرا در این صورت ، تنها با یک چهارراه واقع در وصال سروکار دارید که آنهم چهارراه بزرگمهر است . اما اگر خواسته باشید که از سوی بلوار الیزابت برمامنت نهید ، ممکن است زنده کنندهٔ قصهٔ « من بدو ، آهو بدو » شوید که ما راضی به رنجش دوستان نیستیم . توفیق همهٔ « پیهی » یان ارجمند را آرزومندم !

بوشهر—خانم زینب حیم

خبرش را دارم خواهر ، از عرق ریختن دلاوران تنگستان پی به گرمای جزغاله ساز بوشهر و برازجان بردم . بنابراین اجازه فرمائید سفرنسرین خانم ناد رشاهی ودیگر « همکارانهٔ ! ایشان به بوشهر موکول شود به « ناگهان » زمستان آینده .

اما دربارهٔ پرسش سرکارعلیه باید بگویم که خسوف ماه گرفتگی است و این حالت براثر قرارگرفتن زمین میان خورشید وماه بوجود میآید . بطوری که گاهی قسمتی و برخی مواقع تمام سطح ماه عینهو « زاغال اخته » سیاه و تاریک می‌شود . صد البته این را هم بدانید که چنین واقعه‌یی مطلقاً نباید ایجاد ترس کند . چه اگر ماه سحر هم بشود و تکه کوچکه‌اش هموزن و همقد گوشش از کار درآید ، هرگز آزارش به ما و شما نمی رسد . مرحمت سرکار افزون

تربت‌حیدریه—آقای موسی داودی

سرگذشت ، یا داستان مرحمتی جنابعالی را ، دربست در اختیار مسؤول صفحهٔ «برزخ» گذاشتیم تا اگر مفهومش یکرو جالب بنظر رسید ، برای صفحه یادشده تنظیم شود . پیروزی سرکار را در « برزخ » نویسی آرزومندیم.

شرکت صنعتی جنرال
پنجاه سال سلطنت پهلوی را باشکوه

آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی:

*** شما کارگران زمان انقلاب از مزایای خاصی برخوردار هستید.**

*** اجرای اصل چهارم انقلاب دادن شخصیت وحیثیت و شأن ومقام به طبقه زحمتکش و ایجاد محیط صمیمیت و رفاقت بین کارگرو کارفرما بوده است.**

*** کارگر این مملکت درجهتی گام برداشته است که از نظر بعضی از کشورهای صنعتی غیرقابل تصور می باشد.**

عنایت‌الله بهبهانی — مدیر عامل و رئیس هیأت مدیرهٔ شرکت صنعتی جنرال:

***فقر و جهل و دو دستگی میرفت که نام کشورما را از فهرست کشورهای آزاد و مستقل بیرون آورد و آنرا قطعه قطعه کند و به کام اجانب ریزد.**

***ناجی بزرگ ایران در دوران کوتاه زمامداری خویش ملتی یکدل و استوار ساخت.**

***عصر درخشان شاهنشاهی پهلوی با انقلاب شاه و ملت به اوج تابناک خود رسید.**

نعمت‌الله جهانی نماینده کارگران شرکت صنعتی جنرال:

***آیا میتوانید فراموش کنید که اینهمه شاد کامی و پیروز بختی و ارزش و اهمیت اجتماعی را از کجا بدست آورده‌اید.**

***ما کارگران سربازان فدایی شاهنشاه آریامهر از نثار حتی آخرین قطرهٔ خون خویش در اجرای منویات پدر تاجدارمان فروگذار نخواهیم کرد.**

آقای عنایت‌اله بهبهانی مدیرعامل ورئیس هیأت‌مدیره شرکت صنعتی جنرال در جشن پنجاهمین سال سلطنت پهلوی پیرامون پیشرفتهای چشمگیر این دوران سخنرانی میکند.

نعمت‌اله جهانی نمایندهٔ کارگران شرکت جنرال درحال سخنرانی.

[illegible] بزرگداشت پنجاهمین سال [illegible] سهامی جنرال، [illegible] باشکوهی [illegible] با حضور آقای امیرقاسم معینی — [illegible] و امور اجتماعی — و نیز جمعی از شخصیتهای برجسته مملکتی، در محل [illegible]

***بیانات مدیرعامل شرکت جنرال**

[illegible]

گرفت و مطالبی به این شرح بیان داشت:

به نمایندگی ازطرف کارگران — کارکنان و مدیران شرکت سهامی صنعتی جنرال حضور شما را در این مجلس جشن وشادی خیر مقدم می گوییم. ما گردانندگان این واحد صنعتی امروز به این افتخار نائل میشویم که آئین بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پرخیرو برکت دودمان پهلوی را با شور وشکوه فراوان برگزار کنیم و با غرور و سرافرازی افتخاراتی را که در این مدت کوتاه به آن دست یافته‌ایم برمی شمریم.

[illegible] را با درود فراوان به روان پاک ناجی بزرگ و سردار نامدار ایران اعلیحضرت رضاشاه کبیر آغاز می کنیم و برای بقای تاج و تخت این دودمان والاتبار با شما دست به دعا برمیداریم.

همزمان با شما و فرد فرد ملت ایران آرزو می کنیم که خدای بزرگ به همه ما توفیق عنایت فرماید تا بتوانیم در پیشبرد نیات بلند شاهنشاه عزیز خود سهم بیشتری بدست آوریم و کشورعزیزمان را به افتخارات و پیشرفت های بیشتری برسانیم.

[illegible] دوران [illegible] و [illegible] کشور خود [illegible] فقر و جهل و دو دستگی میرفت که نام کشور ما را از فهرست کشورهای آزاد و مستقل بیرون آورد و آن را قطعه قطعه کند و به کام اجانب بسپارد.

[illegible] اعلیحضرت [illegible] ایران [illegible] و عشق به وطن و قدرت [illegible] و [illegible] به همراهی و پشتیبانی مردم با دیو فئودال خانخانی و قشون بیگانه و نفوذ [illegible] به نبرد پرداخت و افقی تازه فرا روی مردم ایران پدید آورد. ناجی بزرگ ایران در دوران کوتاه زمامداری خویش ملتی یکدل و استوار ساخت ارتشی منظم تدارک دید — کوره راهها را تبدیل به راههای جدید و راه‌آهن نمود — دانشگاهها تاسیس کرد و برنامه‌ای بزرگ برای استقلال سیاسی و بی‌نیازی اقتصادی مملکت پی‌ریخت و پایه‌های اولیه کارخانجات صنعتی را در ایران بنیان نهاد.

افسوس که شروع جنگ بین المللی دوم و شرایط و اوضاع و احوال بین‌المللی، این برنامه‌ها را ناتمام گذاشت و بار دیگر طوفان پریشانی و نابسامانی را با خود برای ملتی که سیرت دوران عظمت باستانی خویش را بدست آورد، به ارمغان آورد.

به کمک بیگانگان و بیگانه‌پرستان [illegible] خانه‌ها به ویرانی کشیده شد — ثروت [illegible] ایران به یغما رفت و بار دیگر یأس و نا[illegible]میدی بر دلهای ما سایه گستر[illegible]

در این موقع خدای بزرگ که پیوسته نگهدار این مرزو بوم است دستی توانا و فکری جوان دلی مصمم و مالامال از عشق به وطن و مردم را به نجات کشورمأمور ساخت و بوی این توانائی را بخشید که بتواند این بار نه تنها ایران را به سوی توسعه و پیشرفت سوق دهد بلکه نام ایران را درصدر فهرستی در جهان قرار دهد که به کمک کشورهای رو به رشد میشتابند و یاری به دردمندان جهان را در

... فراوان جشن گرفت

وزیر کار و امور اجتماعی ضمن اشاره به سخنان آقای نخست‌وزیر در کنگره کارگران:
کارگر ایرانی طی پنجاه سال شاهنشاهی شکوهمند پهلوی دارای هویت و شناسنامه گردید.

آقای امیر قاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی در جشن پنجاهمین سال سلطنت خاندان پهلوی در شرکت صنعتی جنرال در حال سخنرانی.

اجتماع بزرگی از مدعوین که در جشن بزرگداشت پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی شرکت کردند.

برنامه خود دارند.

عصر درخشان شاهنشاهی پهلوی با انقلاب شاه و ملت به اوج شکوفایی خود رسید. در سایه انقلاب شاه و ملت طبقات ستمدیده و محروم از قید ستم اقتصادی و اجتماعی رهایی یافتند زنان دوشادوش مردان با استفاده از حقوق اجتماعی به نوسازی ایران پرداختند صنعت نوخاسته گسترده‌تر شد و صنایع مادر که ده‌ها سال در آرزوی آن به سر می‌بردند به سرعت پا گرفت.

فرمان تشکیل حزب فراگیر توده مردم ایران مردمی که به سه اصل نظام شاهنشاهی ایران قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم عشق می‌ورزند همبستگی ما را بیشتر کرد و دلبستگی مردم را به شرکت هرچه وسیعتر در کارهای سیاسی و اجتماعی برانگیخت. در دامان این حزب سربازان جان‌نثار و مصمم سیاسی و اجتماعی تربیت می‌شوند تا نظارت بر حقوق مردم را بدست گیرند و در بهسازی این آب و خاک دخالت کنند.

کشور ما به رهبری شاهنشاه بیدار دل خود اکنون در اجرای برنامه عظیمی است که نتیجه آن ورود کشور عزیز ما به دروازه‌های تمدن بزرگ است. در این زمان که میرویم تمام افتخارات گذشته دور خود را بدست آوریم مردم قدرشناس ما یکدل و جان به دور رهبر خود گرد آمده‌اند و نیروی بازو و فکر و اراده و تصمیم خود را یکجا به خدمت گرفته‌اند تا این برنامه عظیم را هر چه زودتر به پایان رسانند و ایرانی آباد با افتخارات جهانی بسازند.

شرکت سهامی صنعتی جنرال ۲۲ سال پیش درچنین روزی در محوطه ای به مساحت ۲۰۰ مترمربع زیربنا با تعداد سه کارگر ساده شروع به کار کرد و اکنون در سایه ثبات اقتصادی و سیاسی چرخهای عظیم آن به کمک صدها کارگر متخصص مهندس و کارمند در جهت اعتلای نام ایران و بی‌نیازی کشور ما به بازارهای جهانی و در راه بالا بردن سطح زندگی ملت ما به گردش مشغول است.

در این روز فرخنده که همه مقدرات حال نهایت سرافرازی افتخاراتی را که در سایه رهبری داهیانه شاهنشاه به دست آورده‌ایم سپاس می‌نهیم.

ما کارکنان این واحد صنعتی یک بار دیگر تأکید می‌کنیم که نیرو و فکر خود را در راه خیر و صلاح مملکت و مردم ایران به کار برده و بر پیمان و سوگند خود نسبت به شاه و ملت تا پای جان ایستاده‌ایم. به نام کارگران، کارکنان و مدیران شرکت صنعتی جنرال از خدای بزرگ مسئلت دارم ایران عزیز و کهنسال آبادتر، شوکت و جلال شاهنشاه آریامهر والاتر، شهبانوی گرامی و ولیعهد محبوب ما همواره سالم — موفق و سرافراز باشند.

بقیه در صفحه ۹۸

ورزش کارگر

ایرلندی دیرجوش رفت مشهدی سخت کوش آمد!

آیا اوفارل به بهای سنگینی که مطالبه‌میکرد، می‌ارزید؟!

ایرلندی جسم آبی ۴۴ ساله رفت. و مشهدی جسم‌سنگی ۳۸ ساله آمد.

برکناری فرانک اوفارل از رهبری فوتبال ایران، هفته پیش در یک اطلاعیه کوتاه فدراسیون فوتبال اعلام گردید.

در همین اطلاعیه گریس حشمت مهاجرانی به رهبری فوتبال ایران اعلام شده بود. اوفارل که درست دوسال وچهارروز تیم ملی ایران را رهبری کرد، گران‌ترین مربی‌ای بود که تاکنون ورزش ما بخود دیده است (با روزی حداقل هزار تومان‌حقوق....) تصمیم به‌برکناری رهبرانگلیسی فوتبال‌ایران، ظاهراً ریشه‌مادی داشت واظهارات بزرگان فدراسیون نیز براین ادعا مهرتأیید میزند. ولی‌اعتقاد ناظران وارد بمسایل پشت‌پرده، چیز دیگری‌است.

به‌اعتبار روایت اینان، در این ماجرا مسأله مادی، تمامی‌واقعیت را در بر نمیگیرد. تحلیل ونتیجه‌گیری مطلعان نشان میدهد که «اوفارل» نتوانست در زمینه‌های مختلف فوتبال کارنامه درخشانی ارائه دهدو این ،خلاف انتظار رهبرانی بود که باگزاف‌ترین حقوق‌ورزشی او را به خدمت‌فوتبال ایران درآورده بودند. به‌قول یکی از صاحب‌نظران، «اوفارل» به‌بهای سنگینی که مطالبه‌میکرد، نمی‌ارزید.

تصمیم فدراسیون درگزینش مهاجرانی بجای «اوفارل» از نظر زمانی بسیار بموقع بود: درست چهارروز پیش از دستیابی‌جوانان به‌جام قهرمانی آسیا، به رهبری حشمت‌مهاجرانی، در حقیقت، فدراسیون باانتخاب مهاجرانی به‌رهبری تیم‌ملی فوتبال از پیش، به‌پیشواز قهرمانی جوانان رفت وزحمات مربی‌اش را پاداش داد.

مهاجرانی که چندی پیش‌در جریان برگزاری مسابقه‌های فوتبال جام‌ولیعهد در شیراز تصمیم‌گرفت ازکارمربی‌گری کناره‌گیری کند، اینک درآستانه بازیهای المپیک‌مونرال، باوظایف دشوارتر در متن فوتبال جاگرفت.

بهرحال ، حشمت، که‌سرگرد شهربانی است، راه دشواری در پیش‌دارد. وی که سالیان دراز در تیم‌های تاج‌وپاس توپ‌زد. در بسکتبال ودوومیدانی نیزمرد میدان بود. مهاجرانی چهارسال پیش کلاس مربی‌گری دیتمار کرامرآلمانی را در توکیو با موفقیت گذرانید (بهمراه سرهنگ رنجبر وابوطالب وپس‌از بازگشت به‌ایران شانس خود را در زمینه تعلیم وپرورش جوانان آزمود وانصافا که در این راه حیثیت واعتبار فراوانی یافت. مهاجرانی با خلقیات وروحیات جوانان مابخوبی آگاه است‌وچنان است که‌در زمین وارد و، شاگردان تاحدفرزندی،از او اطاعت وحرف‌شنوی دارند. این‌را هم اضافه کنیم که «اوفارل» گرانقیمت، که‌از رهبری تیم‌ملی‌فوتبال کنار گذارده شد، واجد خصوصیات غیرقابل انکار یک‌مربی خوب انگلیسی است، ومنصفانه نیست که وجود او را برای فوتبال ایران‌بی‌ثمر یابی‌تفاوت بدانیم، ولی‌در سنجش نکات مثبت ومنفی کارنامه‌اش، اشاره‌ای کوتاه نیست شمر بود وشاید بهمین دلیل فدراسیون ترجیح دادباردیگر یک‌مربی شایسته ایرانی سکان تیمی این‌ورزش مردم‌پسند را بدست بگیرد. دری که سالیان پیش مربیان گرانقدری چون حسین فکری، محمود شاهی وپرویز دهداری ومحمد بخش بایستگی انجام داده بودند.

اشاره به این نکته روا ونخست که ما در رشته‌های مختلف ورزشی مربیان کارآزموده و کاربلدی داریم که‌اغلب به بهای چیزی از مربیان خارجی کم ندارند. بلکه باشناخت روحیه جوانان وورزشکاران وآشنائی با شرایط اقلیمی محیط از همتاهای خارجی خود سرترند.شاید مهم‌ترین مربی ایرانی اینست که به اسم فرنگی، ازو نه چشمانی زاغ وموهائی‌بور. ودیگر اینکه باهرحقوق ودستمزدی میسازد.... یادگوئی لطیفه جالب محمدنصیری» در یکی از میزگردهای‌ورزشی رستاخیز بی‌توجهی مسؤولان ورزش‌را به حقوق مربیان ایرانی بخوبی نشان میدهد. در آن میزگرد،وقتی از منوچهر برومند، اولین مرد ۵۰۰ کیلوئی آسیا ومربی شایسته تیم ملی وزنه‌برداری درباره حقوق ماهیانه‌اش سخن بمیان می‌آید، برومند سکوت میکند، ولی‌حاضر جوابی «نصیری» طنز تلخی را در ورزش ما به یاد می‌گذارد. نصیری میگوید: حقوق ماهانه برومند و«اوفارل» جمعاً سی‌ویک‌هزار تومان است. راستی از برومندها باماهی هزارتومان حقوق چه‌نوعی میتوان داشت؟!

در شرق خبری نیست پنجره ها را بسوی غرب بگشائید!

در شرق خبری نیست . این را ، همین دوره مسابقه‌های فوتبال جوانان در بانکوک نشان داد.

یکوقت بود که شرق برای ما رؤیائی بود. ده ، دوازده سال پیش وقتی تیم ملی‌هند را سه بریک در کلکته شکست دادیم وبه المپیک راه یافتیم ، میپنداشتیم در فوتبال صاحب همه چیز هستیم . آنگاه به شرق روی آوردیم وبه تماشای معجزه زردها نشستیم . فوتبال کره وژاپن وبرمه را دنیائی از تکنیک ونفس‌وجنگندگی میدانستیم ، ولی هرقدر که به عمق شرق بیش میتاختیم وخود را همطراز و گاه برتراز تیم‌های صاحب‌نام شرق دور میدیدیم ، بیشتر این حقیقت را لمس میکردیم که در شرق چیزی بنام فوتبال مدرن برای یادگیری وجود ندارد . درعوض نوعی خشونت توام با اعمال غیراخلاقی وضد ورزش چاشنی دائمی فوتبال‌شرق آسیاست.

دیدار نهائی تیم ما دربرابر تیم کره‌شمالی که سراسر خشونت وضد فوتبال بود ، باردیگر نشان داد که برا ی زردها ومردمان آن سوی قاره‌ما — سوای چین وژاپن — پیروزی بهر قیمت ودر هرشرایط هدف‌غائی است.

چهارسال پیش که تیم ملی جوانان ایران در ورزشگاه آریامهر ، ژاپن را درهم شکست و بمقام قهرمانی آسیا دست یافت ، هیجان قهرمانی که قلبمان را میفشرد ، سخت مطبوع ودل‌انگیز بود . جوانان ما با شایستگی سه بار دیگر در خاک بیگانه این عنوان را تکرار کردند وهربار دنیائی افتخار وغرور برای ملت ما به ارمغان آوردند . ولی ببینیم سوای « عنوان قهرمانی » که سزاوارانه بدست آوردیم ، ازفوتبال‌شرق چه آموختیم واصولا درشرق پیوند اخلاق و ورزش چگونه است؟

فوتبال شرق برای ما تمام شده است ، ویا لااقل ، دیدنی‌هایش به اینهمه خشونت ، ظلم و ستم نمی‌ارزد . به اعتقاد ما وقت آن رسیده است که مسؤولان فدراسیون فوتبال — که نقش‌شان در ایجادتحرک وزیرو رو کردن فوتبال ما درسالهای اخیر انکارناپذیر است — برنامه‌هایشان را با گرایش به فوتبال غرب تدوین کنند وبه این حقیقت مسلم گردن نهند براستی که برای فوتبال ما درشرق خبری نیست وباید پنجره‌ها را بسوی غرب گشود.

امسال، برای اولین بار ، تیم نوجوان خود را به مسابقات کان فرستادیم ، یک تیم نوجوان که اکثرشان شاید برای اولین‌بار پا ازمحدوده شهر ودیار خود فراتر میگذاشتند . این درست که اینان نه پیروزی‌ای داشته ونه عنوانی کسب کردند ،ولی باتیم‌های صاحب نامی چون هلند ومکزیک مساوی کردند و تحسین مفسران فوتبال اروپا را برانگیختند نوجوانان ما در کان باختند ،در حالیکه جوانان ما در تایلند به اوج قله پیروزی رسیدند بی‌آنکه جز « بدآموزی » چیزی آموخته باشند.

اسماعیل یگانگی

تاج اعتراض کرد، «هما» قهرمان شد

— والیبال بانوان «هما» باشکست تیم‌های پاس — اصفهان وتاج عنوان قهرمانی نخستین دوره دیدارهای جام شهبانو را بدست آورد.

در این دیدارها پاس سه بریک اصفهان را مغلوب کرد. تاج سه — دوپاس را پشت سرگذاشت در برابر تاج وهما بازی را باخت. آنچه‌در دیدار اوج این مسابقه بین هما—تاج تأثرانگیز بود ، بیرون کشیدن بازیکنان تاج توسط مربی‌شان از زمین بود که باعث ناراحتی شدید تماشاگران شد. بازیکنان تیم‌والیبال زنان «هما» قهرمان اولین دوره جام شهبانو عبارت بودند ازمینا فتحی، (کاپیتن) فرزانه فرمان‌آراء، روزا آوانسیان، بتول مشرف‌جوادی، مینواشتیاق، ژاله رضائی، افسانه ابوالفتحی، پروانه اسکوئی، شهلا صفوی (مربی — داریوش [illegible]ئی .

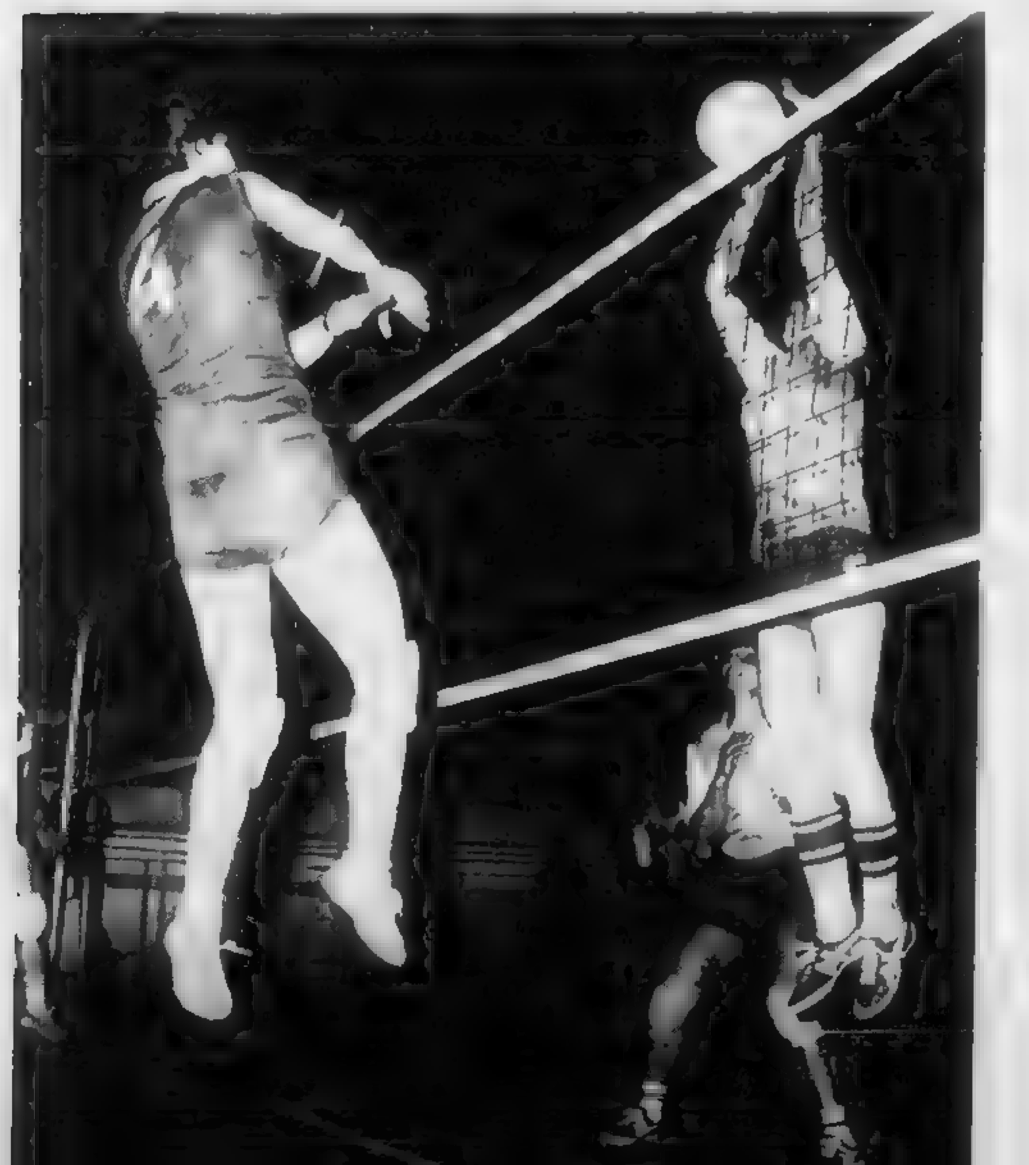

این همان دیدار اعتراض‌آمیز تاج — هماست که سرانجام بابیرون‌رفتن بازیکنان تاج تیم «هما» بعنوان قهرمانی دست یافت.

بانکوک ۷۶: دو ورزش، نه اخلاق و جوانمردی

جوانان ایران با شایستگی، برای چهارمین بار، قهرمان آسیا شدند و این بار نیز، چون دوبار پیش، عنوان قهرمانی را با یک« شریک » سختکوش قسمت کردند. جوانان ایران، چهار سال پیش، در تهران، برای نخستین بارعنوان قهرمانی آسیا را تصاحب کردند. یکسال بعد از آن، در بانکوک دیدار نهائی را با هند برگزار کردند که نتیجه مساوی هر دو را به قهرمانی رسانید. سال ۱۹۷۵ در کویت تیم ایران — که ازعنوان خود دفاع می کرد — سزاوارانه راهی مسابقه آخر شد، ولی این بارشریکی بنام عراق عنوان قهرمانی را با جوانان ما نصف کرد! وسرانجام امسال، در بانکوک تیمی ازشرق دور وچشم بادامی هائی بنام جوانان کره‌شمالی، در عنوان قهرمانی ما شریک شد. در تاریخ هجده ساله مسابقه های فوتبال جوانان آسیا تا کنون سابقه نداشته است که یک تیم سه بار پیاپی عنوان قهرمانی را مشترکاً با تیم دیگـــــر بدوش بکشد. مسابقه های جوانان آسیا ازسال ۱۹۵۹ درمالزی برگزارشد که درآن کـــره‌جنوبی به قهرمانی رسید. تایلند تا کنون هفت‌بار میزبان برگزاری این مسابقه ها بود. و یازده دوره دیگر را کشورهای فیلیپین (دوبار) مالزی (سه‌بار) ژاپن (۲ بار) کره جنوبی، ویتنام جنوبی، کویت، ایران هرکدام یکبار برگزار کردند، و مسابقه سال آینده نیز قرار است در مالزی برگذارشود.

مسابقه نهائی بین ایران و کره‌شمالی — که توسط تلویزیون ملی ایران مستقیماً پخش می‌شد — همه‌چیز داشت، جز فوتبال و اخلاق! مسابقه زیر باران شدید و هوائی دم کرده و زمینی خیس آب مانند ادامه داشت. اینهمه، با قضاوت یکجانبه داور تایلندی علیه ما و خشونت شمالی‌ها که بهر قیمت طالب عنوان قهرمانی بودند، بچه های بردبارو زحمتکش ما را سخت آزار داد. اضافه کنیم که تماشاگران تایلندی نیز با پرتاب سنگ و بطری بسوی بچه های ما وفریاد تحسین آمیز « کره ... کره... انتقام شکست تیم خود را از جوانان ایران گرفتند! چرا که درمرحله نیمه‌نهائی تیم ایران موفق شده بود ۳ بر ۲ ازسد تایلند بها بگذرد...

جوانان ایران تا مرحله نیمه‌نهائی بدون شکست تیم‌های هند، کره‌جنوبی و مالزی و چین را پشت‌سرگذاشته بودند و درنیمه نهائی نیز ۳ بر ۲ تایلند را مغلوب کردند. تماشای تلویزیونی بازیها و تحلیل گزارشهای مفسران از بانکوک چهره درخشانی از بازی جوانان ما با کره شمالی بدست نمی‌دهد. بخصوص درنیمه اول که ستون دفاعی تیم ما در برابر بمباران سنگین کره‌ای‌ها سخت مقاومت می کرد. کره‌ای‌ها که گوئی بهتر از جوانان ما در بازی با شرایط بد اقلیمی آشنا بودند، بارها و بارها دروازه جوانان ما را بخطر انداختند، ولی هر بار که خونسردی و بردباری بچه های ما یورش هایشان را بی‌اثرمی کرد، ازچنگ ومشت ولگد برای گشودن دروازه‌ما کمک می‌گرفتند. درنیمه دوم، بازی متعادل بود، ولی وظیفه سنگین خط دفاعی ما همچنان روی شانه های خبیری، پروانی، صدری و باغدیک سنگینی می کرد و یـــک ملک‌احمدی، با روحیه در درون دروازه بخوبی فرصت های طلائی تیزچنگ های چشم‌بادامی رامی کشت.

جوانان ما، درمجموع، مسابقه نهائی را با خستگی و درسندی آغازکردند، ولی شجاعانه تا پایان جنگیدند. بازیکنانی چون غلام پروانی و فرکی از درد یا رنج می‌بردند که بالاخره فرکی نتوانست تا آخر به مسابقه ادامه دهد.

بیست‌دقیقه اول مسابقه، یورش بیرحمانه شمالی‌ها بهمراه رگبار شوت‌ها، حتی مهاجمان ما راجلوی دروازه به دفاع واداشته بود وشهامت وگستاخی « ملک‌احمدی » بهمراه جنگندگی صدری وعابدیان زهردارترین بازیکن شمالی‌ها « نانگ» گوش چپ سریع‌شان رابی‌اثر کرده بود.

هردم خشونت که از سوی حریف به جوانان ما تحمیل می‌شد اوج می‌گرفت تا جائیکه درهرگوشه زمین باتلاق مانندورزشگاه یک ایرانی درازکش افتاده بود. دروقت‌قانونی (هشتاددقیقه) نتیجه بازی مساوی بود و در دونیمه (ده‌دقیقه‌ای) وقت اضافی نیز نتیجه‌ای بدست نیامد و سرانجام در جهنم توفان‌زای بانکوک، پس از یکصددقیقه مبارزه نهائی، جـــــــوانان ما، به آنچه می‌خواستند دست یافتند و برای چهارمین سال پیاپی مقام قهرمانی آسیا را تصاحب کردند، منتهی این بار به جای عراق که‌سال پیش شریک عنوان قهرمانی ما بود، کره‌شمالی شریک ما شد، همچنانکه پیش ازعراق نیز، هند دراین افتخار باسهیم بود.

درمسابقه های بسکتبال قهرمانی پایتخت کارگران دخانیات دوم شدند

بار دیگر، تیم بسکتبال باشگاه دخانیات، درمسابقه های بسکتبال قهرمانی باشگاههای تهران به دیدار نهائی رسید وباکسب مقام دومی، برافتخارات ورزشی خود افزود، درمرحله مقدماتی این مسابقه‌ها هشت تیم شرکت داشتند که‌در دوگروه مبارزه کردند، وسرانجام تیم‌های پهلوی وآرارات ازگروه اول وتیم‌های دخانیات وپرسپولیس ازگروه دوم به‌بازیهای نیمه‌نهائی رسیدند. در بازیهای نیمه‌نهائی نیز پهلوی بر پرسپولیس غلبه کرد وآرارات مغلوب دخانیات شد. درنتیجه تیم‌های پهلوی ودخانیات به‌فینال رفتند، وآرارات وپرسپولیس برسرعنوان سومی باهم نبرد کردند کـــه پرسپولیس ۵۱ بر ۴۳ حریف را شکست‌داد و صاحب عنوان سومی شد. مسابقه نهائی را تیم‌های پهلوی ودخانیات برگزارکردند. تیم پهلوی که‌از بازیکنان سرشناسی چون امیرابلیاوی ومظفرهاشمی ومحسن خلخالی سود می‌جست باسی‌وپنج امتیازاختلاف دخانیات را پشت‌سرگذاشت ومسابقه‌راه ۱۰۵ بر ۷۰ به نفع خود پایان داد.

بازیکنان پهلوی که صاحب‌عنوان قهرمانی مسابقات بسکتبال باشگاههای تهران شدند، عبارتند از آقایان: جلال کازرونی، جمشید قاسمی، فرزین غفوری، محسن خلخالی، مظفر بنی‌هاشمی، امیر ابلیاوی، رئوف‌مشایخ، ستایش‌نگهبان، اسفندنگهبان (مربی: محمد خمامی) وتیم کارگران دخانیات ازاین بازیکنان تشکیل شده‌بود: محمد معری‌پور، عبدالرضا قنبری، کامران خلیلی، رضااسماعیلی، امیر خالدی، حمید محبی، کامران افشار، جلال شهمیرزادی، مسعود محقق، حسین سلیمی مربی: حسن کریمی)

از باشگاههای کارگری دیدن کنیم

ورزش کارگر

سازندگان جعبه‌ها

نوبتی هم که باشد ، این بار نوبت بروبچه‌های ورزشکار کارخانه پارس الکتریک بود ، بروبچه هائیکه پنجه های هنرمندشان هزاران قطعه سیم و پیچ ومهره را در درون جعبه جادوئی بهم پیوند میدهد و آنرا بصورت تلویزیون وراد یو روانه بازار می کند . در اروپا ، کارخانه هـای بزرگ صنعتی در توسعه ورزش سهم بسزائـی دارنـد.

در ایتـالیـا تیمهـای بـزرگ فوتبال نظیر جوونتوس و تورین توسط کمپانیهای اتومبیل‌سازی پشتیبانی میشوند . در هلند تیم فوتبال تازه به شهرت رسیده « اینده‌ون » وابسته به کارخانه فیلیپس درحومه آمستردام درنوع خود درجهان بی نظیر است . سوای کارگران کارخانه گروه ، بیشماری ازمردم ورزشدوست نیز از این تاسیسات استفاده می کنند.

در آلمان ، انگلیس و دیگر کشور های اروپائی نیز شرکت های بزرگ تولیدی‌وصنعتی در زمینه های ورزشی سرمایه گذاریهای قابل توجهی کرده‌اند.

البته ، هدف اصلی این شرکتها و مؤسسات بزرگ صنعتی از سرمایه گذاری در امر ورزش در وهله اول تأمین سلامت کارگران است و بعد ، کسب افتخار و شهرت از راه میدانهای ورزشی .. اروپای صنعتی از توجه به بهداشت و سلامت کارگر از راه ورزش تجربه های نیکوئی اندوخته است.

یک مؤسسه بزرگ آماری پس از یک بررسی طـــولانی نتیجه گـــرفته است میزان سرمایه گذاریهائی که درزمینه توسعه وگسترش ورزش در کارخانه ها میشود ، نسبت معکوس با هزینه های درمانی دارد ، بدین معنی که هر قدر در امر تأمین سلامت و روح کارگر درمحیط کار سرمایه‌گذاری شود ـ که بهترین راه آن ورزش است ـ از هزینه هـای درمـانـی کاسته خواهدشد.

آیا چنین مساله مهمی مورد نظر و تـوجـه کارفرمایان‌ما هم هست ؟!

چرا کارگران ازامکانات ورزشی‌موجود استفاده نمی کنند؟!

درد آشنای ورزشگاههای کارگری

باشگاه پارس الکتریک خیلی جوان است . عمرش به پنج سال نمی رسد . با وجود این ، به گفته‌ی مدیر باشگاه ، درحال حاضر درچهارده رشته ورزشی فعالیت دارند. یک سالن‌سرپوشیده و یک زمین والیبال و بسکتبال در کنار تأسیسات ورزشی این کارخانه را تشکیل میدهد . پـای صحبـــــت مـدیر باشگاه مـــــی‌نشینیم و از ورزش کارخـــــــانه و ورزش کارگری سخن میگوئیم : کارخانه سه هزار نفر کارگر دارد که قریب نیمی ازآن را زنان تشکیل میدهند . اقبال کارگران از « ورزش » تعریفی ندارد :

درد آشنای ورزشگاههای کارگری ما ...

سرپـــرست بـاشگاه بحث جـالبی را به میان می کشد ومی گوید:

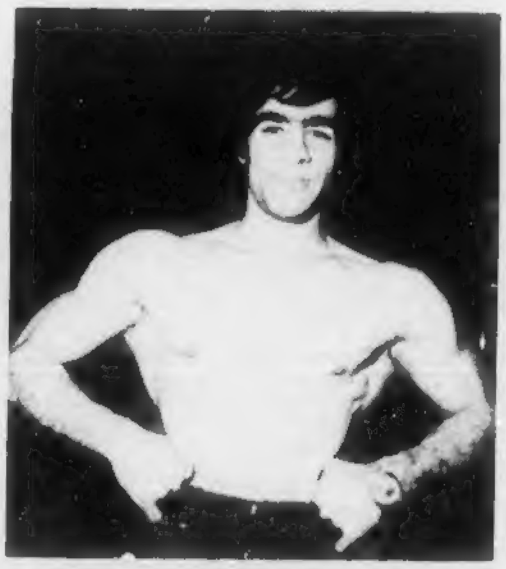

کاظم عموئی

آیا بهتر نیست مسؤولان ورزش کارگری به رشته های مورد علاقه کارگران در کارخانه‌ها توجه کنند و با توجه به آن درمورد فرستادن مربی اقدام کنند ؟ مثلا در کارخانه‌ای که کارگران به بکس یا بسکتبال علاقه بیشتری دارند، مربیان این رشته ها را بفرستند ؟

با هم به سالن ورزش می رویم . کیسـه بکس ، تشک کشتی و دیگروسایل ورزشی این سالن از بهترین جنس تهیه شده است ، ولی این جا هم کارگر علاقمند به ورزش کم است . چرا که‌سالن سوت و کوراست‌و تعداد اعضاء باشگاه رقمی ناچیز .... درحالیکه به گفته سرپـــرست باشگاه آقای سیاوش فصیح خانی ، بـــــرای کارگران ورزشکاری که درمسابقه ها شرکت می کنند، مرخصی گرفته‌میشود.

ورزش مورد عـلاقـه کارگـــران پارس الکتریک والیبال ، بکس و دوچرخه سواری و کشتی است که سال گذشته درمسابقه هـای قهرمانی کارگران دراین رشته امتیازهای‌خوبی کسـب کــرده اند . در ایـن بـاشگاه ورزشی کارگری هم ، جای زنهای ورزشکار واقعاً خالی است.

زنان کارگر به بازی پینگ پنگ عـــلاقه دارند، ولی نه درحدی که بخواهند درمسابقه‌ها شرکت کنند.

مربی های باشگاه همه از کارگران ورزیده هستند که ضمن تصدی مشاغل مختلف در امر ورزش نیز فعالیت دارند.

این مربیان عبارتند از آقایان نصرالله رضائی (کشتی) نوراله حشم دار (بکس) ناصرآرایش (پینگ پنگ) عبداله محمود پور (بسکتبـال) علی صدیق یار (شطرنج) و یغمائی (پـرورش اندام) . ورزشکاران سرشناس باشگاه نیـز اینها هستند :

علی روا ، قهرمان بکس

والیبال

جلال‌آبادی
ملیحه فارسی‌جانی
مرضیه امیراصلانی
بتول حاجی خانی
طاهره زنجیربیجاری
کشاورزحداد
پورعطاریان

بکس

نوراله حشم دار
علی‌روا
داود مظاهری
قاسم کلانتری

کشتی

محمدعلی زارع
فتح اله خانی
ابوالفضل حمیدی
داود شارپروری
ولی‌اله چراتی
عزیز کاکاوند
مهدی مجدی پور

پرورش اندام

یغمائی
هوشمند
احمدصالحی
کیا شمشکی
کاظم عموئی

ی جادوئی از ورزش گریزان هستند

صحنه یی از مسابقات دو ومیدانی کارگران کارخانه پارس الکتریک

نصرت اله رضائی

صحنه یی ازمسابقات شطرنج

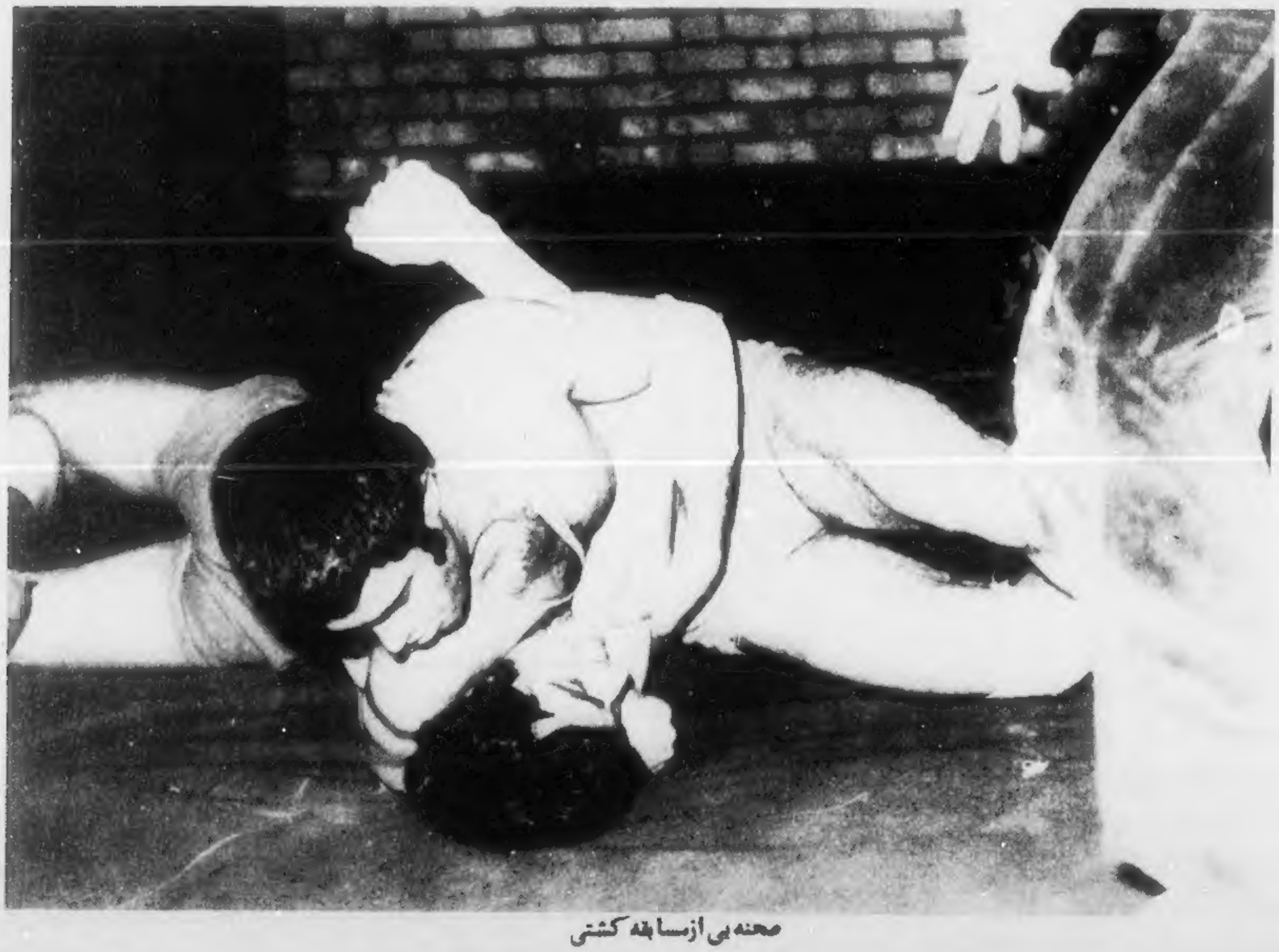

صحنه یی ازمسابقه کشتی

مسابقات پینگ پنگ

دو و میدانی

علی یکه سادات
پینگ پنگ

سکینه جلال آبادی
سواد به جهان شیر
شمسی فردوس
مرضیه شفیعی
مریم تیفوری

شرکت صنعتی جنرال، پنجاه سال سلطنت پهلوی را باشکوه فراوان جشن گرفت

بقیه از صفحه ۹۳

جشن بزرگ شرکت صنعتی جنرال با نواختن سرود شاهنشاهی آغاز گردید.

***اظهارات نماینده کارگران**

در پی سخنرانی پرشور آقای مهندس عنایت بهبهانی، آقای نعمت جهانی — نماینده کارگران شرکت سهامی جنرال — رشته سخن را به دست گرفت وچنین گفت:

بسیار مفتخر و سپاسگزارم که به من اجازه داده شد که برحسب وظیفه مکنونات قلبی خود و همکارانم را معروض دارم بدوا پنجاهمین سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی را از طرف خود و کارگران و کارمندان شرکت سهامی صنعتی جنرال به عموم ایرانیان وطن پرست تبریک و تهنیت عرض نموده و بقای سلطنت پرافتخار شاهنشاهی ایران را از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

پنجاه سال، شاید به زبان آسان بیاید، ولی باید اندیشید آیا به همین آسانی هم گذشته است؟

به آن هنگام فرخنده که دست توانا و رهاننده اعلیحضرت رضا شاه کبیر سردودمان پهلوی ازآستین بدرآمد، ازاین سرزمین کهنسال و باستانی چه به جای مانده بود تا دستاویز و انگیزه نوید بخشی برای جهش های مردانه و کارساز آینده به شمار برود؟ در دور دستها کدام کور سوی امیدوار کننده و آرزوپروری می درخشید تا نیروبخش و پشتیبان و پشتوانه آن دست های مردانه و چاره ساز باشد؟ سپاس بی پایان پرورد گار بزرگ را که ابر مرد تاریخ ایران زمین رضاشاه کبیر را به هنگامی به یاری این ملت فرستاد و یاریش فرمود تا بر همه ناکامیها و شکستها و درماندگیهای خانمان برباد ده چیره و پیروز گشت و درود گرم میلیونها ایرانی سپاسگزار به روان آن تاجی سترگ که سایه جانشین کارآمد و شایسته و فرزند برومند خویش را بر سر ایران و ایرانی گسترد و آنگاه خود باسشتی ازخاك نیاخاك رفت.

امروز که برای ما خجسته روزیست و هرگز فراموشش نخواهیم کرد.

وی سپس به وضع رقت بار کارگر قبل از پهلوی اشاره کرد و گفت: اکنون ای خواهران و برادران کارگر، که ای بسا از بسیاری خوشبختی و سرافرازی، نتوانید آن دوران تیره وسیاه را حتی بیاد بیاورید؟ آیا میتوانید فراموش کنید این همه شاد کامی و پیروزبختی و ارزش واهمیت اجتماعی را از کجا بدست آورده اید؟

به هر گوشه و کنار پهناور این سرزمین کهنسال و به چهره و اندام هر یک از زن و مرد و کوچک و بزرگ ایرانی که بنگرید نشانه بزرگ وگویای پیروزی و پیشرفت و نیک بختی به چشم خواهید دید بنابراین دیگر نیازی نیست که بیهوده بکوشیم تا همه آنها را برشمرم، من و شما کارگر هستیم از پیروی به همین بسنده می کنم که عنایات و مراحم خاصه پدر تاجدار شاهنشاه آریامهر را به طبقه کارگر از سوی همگان سپاس معروض دارم و یک بار دیگر سوگند وفاداری به شاهنشاه و ملت ایران معروض دارم.

***نطق وزیر کار و امور اجتماعی.**

آنگاه در حالیکه جمعیت با کف زدنهای ممتد و ابراز احساسات شدید و بی شائبه نسبت به شاهنشاه آریامهر، سخنان نماینده کارگران کارخانجات شرکت سهامی جنرال راتائید نمود، آقای امیر قاسم معینی — وزیر کار و امور اجتماعی پشت تریبون قرار گرفت و اظهارداشت:

در این مراسم شکوهمند و در این جشن باشکوه، که به مناسبت بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پر افتخار پهلوی برپا گردیده است و کارگر و کارفرما در کنار هم نشسته اند، لازم می دانم مطالبی را به استحضار شما حضار محترم، به ویژه کارگران عزیز و ارجمند برسانم.

در حقیقت طی پنجاه سال شاهنشاهی پرشوکت و برکت پهلوی، تحولات و دگرگونی-های شگرف و چشمگیری در تمام زمینه ها و شئون مملکتی نصیب ملت ایران گردیده که بایستی گفته شود با تجزیه و تحلیل این تحولات و تغییرات است که کارگر امروز باید بداند در سایه چه تلاش و کوششی این همه موفقیت و نعمت و این همه رفاه و آسایش را بدست آورده است.

آقای امیر قاسم معینی — وزیر کار و امور اجتماعی — سپس در دنباله سخنان خویش افزود:

همانطور که آقایان بهبهانی و جهانی اشاره کردند، یک بررسی اجمالی از پیشرفت-های مملکت درطول پنجاه سال سلطنت خاندان پهلوی، نشان می دهد که کارگر ایرانی زمانی به چه صورت و در چه وضعی در این مملکت کار و زندگی می کرده و امروز در چه موقعیت ومقامی قراردارد.

وزیر کار و امور اجتماعی، آنگاه در دنباله سخنان خود، در زمینه رفاه و بهبود وضع زندگی کارگر در ایران — طی نیم قرن شاهنشاهی پهلوی — به سخنان آقای نخست وزیر درسومین کنگره کارگران که اخیراً تشکیل گردید اشاره کردو گفت:

کارگر ایرانی، طی پنجاه سال شاهنشاهی شکوهمند پهلوی، دارای هویت و شناسنامه گردیده و با یک بررسی دقیق معلوم خواهد شد کارگران، این افراد زحمتکش و سازنده و چرخاننده چرخهای صنایع کشور، تا قبل از آغاز سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر چه وضعی داشتند و امروز به چه امتیازاتی دست یافته اند. شما کارگران عزیز به ویژه در دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر به طور چشمگیری از مواهب بسیاری برخوردار گردیده اید و رهبر خردمند و عالیقدر مملکت، هرگز حتی برای لحظه ای از اندیشه تأمین رفاه و آسایش بیشتر برای این طبقه غافل نبوده اند.

وزیر کار و امور اجتماعی آنگاه به انقلاب شاه و ملت اشاره کرد و پیشرفت های صنعتی کشور را در سایه انقلاب شاه و ملت تشریح نمود و در پایان سخنان خویش گفت: درایام برگذاری کنگره کارگری که بنده نیز افتخار حضور داشتم و نمایندگان کارگری ۱۲ کشور جهان که به ایران دعوت شده بودند، وقتی از پیشرفتهای صنعتی و ترقیات مسائل کارگری در مملکت ما آگاهی یافتند، به راستی با دیده تحسین و شگفتی این همه ترقیات را نگریستند و در اینجاست که شما وظیفه دارید نه فقط همکاران خود بلکه دیگر طبقات و قشرها را متوجه این نکته سازید که این پیشرفتها به سادگی به دست نیامده است و محور و اساس تمامی ترقیات و پیشرفتها مرهون رهبریهای خردمندانه و داهیانه شاهنشاه آریامهر بوده است.

مدعوین جشن با شکوه کارخانجات شرکت جنرال، سخنان وزیر کار و امور اجتماعی را با کف زدنهای ممتد مورد تأئید قرار دادند.

آنگاه برنامه های هنری توسط هنرمندان رادیو و تلویزیون اجراء گردید و این مراسم باشکوه و پرشور، درمیان ابراز احساسات شدید و بی شائبه کارگران کارخانجات شرکت جنرال پایان یافت.

PORR

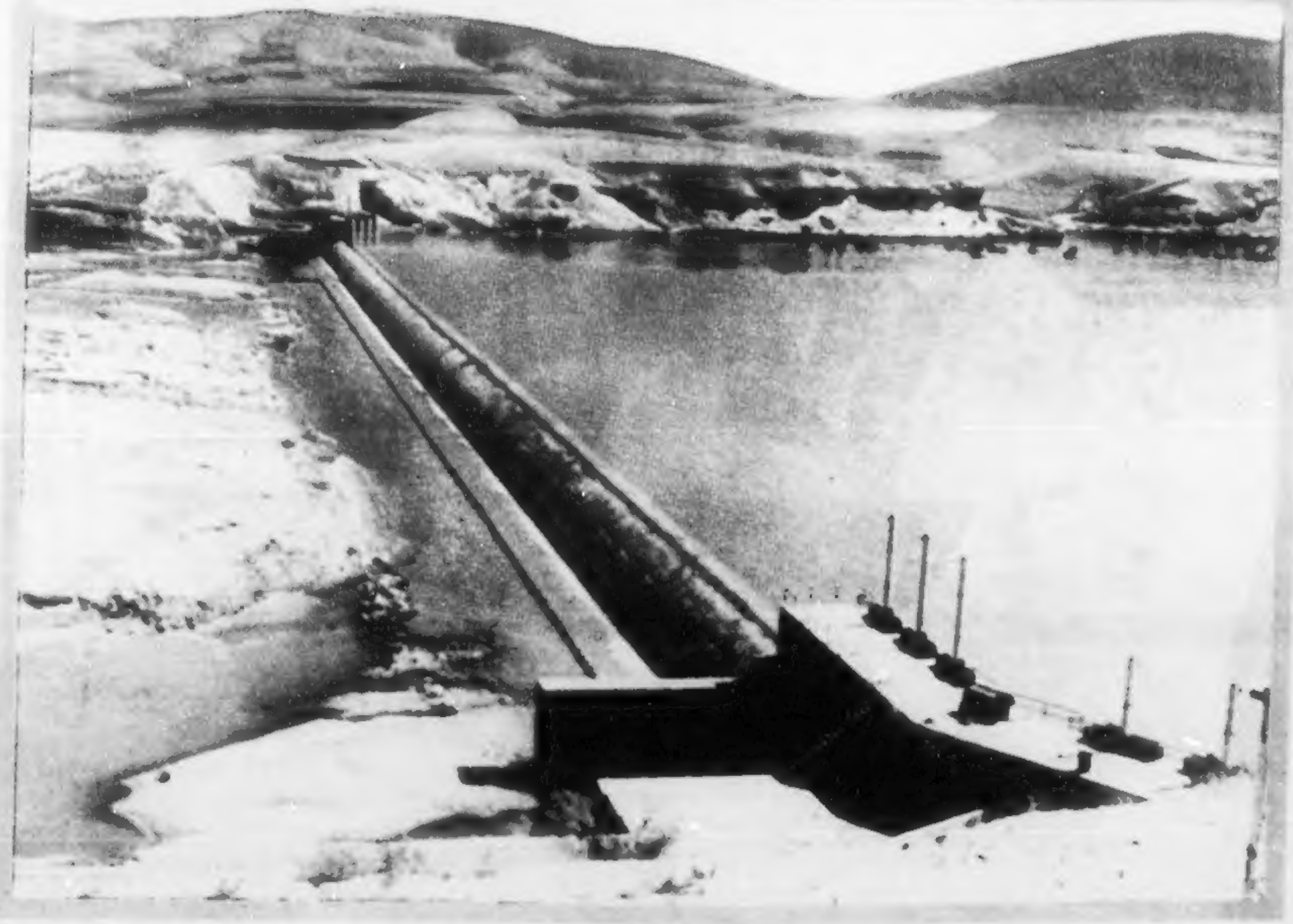

کسانی که با فعالیت‌های شرکت PORR آشنائی دارند، آنرا با اطمینان انتخاب میکنند. زیرا PORR تاکنون از انجام خدماتی چون ساختمان سد شهناز پهلوی، پل بزرگ قطور (با همکاری شرکت رانحین) امور بتونی پالایشگاه تهران، سد مخزنی کورش کبیر (در بوکان)، سد انحرافی نوروزلو، وشبکه آبیاری طرح زرینه‌رود سربلند بیرون آمده‌است.

وهم‌اکنون با مشارکت شرکت نوران به ساختمان سد میناب اشتغال دارد.